

دولت کریمه امام زمان

(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

بحث های جالبی در باره

شکوفایی عقل و اندیشه، پیشرفت دانش و پیشرفت، توسعه اقتصادی و...
در حکومت آینده جهان با نخته های فراوان تازه مهم و حیاتی

تألیف

سید مرتضی محمد مهدی سیتانی



دولت کریمہ امام زمان (عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف)

مؤلف: سیّد مرتضیٰ مجتہدی سیستانی

ناشر: نشر الماس

چاپ: نینوا

نوبت چاپ: ہشتم

تاریخ چاپ: بہار ۱۳۹۵

قطع و صفحہ: وزیری / ۳۰۴

تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

شابک: ۰-۳۴-۷۷۵۳-۹۶۴-۹۷۸-ISBN

مرکز پخش: ۰۲۵ ۳۲۶۱۳۸۲۳-۰۸۵ ۰۰ ۸۵-۰۹۱۹۹

وبسایت مؤلف: پایگاہ علمی المنجی WWW.almonji.com

پست الکترونیکی: info@almonji.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

پیشگفتار

۱۳ نقش فکر و اندیشه در تکامل انسان
۱۴ عالی‌ترین اندیشه‌ها، در «انتظار» نهفته است
۱۵ در اندیشه‌ی ظهور
۱۷ نظم جهان در پرتو ظهور
۲۰ آشنایی با مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه
۲۲ آشنایی با عصر درخشان ظهور
۲۲ شناخت عصر ظهور نسبی است
۲۶ هدف از نگارش کتاب
۲۶ تذکر لازم

۱ عدالت

۳۱ عدالت؛ آرمان پیامبران بزرگ
۳۲ عدالت در جامعه یا جامعه عادل؟!
۳۳ عدالت در عصر ظهور
۳۴ گسترش عدالت
۳۶ عدالت در حکومت واحد جهانی



۴۰ نمونه‌ای از عدالت
۴۱ عدالت فراگیر و همه‌جانبه
۴۱ اجرای عدالت و لزوم تحوّل در حیوانات
۴۲ رام شدن حیوانات
۴۷ تصرّف در مغز و سیستم عصبی حیوانات
۵۰ نیرویی برتر از قدرت الکتریکی
۵۲ یک پرسش جالب و یک پاسخ مهمّ
۵۳ نور حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه
۵۴ دقّت در زندگی حیوانات

۲ قضاوت

۵۹ بحثی درباره قضاوت
۶۰ اوج قضاوت در آغاز ظهور
۶۳ قضاوت بر اساس ظنّ و گمان
۶۴ فراست و زیرکی در قضاوت
۶۵ قضات، قضاوت را از امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> بیاموزند
۷۰ حضرت داود و حضرت سلیمان <small>علیهما السلام</small>
۷۱ بحث روایی
۷۳ چگونگی قضاوت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و حضرت داود
۷۵ قضاوت‌های امام عصر <small>عجل الله تعالی فرجه</small>
۸۰ قضاوت‌های یاوران امام زمان ارواحنا فداه در عصر ظهور
۸۳ نکته‌های پایان بحث

۳ پیشرفت اقتصادی

۸۷ پیشرفت اقتصادی در عصر ظهور
۹۱ قدرت کنترل



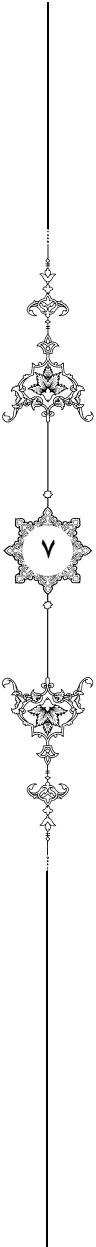
۹۵ بیش از ۸۰۰ میلیون گرسنه در جهان
۹۹ جهان سرشار از نعمت و ثروت
۱۰۱ برکت در عصر ظهور
۱۰۴ بشارت رسول خدا ﷺ درباره آینده درخشان جهان
۱۰۶ جهان سرشار از شادی و سرور
۱۰۸ شرمساری

۴ برطرف شدن بیماری‌ها

۱۱۳ برطرف شدن بیماری‌ها
۱۱۵ بازگشت نیرو و قوت
۱۱۷ ناتوانی علم از ریشه‌کن ساختن بیماری‌ها

۵ تکامل عقل‌ها

۱۲۵ تکامل عقل‌ها
۱۲۶ لزوم تحوّل در وجود انسان
۱۲۹ امام عصر ارواحنا فداه و تکامل عقل‌ها
۱۳۱ جهان سرشار از یکرنگی و اتحاد
۱۳۴ غلبه بر طبیعت‌های سوء و ناپسند در عصر ظهور بر اثر تکامل عقل
۱۳۷ ارتباط با عالم غیب
۱۳۸ مظهر اتمّ غیب
۱۳۸ جریان‌های مهمّی از مرحوم سیّد بحرالعلوم
۱۴۱ نشانه
۱۴۲ یک فرد عادّی با مغزی شگفت‌انگیز!
۱۴۳ او این قدرت را چگونه به دست آورد؟
۱۴۵ یک موج ناشناخته در مغز او تحوّل ایجاد کرد
۱۴۶ سخن گفتن به زبان دیگر



- ۱۴۷ نیرویی ناشناخته آگاهی‌ها را در مغز او وارد می‌کرد
- ۱۴۸ سخن‌گفتن با بی‌زبانی
- ۱۴۸ برنامه رادار
- ۱۵۱ آزادی عقل
- ۱۵۲ بازگشت به فطرت سالم
- ۱۵۳ آیا قبل از ظهور، مردم جهان به تکامل عقلی می‌رسند؟
- ۱۵۴ قدرت و عظمت مغز
- ۱۵۷ حافظه‌های خارق‌العاده دلیل بر قدرت عظیم مغز است
- ۱۵۹ رابطه مغز با قدرت‌های فوق‌طبیعت
- ۱۶۰ تکامل عقل از نظر علم روز
- ۱۶۱ تکامل عقلی و اراده

۶ تکامل معنوی

- ۱۶۷ اسیر غفلت
- ۱۶۸ بُعد مادی و معنوی انسان
- ۱۷۰ وظیفه مردم
- ۱۷۲ دعوت عمومی برای گام برداشتن به سوی تکامل
- ۱۷۴ امر عظیم
- ۱۷۷ امر عظیم چیست؟
- ۱۸۰ معارف الهی
- ۱۸۲ مردم عصر ظهور از زبان رسول خدا ﷺ
- ۱۸۴ حکومت در جهان مرئی و نامرئی
- ۱۸۵ عالم ملک و عالم ملکوت
- ۱۸۷ راه‌یابی به عالم ملکوت یا از ویژگی‌های عصر ظهور
- ۱۸۹ نکته مهم یا احساس حضور!
- ۱۹۰ سخنی با غیرتمندان



عصر ظهور، عصر اطمینان و آرامش ۱۹۱

عصر ظهور، عصر حضور ۱۹۳

۷ تکامل علم و فرهنگ

عصر ظهور یا عصر تکامل علم و فرهنگ ۱۹۷

پیشرفت علم و دانش در آینده از نظر خاندان وحی علیهم السلام ۱۹۸

نکته‌های مهم روایت ۱۹۹

تحلیل روایت ۲۰۱

نقطه مشترک از عصر پیامبران تاکنون ۲۰۳

راه‌های دیگری برای فراگیری علم و دانش ۲۰۶

۱- حسّ بویایی یا شامه ۲۰۶

۲- حسّ لامسه ۲۰۶

۳- حسّ ذائقه ۲۰۷

۴- آموختن علوم از راه فراحسی ۲۰۷

تحولات شگفت در عصر ظهور ۲۰۹

دانش خاندان وحی علیهم السلام ۲۰۹

راهنمایی‌های امام عصر ارواحنا فداه در فراگیری علوم ۲۱۳

تأثیر حضور امام علیه السلام در فراگیری علم ۲۱۵

اختراعات عصر ظهور ۲۱۸

درسی از دعای بعد از زیارت «آل یس» در این باره ۲۲۰

حکومت جهانی برای همگان ۲۲۱

ظهور یا نقطه آغاز ۲۲۴

دین یعنی حیات و تمدن پیشرفته و صحیح ۲۲۵

به دست آوردن تکنولوژی صحیح و پیشرفته فقط در سایه دین ممکن است .. ۲۲۸

نقص اختراعات کنونی ۲۲۹

تحلیل قدرت‌یابی در عصر ظهور ۲۳۱





دقت در روایت ۲۳۴

نگاهی به صنعت روز ۲۴۰

در عصر ظهور سرنوشت اختراعات کنونی چیست؟ ۲۴۳

اختراعات زیان بار نابود می شوند ۲۴۴

علم نمی تواند جهان را رهبری کند ۲۴۵

آینده جهان و جنگ جهانی ۲۴۷

اختراعات ویرانگر غیر اتمی ۲۵۱

دسته اول ۲۵۲

دسته دوم از اختراعات ۲۵۳

بی نیازی از وسایل جنگی ۲۵۳

دسته سوم از اختراعات ۲۵۵

تبلیغات گسترده و توخالی غرب ۲۵۶

از چه کسانی پیروی کنیم؟ ۲۵۷

اشتباه ارسطو، کپرنیک و بطلمیوس ۲۵۹

اشتباه پوزیدونیوس ۲۶۰

اشتباه ارشمیدس ۲۶۰

اشتباه ادینگتون ۲۶۱

اشتباه اینشتین ۲۶۱

اشتباه دیگر اینشتین ۲۶۲

علم و دانش، دستاویزی برای سوداگران ۲۶۵

محدودیت علم ۲۶۶

علم، نمی تواند جهان را درک کند ۲۶۷

۸ سفرهای فضایی

سفرهای فضایی ۲۷۳

کره زمین در نظارت قدرتی بس بزرگ ۲۷۴

۲۷۶	کاهشان‌ها
۲۷۷	۱۰۰ بیلیون ستارهٔ دنباله‌دار
۲۷۷	۲۵۰ بیلیون خورشید
۲۷۸	تریلیون‌ها کاهشان
۲۷۸	تمدن در جهان بزرگ
۲۸۰	تمدن در کاهشان‌ها
۲۸۰	سفرهای فضایی در عصر ما!
۲۸۳	خطر سفرهای فضایی در عصر ما
۲۸۴	امکان سفرهای فضایی
۲۸۶	سفرهای فضایی اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۲۸۹	راه‌یابی به آسمان‌ها
۲۹۰	سفرهای فضایی در عصر ظهور
۲۹۲	نکته‌های جالب روایت
۲۹۵	آشنایی با موجودات آسمانی
۲۹۷	استفاده از قدرت‌های فراماده
۲۹۹	مدارک کتاب



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

نقش فکر و اندیشه در تکامل انسان

افکار و اندیشه‌های ارزنده و بزرگ، نقش بسیار مهمی در تکامل انسان دارند؛ بشر می‌تواند با افکار عالی و ارزشمند پایه‌های رکود را شکسته و به سوی اهداف عالی گام برداشته و آن را به دست آورد؛ همان‌گونه که افکار زشت و ناپسند در تباه شدن عمر انسان نقش عجیبی دارد و بسیاری از انسان‌ها بر اثر اندیشه‌های آلوده و خطرناک، خود و دیگران را به گمراهی و تباهی کشانده‌اند.

این قانونی است که در جهان خارج و در دنیای درون ما حکومت می‌کند؛ اگر ضمیر خود را با افکار نیک و پسندیده بارور کنیم، از نردبان ترقی بالا می‌رویم و اگر آن را با فکر گناه و اندیشه فاسد و آلوده پر کنیم وسیله سقوط خود را فراهم می‌سازیم.

همان‌گونه که زمین خشک را می‌توانیم با آبیاری و تلاش به باغ و گلستان تبدیل کنیم و نیز می‌توانیم او را رها سازیم تا خارستان شود؛ ضمیر خود را نیز



می‌توانیم سرشار از افکار ارزشمند و پرثمر نماییم یا نفس خود را رها ساخته و در افکار فاسد، آلوده و منفی غوطه‌ور شویم. پس ما می‌توانیم با کنترل افکار و طرد اندیشه‌های شیطانی و نفسانی، نه تنها از غوطه‌ور شدن در اندیشه‌های کوچک و شخصی دست برداریم، بلکه نفس خود را به سوی اندیشه‌های بزرگ، ارزشمند و جهانی بسیج نماییم.

عالی‌ترین اندیشه‌ها، در «انتظار» نهفته است

آری؛ اکنون همه دانشمندان آگاه می‌دانند که فکر و اندیشه انسان، در حیات و زندگی او بسیار مؤثر است.

اندیشه‌های منفی انسان را یک فرد منفی بار می‌آورد و اندیشه‌های مثبت شخصیتی سازنده و مفید برای انسان به ارمغان می‌آورد.

اندیشه‌های کوتاه، آدمی را محدود به زمین و زمان معینی می‌سازد و اندیشه‌های بلند، انسان را بر فراز اعصار و زمان‌ها قرار می‌دهد و سرزمین‌های دیگر را تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های او قرار می‌دهد.

در زمینه تکامل انسان، چه فکری می‌تواند از اندیشه در پیرامون تکامل جهان هستی و نجات همه انسان‌ها، کاملتر و مثبت‌تر باشد؟ و چه اندیشه‌ای می‌تواند، بهتر از اندیشیدن درباره عصر ظهور و تکامل جهانی، انسان را به تکامل برساند؟ میلیاردها انسانی که در سراسر جهان زندگی می‌کنند، هر کدام که با افکار و اهداف شخصی زندگی می‌کنند و در حفظ و حراست و پیشرفت خویش می‌کوشند - اگرچه دارای هدف خوبی باشند - از افکار کوتاه و اندیشه‌های کوچک برخوردارند؛ زیرا هر انسانی در مقایسه با همه مردمان جهان و همه موجودات عالم هستی بسیار کوچک است.

کسی که می‌تواند فکر و اندیشه خویش را گسترش داده و درباره پیشرفت عالم هستی بیندیشد، اگر فقط برای ترقی خود و یا خانواده‌اش بیندیشد، آیا در افکار کوتاه غوطه‌ور نشده و به اندیشه‌های کوچک نپرداخته است؟!

چرا انسانی که می تواند بر اساس راهنماییهای حیاتبخش خاندان وحی علیهم السلام درباره نجات عالم هستی بیندیشد و فکر خود را در راه پیشرفت و تکامل مردم سراسر جهان پرورش دهد، از آن‌ها غفلت ورزیده و تنها به فکر نجات خویشان باشد؟! آیا فکر و اندیشه برای کمک و نجات یک تن و یا مردم یک سرزمین بهتر است، یا برای نجات همه انسان‌ها در سراسر نقاط جهان؟

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

أَبْلَغُ مَا تَسْتَدْرُ بِه الرَّحْمَةُ أَنْ تُضْمَرَ لِجَمِيعِ النَّاسِ الرَّحْمَةُ.^۱

رساننده ترین (و مؤثرترین) چیزی که رحمت (الهی) به وسیله آن جاری می شود، این است که رحمت برای همه مردم در خاطر داشته شود.

بنابراین، نجات و رهاشدن از گرفتاری را، نه برای یک فرد و یک گروه و نه برای یک ملت و یک کشور، بلکه برای همه مردمان جهان بخواهید، و نجات عالم فقط با ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه و در دولت کریمه آن حضرت واقع می شود.

در اندیشه ظهور

فکر و اندیشه درباره فرا رسیدن روزگار پرشکوه حکومت خاندان وحی علیهم السلام که جهان و جهانیان را از فروغ تابناک ولایت الهی روشن نموده و همگان را با رشد و جهش فراگیر به سوی برترین‌ها رهنمون می شود، بسی سرورآفرین و حیاتبخش است.

روزگاری که نشانی از فقر و تنگدستی، زور و تزویر و پستی در صحنه گیتی وجود ندارد و پرچم عدالت و انسانیت در سراسر جهان هستی به اهتزاز درمی آید.

روزگاری که خرسندی و خشنودی همه مردمان جهان را فرامی گیرد، به گونه‌ای که هیچ‌گونه فرد ناراضی و ناراحت از حکومت وجود نخواهد داشت

۱. شرح غررالحکم: ۴۷۶/۲.

و جامعہ بشریت در آن زمان - از هر گروه و قبیله و از هر نژاد و ملت - از حکومت عدل الهی آن حضرت خشنود و خوشحالند، و در کمال خرسندی به حیات تازه و زندگی پیشرفته‌ای که سراسر جهان را در آن زمان فرا می‌گیرد، ادامه می‌دهند. در حکومت جهانی حضرت بقیة الله ارواحنا فداہ آنچنان بساط شادی گسترده می‌شود که حتی گفتگو درباره آن روزگار، آدمی را به نشاط می‌آورد و خاطره‌های رنج‌آور و تلخ زندگی را - اگر چه برای مدتی کوتاه - به دست فراموشی می‌سپارد.

آشنا شدن با ویژگی‌های روزگار پرشکوه ظهور، آنچنان قلبهای پاک‌طینتان و افکار انسان‌های اصیل را جذب می‌نماید که برای فرا رسیدن آن عصر فرخنده لحظه‌شماری می‌کنند و با قلبی آکنده از مهر و صفا خواستار هر چه زودتر فرا رسیدن آن روزگار فرخنده از خداوند مهربان می‌شوند.

زیرا می‌دانند با تشکیل حکومت الهی حضرت مهدی ارواحنا فداہ و با به قدرت رسیدن دولت فاطمی، دیگر غم به خانه‌ای راه نخواهد یافت و اشک کودکان یتیم در دامان مادران نخواهد ریخت. در آن زمان خون انسان‌های ستم‌دیده، صحنه گیتی را رنگین نخواهد نمود و کودکان بی‌گناه با پیکر بی‌روح پدران خود روبرو نخواهند گشت. در آن زمان ...

ولی در این زمان جامعہ بشریت بر اثر پیشرفت علم و تمدن تک‌بعدی و رکود مسایل واقعی و معنوی، با دست خویش بدبختی و تبه‌کاری را برای خود فراهم ساخته است و دژخیمان زراندوز استعمارگر، آنان را به سوی لهیب سوزان آتش رهبری می‌کنند و تهدید زورگویان جهان، افق‌های تیره بی‌شماری را به روی مردمان گشوده است.

در این دوران کیست که خاطری آسوده داشته باشد؟! کیست که راحت باشد؟! کیست که در کاروان اشک، در کوه غم و در صحرای حسرت جایی نداشته باشد!؟

آری؛ مقررات برده‌ساز و انگیزه‌های شوم نظام‌های طاغوتی همچنان بر



مردم حکمرانی می‌کند و از چشمه‌ساران عدالت خبری نیست! و کشتارهای گروهی که تاریخ نظیر آن را سراغ ندارد به وقوع پیوسته و توده‌های انبوه بشر را در خاک و خون می‌کشد.

اسفناک‌تر آن‌که بازماندگان بر اثر کشتارهایی که خود با چشم خویش ناظر آن بوده‌اند و بر اثر گرسنگی‌ها و سختی‌های دیگر، دل‌های شان مرده و نشاط، آرامش و آسودگی خود را کاملاً از دست می‌دهند و به سوی راه صحیح نجات هدایت نمی‌شوند؛ اما سرانجام سرورش غیبی مردمان را به سوی نظام عدالت و آزادی فرامی‌خواند.

سرانجام آن روز فرا خواهد رسید که مصلح بزرگ جهان از کنار کهن‌ترین معبد تاریخ، نوای دلنوازش را به گوش جهانیان برساند و دیدگان آزمند توده‌های محروم به سیمای پرفروغ آخرین نماینده خدا روشن شود.

در آن روز نظام‌های طاغوتی که زالوصفت خون مردم را از شریان‌ها بیرون می‌کشند، به دیار نیستی خواهند رفت و دیگر از دریا‌های خون، بیابان‌های ظلمت و کوه‌های غم خبری نیست.

خشنودی، خوشحالی و خرسندی که در آن عصر همه مردم جهان را فرا می‌گیرد، اختصاص به پهنه گیتی ندارد؛ بلکه افراد دیگری که در کرات دیگر و آسمان‌ها زندگی می‌کنند، از حکومت عدالت‌گستر حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه مسرور و خشنود می‌باشند.

نظم جهان در پرتو ظهور

تاکنون برای رهایی و نجات از این وضع آشفته و سامان بخشیدن به نظام زندگی مردم جهان، افراد زیادی پروژه‌های اقتصادی فراوانی را عرضه نموده‌اند، و گروه‌هایی به عنوان دفاع از حقوق بشر به بحث و گفتگو پرداخته‌اند، و افراد بسیاری به عنوان دفاع از حقوق مردم و نجات افراد ضعیف قیام نموده و در طول تاریخ بشریت خون میلیون‌ها نفر از مردم را به

عنوان از بین بردن ظلم به زمین ریخته‌اند، ولی نه نظام زندگی مردمان جهان سامان یافته است و نه از نجات و رهایی افراد ضعیف خبری هست.

کشتارها و جنایت‌هایی که بوده، همچنان وجود دارد و همچنان ادامه خواهد داشت؛ تا آن زمان که برنامه صحیح سامان‌یابی زندگی انسان‌ها پیاده شود.

از نظر آگاهان از چگونگی آفرینش انسان‌ها و آنان که حتی با اتم‌های وجودی هر انسان و هر موجود دیگر آشنا می‌باشند، بشریت زمانی روی سعادت و نجات را خواهد دید که با رهبری صحیحی که با تمام اسرار وجود انسان و آفرینش بشر و نیازهای واقعی او آشنا است، هدایت شود. و تا آن زمان که افرادی که نه تنها از شناخت دیگران، بلکه از شناخت وجود خود و نیازهای واقعی جسم و جان خویش بی‌خبرند بر مردمان حکومت می‌کنند، نظام زندگی انسان‌ها سامان نیافته و نخواهد یافت و همچنان فرهنگی نابرابر و ظالمانه بر مردمان جهان حکومت خواهد نمود.

از نظر مکتب ما، باید یک حکومت عدل جهانی بر تمام کره خاکی حکومت کند و اقتدار و ولایت او آن‌چنان گسترده و عمیق باشد که برای پیاده کردن دستورات حکومتی خویش از نیروی‌های فوق‌العاده و لایبی برخوردار باشد؛ نه آن‌که برای بقای حکومت خود بر اثر ضعف و کمبود مجبور به ظلم و ستم و خونریزی باشد.

از نظر مکتب خاندان وحی علیه السلام، گشایش و نجات جهانیان در صورتی انجام خواهد گرفت که اولیای خداوند - که دارای ولایت و قدرت‌های مافوق بشری هستند - نظام امور مردم را در دست گیرند و با استفاده از اقتدار و شناختی که نسبت به نیازهای جامعه دارند، مردم را رهبری و هدایت نمایند؛ و گرنه تباهی‌ها همچنان ادامه خواهد یافت و جهان و جهانیان را آلوده و گرفتار خواهد ساخت.

امام صادق علیه السلام - در یکی از زیارت‌های روز عاشورا - به عبدالله بن سنان فرمودند: بگو:



اللَّهُمَّ إِنَّ سُنَّتَكَ ضَائِعَةٌ، وَأَحْكَامَكَ مُعْطَلَةٌ، وَعِثْرَةَ نَبِيِّكَ فِي
الْأَرْضِ هَائِمَةٌ. اللَّهُمَّ فَأَعِنِ الْحَقَّ وَأَهْلَهُ، وَأَقْمِعِ الْبَاطِلَ وَأَهْلَهُ،
وَمَنْ عَلَيْنَا بِالنَّجَاةِ، وَاهْدِنَا إِلَى الْإِيمَانِ، وَعَجِّلْ فَرَجَنَا، وَأَنْظِمْنَا
بِفَرَجِ أَوْلِيَائِكَ، وَاجْعَلْهُمْ لَنَا وُدًّا، وَاجْعَلْنَا لَهُمْ وَفْدًا.^۱

خداوندا؛ سنت تو ضایع شده و احکام تو جاری نمی‌گردد و عترت
پیامبرت در زمین سرگردان می‌باشند.

خداوندا؛ حق و اهل حق را یاری نموده و باطل و اهل آن را ریشه کن نما. و
با نجات بر ما منت گذار و ما را به سوی ایمان هدایت فرما و فرج ما را
تعجیل نموده و با فرج اولیاء خودت سامان ده و آنان را برای ما دوست
نزدیک قرار ده و ما را بر آنان با شوکت وارد بگردان.

بنابراین، گشایش و نجات ما در صورتی تحقق یافته و نظم و سامان می‌یابد
که برای اولیاء خداوند فرج و ظهور واقع شود. پس ظهور و پیاده شدن
حکومت عدل خاندان وحی علیه السلام، نجات‌بخش ما، سامان دهنده وضع ما و
وسیله گشایش کار ما می‌باشد؛ زیرا ممکن نیست جامعه بشری در آسایش
بوده و راه‌ها برای مردم گشوده باشد، ولی آنان که گشایش‌ها و آسایش‌ها بانگاه
کیمیا اثر آنان انجام می‌پذیرد، در غیبت و ناراحتی به سر برند.

پس باید - همان گونه که در این زیارت آمده است - از خداوند مهربان
بخواهیم که او زمان گشایش و رهایی ما را - که با ظهور اولیاء خودش قرار
داده - برساند و به امور ما نظم و سامان دهد، و ما را از یاوران آن بزرگواران که
سرانجام سراسر جهان را از گرفتاری‌ها رها ساخته و اوضاع آشفته آن را سر و
سامان خواهند بخشید، قرار دهد.

ما باید توجه داشته باشیم که جهان اگرچه بر طبق اسباب طبیعی سیر
می‌کند؛ ولی این، به آن معنی نیست که جریان تمام امور به دست اسباب سپرده
شده و از ماورای طبیعت آثاری مشاهده نمی‌شود؛ بلکه عوامل غیبی دارای

۱. صحیفه مهدیه (مترجم، چاپ هجدهم): ۲۷۶.





نقش بسیار مهمی در واقع شدن کارها می‌باشند و کاملاً مراقب اسباب ظاهری هستند.

اگرچه اکنون به ظاهر جهان در دست عوامل طبیعی است و نقش عالم غیب بر عموم مردم ناشناخته باقی مانده و به آن توجهی ندارند؛ ولی در روزگار ظهور که عصر آشکار شدن عوامل واقعی جهان آفرینش است، انسان‌ها با جهش به سوی شناخت عوامل ماورای طبیعت، دل‌بستگی خود را به اسباب و عوامل طبیعی کنار می‌نهند، و از نقش و تأثیر عالم غیب در جهان هستی آگاه خواهند شد.

گرایش آنان در آن روزگار پرشکوه به سوی عالم غیب نه تنها باعث پیشرفت شگفت‌انگیزشان در شناخت امور معنوی می‌شود بلکه از جنبه‌های طبیعی نیز گام‌های فوق‌العاده‌ای برخوردارند داشت که تمدن کنونی در برابر آن بسیار ناچیز است.

و با همه پیشرفت‌هایی که در امور طبیعی خواهند داشت، بر اثر معرفت، شناخت و آگاهی آنان از حقایق جهان هستی، هیچ‌گاه جهان را جهان اسباب و دنیا را فقط دنیای ابزار مادی نمی‌دانند؛ بلکه بر اثر فراگیر شدن آشنایی مردم با مقام نورانی حضرت بقیة الله الأعظم ارواح‌افاده با دید دیگری به جهان می‌نگرند و با عنایات خداوند بزرگ، آن حضرت را امیر عالم هستی دانسته و ولایت آن حضرت را در همه امور طبیعی و غیر طبیعی عالم، گسترده می‌بینند.

آشنایی با مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه

یکی از راه‌های مهم افزایش معرفت و آشنایی با مقام رفیع حضرت بقیة الله الأعظم ارواح‌افاده، شناخت و آشنایی با نقش وجود آن حضرت در جهان هستی و نظام عالم آفرینش می‌باشد.

اگر ما بدانیم که آن بزرگوار محور عالم می‌باشند و بر اساس مقام خلیفة‌اللهی، آن حضرت نه تنها جانشین خداوند در عالم ما؛ بلکه در سراسر

عالم هستی و همهٔ کهکشان‌ها و سحابی‌ها و حتی حاکم بر فرشتگانی که حامل عرش الهی می‌باشند، هستند؛ معرفت ما به شأن و مقام عظیم آن حضرت بیشتر می‌شود و مهر، علاقه، دوستی و محبت ما به آن بزرگوار افزایش می‌یابد.

آن‌گاه متوجه می‌شویم که چگونه تاکنون از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف غافل بوده و از توجه به ساحت مقدس آن حضرت که امام حی و موجود می‌باشند، غفلت ورزیده‌ایم!

ائمهٔ اطهار (علیهم‌السلام) که خلفای الهی و جانشین خداوند در عالم خلقت و جهان هستی می‌باشند، در میان کلمات و گفتار خود - برای نشان دادن عظمت مقام حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه و توجه مردم به نام و یاد آن بزرگوار - تجلیل‌های جالبی نموده‌اند.^۱

به عنوان نمونه حضرت امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

يكون هذا الأمر في أصغرنا سنّاً، وأجملنا ذكراً، ويُورثه الله علماً، ولا يَكِلُهُ إلى نفسه.^۲

این امر (اصلاح جهان) توسط کسی است که در میان ما ائمه از نظر سن (در هنگام رسیدن به مقام امامت) از همه کوچکتر است و یادش از همه ما نیکوتر است و خداوند علم را به ارث به او می‌دهد و او را به خود وانمی‌گذارد.

یاد همهٔ ائمهٔ طاهرين (علیهم‌السلام) جمیل و نیکو است ولی چرا یاد آن حضرت از یاد همهٔ ائمهٔ اطهار (علیهم‌السلام) جمیلتر و نیکوتر است؟! زیرا همهٔ کوشش‌ها و جانفشانی‌هایی که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمهٔ اطهار (علیهم‌السلام) نمودند، به وسیلهٔ آن حضرت به نتیجه می‌رسد و دست‌آورد همهٔ شهامت‌ها و شهادت‌های اهل

۱. تجلیل‌های دیگری از معصومین (علیهم‌السلام) دربارهٔ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در مقدمهٔ کتاب «صحیفهٔ مهدیه» نقل کرده‌ایم، به آن کتاب مراجعه کنید.

۲. عقد الدرر: ۶۹، ۱۸۸ و ۲۱۲.



بیت علیه السلام با دستان پر قدرت آن بزرگوار به دست می‌آید .
 نتیجه رسالت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامت ائمه اطهار علیهم السلام ، توسط آن
 حضرت در میان امت ظاهر می‌شود ، پس یاد آن حضرت و یاد ظهور آن
 بزرگوار ، یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاد همه ائمه اطهار علیهم السلام است .
 کسی که به یاد آن حضرت و به یاد عصر حکومت حضرت ولی عصر عجل الله
 تعالی فرجه باشد ، در یاد ثمره همه کوشش‌هایی است که آن بزرگواران انجام
 دادند . پس یاد آن حضرت ، یاد همه امامان معصوم علیهم السلام می‌باشد .
 آری ؛ یاد اجمل جمال جمیل آن بزرگوار ، یاد جمیل جمال جمیل همه
 امامان معصوم علیهم السلام می‌باشد .

آشنایی با عصر درخشان ظهور

باید متوجه باشیم همان گونه که تا کنون از یاد حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا
 فداء غفلت ورزیده‌ایم ، از آشنا شدن با چگونگی عصر رهایی نیز کوتاهی
 کرده‌ایم . ما باید توجه داشته باشیم ، آشنایی با عصر درخشان ظهور و شناخت
 ویژگی‌های شگفت‌انگیز آن روزگار پرشکوه ، ارزش و اهمیت دین را در نزد
 آشنایان با عصر ظهور افزون نموده و معتقدان به مکتب اهل بیت علیهم السلام ، به خاطر
 آشنا شدن با دوران شکوهمند حکومت آسمانی حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا
 فداء ، به درجات ایمان و اعتقاد خود می‌افزایند .
 بنابراین آشنا شدن مردم با روزگار فرخنده‌ای که حکومت الهی بر سراسر
 جهان فرمانروایی می‌کند ، آشنا شدن با فرهنگ علوم و معارف ارزشمند
 خاندان وحی علیهم السلام است .

شناخت عصر ظهور نسبی است

به این نکته توجه داشته باشیم که دوران شکوهمند ظهور آن چنان با عظمت
 است که ما توانایی آن را نداریم که آن را آن گونه که سزاوار است ترسیم کنیم و



آنچه در این کتاب نوشته‌ایم الفبایی ناتمام از عصر پرشکوه ظهور است. کسی که خود در غیبت زاده شده و در آن به سر برده و عظمت عصر ظهور را ندیده و شیرینی‌های آن عصر پر حلاوت را نچشیده است، چگونه می‌تواند روزگار پرشکوه ظهور را - آن‌گونه که واقع خواهد شد - ترسیم نماید؟!

بنابراین، همان‌گونه که شناخت و معرفت ما از مقام امام عصر ارواحنا فداه نسبی است، آشنایی با شگفتی‌های عصر ظهور نیز نسبی است.

آری؛ تا روزگاری که ما در عصر درخشان ظهور نباشیم و جریانات آن روزگار پرشکوه را با دیدگان خود نبینیم، نمی‌توانیم به گونه‌ی شایسته و کامل به توصیف و بیان چگونگی‌های آن زمان پردازیم؛ ولی با این همه، به شرح نکته‌های مهمی که از بیانات خاندان وحی علیهم‌السلام استفاده می‌شود، می‌پردازیم؛ تا قلب خود را با یاد آن روزگار خجسته، صفا بخشیده و شاد نماییم.

همان‌گونه که گفتیم آگاهی، معرفت و شناخت عصر ظهور - آن‌گونه که خواهد بود - برای ما ممکن نیست؛ زیرا کسی که در زندان غیبت به سر برده و طعم و شیرینی ظهور را نچشیده و نورانیت آن را ندیده، چگونه می‌تواند با دیدگانی بسته، روشنایی عصر ظهور نور را ببیند؟ و چگونه می‌تواند نور و روشنایی و نیز حلاوت و شیرینی آن را برای دیگران تعریف کند؟

بدیهی است تا وقتی که از زندان غیبت رهایی نیابیم و عصر ظهور را درک نکنیم، نمی‌توانیم عظمت آن روزگار پرشکوه را - که علم و آگاهی، عدالت و توانایی سراسر گیتی را فرا می‌گیرد - به گونه‌ی کامل دریابیم.

یقین داشته باشید تا کسی آن زمان شکوهمند را نبیند از شیرینی و جذابیّت آن به گونه‌ی کامل و شایسته خبر نخواهد داشت.

اگر در این کتاب با مطالب شگفت‌انگیز و تازه روبرو شدید، با دیده‌ی انکار به آن ننگرید که آنچه در این کتاب است نمی‌ازیم پهناور عصر ظهور است. اگر از گزارشات ما درباره‌ی آن روزگار فرخنده شگفت‌زده شدید و قدرت‌ها و توانایی‌های مردمان عصر ظهور شما را به شگفتی واداشت، بدانید آنچه را

بیان کرده ایم ترسیمی کوتاه از سیمای واقعی عصر ظهور است؛ زیرا ترسیم آن زمان به گونه کامل، برای ما ممکن نیست. اندکی بردباری و شکیبایی را پیشه خود سازید و بدانید آنچه را درباره روزگار پرشکوه ظهور بیان کرده ایم به مقدار برداشت ما می باشد و گرنه «عنقا را بلند است آشیانه»!

گفتم همه ملک حسن سرمایه تست خورشید فلک چو ذره در سایه تست
گفتا غلطی زمان شان نتوان یافت از ما تو هر آنچه دیده ای پایه تست
برای اثبات این مطلب، گفتار خود را با روایتی از شکافنده علوم اولین و آخرین، حضرت امام باقر علیه السلام از کتاب «بحار الأنوار» زینت می بخشیم:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: إنما نصف (صاحب) هذا الأمر بالصفة التي
ليس بها أحد من الناس.

فقال: لا والله لا يكون ذلك أبداً حتى يكون هو الذي يحتج عليكم
بذلك و يدعوكم إليه.

بیان: قوله «بالصفة التي ليس بها أحد» أي نصف دولة القائم
وخروجه على وجه لا يشبه شيئاً من الدول، فقال عليه السلام: لا يمكنكم
معرفة كما هي حتى تروه...^۱

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ما (صاحب) حکومت الهی را به طوری
توصیف می کنیم که هیچ یک از مردم دارای آن صفت نیستند.
حضرت فرمودند: نه به خدا سوگند؛ این گونه که شما می گوئید نیست، تا
آن که او خود به آن احتجاج نموده و شما را به سوی آن فرا خواند.
مرحوم علامه مجلسی در توضیح این روایت می گوید: ما حکومت
حضرت مهدی صلوات الله علیه و قیام او را به گونه ای توصیف می کنیم که
هیچ یک از دولت ها شبیه آن نیست.

امام علیه السلام فرمودند: شناخت آن روزگار، آن گونه که خواهد بود، برای شما
ممکن نیست تا این که آن دوران را ببینید.

بنابراین هر چند دارای اندیشه‌ای بس بالا و ارزنده دربارهٔ عصر ظهور باشیم، باز هم آن دوران شکوهمند را آن‌گونه که واقع خواهد شد، نمی‌توانیم بشناسیم و قدرت شناخت آن روزگار پیشرفته و تکامل یافته را نداریم. آری؛ آیندهٔ جهان آن‌چنان نورانی و درخشان است که دیدگان ما اکنون قدرت دیدن آن را ندارد، و آن‌چنان بر افقی بلند قرار دارد که افق فکری ما از درک کامل آن عاجز است. با این همه ما باید با تمام وجود در فکر فرارسیدن آن روزگار نورانی باشیم؛ زیرا که هر انسان پاک و فرهیخته در انتظار آن روز تابناک و فرخنده است.

ما باید با آنان گام برداریم و در راهی که آنان تلاش می‌کنند ما نیز کوشش کنیم؛ زیرا حالت انتظار نه تنها در بردارندهٔ بهترین نوع فکر و اندیشه است؛ بلکه بهترین جهاد و کوشش، و بافضیلت‌ترین کار و عمل است.

رسول خدا ﷺ فرمودند:

أفضل جهاد أمتي إنتظار الفرج.^۱

برترین جهاد امت من، انتظار فرج است.

و امام جواد علیه السلام فرمودند:

أفضل أعمال شيعتنا، إنتظار الفرج.^۲

بافضیلت‌ترین کارهای شیعیان ما، انتظار روز رهایی است.

این است ارزش روز رهایی از دیدگاه خاندان وحی علیهم السلام.

۱. بحار الأنوار: ۱۴۳/۷۷.

۲. بحار الأنوار: ۱۵۶/۵۱.





هدف از نگارش کتاب

هدف ما از نگارش این کتاب - که دربارهٔ مسأله‌ای بس بزرگ و با عظمت نگاشته شده - نه فقط برای آشنا شدنِ نسبی مردان و زنان پیرو مکتب خاندان وحی علیهم‌السلام با بزرگترین مسألهٔ حیاتی جهان است، بلکه هدف از آن - علاوه بر آگاهی نسبی آنان - کار و تلاش برای فرارسیدن آن روزگار فرخنده و اجرا شدن حکومت دولت کریمهٔ خاندان رسالت می‌باشد.

بنابراین، از هم‌اکنون که خواندن این کتاب را آغاز نموده‌اید تصمیم بگیرید نکات مهمی را که در آن می‌یابید، به خاطر بسپارید و دربارهٔ آن فکر کنید و با ارادهٔ قوی برای آشنا شدن دیگران با آن‌ها تلاش کنید؛ زیرا علم و آگاهی اگر همراه با کار و فعالیت نباشد، سازنده نیست.

بنابراین هدف از نگارش این کتاب نه تنها دانستنِ خوانندگان، بلکه برانگیختن آنان برای آماده شدن و حرکت به سوی بزرگترین امر حیاتی جهان است که آثار عظیم آن نه تنها دنیای درون و برون انسان و نیز تمامی جهان را دربرمی‌گیرد، بلکه از عالمِ ما فراتر رفته و عوالم دیگری را نیز^۱ فرا می‌گیرد.

تذکر لازم

بحث دربارهٔ عصر ظهور که دوران شکوفایی قدرت‌ها و توانایی‌های انسان و نظم و سامان یافتن جهان است، آن‌چنان سرورآفرین و دلربا است که قلم تاب آرامش و باز ایستادن از حرکت را ندارد؛ به این جهت نویسنده به قلم‌فرسایی پرداخته و با مدد و کمکِ خاندان وحی علیهم‌السلام گفتار آن بزرگواران را دربارهٔ آن عصر درخشان به چند عنوان تقسیم نموده است:

۱ - گفتار حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دربارهٔ آیندهٔ جهان.

۱. با توجه به وصف شدن امام عصر ارواحنا فداه به: «المستور عن عوالمهم»، ظهور آن حضرت نیز - همچون غیبت آن بزرگوار - اختصاص به عالم ما ندارد.

از آنجا که فرموده‌های امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فراوان و نکته‌های بسیار مهمی در آن وجود دارد، نیاز به کتاب، بلکه کتاب‌های مستقلی دارد؛ به این جهت گفتار آن بزرگوار در نوشته‌ای جداگانه گرد آمده است.

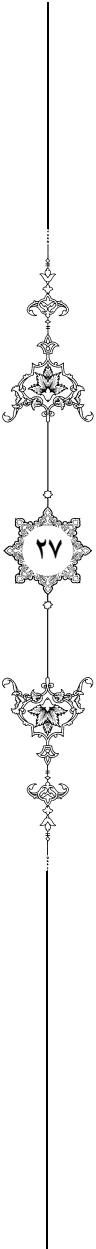
۲- گفتار خاندان وحی علیهم السلام درباره جهان در آستانه ظهور و آغاز دولت کریمه حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف و چگونگی تسخیر جهان و نکته‌های جالبی درباره اصحاب و طلایه‌داران عصر ظهور، که این روایات نیز در عنوان جداگانه‌ای در دست تألیف است.

۳- فرموده‌های خاندان وحی علیهم السلام پیرامون دولت کریمه امام زمان ارواحنا فداه و حکومت جهانی آن حضرت (کتاب حاضر).

این نوشته اگر از ثوابی برخوردار باشد آن را به «ملیکه» * دوسرا حضرت «نرجس» * خاتون علیها السلام اهداء نموده، امیدوارم با توجه آن بانوی بزرگوار، قلب این ناچیز از زنگار گناه «صیقل» * داده شده تا بتواند با نوشتن این سطور مورد عنایت حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه قرار گرفته و در نتیجه این اثر ناقابل، قلب‌های بی‌شماری از پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام را که در عصر غیبت همچون گله‌ای بی‌شبانند، تحت تأثیر قرار داده و شور و شوق آنان را به آینده جهان و دولت کریمه امام زمان عجل الله تعالی فرجه برانگیزد.

امیدوارم با فرارسیدن آن دوران پرشکوه که عصر حکومت «طاووس جنت» است، «ریحانه» * بهشت شادمان گشته و سراسر گیتی را سرور و شادی فرا گرفته و با طنین صوت عدالت در جهان، «سوسن» * و سرو و سنبل لباس عزت بپوشند تا همگان بدانند «بهترین کنیزان» *^۱ عالم اگرچه زمانی لباس اسارت پوشیده‌اند و یا شایسته‌ترین انسان‌ها از مقام والا و حقّ عظیم خود

۱. مواردی که با این علامت «*» مشخص شده‌اند، نام‌های مقدّس مادر بزرگوار حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه می‌باشند.

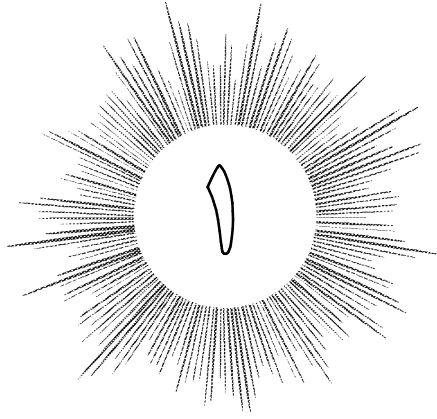


محروم گشته‌اند، ولی آنان مهتران مردمان جهان و بزرگان زمین و زمان‌اند. آری؛ در آن زمان که صاحب امر و فرمان و ولی زمین و زمان، قدرت ولایت خویش را بر خرد و کلان آشکار نماید، همگان خواهند دانست که زمین و هفت آسمان بلکه از فرش تا عرش و... در تحت سیطره قدرت شگفت‌انگیز خاندان وحی ﷺ است.

و اگر زمانی رسن برگردان آنان افتاده و توسن خلافت را رها ساخته‌اند، نه از باب عدم قدرت، بلکه برای آنست که همگان بدانند که فرعون و هامان را لیاقت ولایت نیست و جبت و طاغوت قدرت خدایی ندارند و اگر قارون گنجی عظیم نهفته دارد سرانجام از آن جدامی گردد و اگر شداد بهشتی در زمین بسازد پای در آن نخواهد گذارد.

آنان سرانجام بر اثر سرشت ناپاک خود دست از هستی کشیده و پای در کام نیستی خواهند گذارد و زمین، پاک از ناپاکان می‌شود. در آن زمان دیو و ددی نخواهد ماند که داد و بی‌داد نموده و فریاد برآورد و شریر و شروری نخواهد بود که شرارت پیشه نموده، شرم نوزد و حلقوم دیگران را بیافشرد. در آن زمان، حکومت از آن صالحان است و طالحان را از آن نصیبی نیست.

مرتضی مجتهدی سیستانی



عدالت



عدالت؛ آرمان پیامبران بزرگ

مسأله عدالت و پابرجایی آن در میان جامعه بشریت، آنچنان ضروری و مهم است که خداوند بزرگ بعثت همه پیامبران مرسل و نازل کردن کتاب‌های آسمانی را به آنان برای اجرای عدالت در میان امت‌ها و ریشه کن شدن ظلم و ستم از میان آنان قرار داده است.

خداوند در سوره «حدید» می‌فرماید:

﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
النَّاسُ بِالْقِسْطِ... ﴾^۱

همانا ما رسولان خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برای شان کتاب و میزان نازل نمودیم تا مردم به عدالت رفتار نمایند....

بنابراین هدف از رسالت پیامبران مرسل و نازل شدن کتاب‌های آسمانی بر آنان، اقامه عدل و داد در میان جامعه بوده است که متأسفانه با کارشکنی‌های قبیلیان از همان ابتداء تا کنون و تا قبل از قیام و حکومت حضرت بقیة الله

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.

الأعظم عجل الله تعالى فرجه، عدل و داد بر جامعه بشریت حکومت نکرده است.^۱

عدالت در جامعه یا جامعه عادل؟!

جالب توجه است که خداوند هدف از رسالت پیامبران و فرستادن کتاب‌های آسمانی را تشکیل جامعه دادپرور قرار داده است که آنان خود به عدل و داد رفتار نمایند نه آن که فقط حکومت الهی در میان آنان عدالت را اجرا نماید.

گسترده شدن بساط عدالت در میان مردم و گرایش امت‌ها به عدل و داد، آرمان پیامبران بزرگ الهی است که دولت الهی حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء به آن جامعه عمل می‌پوشاند و با حکومت عادلانه آن حضرت در سراسر گیتی و در میان تمامی جوامع بشری، آرزوی پیامبران خدا تحقق یافته و رنج‌ها، تلاش‌ها، کوشش‌ها و زحمت‌هایی که آن بزرگواران در راه ایجاد حاکمیت عدل و داد در میان مردم متحمل شده‌اند، به نتیجه می‌رسد.

در آن عصر شکوهمند، پیرونده ستمگران بسته خواهد شد و به حیات آنان خاتمه داده خواهد شد.

در آن روزگار فرخنده، پرچم‌های کفر و ضلالت سرنگون گشته و طومار زندگی آنان بسته خواهد شد.

در آن عصر رهایی، همه مظلومان جهان از دست ستمگران عالم نجات یافته و نظام زندگی انسان‌ها تغییر یافته و حیاتی تازه می‌یابند. به این‌گونه آرمان‌های عالی پیامبران الهی و خاندان وحی ﷺ تحقق یافته و پس از گذشت قرن‌ها در جهان عملی می‌شود. و به همین دلیل حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء موعود همه امت‌ها هستند.

به این جهت در زیارت آن حضرت می‌خوانیم:

۱. در زمان حکومت پنج ساله حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز دشمنان تا توانستند به کارشکنی پرداختند؛ به گونه‌ای که فدک همچنان در دست غاصبان باقی ماند.

السَّلَام ... على المهديّ الذي وعد الله عزّ وجلّ به الأمم^۱.

سلام بر مهدی که خداوند امت‌ها را به ظهور و حکومت او وعده داده است.

عدالت در عصر ظهور

تحول عظیم جهانی در حکومت عدل حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه آن چنان مهم و حیاتی است که نه تنها در سراسر جهان ستمگران و بدعت‌گزاران نابود شده و از میان برداشته می‌شوند؛ بلکه آثار ظلم و بدعت‌هایی که آن‌ها مرتکب شده‌اند نیز از بین خواهد رفت.

این نکته‌ای است بسیار مهم و درک آن، نیاز به فکر و اندیشه دارد. تاکنون ستمگران و بدعت‌گزاران چه نقشه‌های شومی را در جهان پیاده کرده‌اند؟! و چگونه کمبودهای اقتصادی و همچنین فقر معنوی و فکری را بر مردم تحمیل نموده‌اند؟!

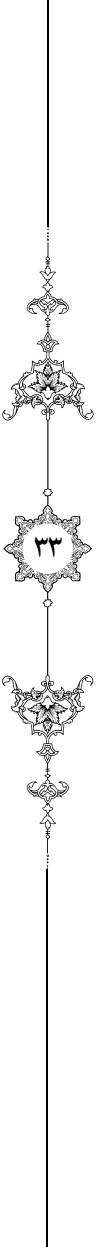
چه تحول بزرگی باید در جهان واقع شود تا به همه این جنایات‌ها پایان دهد و عدل و عدالت را جایگزین آن نماید؟!

در روزگار رهایی و عصر نجات، جهان به چه صورتی خواهد بود که نه تنها از ستمگران بلکه از آثار ستم آنان نیز نشانی نخواهد بود!

ما برای ترسیم نمودن آن عصر تکامل و حیات، نیازمند فکر و اندیشه‌ای پرتوان هستیم تا بتوانیم هاله‌هایی از نور و درخشندگی عصر ظهور را در ذهن خود ترسیم کنیم.

نکته ارزنده‌ای را که در اینجا طرح کرده‌ایم این است که در عصر حکومت عدل حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه، حتی آثار بدعت‌ها و ستمگری‌ها برچیده شده و نشانی از آن‌ها دیده نخواهد شد و این حقیقتی است که آن را از مکتب خاندان وحی ﷺ آموخته‌ایم.

۱. صحیفه مهدیه (مترجم): ۶۳۲.



حضرت امام باقر (ع) می فرمایند:

هذه الآية: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَهُمْ...»^۱ نزلت في المهدي وأصحابه،
يملكهم الله مشارق الأرض ومغاربها، ويظهر الله بهم الدين حتى
لا يرى أثر من الظلم والبدع.^۲

این آیه شریفه: «کسانی که اگر قدرت و تمکّن به آنها بدهیم...»، درباره
حضرت مهدی و یاوران او نازل شده است.

خداوند آنان را مالک مشرق‌ها و مغرب‌های زمین قرار می‌دهد و به وسیله
آنان دین را ظاهر می‌سازد تا این‌که اثری از ظلم و بدعت دیده نشود!

آیا تا آن زمان حیاتبخش را نبینیم، می‌توانیم جهان را - آن‌گونه که خواهد
بود - درک کنیم؟

گسترش عدالت

همان‌گونه که می‌دانیم عصر شکوهمند ظهور، عصری است سرشار از
عدل و عدالت. و همان‌گونه که از گفتار خاندان وحی (ع) نقل کردیم اثری از
ظلم و ستم باقی نمی‌ماند و کمبودها، کاستی‌ها و همه‌گونه فقر و نیاز که از
سوی ستمگران بر مردمان جهان تحمیل شده است، نه تنها برطرف می‌شود
بلکه جبران می‌گردد.

در سراسر جهان، پرچم عدالت به اهتزاز درمی‌آید و همهٔ مظلومان عالم از
زیر یوغ زورگویان نجات می‌یابند. حکومت عدل حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا
فداه سایهٔ رحمت عدالت را بر سر تمامی مردم در سراسر گیتی می‌گستراند.
نه تنها در دستگاه حکومت و نه تنها در بازار و خیابان و تجارتخانه‌ها بلکه
در اندرون خانه‌ها و در هر گوشه‌ای از آنها، عدل و عدالت وجود دارد و
نشانی از ظلم و زورگویی وجود نخواهد داشت.

۱. سورهٔ حج، آیهٔ ۴۱.

۲. إحقاق الحق: ۳۴۱/۱۳.



عدالت همانند یک انرژی پرتوان همه جا حتی در گوشه خانه‌ها گسترده می‌شود که تنها عصر ظهور و زمان حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه که دارای عدل فراگیر است از آن برخوردار می‌باشد. و همان گونه که سرما و گرما در تمام اطراف خانه و زوایای آن داخل می‌شود، عدل و عدالت آن حضرت نیز با یک قدرت عظیم ناشناخته، همه مکان‌ها را فرا می‌گیرد.

حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

... أما والله؛ ليدخلنَّ عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحرُّ والقرُّ^۱.

آگاه باشید به خدا سوگند؛ حتماً و قطعاً عدالت آن حضرت در میان خانه‌های آنان وارد می‌شود؛ همان گونه که گرما و سرما وارد می‌شود.

حال ممکن است این پرسش در نظر آید که چگونه ممکن است عدالت همچون انرژی و حرارت که اتاقی را فرا می‌گیرد در سطح جهان جای گیرد و زور و ستم از صفحه گیتی رخت بر بندد؟ اگر مردمان عصر تکامل همچون مردمان عصر ما باشند! آیا ممکن است عدالت بر همه جا حاکم شود و زور و تزویر زورگویان، دیگران را به زنجیر نکشد؟!

در پاسخ باید گفت: تا وقتی که جامعه بشریت به فطرت سالم و اولی خود باز نگشته و عقل و اندیشه او به تکامل نرسیده باشد، ممکن نیست انسان‌ها به یکدیگر ظلم نکنند و عدالت را در سراسر جهان، جایگزین زور و ستم نمایند! به این جهت، حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه برای استقرار بخشیدن حکومت عدل جهانی یک تحوّل اساسی در وجود همه انسان‌ها به وجود می‌آورند که با ایجاد آن، جامعه بشریت به تکامل راه یافته و با تمامی وجود از زور و زورگویی متنفر شده و به سوی عدل و عدالت روی می‌آورد.

این تحوّل اساسی در صورتی تحقق می‌پذیرد که در ساختمان وجود انسان‌ها

تکامل ایجاد شود تا آن‌ها بر اثر پدیدار شدن تکامل و به راه افتادن اندیشه‌ها و دیگر قدرت‌های روحی و عقلی، نفسِ امارهٔ آن‌ها دگرگون شده و با رها شدن از هوای نفس و خواسته‌های نفسانی، بر تکامل خود بیفزایند.

عدالت در حکومت واحد جهانی

همان‌گونه که گفتیم حکومت عدلِ الهی حضرت مهدی ارواحنا فداه جهانی است و بر سراسر گیتی حکومت می‌کند؛ به گونه‌ای که در هیچ نقطهٔ زمین حتی در میان بیابان‌ها و کوهستان‌ها هیچ قدرتی غیر از قدرت حاکمهٔ آن حضرت، حکومت نمی‌کند و تمامی جهان در دولت شریفهٔ آن بزرگوار سرشار از عدالت و برخوردار از دانش و بینش است.

در زیارت آن حضرت در سرداب مقدّس چنین می‌خوانیم:

... وَتَجْمَعُ بِهِ الْمَمَالِكُ كُلُّهَا، قَرِيبَهَا وَبَعِيدَهَا، عَزِيزَهَا وَذَلِيفَهَا،
شَرْقَهَا وَغَرْبَهَا، سَهْلَهَا وَجَبَلَهَا، صَبَاها وَدُبُورَهَا، شِمَالَهَا وَجَنُوبَهَا،
بَرَّهَا وَبَحْرَهَا، حُزُونَهَا وَوُعُورَهَا، يَمَلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ
ظُلْمًا وَجَوْرًا.

... و تمام مملکت‌ها را به وسیلهٔ او یکی کنی؛ نزدیک آن را و دور آن را، باعزت آن را و زیردست و ذلیل آن را، شرق آن را و غرب آن را، دشت آن را و کوه آن را، چراگاه‌های آن را و بیابان‌های آن را، شمال آن را و جنوب آن را، خشکی آن را و دریای آن را، زمین‌های درشت و برآمدهٔ آن را و راه‌های سخت و دشوار آن را. همه را پراز عدل و داد می‌گرداند؛ همان‌طور که پراز ظلم و جور و ستم شده باشد.^۱

بنابراین آن حضرت تمامی حکومت‌ها را به یک حکومت عادلانه تبدیل می‌نمایند و همهٔ دولت‌های جهان را - چه برخوردار از قدرت باشند یا نباشند، در شرق باشند یا در غرب و دارای هر گونه شرایطی از لحاظ قدرت و توانایی

۱. صحیفهٔ مهدیه (مترجم): ۶۱۴.

باشند - در تحت لوای حکومت عادلانه خود درمی آورند و با فتح و گشایش شرق و غرب عالم و تشکیل حکومت واحد جهانی، به همه حکومت های جهان پایان می بخشند.

رسول خدا ﷺ فرمودند:

الْأُمَّةُ مِنْ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ؛ أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ، وَأَخْرَهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا.^۱

امامان بعد از من دوازده نفرند؛ اول آنان تویی یا علی و آخر آنان قائم است که خداوند - یادش بزرگ باد - با داستان او مشرق ها و مغرب های زمین را فتح می کند.

با فتح و گشایش همه نقاط جهان در سراسر گیتی، حکومت عدل الهی بر همه جا حاکم می شود و کوچکترین نمونه ای از ظلم و ستم در سراسر عالم باقی نخواهد ماند. به این دلیل، حکومت عدالت پرور آن حضرت، امید و آرزوی همه ستمدیدگان و افراد دردآشنای جهان است، و در انتظار فرا رسیدن تنها دولتی که می تواند عدالت را در سراسر عالم احیاء نماید، می باشند. در زیارت آن حضرت می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الدَّوْلَةِ الشَّرِيفَةِ.^۲

سلام بر تو ای آن که برای زنده ساختن دولت شریفه، مؤمل و آرزو برده شده هستی.

حضرت امام باقر علیه السلام درباره عصر درخشان ظهور و فرا رسیدن زمان حکومت آن بزرگوار می فرمایند:

يُظْهِرُ كَالشَّهَابِ، يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، فَإِنْ أَدْرَكَتْ زَمَانَهُ قَوَّتْ عَيْنُكَ.^۳

۱. بحار الأنوار: ۳۷۸/۵۲ ح ۱۸۴.

۲. صحیفه مهدیه (مترجم): ۶۱۶.

۳. الغيبة مرحوم نعمانی: ۱۵۰.



همچون شهاب که در شب تاریک شعله‌ور می‌شود، ظاهر می‌شود؛ اگر زمان او را درک کردی دیده‌ات روشن شود.

همان گونه که در شب بسیار تاریک، اگر شهابی درخشان ظاهر شود توجه همگان را به سوی خود جذب می‌کند، ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه نیز همان گونه است.

بر اثر فزونی گمراهی و تباهی، تاریکی و تیرگی و غوطه‌ور شدن انسان‌های سراسر گیتی در حیرت و سرگستگی، ظهور آن بزرگوار آن‌چنان برای مردمان درخشندگی دارد که توجه آنان را به سوی خود جذب می‌کند، تا با پناه بردن به آن خود را از تاریکی و تیرگی نجات داده و به روشنایی و فروزندگی دست یابند.

در آن زمان است که دیدگان رمد دیده و چشمان انتظار کشیده، جلا گرفته و روشن می‌شود. خستگی و بی‌حالی از آن‌ها گرفته شده و درخشندگی و فروزندگی در آن‌ها ایجاد می‌شود.

درخشش نور عالمگیر آن حضرت وقتی فرا می‌رسد که عالم همانند شب تاریک، تیره و تار شده و اختلاف و جنجال مردمان را فرا گرفته و زلزله‌های شدید، جنگ و خونریزی بسیاری از مردمان را در کام مرگ فرو برده است. وحشت و اضطراب بازماندگان را فرا گرفته و دلهره مردمان را آزار می‌دهد. دربارهٔ چنین روزگاری رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

إِشْرُوا بِالْمَهْدِي، إِشْرُوا بِالْمَهْدِي، إِشْرُوا بِالْمَهْدِي، يَخْرُجُ عَلَيَّ
حِينَ اخْتِلافِ مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَالَ شَدِيدٍ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قَسْطًا وَعَدْلًا
كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجورًا، يَمْلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً، وَيَسْعَهُمْ عَدْلُهُ.^۱
بشارت باد شما را به مهدی، بشارت باد شما را به مهدی، بشارت باد شما را
به مهدی، او خروج می‌کند هنگامی که اختلاف و زلزله شدید مردم را فرا

۱. الغيبة شیخ طوسی علیه: ۱۱۱.

گرفته است. او زمین را از قسط و عدالت پر می‌کند؛ همان‌گونه که از ظلم و جور انباشته شده باشد. قلوب بندگان خدا را سرشار از حالت عبادت و بندگی می‌کند و عدالتِ او همهٔ آنان را فرا می‌گیرد.

رسول خدا ﷺ فرمودند:

يحلُّ بأمّتي في آخر الزمان بلاء شديد من سلاطينهم لم يسمع
بلاء أشدّ منه حتّى لا يجد الرجل ملجأ، فيبعث الله رجلاً من
عترتي أهل بيتي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً
وجوراً.

يحبّه ساكن الأرض وساكن السّماء، وترسل السّماء قطرها،
وتخرج الأرض نباتها لاتمسك فيها شيئاً... .

يتمّنى الأحياء الأموات ممّا صنع الله بأهل الأرض من خيره.^۱

در آخرالزمان به امت من از سوی سلاطین آنها گرفتاری شدیدی می‌رسد
که کسی سخت‌تر از آن را نشنیده است، به طوری که انسان پناهگاه و راه
فرار از آن را نمی‌یابد.

پس خداوند مردی از عترت و اهل بیت مرا به سوی آنان می‌فرستد که زمین
را پر از قسط و عدالت می‌نماید؛ همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.
ساکنان زمین و آسمان او را دوست دارند و آسمان باران خود را می‌بارد و
زمین گیاهان خود را می‌روپاند و چیزی از آن را در خود نگه نمی‌دارد... .
(زندگی آن چنان خوشایند و سرورآفرین است که) زندگان آرزو می‌کنند
کاش مردگان‌شان بودند. این آرزو به خاطر خوبی‌هایی است که خداوند در
آن عصر به مردم زمین می‌نماید.

امیدواریم حکومت عدالت‌پرور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، هرچه
زودتر فرا رسد و ما شاهد پابرجایی حکومت جهانی آن بزرگوار باشیم.



نمونه‌ای از عدالت

از ابتدای تاریخ تا کنون ثروتمندان و قدرتمندان از امکانات خود بهره جسته‌اند و توده‌های مستضعف و فقیر جهان پایمال چکمه‌های زور آنان بوده‌اند.

تا کنون ثروتمندان نه تنها فقط در مسائل دنیوی پیشگام بوده‌اند و افراد ضعیف نظاره‌گر آنان بوده‌اند، بلکه حتی در مسایل عبادی که پول در آن دارای نقش و تأثیر است نیز گاهی آنان پیشقدم بوده و جایگاه‌های عبادی و معنوی را اشغال نموده و می‌نمایند.

در عصر حکومت عدالت‌پرور امام عصر عجل الله تعالی فرجه، پول و ثروت چنین نقشی نخواهد داشت و امکانات بیشتر عدّه‌ای، باعث محرومیت افراد دیگر نخواهد شد.

عدالت در آن زمان با بهترین گونه‌ای که ممکن است برای همه انسان‌ها بدون هیچ‌گونه امتیازی اجرا می‌شود.

روایتی که می‌آوریم، نشانگر نمونه‌ای از آن عدالت جهانی است:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

أول ما يُظهر القائم من العدل أن ينادي مناديه: أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الأسود والطّواف^۱.

اولین عدالتی که (حضرت) قائم ظاهر می‌سازد، این است که منادی آن حضرت ندا می‌دهد: افرادی که حجّ مستحبّی انجام می‌دهند، حجرالأسود و محلّ طواف خانه خدا را در اختیار کسانی که حجّ بر آن‌ها واجب است، قرار دهند.

اگر در این زمان گاهی ثروتمندان با هجوم بردن به بعضی از اماکن به گونه‌ای باعث افزایش قیمت‌ها می‌شوند که عدّه‌ای دیگر را محروم می‌سازند،

۱. بحار الأنوار: ۳۷۴/۵۲.

ولی در آن عصر درخشان نشانی از محرومیت وجود نخواهد داشت و امکان شرکت در خانه خدا و سایر اماکن عبادی برای همگان خواهد بود. به این جهت شرکت مردم بسیار زیاد خواهد بود.

به این دلیل، پیام حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه به همه زائران خانه خدا خواهد رسید که کسانی که اعمال واجب خود را انجام داده‌اند باعث محرومیت و یا زحمت دیگران نشوند.

این اولین برنامه عدالت جهانی است که از ابتدای ظهور آن حضرت به آن عمل می‌شود.

عدالت فراگیر و همه‌جانبه

همان‌گونه که در روایات وارد شده، در عصر ظهور ظلم و ستمگری از صحنه گیتی برچیده می‌شود و عدل و داد در سراسر جهان گسترده می‌شود. در آن روزگار نشانه‌ای از ظلم و جنگ و خونریزی باقی نمی‌ماند و جامعه بشریت در پرتو حکومت جهانی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در کمال راحتی و آرامش به سر می‌برد.

این حقیقتی است که از هزاران سال پیش، وعده فرارسیدن چنین روزی به مردم داده شده و جهان سرانجام شاهد چنین روزگار پرشکوهی خواهد بود. در این مسأله هیچ‌گونه تردید و ابهامی وجود ندارد؛ زیرا لازمه تکامل عقل‌ها، بازگشت به فطرت اصیل انسانی و پاک شدن طینت‌ها است که این جریان در روزگار درخشنده ظهور محقق می‌شود و چنین وضعیتی را در جهان به وجود می‌آورد.

اجرای عدالت و لزوم تحوّل در حیوانات

نکته‌ای که در اینجا به ذهن می‌آید این است که وضع حیوانات در آن روزگار چگونه خواهد بود؟

آیا درندگان می‌توانند انسان مظلومی را از پای درآورند و به زندگی او پایان



بخشند؟ اگر چنین است چگونه می‌گوییم در آن زمان ظلم و ستم جامعه بشریت را تهدید نمی‌کند و نشانه‌ای از خونریزی باقی نمی‌ماند؟

با توجه به این حقیقت که عصر ظهور «یوم الله» است و روزگار حکومت الهی بر صحنه گیتی است، چگونه ممکن است تحوّل در حیوانات به وجود نیاید و درندگان همچنان به درندگی خود ادامه دهند؟!

آری؛ لازمه عدل جهانی که در عصر درخشان حکومت الهی حضرت بقیة الله ارواحنا فداه در جهان گسترده می‌شود، امنیت جهان و در امان بودن جهانیان از هر گونه شرّ و طغیان و ستمگری است.

امنیت جهان در آن روزگار فرخنده - که در روایات بسیار بر آن تأکید شده است - در صورتی امکان‌پذیر است که خوی درندگی درندگان از آن‌ها گرفته شود و حیوانات موذی به گونه‌ای دیگر زندگی نموده و در آن‌ها تحوّل اساسی و دگرگون‌کننده ایجاد شود. و گرنه با این همه درندگی که در حیوانات غیر اهلی - در سراسر گیتی از اعماق دریاها گرفته تا فراز کوه‌های بلند - وجود دارد، چگونه انسان‌ها و همچنین حیوانات ضعیف از شرّ آنان در امان خواهند بود؟! مگر نه این است که در کلمات اهل بیت علیهم‌السلام درباره توصیف آن روزگار وارد شده است که امنیت جهانی تمام نقاط جهان را فرا خواهد گرفت؟!

رام شدن حیوانات

اکنون به بعضی از روایاتی که در این باره وارد شده توجه کنید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بشارت فراوانی در رابطه با حکومت امام عصر ارواحنا فداه و ویژگی‌های آن حضرت و شگفتی‌های عصر ظهور بیان فرموده‌اند و از آن تحوّل‌ات و دگرگونی‌های مهمی که در آن زمان در جهان و جهانیان - و از آن جمله در حیوانات - واقع می‌شود، خبر داده‌اند. آن حضرت در یکی از خطبه‌های خود چنین فرمودند:

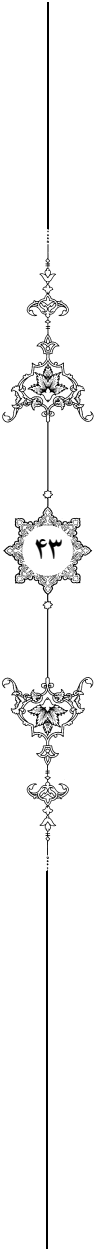


... وَتُنزَعُ حُمَةٌ كُلُّ دَابَّةٍ حَتَّى يَدْخُلَ الْوَلِيدُ يَدَهُ فِي فَمِ الْحَنْسِ
فَلَا يَضُرُّهُ، وَتَلْقَى الْوَلِيدَةُ الْأَسَدَ فَلَا يَضُرُّهَا، وَيَكُونُ فِي الْإِبِلِ كَأَنَّهُ
كَلْبُهَا، وَيَكُونُ الذَّنْبُ فِي الْغَنَمِ كَأَنَّهُ كَلْبُهَا، وَتَمَلَأُ الْأَرْضُ مِنَ
الْإِسْلَامِ، وَيُسَلِبُ الْكُفَّارَ مَلِكُهُمْ، وَلَا يَكُونُ الْمَلِكُ إِلَّا اللَّهُ
وَلِلْإِسْلَامِ، وَتَكُونُ الْأَرْضُ كَفَاثُورِ الْفِضَّةِ تَنْبِتُ نَبَاتَهَا كَمَا كَانَتْ
عَلَى عَهْدِ آدَمَ؛ يَجْتَمِعُ النَّفَرُ عَلَى الْقِتَاءِ فَتَشْبِعُهُمْ، وَيَجْتَمِعُ النَّفَرُ
عَلَى الرُّمَّانَةِ فَتَشْبِعُهُمْ وَيَكُونُ الْفَرَسُ بِدُرِّيْهِمَاتٍ^۱.

... گزند هر جنبنده ای گرفته می شود؛ به طوری که طفل کوچک دست خود را در دهان افعی می نماید و به او ضرر نمی رساند. و بچه خردسال با شیر روبرو می شود و به او آسیبی نمی رساند. و شیر در میان شتران است که گویا سگ آن ها می باشد و گرگ در میان گوسفندان است که گویا سگ آن ها است. و اسلام تمام زمین را فرا می گیرد و ملک کفار از آنان گرفته می شود و حکومتی جز برای خدا و اسلام نیست و زمین همچون خوانی از نقره است، گیاهش را می رویند همان گونه که در عصر آدم می رویند. چند نفر در خوردن یک خیار جمع می شوند و همه آنان را سیر می کند و چند نفر در خوردن یک انار جمع می گردند و همه آنان را سیر می کند. و قیمت یک اسب به چند درهم اندک می باشد.

به نکته های مهمی که در این روایت درباره تحولات جهان در عصر درخشان ظهور وجود دارد توجه کنید:

- ۱- درندگی از حیوانات درنده گرفته می شود.
- ۲- حیوانات درنده و وحشی همچون شیر و گرگ، اهلی شده و در میان شتران و گوسفندان راه می روند.
- ۳- ثروت و همه اموال کفار - آنان که به کفر خود باقی می مانند - از آنان گرفته می شود.



۴ - حکومتی جز برای خداوند وجود ندارد و فقط اسلام در آن زمان در جهان فرمانروایی می کند.

۵ - برکت در آن زمان آن چنان زیاد می شود که میوه ها چند برابر حالا شده به گونه ای که یک دانه میوه، مانند خیار و انار چند نفر را سیر می کند.

۶ - ارزانی فراگیر می شود؛ به طوری که یک اسب به چند درهم اندک خرید و فروش می شود.

بنابراین؛ حکومت جهانی اسلام، برکت های شگفت آسمانی، پیشرفت اقتصادی، توسعه کشاورزی، رام شدن درندگان و گزندگان و... از ارمغان های عصر درخشان ظهور است که در این روایت نوید آن را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جهانیان اعلام نموده اند.

رام شدن حیوانات وحشی و در امان بودن از درندگان، از نعمت هایی است که در عصر رهایی واقع می شود. این دگرگونی و تحوّل در حیوانات، بر اثر ظهور قدرت ولایت حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه و تصرف آن بزرگوار در موجودات آن زمان است.

نه تنها رام شدن حیوانات، بلکه برکت های زمینی و آسمانی که در آن زمان بر مردمان نازل می شود، و همچنین هر گونه تحوّل، تکامل و پیشرفت در زمینه های گوناگون، بر اثر ظهور قدرت و ولایت آن بزرگوار می باشد.

زیرا همان گونه که می دانیم مقصود از مسأله ظهور، تنها ظهور شخص آن بزرگوار از نظر مادی و جسمانی نیست؛ بلکه مقصود، ظهور آن حضرت با به کار گرفتن قدرت ولایت و تصرف در عالم می باشد. به همین دلیل با ظهور آن بزرگوار تصرفات آن حضرت در عالم تکوین ظاهر می شود و بر اثر آن، همه مردمان شاهد تحولات عجیب در سراسر جهان خواهند شد.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ينتج الله تعالى في هذه الأمة رجالاً منّي وأنا منه، يسوق الله

تعالی به برکات السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَيَنْزِلُ السَّمَاءَ قَطْرًا،
وَيَخْرِجُ الْأَرْضَ بَدْرًا، وَتَأْمِنُ وَحُوشَهَا وَسَبَاعَهَا، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ
قَسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجورًا، وَيَقْتُلُ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ:
لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ لَرَحِمَ^۱

خداوند در این امت مردی را به دستاورد و نتیجه می‌رساند که از من است و
من از اویم. خداوند به وسیله او برکت‌های آسمان‌ها و زمین را جاری
می‌سازد.

پس آسمان بارانش را می‌بارد و زمین رویدنی و بذرش را خارج می‌سازد،
حیوانات وحشی و درنده زمین امن - و رام - می‌شوند و زمین را سرشار از
قسط و عدل می‌سازد؛ همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. و می‌کشد
تا آنجا که جاهل بگوید: اگر این از فرزندان محمد ﷺ می‌بود هر آینه
رحم می‌کرد.

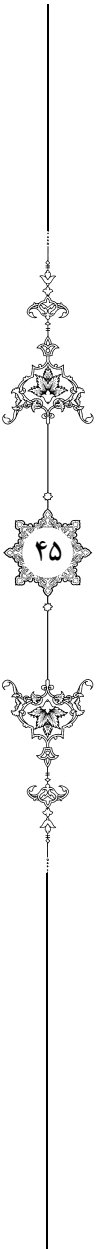
در روایتی که نقل کردیم، تعبیر جالب توجهی از امام صادق علیه السلام نسبت به
امام زمان ارواحنا فداه نقل شده، در آن روایت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: رجلاً
مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ؛ «مردی که از من است و من از اویم».

این تعبیر جالبی است که بیانگر تجلیل امام صادق علیه السلام از امام عصر ارواحنا فداه
می‌باشد. و این همان تعبیری است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره امام
حسن و امام حسین علیهما السلام نموده‌اند.

نکته‌های دیگری که در این روایت وجود دارد عبارت است از:

- ۱- نازل شدن برکت‌های آسمان و زمین.
- ۲- فراوانی باران‌های نافع.
- ۳- وسعت یافتن سبزه‌زارها و رویدن گیاهان و... که دلیل بر رشد
اقتصادی و وسعت کشاورزی است.

۱. الغيبة شیخ طوسی رحمته الله: ۱۱۵.



۴- رام شدن حیوانات وحشی و درنده .

۵- سرشار شدن جهان از قسط و عدالت .

۶- کشته شدن دشمنان خاندان وحی علیه السلام .

۷- گفتار امام صادق علیه السلام در پایان روایت -ویقتل حتی یقول الجاهل ...- دلیل

است بر این که اعتراض کننده از مخالفان می باشد؛ زیرا می گوید: اگر این شخص از نسل محمد صلی الله علیه و آله می بود رحم می کرد. از این گفتار معلوم می شود که او معتقد به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و رحیم بودن آن حضرت می باشد و به امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه اعتقاد ندارد و به این جهت به رفتار آن بزرگوار اعتراض می نماید، و این قرینه بر آن است که کشتار در میان آنان می باشد.

اکنون به اصل مطلب پرداخته، و جریان رام شدن حیوانات وحشی را که در روایات خاندان وحی علیه السلام به آن تصریح شده، ادامه می دهیم:

بر اساس روایات، در دستگاه گوارش حیواناتِ درنده، تحولاتی ایجاد می شود که از گوشتخواری رویگردان می شوند و گیاهخوار می گردند.

با این بیان روشن می شود که خوی درندگی و خونریزی از درندگان گرفته می شود و آن ها با خوردن گیاهان، احتیاجات غذایی خود را برطرف می سازند.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می فرمایند:

تصطلح في ملكه السباع^۱.

(در حکومت حضرت مهدی علیه السلام) درندگان با یکدیگر در صلح و آرامش خواهند بود.

و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

اصطلحت السباع والبهائم^۲.

درندگان و چهارپایان در صلح و آرامش خواهند بود.

۱. بحار الأنوار: ۲۸۰/۵۲.

۲. بحار الأنوار: ۳۱۶/۵۲.



این گونه مسائل از نظر افرادی که با روزگار کنونی قلب خود را پیوند زده‌اند و نمی‌توانند به برتر از آنچه وجود دارد نظاره کنند، مشکل و تحمّل آن سخت است؛ ولی برای کسانی که می‌توانند به جهان آینده با دیدگانی آشنا به مسایل آینده جهان بنگرند، آسان است؛ زیرا می‌دانند تحولات و دگرگونی‌های عجیبی که در زمین و زمان ایجاد می‌شود، در موجودات کره زمین تأثیرات شگفتی می‌گذارد و روزنه‌های پیشرفت و تکامل را به روی همه موجودات می‌گشاید.

با توجه به این حقیقت، چه بُعدی دارد که انسان‌ها بر اثر تقویت اراده و قدرت یافتن در تلقین خواسته‌های خود، حتی حیوانات را تحت تأثیر قرار دهند؟!

همان گونه که نگاه پر قدرت شیخ بهایی و افرادی همچون او، مس را به طلا تبدیل می‌کند. در روزگار تکامل عقل‌ها، انسان‌ها می‌توانند اراده خود را بر حیوانات که دارای شعور هستند القاء نمایند.

اگر ما، مردم آن روزگار را همچون افراد این زمان بینداریم، پذیرش این واقعیت‌ها مشکل است؛ ولی همان گونه که گفتیم: آن روزگار، روزگار تکامل عقل‌ها و زمان پرتوان شدن قدرت‌های انسانی است؛ با توجه به این بیان، پذیرش این گونه جریانات بسیار سهل و آسان می‌شود.

تصوّر در مغز و سیستم عصبی حیوانات

اکنون برای نزدیک شدن مطلب به برخی از اذهان، به نقل جریانی می‌پردازیم که دلیل بر امکان تصوّر و تحوّل در حیوانات است؛ تا روشن شود برای اجرای عدالت همه جانبه، نیاز به دگرگونی در وجود حیوانات است و این کار به راحتی با تصوّر در مغز و سیستم عصبی حیوانات انجام می‌گیرد.

البته باید توجه داشته باشیم ما برای بیان تحولات شگفت‌انگیز عصر درخشان ظهور نیازی به نقل جریاناتی که در دوران تاریک غیبت واقع شده،

نداریم و جریانی که می‌آوریم برای استدلال به آن، بلکه برای نزدیک شدن مطلب به ذهن بعضی از افرادی است که شاید در دوران تاریک غیبت، غاصبان حکومت الهی با زرق و برق‌های نمایشی خود، در آنان تأثیر گذارده باشند.

با توجه به نکته‌ای که گفتیم به این جریان توجه کنید:

«شخصی به نام «دل‌گادو» دست به نمایش دلهره‌انگیزی زد. ما خلاصه برنامه او را می‌آوریم: دژ بزرگ آهنی باز شد و گاو نر عظیم‌الجثه‌ای از درون تاریکی به میان میدان جست، و مستقیم به سوی «دل‌گادو» پیش آمد، حساسترین نقطه بدن «دل‌گادو» را نشانه گرفته بود.

نفس در سینه ده‌ها هزار تماشاچی، عکاس و خبرنگار حبس شده بود. چنان دلهره و ترس بر فضا سایه افکنده بود که گویی کسی را یارای خروج از این اقیانوس ترس آمیخته به سکوت نبود.

فقط صدای چهار نعل گاوی خشمگین که به سوی مردی در وسط میدان می‌دوید به گوش می‌رسید.

همه انتظار لحظه‌ای را می‌کشیدند که «دل‌گادو» روی شاخ‌های گاو نر به آسمان پرتاب شود یا شاخ‌های تیز سینه او را بشکافد.

با توجه به این که «دل‌گادو»، نه لباس گاوبازان را به تن داشت و نه شینل قرمز آنان را و به جای شمشیر یک جعبه کوچک سیاه در دست داشت که یک فرستنده رادیویی بود و فقط چند دکمه روی آن نصب شده بود.

گاو با سرعت هر چه تمامتر تا ده قدمی «دل‌گادو» پیش آمد، نفس‌ها در سینه‌ها حبس شده بود، یک لحظه باقی بود تا گاو «دل‌گادو» را از پا درآورد.

تمام چشم‌ها به یک نقطه دوخته شده بود، هیچ‌کس نمی‌دانست چه خواهد شد.

«دل‌گادو» دکمه‌ای را فشار داد، گاو روی دو دست چنان ترمز کرد که چند متر روی شن‌های میدان کشیده شد. در حالی که نگاهی به «دل‌گادو» انداخت

بی اختیار برگشت و آهسته و مغموم و بی تفاوت به سوی جایگاه اولی خود بازگشت.

مردم هنوز می ترسیدند که اگر فریاد بزنند گاو خشمگین برگردد ولی دیگر گاو خشمگین نبود.

«دل گادو» با فرستنده خود از طریق یک سیم بسیار نازک که به مغز گاو وصل شده بود دستور بازگشت او را صادر کرده بود.

نه تنها با گسیل مقدار کمی الکتریسیته، فرمان برگشت داده شده بود بلکه احساس عصبانیت گاو را هم به بی تفاوتی و آرامش تبدیل کرده بود. گاو به انتهای میدان رسید مجدداً همه دیدند که «دل گادو» با دکمه‌های جعبه ور می رود.

گاو ایستاد نگاهی به «دل گادو» انداخت و دوباره با خشم تمام سم‌های خود را به زمین کوفت و با سرعتی بیشتر به سوی او حرکت کرد. «دل گادو» خونسرد پشتش را به گاو کرد و به سوی آن طرف میدان به قدم زدن پرداخت، فقط صدای پای گاو را می شنید، درست در فاصله چند قدمی دکمه مخصوص را فشار داد، در میان بهت و حیرت و ترس تماشاچیان، گاو بیچاره دوباره ترمز کرد و راه برگشت را در پیش گرفت.

فریاد از جمعیت برخاست، ولی گاو همچنان خونسرد و آرام می رفت. آزمایش چندین بار تکرار شد و هر بار با قاطعیت نشان داده شد که با تحریک الکتریکی مغز گاو، می توان اراده حیوان را دستکاری کرد و او را برخلاف میل و تصمیمش به کاری وادار نمود.^۱

«حیوان را با زدن یک آمپول بیهوش می کنند. پوست سر او را با چاقوی جراحی می برند و باز می کنند و استخوان جمجمه را با یک متنه ظریف سوراخ می نمایند. سیم نازکی را از درون سوراخ تعبیه شده روانه مغز می سازند، سر

۱. عجائب حس ششم: ۵۴.



سیم را از پوست سر بیرون می‌گذارند؛ قسمت جراحی شده را پانسمان می‌نمایند تا آثار زخم به کلی خوب شود.

گیرنده کوچکی که با باتری کار می‌کند و روی طول موج معین امواج را دریافت می‌کند به سر سیم وصل می‌شود. کار این گیرنده این است که از طریق جاری کردن مقداری الکتروسیته به مغز حیوان، مغز او را تحریک کند.

به این ترتیب انسان می‌تواند رفتار حیوان را به دلخواه خود با قدرت بیشتر از طبیعی تحت نظر و در اختیار داشته باشد.^۱

«در سال ۱۹۶۰ یک گروه پژوهشی طریقه‌ای را کشف کرد که به کمک آن می‌توان با ایجاد یک حوزه الکتریکی در خارج به تحریک مغز پرداخت و بدون فرو بردن الکتروود در مغز، تمام آثار و آزمایشات تحریک الکترونیکی را که تا به حال به دست آمده آسانتر و سهلتر انجام داد.»^۲

نیروی برتر از قدرت الکتریکی

در عصر درخشان ظهور که دوران تکامل عقل و اراده است، نه نیازی به چاقوی جراحی است و نه احتیاجی به فرو بردن الکتروود در مغز؛ زیرا در آن زمان نیروی برتر از الکتریک جهان را فرا می‌گیرد و تشعشعات انوار ولایت در همه اشیا از جمله مغز حیوانات اثر گذارده و تحوّل شگفت‌انگیز در آنان به وجود می‌آورد.

اکنون درباره این تحوّل شگفت‌انگیز باهم به سخنان رسول خدا ﷺ توجّه کنیم:

حضرت رسول خدا ﷺ درباره تحولاتی که در مغز و سیستم عصبی حیوانات در آن روزگار فرخنده به وجود می‌آید، چنین می‌فرماید:

۱. عجائب حسّ ششم: ۵۸.

۲. عجائب حسّ ششم: ۶۵.

يقول الرجل لغنمه ولدوا به: اذهبوا فارعوا في مكان كذا وكذا
وتعالوا ساعة كذا وكذا، وتمرّ الماشية بين الزرعين لا تأكل منه
سنبله، ولا تكسر بظلفها عوداً، والحيات والعقارب ظاهرة لا تؤذي
أحداً، ولا يؤذيها أحد، والسبع على أبواب الدور تستطعم لا تؤذي
أحداً...^۱

(در آن روزگار) مرد به گوسفند و چهارپایان خود می‌گوید: بروید و در
فلان مکان چرا کنید و در فلان زمان بازگردید.

(در آن روزگار) حیوانات میان دو زراعت راه می‌روند و از خوشه گیاهی
نمی‌خورند و شاخه‌های درختان را با شاخ‌های خود نمی‌شکنند، مارها و
عقرب‌ها آشکارند و به هیچ‌کس آزار نمی‌رسانند و کسی آن‌ها را اذیت
نمی‌کند. درندگان برای طلب خوراکی به درب خانه‌ها می‌آیند و احدی را
آزار نمی‌دهند.

بر اساس روایاتی که در زمینه تکامل و پیشرفت در شعور حیوانات وارد شده
است، چهارپایان دارای قدرت درک دستورات مردمان می‌شوند و می‌توانند
فرمان و خواسته‌های صاحبان خود را فهمیده و اطاعت نمایند.

به این جهت بدون آن‌که کسی در پی گوسفندان و سایر چهارپایان به راه
افتد، زمان و مکان چرا برای آنان تعیین می‌شود و آن‌ها بدون تخلف طبق
دستورات صادر شده از سوی صاحبان خود، به چراگاه می‌روند و در زمان
تعیین شده باز می‌گردند.

نه تنها سخن گفتن انسان با حیوانات ممکن است، بلکه سخن گفتن
حیوانات با امامان، پیامبران و اولیای الهی موارد بسیاری دارد که در تاریخ و
سیره آن بزرگواران درج گردیده است.

سخن گفتن گرگ با جناب ابوذر - که بعثت رسول خدا ﷺ را به وی خبر
داد - نمونه‌ای از آن‌ها است.



در روایتی که نقل کردیم رسول خدا ﷺ سخن گفتن انسان با چهار پایان را بیان فرموده‌اند که آن از ویژگی‌های روزگار ظهور است؛ همان‌گونه که در روایات دیگر به آن تصریح شده است.

از آنجا که حیوانات از قدرت عقل برخوردار نیستند، در عصر درخشان ظهور در مغز و سیستم عصبی آن‌ها تصرّف می‌شود؛ زیرا تصرّف در سیستم عصبی حیوانات و تغییر و تحوّل در آن، می‌تواند در اعمال و رفتار حیوانات تغییرات مهمّی ایجاد کند. پس برای تغییر در رفتار حیوانات و دگرگون ساختن کارهای آنان باید در سیستم عصبی آن‌ها تصرّف نمود.

در جهان آفرینش، حیوانات به گونه‌ای خلق شده‌اند که تغییر در سیستم عصبی آن‌ها، سبب واکنش و انجام رفتارهای تازه در آن‌ها می‌شود. علت و منشأ این تغییر و تحوّل را نظام آفرینش الهی در وجود آن‌ها قرار داده است.

یک پرسش جالب و یک پاسخ مهمّ

فعلیّت یافتن قدرت‌های عقلی انسان و افزایش نیروهای آن در عصر درخشان ظهور با دستان شفابخش حضرت مهدی ارواحنا فداء، از مسایلی است که در روایات خاندان وحی (علیهم‌السلام) وارد شده و توضیحاتی درباره‌ی آن در این کتاب آمده است.

اکنون این سؤال پیش می‌آید: تحوّل که در حیوانات به وجود می‌آید و تصرّف در سیستم عصبی آن‌ها و پیشرفتی که در شعور حیوانی آن‌ها انجام می‌گیرد به چه صورت است؟ درست است که انسان‌ها با دستان شفابخش حضرت بقیّة الله ارواحنا فداء به تکامل عقلی و افزایش قدرت‌های روحی دست می‌یابند، ولی تحوّل که در حیوانات ایجاد می‌شود چگونه انجام می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال می‌گوییم:

درست است که ویروس‌های شیطانیه مغز انسان‌ها با دستان شفابخش امام

عصر عجل الله تعالى فرجه نابود شده و قفل گنجینه‌های عقلی آنان گشوده شده و قدرت‌های نهفته آن شکوفا گردیده و به کار گرفته می‌شود؛ ولی باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که تکامل انسان‌ها در عصر فرخنده ظهور و راه‌یابی آن‌ها به قدرت‌های عظیم و شگفت‌انگیز، عوامل گوناگونی دارد که مردم به وسیله حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالى فرجه به آن نایل می‌شوند که دستان شفابخش آن حضرت یکی از آن عوامل می‌باشد.

عوامل اساسی دیگری نیز در آن عصر درخشان وجود خواهد داشت که نه تنها جامعه بشریت، بلکه سراسر گیتی را دگرگون ساخته و تحوّل شگفت در همه موجودات جهان ایجاد می‌نماید.

نور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه

یکی از عوامل مهم تحولات در آن عصر فرخنده، تشعشع انوار تابناک حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالى فرجه می‌باشد که سراسر جهان را فرا می‌گیرد به گونه‌ای که جهان را از روشنایی خورشید بی‌نیاز می‌سازد.

همان‌گونه که نور خورشید در ذرات جهان دارای اثرات لازم، مهم و حیاتی است، درخشش نور تابان حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه - که نور الله هستند - در آن زمان شکوهمند، تأثیر و تحوّل عظیمی در اعماق عالم هستی می‌گذارد و جهان خاکی را به عالم پاکی تبدیل می‌نماید.^۱

۱. بحث درباره نور الله و مقام نورانیت خاندان وحی علیهم السلام از معارف عالی اهل بیت علیهم السلام است که متأسفانه آگاهی جامعه ما درباره آن بسیار اندک است و لازم است برای شناخت آن بحث‌های گسترده و وسیع انجام گیرد.



دقت در زندگی حیوانات

اکنون روشن شده است که نور و روشنائی روز در زندگانی بسیاری از حیوانات دارای اثر روشن و آشکار می باشد، ما پس از بحثی فشرده درباره زندگی حیوانات به نقل نمونه ای از آن می پردازیم:

بررسی، دقت و جستجو در چگونگی، پیدایش و زندگی میلیاردها حیوان و آشنا شدن با رازهای آفرینش انواع آن ها، ایمان انسان را به قدرت عظیم آفریننده آن ها بیشتر می کند.

خداوند متعال در قرآن کریم همان گونه که آفرینش انسان ها و زمین را نشانه قدرت خود بیان فرموده، خلقت جنبنندگان را نیز نشانه توانایی خویش قرار داده و می فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ﴾^۱.

و از نشانه های قدرت او آفرینش آسمان ها و زمین است و نیز موجوداتی که در آن ها خلق و منتشر فرموده است.

و همچنین می فرماید:

﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبْتُ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^۲.

و در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر خلقت پراکنده اند، نشانه هایی از قدرت آفریدگار است برای آنان که یقین می ورزند.

و در سوره «انعام» درباره اجتماع آنان می فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ﴾

﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾^۳.

۱. سوره شوری، آیه ۲۹.

۲. سوره جاثیه، آیه ۴.

۳. سوره انعام، آیه ۳۸.



و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که باد و بال خود پرواز می‌کند، مگر آن‌که آن‌ها هم اَمّت‌هایی مثل شما (انسان‌ها) هستند. ما، در این کتاب از ذکر هیچ مطلبی فروگذار نکردیم، سپس تمام مخلوقات به سوی پروردگارشان بازگردانده می‌شوند.

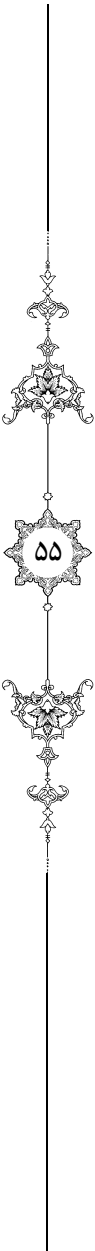
خداوند در این آیه شریفه، گروه‌گروه بودن حیوانات را بیان فرموده است. دقت در زندگی حیوانات، ایمان و اعتقاد انسان را به وجود خالق و پروردگار قادر محکم می‌کند.

ما در اینجا نمونه کوچکی از زندگی گروهی حیوانات را نقل می‌کنیم که شاهد بر گروه‌گروه بودن آنان می‌باشد و نیز دلالت می‌کند که طولانی شدن روز و افزایش زمان تابش نور خورشید چگونه بر سیستم عصبی آن‌ها تأثیر می‌گذارد و آن‌ها را به واکنش عجیب وادار نموده و در زندگی آن‌ها تحوّل به وجود می‌آورد. «میلیون‌ها پرنده از انواع مختلف، در آخر تابستان مهاجرت می‌کنند و زادگاه‌شان را به سوی مناطقی که در زمستان آب و هوای گرمتری دارد، ترک می‌کنند. این پرندگان، بهار سال بعد به سرزمینی که در آن تولیدمثل می‌کردند، باز می‌گردند.

برخی از پرندگان مهاجر، هر ساله بیش از ۳۲ هزار کیلومتر را می‌پیمایند. آن‌ها راه بازگشت به زادگاه‌شان را با دقتی خارق‌العاده می‌یابند. برخی از این پرندگان، تنها و برخی دیگر به طور دسته‌جمعی مهاجرت می‌کنند.

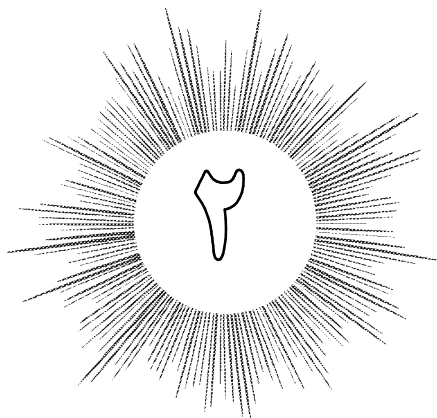
مهاجرت پرندگان، با تغییر طول روز آغاز می‌شود. تغییر طول روز، بر سیستم عصبی آن‌ها اثر می‌گذارد. هنگامی که روزها کوتاه‌تر می‌شوند، پرندگان پیام عصبی خاصی دریافت می‌کنند که موجب می‌شود به سوی مناطق گرم‌تر پرواز کنند. زمانی که طول روز تا حدّ معینی افزایش می‌یابد، پیام دیگری به مغزشان ارسال می‌شود که باعث بازگشت آن‌ها به زادگاه‌شان می‌شود.»^۱

۱. پرسش‌های عجیب، پاسخ‌های عجیبتر: ۹۸/۲.



امیدواریم هرچه زودتر با طلوع نور جهانتاب حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا
فداه در سراسر جهان، تحوّل عظیم به وجود آید و اتم‌های وجود انسان‌ها،
حیوان‌ها، نباتات و جمادات حرکتی نور را در مسیر ترقّی و پیشرفت آغاز نمایند
تا روزگاری که زمین و آنچه در او هست به صورتی برتر تبدیل گردد!





قضاوت

بحثی درباره قضاوت

پس از نابودی و شکست لشکر منافقان و کفار و نابودی ستمگران جهان و پابرجایی حکومت عدل الهی در سراسر جهان، باید پرونده‌های ستمگران بررسی شود و در پهنه گیتی هر کس به کسی ظلم و ستم روا داشته است، آن را برطرف نموده و جبران نماید.

زیرا برطرف ساختن ظلم و ستم در سراسر جهان، تنها به نابود ساختن پادشاهان و حاکمانی که بر مردم و ملت خود ظلم می‌نموده‌اند نیست؛ بلکه همه ظالمان اگرچه فقط به یک تن ظلم نموده باشند، باید به ستم آنان پایان داده شود تا همه مظلومان جهان از زیر یوغ ستمگران نجات یابند.

بدیهی است بسیاری از کسانی که به دیگران ظلم نموده‌اند، خود را ظالم نمی‌دانند و حاضر نیستند ظلم و ستمی را که روا داشته‌اند، بپذیرند. و این باعث اختلاف میان ستمگران و مظلومان می‌شود؛ زیرا که ظالم، کار خود را حق جلوه می‌دهد و مظلوم آن را ظلمی آشکار می‌بیند. و در واقع هر یک خود را مظلوم و دیگری را ظالم می‌شمرد.

در این‌گونه موارد در کاری که انجام داده شده هیچ‌یک از دو طرف نزاع اختلافی ندارند ولی در این‌که آن کار ظالمانه بوده یا نه اختلاف دارند و در



بعضی از موارد ظلم‌کنندگان ظلمی را که انجام داده‌اند انکار می‌نمایند و نمی‌پذیرند که چنین کاری را انجام داده‌اند. این‌ها دو نمونه از مواردی است که سبب اختلاف میان دو نفر یا دو گروه می‌شود.

در این‌گونه موارد، نیاز به قضاوت می‌باشد تا با یک آگاهی وسیع و علم فراگیر، ظالم و مظلوم از یکدیگر تشخیص داده شوند و حقّ مظلوم از ظالم گرفته شود. بدیهی است در موارد بسیاری هیچ‌یک از دو طرف نمی‌توانند شاهد و گواهی که برای شهادت مورد پذیرش باشد، بیاورند.

در این صورت بنا بر مسایل فقهی، کار به یمین و سوگند کشیده می‌شود که ممکن است منکر با قسم دروغ و سوگند ناپجا، حقّ دیگری را پایمال نماید و ظالمانه آن را از دست او بریاید؛ همان‌گونه که ممکن است با اقامه بیئنه غیر واقعی حقّ صاحب حق پایمال گردد.

بدیهی است قضاوتی که سرانجامش سوگند و قسم باشد، نمی‌تواند در همه جا حقّ را به صاحب حق بدهد و سایه ظالم را از سر مظلوم کوتاه نماید.

اوج قضاوت در آغاز ظهور^۱

همان‌گونه که گفتیم آغاز حکومت امام عصر ارواحنا فداه آغاز پاکسازی‌ها و رفع ظلم و ستم‌هاست. به این جهت مسأله قضاوت در آغاز ظهور، بسیار اوج خواهد داشت تا با قضاوت صحیح و عادلانه، حقّ مظلومان از ستمگران گرفته شده و حقّ به حق‌دار برسد.

جالب توجه است که در آن عصر شکوهمند - طبق روایات وارده - قضاوت‌ها بر اساس واقعیت‌ها خواهد بود و ظنّ و گمان در مسأله قضاوت، در آن زمان ارزشی ندارد و کسانی که در آن روزگار از طرف حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه برای قضاوت در میان مردم برگزیده می‌شوند، از امدادهای غیبی برخوردار

۱. این جریان در ابتدای ظهور واقع می‌شود و بعد از استقرار حکومت الهی امام زمان ارواحنا فداه و اجتماعی که دارای عدالت و انصاف است، جایی برای اختلاف باقی نمی‌ماند و احتیاجی به قضاوت نیست.

بوده و بر اثر تکامل عقل و تهذیب نفس، هیچ‌گاه گرایش به قضاوت به نفع ظالم در آنان پیدا نمی‌شود.

آنان خود را در حضور خداوند متعال و در محضر حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فدا می‌بینند و به همین جهت حکم حق را همان‌گونه که لازم است صادر می‌نمایند. جالب توجه است که در آن زمان بر اساس تکامل عقل‌ها مردم نیز آماده اجرای حکم عادلانه و پذیرای آن می‌باشند. و این، لازمه حکومت عدل الهی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی له الفرج می‌باشد.

در آن زمان قاضیان بر اساس برخورداری از دو خصلت: ۱- خودسازی ۲- امدادهای غیبی، با اجرای حکم صحیح، آتش فتنه را خاموش ساخته و با حکم عدل و داد، به ظلم و بی‌داد افراد پایان می‌بخشند و به این‌گونه، ظلم و ستم را ریشه کن ساخته و بنیان عدالت را استوار می‌سازند.

جالب توجه است که یکی از موارد آشکار ظلم و ستم که در روزگار رهایی ریشه کن می‌شود، قضاوت‌های ظالمانه‌ای است که قضاوت‌کنندگان بر اساس غرض‌های شخصی انجام می‌دهند.

بدیهی است اگر قاضی خودساخته نباشد و خود را در محضر خدا نبیند، حکمی که صادر می‌نماید نه تنها درخت ظلم و ستم را ریشه کن نمی‌سازد؛ بلکه آن را آبیاری نموده و تنومند می‌سازد. داستانی را که می‌آوریم نمونه‌ای از آنهاست:

«مردی لاشهٔ سگ خویش را در قبرستان مسلمین مدفون ساخت. مردمان برآغالدند، وی را بگرفتند سخت بکوفتند و نیمه جان به قاضی بردند. قاضی به جهت سابقهٔ عداوتی که با او داشت، نشانند آتش فتنه را به سوختن او فرمان داد. مرد الحاح کرد که: مرا سخنی مانده است، اگر قاضی اجازت فرماید بگویم. قاضی رخصت داد.

گناهکار گفت: چون اجل سگ برسید امری عجیب پدید گشت. یعنی به

ناگاه مَهر زبانِ حیوانِ صامت بشکست و مانند ما آدمیان به سخن درآمد، مرا به نام خواند و وصیت کرد که بدره‌ای زر از نیاکان به میراث دارم و در زیر فلان سنگ به صحرا نهفته‌ام. تا نفسی از من باقی است سبک بدان جا شو، سنگ بردار و مرده ریگ برگیر و آن‌گاه که وداع این دار فانی گویم جسد مرا به جوار صلحا به خاک سپار و یک نیمه از زر نزد یکی از قضات اسلام بر، تا در تخفیف عقوبات من به امور حسبیّه صرف کند و مرا به دعا‌های خیر یاد فرماید.

من چون خارقه سخن گفتن سگ بدیدم، بر راستی گفته‌ام و اعتماد کردم. در ساعت بشتافتم و زر به نشان بیافتم و اکنون آن بدره بر جای است...

قاضی به طمع نیمه دیگر زر گفت: سبحان الله! این حیوان بی شبهه از احفاد سگ اصحاب کهف بوده است و البته از دفن چون او شریف‌نسبی در گورستان مسلمانان بر تو حرجی نیست. آن مرحوم دیگر بار چه گفت؟^۱

آنچه را نقل کردیم یک داستان است که نشان‌دهنده قضاوت کسی است که خود را نساخته و در هنگام قضاوت خود را در محضر خدا نمی‌بیند و به خاطر گرفتن رشوه حکم می‌کند.

پس باید همان‌گونه که گفتیم یک آگاهی وسیع و علم فراگیر وجود داشته باشد که نگذارد ظلم و ستم با پوشش سوگندِ دروغ در جهان ادامه یابد.

در اینجا نیاز به امداد غیبی و نیروی معنوی احساس می‌شود که بتواند هر چیزی را که باعث ادامه ظلم و ستم می‌باشد - اگرچه بینه دروغین و یمین کاذب باشد - برطرف نموده و هر سدی را که پشتوانه ظلم و ستم می‌باشد، بشکند.

اگر آنچه ممکن است دستاویز ستمگران قرار گیرد از میان برداشته نشود، چه فرقی میان دوران تیره غیبت و عصر درخشان ظهور خواهد بود؟! و چگونه می‌توان آن روزگار را، دوران حکومت عدل و عدالت و نابودی ستم و ستمگران

دانست؟!

۱. دوازده هزار مثل فارسی: ۶۰.

قضاوت بر اساس ظنّ و گمان

علم و آگاهی و آمادگی مردم برای اجرای عدالت در آن زمان چنان افزایش می‌یابد که هیچ‌گاه حکمی بر اساس ظنّ و پندار و فهم شخصی افراد صادر نمی‌شود؛ زیرا اطمینان نمودن به ظنّ و گمان با حکومت عادلانه سازگار نیست.

حکومت در صورتی حکومتِ عدل و داد است که بر اساس علمی که مطابق با واقع است، رفتار نماید؛ و گرنه چگونه می‌توان حکمی را بر مبنای ظنّ - که خلاف آن محتمل است - حکم واقعی و عادلانه دانست؟ بنابراین، در آن زمان چون حکومت کاملاً عادلانه است هر گونه قضاوتی در آن عصر و دوران بر مبنای عدالت می‌باشد و اقتضای عدالت آن است که حکم، مطابق با واقع و بر اساس علم و یقین باشد نه ظنّ و گمان.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

ليس من العدل، القضاء على الثقة بالظنّ.^۱

حکم و قضاوت بر اساس اطمینان به ظنّ و گمان، از عدالت نیست.

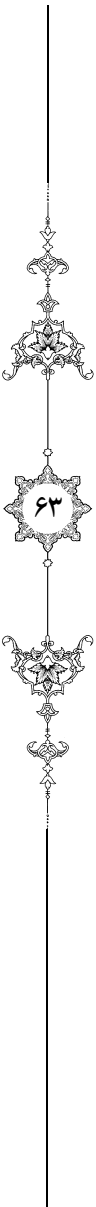
رشد فکری و علمی در آن زمان آنچنان وسیع و گسترده است که هیچ‌گاه قضاوتی صادر نمی‌شود مگر بر اساس علم و آگاهی؛ زیرا این، لازمه حکومت عادلانه است.

از روایات نیز استفاده می‌شود که قضاوت بر اساس بیّنه و یمین، در بعضی از موارد نه تنها عدالت را به ارمان نمی‌آورد، بلکه به وسیله آن حقّ افراد پایمال می‌گردد. برای روشن شدن مطلب به این روایت توجه کنید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إنّما أقضي بينكم بالبيّنات والأيمان وبعضكم ألحن بحجّته من

۱. نهج البلاغه، قصارالحکم ۲۱۱ ص ۱۱۸۴.



بعض، فأیما رجل قطع له من مال أخیه شيئاً يعلم أنه ليس له،
فإنما أقطع له قطعة من النار.^۱

همانا من میان شما با بی‌بینه‌ها و سوگندها قضاوت می‌نمایم و بعضی از شما بیشتر از بعض دیگر قدرت در اقامه دلیل خود دارد، (به خاطر بیان بهتر به خوبی می‌تواند گفتار خود را مستدل نماید).

پس هر کس که من از مال برادرش (بر اساس بی‌بینه و یمین) به او چیزی دادم که او خود می‌داند که آن مال او نیست، من (در واقع) قطعه‌ای از آتش را به او داده‌ام.

این روایت ظاهر است در این که بی‌بینه و یمین نمی‌تواند همیشه مطابق با واقع و حقیقت باشد. بنابراین در مواردی که این‌گونه نیست عدالت واقعی اجراء نشده و بر اساس حکم ظاهری عمل شده است.

فراست و زیرکی در قضاوت

قاضی باید حتی در زمان غیبت امام عصر عجل الله فرجه علاوه بر علم به مسایل قضایی و عدالت، از فراست و زیرکی در قضاوت نیز برخوردار باشد تا بتواند به وسیله آن از بی‌بینه غیر واقعی و یمین کاذب جلوگیری کند و این حقیقتی است که متأسفانه از زمان‌های دور رعایت نشده است. قاضی باید از قضاوت‌های حضرت امیرالمؤمنین (ع) درس بیاموزد و بداند که گاهی با زیرکی و فراست می‌تواند از واقعیت جریان آگاه شود، بدون این که نوبت به شاهد و سوگند برسد.

قاضی در صورتی از بی‌بینه و قسم می‌تواند کمک بگیرد که در بن بست قرار گرفته باشد و راهی برای به دست آوردن واقعیت نداشته باشد.

۱. مستدرک الوسائل: ۳۶۶/۱۷.



قضات ، قضاوت را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیاموزند

به همین جهت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شریح قاضی را که بدون تحقیق پس از سوگند منکران به نفع آنان قضاوت نموده بود، سرزنش کردند و فرمودند:

یا شریح؛ هیهات! هکذا تحکم فی مثل هذا؟!^۱

هیئات ای شریح؛ در مثل این مورد، این‌گونه حکم می‌کنی؟!

این روایت را مرحوم علامه مجلسی در «بحار الأنوار» جلد ۱۴ و با اندک تفاوتی در جلد ۴۰ نقل کرده است:

روزی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد مسجد شدند، دیدند نوجوانی گریه می‌کند و افرادی اطراف او بودند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از حال او سؤال کردند. او گفت: شریح در جریانی به گونه‌ای قضاوت کرد که در آن به من انصاف نداد!

حضرت فرمودند: جریان تو چیست؟

نوجوان گفت: این‌ها - و به افرادی که نزد او بودند اشاره کرد - با پدرم برای مسافرت از شهر خارج شدند، آن‌ها از مسافرت برگشتند و پدرم بازنگشت. از آنان از حال پدرم پرسیدم. گفتند: او مُرد. گفتم: مالی که همراه او بود چه شد؟ گفتند: ما از مال او خبر نداریم.

شریح به آن‌ها گفت: قسم یاد کنید که از ثروت او بی‌خبر هستید. آن‌ها سوگند یاد کردند و شریح به من گفت از تعرض به آن‌ها دست بردارم.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به قنبر فرمودند: مردم را جمع نما و «شرطه الخمیس»^۲ را حاضر کن.

۱. بحار الأنوار: ۱۱/۱۴.

۲. «خمیس» به معنای جنگ و «شرطه الخمیس» به افراد خاصی می‌گفتند که اصبع بن نباته یکی از آن‌ها بود. از او پرسیدند: چرا به شما «شرطه الخمیس» می‌گویند؟



آن گاه حضرت نشستند و آن چند را فرا خواندند و نوجوان با آنان بود. سپس حضرت از آنچه گفته بود سؤال کردند و او ادعای خود را دوباره بیان کرد و گریه می نمود و می گفت: ای امیرالمؤمنین؛ به خدا سوگند من آنها را درباره مرگ پدرم متهم می دانم؛ چرا که قطعاً آنان حيله ورزیدند تا او را با خود از شهر خارج ساخته و در مال او طمع نمودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آنها سؤال کردند. آنها همان گونه که به شریح گفته بودند بیان کردند: آن مرد فوت نمود و ما از ثروت او بی خبریم. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت های آنان نگاه کردند سپس فرمودند: چه گمان می کنید؟! آیا می پندارید من نمی دانم با پدر این جوان چه نمودید؟ اگر این گونه باشد من دارای علمی اندک هستم!

سپس دستور فرمودند آنها را در مسجد متفرق نموده و هر یک را به طرف یکی از پایه های مسجد بردند. سپس آن حضرت کاتب خود را که در آن روز عبیدالله بن ابی رافع بود فرا خواندند و به او فرمودند: بنشین.

سپس یکی از چند نفر را صدا زدند و فرمودند: مرا خبر ده و صدایت را بلند مکن: در چه تاریخی از منزل های خود خارج شدید و پدر این نوجوان با شما بود؟

گفت: در فلان روز.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن ابی رافع فرمودند: بنویس. سپس فرمودند: در چه ماهی بود؟ او ماه فوت را تعیین کرد.

حضرت فرمود: بنویس. سپس فرمودند: در کدام سال؟ او سال فوت را بیان کرد و عبیدالله بن ابی رافع نوشت.

فرمود: به چه مرضی فوت نمود؟ او نام مرض را گفت.

→ گفت: ما با امیرالمؤمنین علیه السلام شرط کردیم که در پیشاپیش لشکر بجهنگیم تا کشته شویم و آن حضرت برای ما فتح و پیروزی را وعده دادند. (بحار الأنوار: ۱۱/۱۴)



فرمود: در چه مکانی مُرد؟ او مکان فوت را معین کرد.

فرمود: چه کسی او را غسل داد و چه کسی او را کفن نمود؟ گفت: فلانی.

فرمود: با چه چیزی او را کفن نمودید؟ او کفن را تعیین کرد.

فرمود: چه کسی بر او نماز خواند؟ گفت: فلانی.

فرمود: چه کسی او را وارد قبر ساخت؟ او نام وی را بیان کرد و عبیدالله بن ابی رافع همه این‌ها را می‌نوشت. وقتی که اقرار او تا دفن کردن مرد تمام شد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تکبیر گفتند. تکبیری که اهل مسجد همه شنیدند. آن‌گاه دستور فرمودند: مرد را به جای خودش ببرید.

سپس یکی دیگر از افراد را فرا خواندند و نزدیک خود نشاندهند، سپس هر چه از فرد اول سؤال کرده بود از او سؤال نمود و جواب او به تمام آن‌ها مخالف با جواب فرد اول بود. و عبیدالله بن ابی رافع تمام آن‌ها را می‌نوشت. آن‌گاه که از سؤال فارغ شدند تکبیری گفتند که همه اهل مسجد شنیدند.

سپس فرمودند: دو نفر را از مسجد خارج ساخته و به طرف زندان ببرند و در درب زندان نگه دارند.

سپس شخص سوم را فرا خواندند و آنچه از دو نفر سؤال نموده بودند، از او سؤال کردند و او برخلاف آن‌دو پاسخ داد و حرف‌های او را یادداشت کردند. سپس تکبیر گفتند و دستور دادند او را به نزد دو رفیقش ببرند، و فرد چهارم را فرا خواندند.

او در گفتار مضطرب شده به لکنت افتاد. حضرت او را موعظه نموده و ترساندند. مرد اعتراف کرد که او و دوستانش آن شخص را کشته‌اند و مال او را گرفته و در فلان مکان در نزدیک کوفه دفن نموده‌اند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور دادند او را به طرف زندان ببرند و یکی دیگر از آن‌ها را بیاورند و به او فرمودند: آیا گمان می‌کنی که آن مرد خودش مرده در حالی که قطعاً تو او را کشته‌ای؟ رفتار خود را درست بیان کن و گرنه تو را سخت در قید و بند می‌نمایم؛ زیرا حقیقت جریان شماها روشن شد.

در این هنگام او به کشتن آن شخص اعتراف کرد همان‌گونه که رفیقش اعتراف نموده بود سپس بقیه را فرا خواندند و آن‌ها نیز اعتراف به کشتن او نمودند و از آنچه کردند اظهار پشیمانی نمودند و همگی اعتراف به کشتن آن مرد و گرفتن اموال او کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور دادند کسی با آن‌ها به مکانی که مال او را دفن نموده‌اند برود.

آن‌ها مال را درآورده و تسلیم نوجوان فرزند مقتول نمودند. سپس حضرت به نوجوان فرمودند: درباره این‌ها چه تصمیمی داری؟ دانستی که آن‌ها با پدرت چه رفتاری کرده‌اند؟

نوجوان گفت: می‌خواهم قضاوت میان من و آن‌ها نزد خداوند بزرگ باشد و در این دنیا از خون آن‌ها گذشتم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حدّ قتل را بر آنان جاری نکرد و سخت آنان را عقوبت کرد.

شریح به آن حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین؛ چگونه این‌طور حکم کردید؟!

حضرت به او فرمودند:

داود بر چند کودک که بازی می‌کردند عبور نمود، آن‌ها یکی از کودکان را

به نام «مات الدین» صدا می‌زدند و او به آن‌ها جواب می‌داد.

داود به آن‌ها نزدیک شد و به آن کودک گفت: اسم تو چیست؟

گفت: اسمم «مات الدین» است.

داود به او فرمود: چه کسی تو را به این اسم نامیده است؟

گفت: مادرم.

داود گفت: مادرت کجاست؟

گفت: در منزل خود.

داود گفت: با من تا نزد مادرت بیا. پس با داود به نزدش رفت و به





مادرش گفت: از خانه بیرون بیا .
 او خارج شد و داود به او گفت: ای کنیز خدا؛ اسم این فرزندت چیست؟
 زن گفت: اسمش «مات الدین» است .
 داود به آن زن گفت: چه کسی او را به این اسم نامیده است؟!
 زن گفت: پدرش .
 داود گفت: چرا او را به این نام نامیده است؟!
 زن گفت: او برای مسافرتی که داشت از منزل خارج شد و عده‌ای با او بودند و من به این پسر حامله بودم . آن عده از سفر برگشتند ولی همسرم بازنگشت . از آن‌ها درباره‌ او سؤال کردم . گفتند: او مُرد . از مال او از آنان سؤال کردم . آن‌ها گفتند: او مالی به جای نگذاشت .
 گفتم: او شما را به سفارشی وصیت نکرد؟
 گفتند: او گمان می‌کرد تو حامله هستی . گفت: فرزندت را چه دختر باشد و چه پسر «مات الدین» بگذار . پس فرزند را به آن نام که او وصیت کرده نام گذاردم و خلاف آن را دوست ندارم .
 داود گفت: آیا آن گروه را می‌شناسی؟
 زن گفت: آری .
 داود گفت: نزد آنان برو و آنان را از منزل‌های‌شان خارج کن و بیاور .
 آن‌ها چون نزد داود حاضر شدند در میان آنان این‌گونه حکومت کرد .
 پس خون آن مرد را بر آن‌ها ثابت کرد و مال را از آنان گرفت . سپس به زن فرمود: ای کنیز خدا؛ فرزندت را «عاش الدین» نام بگذار.^۱
 از این روایت استفاده می‌شود که تکیه کردن شریح به سوگند منکران کاری اشتباه بوده است و سوگند و یمین آنان ، سبب قضاوتِ ناحقِ او شده است .



حضرت داود و حضرت سلیمان علیهم السلام

در عصر استقرار حکومت عدل الهی، قضاوت با امدادهای غیبی همراه خواهد بود؛ تا کسی نتواند با بیئنه دروغین و یا سوگندی که واقعیت ندارد، چهره حقیقت به خود گرفته و به دیگری ظلم و ستم نماید.

بر این اساس حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء در قضاوت‌های خود نیاز به هیچ‌گونه شاهد و بیئنه‌ای ندارند و آن حضرت نیز همانند حضرت داود بر طبق علم خود عمل می‌نمایند.

قبل از آن‌که روایاتی را در این باره نقل کنیم، به بیان نکته‌ای درباره حضرت داود و سلیمان علیهم السلام می‌پردازیم:

در میان پیامبران الهی، برخی مانند حضرت داود و حضرت سلیمان علیهم السلام دارای صفات ممتازی بودند. این حقیقتی است که قرآن کریم آن را بیان می‌کند. خداوند در سوره «نمل» درباره آن‌ها می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱.

و هر آینه قطعاً داود و سلیمان را دانشی دادیم و آن‌دو گفتند: ستایش مخصوص خدایی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود برتری داد.

و در سوره «انبیاء» درباره آن دو بزرگوار می‌فرماید:

﴿وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾^۲.

و هر یک را حکم و علم دادیم.

و در سوره «ص» درباره حضرت داود علیه السلام می‌فرماید:

۱. سوره نمل، آیه ۱۵.

۲. سوره انبیاء، آیه ۷۹.

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...﴾^۱.

ای داود؛ ما تو را جانشین در زمین قرار دادیم، پس میان مردم به حق حکم نما.

بر اساس تفضّل و عنایتی که خداوند به حضرت داود و حضرت سلیمان نموده، از جریاناتی آگاه می‌شدند که دیگران از آن اطلاعی نداشتند. بر همین اساس، قضاوت و حکومت آنان به گونه‌ای بوده که از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده است. به این جهت آن بزرگواران در قضاوت‌های خود نیازی به بیّنه و شاهد نداشتند.

بحث روایی

بعضی معتقدند که قضاوت حضرت داود بر اساس واقع و بدون رجوع به بیّنه فقط در یک یا چند مورد واقع شده است.

با دقت در این روایات استفاده می‌شود که قضاوت حضرت داود به مقتضای واقع - نه بر اساس بیّنه - محدود به یک مورد نبوده است؛ زیرا آنچه که باعث اختلاف افراد و رجوع به حضرت داود شده یک چیز نبوده است. برای توضیح مطلب در این روایات دقت کنید:

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

حضرت داود علیه السلام به خداوند عرض کرد: خداوندا؛ حق را آن‌گونه که نزد تست به من بنمایان تا من به آن قضاوت نمایم.

خداوند به او وحی فرمود: تو طاقت چنین کاری را نداری!

حضرت داود اصرار نمود تا خداوند خواسته او را انجام داد.

مردی نزد او آمد که کمک می‌خواست و از مرد دیگری شکایت می‌کرد و می‌گفت: این شخص مال مرا گرفته است. خداوند جلیل به حضرت

داود وحی نمود: فردی که خواستار کمک می باشد، پدر دیگری را کشته و مال او را گرفته است.

حضرت داود امر کرد آن را که کمک می خواست کشتند و مال او را به فرد دیگر دادند.

مردم از این جریان شگفت زده شدند و آن را به یکدیگر می گفتند تا جریان به حضرت داود رسید و از این کار گرفته خاطر شد.

پس از خداوند خواست علم به حقایق امور را از او بگیرد و خداوند چنین نمود و سپس به او وحی کرد: میان مردم با بیینه ها حکم نموده و علاوه بر آن از آنان بخواه که به نام من سوگند یاد کنند.^۱

این روایت را مرحوم علامه مجلسی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از فضالة بن ایوب، از ابان بن عثمان، از کسی که به او خبر داده، روایت نموده است و همان طور که می بینید ابان بن عثمان سند روایت را ناتمام نقل کرده، گذشته از این، او خود نزد برخی از بزرگان مانند مرحوم علامه حلی مورد قبول نیست.

در این روایت، مورد اختلاف مال و ثروت بیان شده است، در روایت دیگر فرد شکایت شده ادعای شاکی را قبول داشته و شاکی معتقد بوده است که جوانی بدون اجازه او وارد باغ او شده و درختان انگور او را خراب کرده و جوان نیز این شکایت را قبول داشته. حضرت داود بر اساس حکم واقع به نفع جوان حکم می کند و باغ را به جوان تحویل می دهد....^۲

و در روایت دیگر که در آن تصریح شده حضرت داود یک بار بر اساس حکم واقع قضاوت کرده است - نه بر اساس بیینه - اختلاف درباره مالکیت گاو بوده است و هر یک از دو نفر برای خود بیینه اقامه نموده بودند....^۳

۱. بحار الأنوار: ۱۰/۱۴، و شبیه آن در وسائل الشیعة: ۱۶۷/۱۸ آمده است.

۲. رک: بحار الأنوار: ۶/۱۴.

۳. رک: بحار الأنوار: ۷/۱۴. در مستدرک الوسائل: ۳۶۱/۱۷ این موارد را به عنوان یک روایت نقل کرده است.

چگونگی قضاوت اهل بیت و حضرت داود

در تعدادی از روایات از حکومت حضرت داود سخن به میان آمده است که خود دلیل بر این است که در قضاوت آن حضرت خصوصیتی بوده است که آن بی نیازی از اقامه بیّنه است. این روایات چگونگی قضاوت ائمه اطهار را نیز بیان نموده‌اند.

به این روایات توجه کنید:

عن الساباطی قال: قلت لأبي عبد الله: بما تحكمون إذا حکمتم؟
فقال: بحکم الله و حکم داود، فإذا ورد علينا شيء لیس عندنا
تلقانا به روح القدس؟^۱

ساباطی می‌گوید: به امام صادق گفتم: آن‌گاه که قضاوت بنمایید به چه چیزی حکم می‌کنید؟

حضرت فرمودند: به حکم خداوند و حکم داود، هر گاه چیزی به ما برسد که درباره آن، چیزی در نزد ما نباشد روح القدس آن را به ما القاء می‌نماید.

به این روایت نیز توجه کنید:

عن جعید الهمدانی (وکان جعید مّمن خرج مع الحسین بکربلا)
قال: فقلت للحسین: جعلت فداک؛ بأيّ شيء تحكمون؟
قال: یا جعید؛ نحکم بحکم آل داود، فإذا عیینا عن شيء تلقانا به
روح القدس؟^۲

جعید همدانی (او از کسانی است که با امام حسین به کربلا رفت) می‌گوید: به امام حسین گفتم: فدایتان شوم؛ به چه چیزی حکم می‌نمایید؟

حضرت فرمودند: ای جعید؛ ما به حکم آل داود حکم می‌کنیم و هر گاه از چیزی مانند روح القدس آن را به ما القاء می‌نمایید.

۱. بحار الأنوار: ۵۶/۵۲.

۲. بحار الأنوار: ۵۷/۲۵.

این روایت را مرحوم علامه مجلسی از جمعی از امام سجّاد (ع) نیز نقل کرده است.^۱

(تذکر این نکته لازم است که این گونه پاسخها بستگی به ظرفیت عمومی اهل مجلسی است که روایت در آن عنوان شده است و گرنه روح القدس طفل ابجدخوان مکتب اهل بیت (ع) می باشد؛ همان گونه که امام حسن عسکری (ع) فرموده اند، روح القدس از بوستان دست نخورده ما علم آموخته است.^۲)
در روایتی از امام صادق (ع) چنین آمده است:

عن حمران بن اعین قال: قلت لأبي عبد الله (ع): أنبياء أُنتم؟
قال: لا. قلت: فقد حدّثني من لا أتّهم أنّك قلت: إنكم أنبياء؟
قال: من هو أبو الخطاب؟ قال: قلت: نعم.
قال: كنت إذا أهدج؟ قال: قلت: بما تحمّون؟
قال: نحكم بحكم آل داود؟^۳

حمران بن اعین می گوید: به امام صادق (ع) گفتم: شما پیامبران هستید؟
فرمود: نه. گفتم: کسی که او را متهم به دروغ نمی دانم به من گفت که شما فرمودید: شماها انبیاء هستید.

آن حضرت فرمود: کیست، او ابوالخطّاب است؟
گفتم: آری.

حضرت فرمودند: بنابراین من بیهوده می گویم؟!
گفتم: شما به چه چیزی حکم می کنید؟
فرمودند: به حکم آل داود حکم می کنیم.

امام باقر (ع) در روایتی فرمودند:

... أنّه إتّهم زوجته بغيره فنقر رأسها وأراد أن يلاعنها عندي.
فقال لها: بيني وبينك من يحكم بحكم داود وآل داود، ويعرف

۱. بحار الأنوار: ۵۶/۲۵.

۲. بحار الأنوار: ۲۶۵/۲۶.

۳. بحار الأنوار: ۳۲۰/۵۲.





منطق الطير ولا يحتاج إلى شهود. فأخبرته أنّ الذي ظنّ بها لم يكن كما ظنّ، فانصرفا على صلح.^۱

او زوجه‌اش را متهم ساخته بود که با دیگری دوست شده، پس بر سر او کوبیده و می‌خواست نزد من او را لعان نماید.

زوجه‌اش گفت: بین من و تو کسی حکم کند که به حکم داود و آل داود حکم می‌نماید و سخن پرندگان را می‌داند و احتیاج به شاهد ندارد. پس به او گفتم: آنچه را نسبت به همسرت گمان کرده‌ای آن‌گونه نیست. پس با حال صلح برگشتند.

از این دسته از روایات استفاده می‌شود که ائمه اطهار علیهم السلام - همانند حضرت داود - در قضاوت‌های خود نیازی به بیّنه نداشتند.

بنابراین از مجموع این روایات استفاده می‌شود: حضرت داود بر اساس علم خود عمل می‌کرد و به بیّنه رجوع نمی‌نمود. ائمه اطهار علیهم السلام نیز گاهی این‌گونه قضاوت می‌نمودند. حضرت بقیّة الله ارواحنا فداء نیز بر اساس علم خود قضاوت نموده و نیازی به بیّنه ندارند.

قضاوت‌های امام عصر علیه السلام فرجه

اکنون روایاتی را نقل می‌کنیم که دلالت می‌کند امام عصر ارواحنا فداء برای قضاوت نیازی به بیّنه ندارند، همان‌گونه که حضرت داود نیازی به بیّنه نداشت.

اکنون به این روایات توجه کنید:

در نامه‌ای که حسن بن طریف به امام عسکری علیه السلام نوشته است درباره چگونگی قضاوت حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداء سؤال کرده، او می‌گوید:

إختلج في صدري مسألته، وأردت الكتاب بهما إلى أبي محمد علیه السلام، فكتبت أسأله عن القائم علیه السلام بم يقضي؟

۱. بحار الأنوار: ۲۵۶/۴۶.



فجاء الجواب: سألت عن القائم، إذا قام يقضي بين الناس بعلمه
كقضاء داود عليه السلام، ولا يسأل البيّنة.^۱

دو مسأله در سينه ام وارد شد و تصميم گرفتيم آن دو را به امام حسن
عسكري عليه السلام بنويسم. پس نامه نوشتيم و از ايشان سؤال کردم: قائم به چه
چيز قضاوت می کند؟

جواب آمد: از قائم سؤال کردی، آن زمان که او قيام نمايد، بين مردم به علم
خودش قضاوت می کند مانند قضاوت داود و شاهد نمی طلبد.

امام صادق عليه السلام در روايتی به ابو عبیده فرمودند:

يا ابا عبیده؛ أنه إذا قام قائم آل محمد، حكم بحكم داود
وسليمان؛ لا يسأل الناس بيّنة.^۲

ای اباعبیده؛ هر گاه قائم آل محمد عليه السلام قيام نمايد به حكم داود و سليمان
حكم می نمايد و از مردم شاهد طلب نمی نمايد.

ابان می گوید: از امام صادق عليه السلام شنيدم که می فرمود:

لا يذهب الدنيا حتى يخرج رجل مني يحكم بحكومة آل داود
لا يسأل عن بيّنة، يعطي كل نفس حكمها.^۳

دنيا تمام نخواهد شد تا مردی از من به نوع حکومت آل داود حکومت
نمايد، از بيّنه سؤال ننمايد و به هر فردی حكم واقعی او را جاری نمايد.

این روايت به این گونه نیز از ابان بن تغلب نقل شده است؛ او می گوید: امام

صادق عليه السلام فرمودند:

سيأتي في مسجدكم ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً - يعني مسجد
مكة - يعلم أهل مكة أنه لم يلد [هم] آبائهم ولا أجدادهم، عليهم

۱. بحار الأنوار: ۲۶۴/۵۰، ۳۲۰/۵۲ و ۳۱/۹۵ و ۶۶، مستدرک الوسائل: ۳۶۴/۱۷.

۲. بحار الأنوار: ۸۶/۲۳ و ۱۷۷/۲۶ و ۳۲۰/۵۲، مستدرک الوسائل: ۳۶۴/۱۷. این روايت در «وسائل الشيعة»
از ابی عبیده، از امام باقر عليه السلام نقل شده است.

۳. بحار الأنوار: ۳۲۰/۵۲، وسائل الشيعة: ۱۶۸/۱۸، مستدرک الوسائل: ۳۶۴/۱۷.

السیوف، مکتوب علی کلّ سیف کلمة تفتح ألف کلمة، فیبعث الله تبارک و تعالی ریحاً فتنادی بكلّ وادٍ: هذا المهديّ یقضي بقضاء داود و سلیمان علیهم السلام لا یرید علیه بیّنة.^۱

در مسجد شما (مسجد مکّه) سیصد و سیزده مرد می آیند که مردم مکّه می دانند آنان از نسل آباء و اجداد اهل مکّه نیستند، بر آنان شمشیرهایی است که بر هر شمشیر کلمه ای نوشته شده که از آن هزار کلمه گشوده می شود. خداوند تبارک و تعالی بادی را برمی انگیزاند که در هر وادی ندا می دهد: این مهدی است که به قضاوت داود و سلیمان علیهم السلام قضاوت می نماید و بر آن بیّنه ای نمی طلبد.

همچنین حرّیز می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

لن تذهب الدنيا حتّی یرج رجل منّا أهل البیت یحکم بحکم داود و آل داود؛ لا یسأل الناس بیّنة.^۲

دنیا تمام نخواهد شد تا مردی از ما اهل بیت خروج نموده، به حکم داود و آل داود حکم کند و از مردم شاهد نخواهد.

عبدالله بن عجلان روایت کرده است که حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه نه تنها در مقام حکومت نیازی به بیّنه ندارد؛ بلکه در امور دیگر نیز آن حضرت از امور پنهانی آگاه می باشند و هر قومی را به آنچه در ضمیر خود پنهان کرده اند خبر می دهند:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إذا قام قائم آل محمّد علیهم السلام حکم بین الناس بحکم داود لا یحتاج إلی بیّنة، یرحمه الله تعالی فیحکم بعلمه، ویخبر کلّ قوم بما استبطنوه، ویعرف ولیّه من عدوّه بالتوسّم.

۱. بحار الأنوار: ۲۸۶/۵۲ و ۳۶۹، و قسمتی از آن در مستدرک الوسائل: ۳۶۵/۱۷ آمده است.

۲. بحار الأنوار: ۳۱۹/۵۲.





قال الله سبحانه: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ * وَإِنَّهَا لِسَبِيلٍ

مُقِيمٍ﴾ ۲.۱

زمانی که قائم آل محمد علیه السلام قیام نماید به حکم داود میان مردم حکومت می‌کند، نیازی به بینه ندارد، خداوند بزرگ به او الهام می‌نماید و او به علم خود حکم می‌کند و به هر قومی از آنچه در دل پنهان نموده‌اند خبر می‌دهد و دوست خود را از دشمنش با توسم می‌شناسند. خداوند بزرگ می‌فرماید: «و در این عذاب هوشمندان را نشانه‌های بسیار است و این‌ها راهی برقرار برای عبرت است».

روایت دیگری که نقل می‌کنیم صریح است که آن حضرت به حکم داود حکومت می‌کنند و از نیاز به بینه یا عدم نیاز به آن، سخنی به میان نیامده است.

پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله در روایتی فرمودند:

... ويخرج الله من صلب الحسن عليه السلام قائمنا أهل البيت عليهم السلام يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، له هيبته موسى وحكم داود وبهاء عيسى.

ثم تلا صلی الله علیه و آله: ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ ۴.۳

... خداوند از صلب حسن، قائم ما اهل بیت را خارج می‌سازد که زمین را سرشار از قسط و عدل می‌سازد همان گونه که از جور و ظلم پر شده باشد، او دارای هیبت موسی و حکم داود و بهاء عیسی است. آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمودند: «نسلی که بعضی از بعض دیگر فرا گرفته‌اند و خداوند شنوا و عالم است».

۱. سورة حجر، آیه ۷۵ و ۷۶.

۲. بحار الأنوار: ۳۳۹/۵۲ و قسمتی از آن در ج: ۱۴/۱۴ آمده است.

۳. سورة آل عمران، آیه ۳۴.

۴. بحار الأنوار: ۳۱۳/۳۶.

در روایت دیگری که نقل می‌کنیم درباره چگونگی قضاوت حضرت داود چیزی نفرموده‌اند ولی در آن تصریح شده است که امام عصر عجل الله تعالی فرجه در قضاوت خود در دو مورد مذکور در روایت از بیّنه سؤال نمی‌کنند.
امام صادق علیه السلام فرمودند:

دَمَان فِي الْإِسْلَامِ حَلَالٌ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقْضِي فِيهِمَا أَحَدٌ بِحُكْمِ اللَّهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عليه السلام، فَيُحْكَمُ فِيهِمَا بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَرِيدُ عَلَى ذَلِكَ بَيِّنَةٌ:
الزَّانِي الْمُحْصَنُ يَرْجَمُهُ، وَمَانِعُ الزَّكَاةِ يَضْرِبُ رَقَبَتَهُ.^۱

ریختن دو خون در اسلام از جانب خداوند مباح است که احدی درباره آن دو به دستور الهی حکم نمی‌کند تا خداوند جلیل قائم ما اهل بیت علیهم السلام را برانگیزاند، پس در آن دو خون به حکم الهی حکم می‌کند و بر این کار بیّنه طلب نمی‌نماید:

۱- زناکاری که همسر داشته باشد، او را سنگسار می‌نماید. ۲- کسی که زکات نپردازد، گردن او را می‌زند.

روایاتی که نقل کردیم، تصریح می‌کنند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در در قضاوت نیازی به شاهد و بیّنه ندارند و با علم و آگاهی خود عمل می‌نمایند؛ همان‌گونه که حضرت داود در قضاوت جویای گواه و بیّنه نمی‌شد.

مرحوم علامه مجلسی نیز همین عقیده را برگزیده و فرموده است:
ظاهر اخبار این است که هرگاه حضرت قائم علیه السلام ظاهر شوند به واقعیتی که علم دارند حکم می‌نمایند نه به بیّنه. اما امامان دیگر علیهم السلام به ظاهر حکم می‌نمودند و گاهی آنچه را از باطن او خبر داشتند به وسیله‌ای ظاهر می‌ساختند کما این که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام این کار را در موارد زیادی انجام می‌دادند.

۱. کمال الدین: ۶۷۱.

و شیخ مفید در کتاب «المسائل» فرموده است: امام علیه السلام می تواند به علم خودش حکم نماید همان گونه که می تواند به ظاهر گواهی ها حکم نماید و هر گاه بداند گواهی و شهادت با واقعیت امری که درباره آن شهادت داده شد مخالف است حکم به بطلان شهادت شاهد می نماید و به آنچه خداوند بزرگ او را عالم نموده است حکم می نماید.^۱

قضاوت های یاوران امام زمان ارواحنا فداه

در عصر ظهور

گسترش عدالت در جهان و ریشه کن شدن ظلم و ستم در سراسر گیتی، در صورتی است که قضاوت قاضیان در عصر ظهور، بر اساس حقیقت و واقعیت باشد نه بر اساس ظاهر و این در صورتی تحقق پذیر است که قاضی فراتر از بینه و یمین، راهی برای یافتن حقیقت و درک واقعیت داشته باشد.

از روایات روشن می شود در حکومت عدالت گستر حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه نه تنها آن بزرگوار نیازی به سؤال از شاهد و بینه ندارند؛ بلکه کارگزینان آن حضرت نیز که در سراسر جهان مأمور به ریشه کن ساختن ظلم و ستم و استقرار عدل و انصاف می باشند، از امدادهای غیبی برخوردار بوده و از اموری فراتر از بینه و یمین برخوردار می باشند و هیچ گاه گرفتار بینه دروغین و یمین کاذب نخواهند شد.

این حقیقتی است که در روایاتی که بیانگر چگونگی قضاوت قاضیان در عصر درخشان ظهور می باشد، به آن تصریح شده است.

حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا، يَقُولُ:
عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ،



فانظر إلى كَفِّكَ، واعمل بما فيها.

قال: وبيعت جنداً إلى القسطنطينية، فإذا بلغوا الخليج كتبوا على أقدامهم شيئاً ومشوا على الماء، فإذا نظر إليهم الروم يمشون على الماء، قالوا: هؤلاء أصحابه يمشون على الماء، فكيف هو؟ فعند ذلك يفتحون لهم أبواب المدينة، فيدخلونها، فيحكمون فيها ما يشاؤون.^۱

آن زمان که قائم قیام نماید در هر قسمتی از قسمت‌های زمین مردی را می‌فرستد و می‌فرماید: پیمان تو (آنچه را که وظیفه داری انجام دهی) در کف دست توست. پس هر گاه جریانی برایت واقع شد که آن را نفهمیدی و ندانستی که درباره آن چگونه قضاوت کنی، به کف دست نگاه کن و به آنچه در آن وجود دارد قضاوت نما.

امام صادق (ع) فرمودند: و گروهی از ارتش را به سوی قسطنطنیه می‌فرستد، آن‌گاه که آنان به خلیج می‌رسند بر قدم‌هایشان چیزی می‌نویسند و به روی آب راه می‌روند. وقتی که اهل روم می‌بینند که آنان به روی آب راه می‌روند می‌گویند: اینان یاوران او هستند که به روی آب راه می‌روند! پس او خود چگونه خواهد بود!؟

در این هنگام راه‌های شهر را به روی آنان می‌کشایند و آنان وارد شهر می‌شوند و در آنجا به آنچه می‌خواهند حکم می‌کنند.

گرچه برخی از مؤلفین احتمال معنای دیگری درباره این خبر داده‌اند که خلاف ظاهر روایت است؛ زیرا ظاهر روایت این است که فردی را که حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه برای حکومت به اقلیمی از گیتی می‌فرستند برخوردار از امدادهای غیبی است.

نه تنها او بلکه همه افرادی که ارتش او را تشکیل می‌دهند و تحت فرماندهی او می‌باشند نیز این چنین هستند؛ همان‌گونه که در آخر روایت به

۱. الغيبة مرحوم نعمانی: ۳۱۹.



گونه‌ای صریح می‌فرمایند: آنان - بدون وسیله ظاهری و تنها با نوشتن چیزی بر قدم‌های شان - به روی آب راه می‌روند.

با این بیان چرا ما امدادهای غیبی را به چیزهایی همچون موبایل توجه کنیم؟!

جالب توجه است که در روایتی تصریح شده است که قاضیان عصر درخشان ظهور از امدادهای غیبی برخوردارند و از فهمی فراتر از فهم و درک دیگران استفاده می‌کنند.

اکنون به این روایت توجه کنید:

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

... ثم يرجع إلى الكوفة فيبعث الثلاث مائة والبضعة عشر رجلاً إلى الآفاق كلها فيمسح بين أكتافهم وعلى صدورهم، فلا يتعايون في قضاء...^۱

... سپس به کوفه برمی‌گردد و سیصد و سیزده نفر مرد را به سوی آفاق و سراسر گیتی می‌فرستد. و میان شانها و سینه‌های آنان را دست می‌کشد که در نتیجه در امر قضاوت در نمی‌مانند.

از این روایت نکاتی استفاده می‌شود:

۱- سیصد و سیزده تن یاوران امام عصر ارواحنا فداء حاکمان جهان می‌باشند و همه آفاق زمین و سراسر گیتی در دست یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

۲- حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء - که ید الله هستند - با کشیدن دست بر شانها و سینه‌های آنان، آنها را از امداد غیبی برخوردار نموده به گونه‌ای که هیچ‌گاه در امر قضاوت و صدور حکم حق، ناتوان نخواهند شد.

۳- تمام سیصد و سیزده نفر افرادی که به عنوان حکومت و قضاوت به

۱. بحار الأنوار: ۳۴۵/۵۲.

سراسر جهان اعزام می‌شوند مرد هستند؛ همان‌گونه که در این روایت به آن تصریح شده است.^۱

نکته‌های پایان بحث

اکنون به چند نکته توجه کنید:

۱- در روایات متعدّد تصریح شده است که امام عصر عجل الله تعالی فرجه در قضاوت نیازی به بیّنه ندارند.

۲- بر فرض روایتی به ظاهر دلالت کند که آن حضرت در قضاوت نیاز به بیّنه دارند، توان معارضه با روایات دیگر را ندارد.

۳- بر فرض وجود روایت مخالف و توان معارضه آن با روایات دیگر باید به جمع میان روایات پرداخت و از طرح تعداد زیادی از روایات دست برداشت؛ زیرا می‌توان روایت مخالف را - بر فرض وجود آن - بر ماه‌های اول ظهور که حکومت آن حضرت در سراسر عالم مستقر نشده حمل نماییم؛ زیرا پس از استقرار حکومت و استقرار سیصد و سیزده نفر یاوران بزرگ امام عصر عجل الله تعالی فرجه در سراسر زمین، از امدادهای غیبی برخوردارند. بنابراین دچار بیّنه‌های دروغین نخواهند شد.

۴- به آنان که می‌گویند حضرت داود فقط یک بار بر اساس واقع قضاوت کرده است می‌گوییم: آیا معقول است آن حضرت فقط یک بار بر اساس واقع

۱. برخی چنین اظهار نظر کرده‌اند که تعداد مردان و زنانی که پیشگامان یاوران امام زمان ارواحنا فداء می‌باشند، مجموعاً سیصد و سیزده نفر می‌باشد. اما این نظر صحیح نیست؛ زیرا اگرچه در میان پیشگامان یاوران امام عصر ارواحنا فداء تنی چند از زنان نیز وجود دارند، ولی آنان از زمره سیصد و سیزده نفر که پس از استقرار حکومت عدل الهی حاکم بر اقلیم‌های جهان خواهند بود، نمی‌باشند. آنچه باعث این اشتباه شده است این است: در بیشتر روایاتی که درباره سیصد و سیزده نفر وارد شده است، لفظ «رجال» (یعنی مرد) قید نشده ولی با توجه به روایات دیگر مانند روایتی که نقل کردیم روشن می‌شود که سیصد و سیزده نفر همه از مردان خواهند بود؛ اگرچه زنانی نیز در شأن و مرتبت معنوی برخی از سیصد و سیزده نفر وجود دارند.

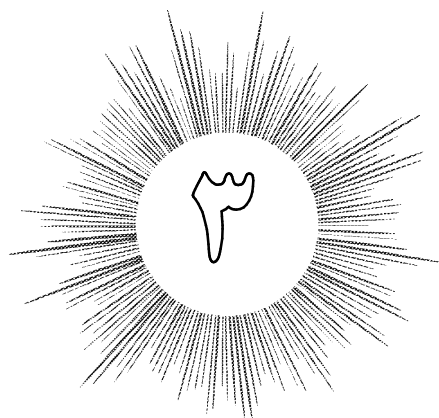
قضاوت کرده باشد و قضاوت این چنین شهرت یافته باشد؟

۵- بر فرضی که حضرت داود فقط یک بار طبق علم واقعی عمل کرده و قضاوت او این چنین شهرت یافته است، تشبیه قضاوت امام عصر عجل الله تعالی فرجه به قضاوت حضرت داود به خاطر همان‌گونه قضاوتی است که شهرت یافته است.

۶- اگر بپذیریم حضرت داود یک بار طبق علم واقعی عمل کرده است، در پاسخ به روایاتی که راجع به حضرت سلیمان و آل داود وارد شده که آنان نیز بدون سؤال از بیّنه قضاوت می‌کردند چه می‌گویند؟!

۷- همان‌گونه که از فرمایش رسول خدا ﷺ نقل کردیم ممکن است قضاوت بر اساس بیّنه، خلاف واقع باشد و به محکوم ظلم روا داشته شود؛ آیا این با حکومت عدالت‌پرور حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه سازگار است؟

۸- از همه این‌ها که بگذریم طبق روایتی که حضرت داود از خداوند خواست که بر اساس بیّنه عمل کند، برای این بوده است که پیروان او آماده پذیرش حکم واقعی نبوده‌اند. و این بر اساس عدم تسلیم کامل آنان در برابر حضرت داود و عدم رضایت آن‌ها بر احکام باطنی بوده است ولی در روزگار رهایی که مردم به تکامل عقلی رسیده و پذیرایی آنچه آن حضرت بفرمایند هستند، نیازی برای دست برداشتن از قضاوت بر اساس واقع نیست.



پیشرفت اقتصادی

پیشرفت اقتصادی در عصر ظهور

قبل از آن که به بیان پیشرفت اقتصادی در عصر ظهور پردازیم، نکته‌ای را درباره فقر و تنگدستی و رفتار ناهنجار ابرثروتمندان - که دلیل ناکامی پروژه‌های اقتصادی است - بیان می‌کنیم:

کمبود مالی و فقر اقتصادی، اساس و ریشه بسیار مهمی برای وقوع بسیاری از جنایت‌هایی است که در عصر غیبت در سراسر جهان واقع شده و می‌شود. این واقعیتی است که پس از ریشه‌یابی بسیاری از قتل‌ها، خونریزی‌ها، دزدی‌ها و... روشن شده است.

کسانی که به عقیده خود با قتل، خونریزی، دزدی و جنایت‌های دیگر مبارزه می‌کنند و می‌خواهند آن‌ها را در جامعه ریشه کن کنند، باید اساس و منشأ آن‌ها را - که فقر یکی از عوامل مهم آن است - از جامعه بزدايند تا قسمت مهمی از جنایت‌هایی را که در جامعه واقع می‌شود نابود سازند؛ زیرا همان‌گونه که گفتیم فقر و نیاز عامل بسیاری از جنایت‌ها است.

عامل مهم دیگری که دارای نقش اساسی در وقوع جنایت‌ها می‌باشد،



تکاثر و افزون طلبی است. تأثیر این عامل، از عامل اول بسیار مهمتر و بیشتر است؛ زیرا اگر یک فرد فقیر و مستمند دست به سرقت یک خانه یا کشتن یک فرد می‌زند، قدرتمندان برای تکاثر اموال و به خاطر افزون طلبی، مال و ثروت یک جامعه را غارت می‌کنند و ملتی را به خاک و خون می‌کشانند.^۱

بدیهی است همان‌گونه که امکان خدمت برای فرد ثروتمند یا قدرتمند، بیشتر از یک فرد فقیر و ضعیف می‌باشد، امکان خیانت او نیز بیشتر از یک فرد فقیر و محتاج می‌باشد.

بنابراین فقر مستمندان و بیشتر از آن، تکاثر و افزون طلبی ثروتمندان و قدرتمندان، دو عامل بسیار مهم برای وقوع جنایات و خیانت‌ها در دوران تیره غیبت می‌باشند و با فرارسیدن عصر شکوهمند ظهور، نه تنها این دو عامل بلکه همه عوامل جنایت، نابود می‌شوند و عوامل نجات و سعادت، جایگزین عوامل فساد و تباهی می‌گردند.

وظیفه مهم ثروتمندان و قدرتمندان کمک به افراد فقیر و ضعیف می‌باشد تا هم فقر اقتصادی آنان جبران شود و هم مانع طغیان خودشان گردد تا در نتیجه، دو عامل مهم تباهی برطرف گردد؛ اما متأسفانه این وظیفه بزرگ همچون بسیاری از وظایف دیگر به دست فراموشی سپرده شده است؛ ولی سرانجام روزگاری فرا خواهد رسید که اگر انسان بخواهد از کسی دستگیری کند، هر چه جستجو کند فقیری را نجوید!

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که گفتیم: افزون طلبی و تکاثر ثروتمندان و قدرتمندان بزرگ عاملی بسیار مهمتر از فقر در وقوع جنایات جهان است؛ افزون طلبی و ثروت، ثروتمندان را به سوی ثروت بیشتر فرا

۱. باید دقت شود که تکاثر و افزون طلبی، فقط تکاثر و افزون طلبی در اموال نیست؛ بلکه شامل همه افزون طلبی‌هایی که عامل مهم خیانت و جنایت است، می‌شود که شامل افزون طلبی در اموال، ریاست، شهرت، شهوت و... می‌شود.



می خواند و قدرت و زورگویی، قدرتمندان و زورگویان را به زورگویی بیشتر و ا می دارد.

در واقع ثروت ابرثر و تمندان، هم به عنوان دومیین عاملی که نام بردیم دارای نقش است و هم در عامل اول شرکت دارد؛ زیرا عامل مهم وجود فقر در میان جامعه، ثروتمندانی هستند که با نقشه های شوم خود برای هر چه بیشتر شدن سرمایه خویش به وسیله احتکار و یا افزایش قیمت ها، باعث ایجاد فقر و یا افزایش فقر تنگدستان می شوند. این حقیقتی است که در کلمات خاندان وحی ﷺ به آن تکیه شده است.

توجه کنید به زمین خوارانی که خود در کاخ ها و ویلاها زندگی می کنند و با نگه داشتن هکتارها زمین باعث افزایش نرخ زمین شده و در نتیجه مستمندان از خرید یک قطعه زمین کوچک ناتوان می مانند.

بنابراین بسیاری از ثروتمندان با انباشتن اموال، هم باعث ایجاد فقر و یا افزایش آن می شوند - که مقدمه و زمینه فساد برای بعضی از افراد نیازمند می شود - و هم تکاثر و افزون طلبی آنان باعث طغیان و رها شدن نشان از مقیدات شرعی و عقلی می گردد.

اکنون به این جریان توجه کنید:

«خان مرو» یکی از اعیان و ثروتمندان تهران بود که مسجد و مدرسه ای در آن شهر ساخته و تا کنون به نام وی معروف است. گویند یکی از دوستان قدیم وی چندین ماه هر روز به درخت چناری که در مقابل خانه وی بود تکیه داده به انتظار بیرون آمدن خان می ایستاد که شاید در وقت خروج از منزل نگاهش به او افتد و تلافی در حق او بکند. ولی خان ملتفت او نمی شد تا وقتی که خان از منصبی که داشت معزول و خانه نشین شد. آن دوست به دیدن وی رفت.

خان گله کرد که چرا در این مدت یاد ما نکردی و نزد ما نیامدی. آن شخص جریان آمدن خود را نقل کرد. خان گفت: من در آن وقت چنار جلو منزل خود



را با آن بزرگی و بلندی نمی دیدم تا چه رسد به تو که زیر آن ایستاده بودی!^۱
 آری؛ جهان قبل از ظهور امام عصر ارواحنا فداه شاهد ثروتمندان زیادی است
 که پای از دایره انسانیّت بیرون نهاده و نتوانسته اند با تقیّدات شرعی و عقلی،
 طغیان خود را کنترل نموده و مهار نمایند.

با توجّه به این نکته این سؤال پیش می آید که در عصر درخشان ظهور - که
 در سراسر جهان همه افراد، بی نیاز و دارای ثروت می باشند - چگونه ثروت های
 بی کران باعث طغیان آنان نمی گردد؟ و به عبارت دیگر اگر ممکن است
 ثروت های کلان دارای این همه آثار شوم باشد، چرا در عصر فرخنده ظهور
 مردم جهان از ثروت سرشار برخوردار می شوند؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: ثروتی که از راه حلال باشد هیچ گاه شوم
 نیست، بلکه ممکن است وسیله خیرات باشد ولی این ثروتمندان هستند که از
 ثروت خود سوء استفاده می نمایند. اگر ثروت خود بذاته دارای آثار شوم
 می بود، باید همه ثروتمندان این گونه می بودند و حال آن که این گونه نیست و
 بعضی از افراد ثروتمند - اگرچه در این زمان اندکند - خدمات های شایان تقدیر
 به جامعه نموده اند و باعث دستگیری و نجات بسیاری از افراد گشته اند و
 مورد مدح خاندان وحی علیهم السلام قرار گرفته اند. و این دلیل بر نقص فکری و
 کوتاهی اندیشه ثروتمندانی است که در تلاش افزایش ثروت و اندوختن و به
 جای گذاردن آن برای وارثان خود هستند و گرنه اصل ثروت همچون حربه ای
 است که هم انسان می تواند با آن دشمن را از سر راه خود دور کند و هم
 می تواند با آن خون افراد بی گناه را به زمین بریزد.

علاوه بر این، در عصر درخشان ظهور بر اثر تکامل معنوی انسان ها و رشد
 فکری و عقلی آنان و بر اثر سعادتی که آنان را فرا می گیرد، از طغیان و هلاکت
 در امان می باشند.

۱. دوازده هزار مَثَل فارسی: ۴۳۲.

در آن عصر فرخنده و در آن روزگار شکوهمند، توسعه، افزایش و فزونی هست، اما افزون‌طلبی و انباشتن وجود ندارد. ثروت، نعمت و امکانات وجود دارد؛ اما هلاکت، طغیان و تجاوز از مرز دین وجود ندارد.

در آن زمان ثروت‌های سرشاری که در دنیا وجود دارد، چه ثروت‌های فراوان و انبوهی که در زیر زمین وجود دارد و چه آن‌ها که بر روی زمین می‌باشد، گردآوری شده و به نزد آن حضرت جمع می‌گردد.

آیا می‌دانید در اعماق زمین چه گنجینه‌های بسیار مهمی از سنگ‌های قیمتی، طلا، نقره و سایر اشیاء قیمتی وجود دارد؟ آیا می‌دانید زمین کوه‌هایی از طلا را در خود پنهان ساخته است؟ آیا می‌دانید پادشاهان و ثروتمندان قدیم ثروت‌های بی‌کران خود را در زیر زمین پنهان می‌نمودند؟! آیا می‌دانید زلزله‌های سهمگین، سرمایه‌های عظیمی را با صاحبان خود در دل خاک فرو برده است؟ و آیا...

در عصر ظهور، که عصر آگاهی و آشکار شدن امور پنهانی است، همه ثروت‌هایی که در زمین پنهان است، آشکار می‌گردد و مردمان عصر ظهور از آن برخوردار می‌شوند.

قدرت کنترل

جالب توجه است که آنچه گفتیم - یعنی هم توسعه و فزونی ثروت برای همگان در عصر ناشناخته ظهور و هم سعادت‌مند بودن و عدم طغیان و تجاوز مردم آن روزگار - در گفتار خاندان وحی علیهم‌السلام به آن تصریح شده است.

روایتی که می‌آوریم شاهد گفتار ما می‌باشد: حضرت باقر العلوم علیه‌السلام فرمودند:

يَقَاتِلُونَ وَاللَّهُ حَتَّى يُوَحِّدَ اللَّهُ وَلَا يَشْرِكَ بِهِ شَيْءٌ، وَحَتَّى يَخْرُجَ الْعُجُوزُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تَرِيدُ الْمَغْرِبَ وَلَا يَنْهَاهَا أَحَدٌ، وَيَخْرُجُ اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ بَذَرَهَا، وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَهَا، وَيَخْرُجُ



الناس خراجهم على رقابهم إلى المهديّ، ويوسع الله على شيعتنا،
ولولا ما يدرکهم من السعادة لبغوا.^۱

می‌جنگند به خدا سوگند؛ تا [همه] خداوند را یکتا بدانند و چیزی را
شریک او ندانند و تا این‌که پیرزن ضعیفی از مشرق به قصد مغرب خارج
شود و هیچ‌کس او را از این کار باز ندارد.

و خداوند از زمین بذرش را خارج نموده و از آسمان باران را و مردم
خراج‌های خود را از اموال خود خارج ساخته و به سوی مهدی می‌برند و
خداوند بر شیعیان ما توسعه می‌دهد و اگر نبود که سعادت آنان را فرا
می‌گرفت، حتماً طغیان می‌نمودند.

ثروت و فقر همان‌گونه که ممکن است منشأ سعادت انسان واقع شود،
ممکن است عامل جنایت و خیانت نیز قرار گیرد، یعنی هم فقر و هم دارایی،
دارای نقش اساسی در افزایش جنایات می‌باشند؛ همان‌گونه که ممکن است
وسیله سعادت انسان باشند.

طمع برای به دست آوردن و حرص برای تکاثر و افزودن، چنین روندی را
به بار می‌آورد. ریشه این جریان به خاطر نبودن قدرت کنترل در دوران تیره
غیبت است.

آشنا بودن جامعه از مقام ولایت و توجه نداشتن انسان به مرتبه عظیم
خاندان وحی علیه السلام، سعادت را از دست او می‌رباید و او را از مقام ولایت که
ضامن کنترل توان‌ها و قدرت‌هاست دور می‌سازد.

اما در روزگار ناشناخته ظهور که جامعه بشریت در پناه دژ محکم ولایت
قرار دارد و ابر رحمت الهی بر همه مردم جهان سایه می‌افکند، آنان را با قدرت
ولایت الهیه حضرت مهدی ارواحنا فداه حفظ و حراست نموده و کنترل
می‌نماید.

به دلیل این سعادت بزرگ - که طعم آن را هنوز نچشیده‌ایم - در عصر

درخشان و فرخنده ظهور، هر مقدار ثروت و مال مردم افزایش یافته و زیاد شود، باعث طغیان و تجاوز آنان نمی‌گردد.

آری؛ بر اثر سایه‌افکندن نیروی ولایت بر تمامی مردم جهان، همه نیروها، توان‌ها و امکانات را تحت پوشش و حفظ خود قرار داده و آن‌ها را کنترل نموده و مهار می‌نماید تا از تندروی و طغیان بازمانند.

این همان سعادت و نیکبختی است که امام باقر علیه السلام در پایان روایت به آن تصریح فرمودند: «ولولا ما يدرکهم من السعادة، لبغوا».

آری؛ قدرت کنترل و مهار از ویژگی‌های عصر ظهور برای همگان است، و هر چه مال و ثروت، قدرت و توانایی، نشاط و زیبایی و... افزایش یابد، نور سعادت و نیکبختی در آن عصر درخشان که بر اثر ظهور ولایت درخشش یافته است، همگان را مهار کرده به گونه‌ای که همراه با میزان عقل، به زندگی سرشار از نعمت که چشم روزگار تا آن زمان هرگز مانند آن را ندیده و نخواهد دید، ادامه می‌دهند.

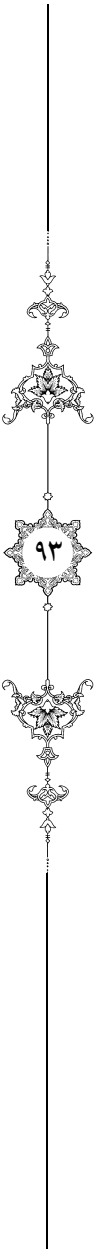
به این روایت بسیار جالب از امام صادق علیه السلام توجه کنید:

تواصلوا وتباروا وتراحموا، فوالذي فلق الحبة وبرأ النسمة
ليأتينَّ عليكم وقت لا يجد أحدكم لديناره ودرهمه موضعاً، يعني
لا يجد عند ظهور القائم علیه السلام موضعاً يصرفه فيه، لا يستغناء الناس
جميعاً بفضل الله وفضل وليه.

فقلت: وأتى يكون ذلك؟

فقال: عند فقدكم إمامكم فلا تزالون كذلك حتى يطلع عليكم كما

۱. قسمتی از این روایت در کتاب «عقد الدرر: ۲۲۶» آمده و آن را به امام حسین علیه السلام نسبت داده است همان‌گونه که روایات دیگری را که از امام صادق علیه السلام روایت شده به امام حسین علیه السلام نسبت داده است. مانند روایت معروف: «لو أدركته لخدمته أيام حياتي». علت اشتباه او اشتراک کنیه امام صادق علیه السلام با امام حسین علیه السلام - که «ابو عبدالله» است - می‌باشد. مؤلف «عقد الدرر» گمان کرده است مقصود از ابو عبدالله، امام حسین علیه السلام می‌باشند.



تطلع الشمس، آیس ما تكونون، فإياكم والشك والإرتياب،
وانفوا عن أنفسكم الشكوك، وقد حذرتكم فاحذروا، أسأل الله
توفيقكم وإرشادكم.^۱

باهم در ارتباط باشید و به یکدیگر نیکویی کنید و باهم مهربانی نمایید،
سوگند به کسی که دانه را شکافته و روح می‌دمد، حتماً زمانی بر شما فرا
می‌رسد که احدی از شما جایی برای مصرف دینار و درهم خود نداشته
باشد، یعنی در زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام جایی نمی‌یابد که پول خود را
در آن مورد خرج کند؛ زیرا به فضل خداوند و ولی او تمامی مردم بی‌نیاز
خواهند بود.

گفتم: این چه زمانی خواهد بود؟!

حضرت فرمودند: آن زمان که شما امامتان را نیابید، پس همین‌گونه
خواهید بود تا زمانی بر شما طالع شود همان‌گونه که خورشید طلوع
می‌کند، این در زمانی خواهد بود که از هر زمان به ظهور آن حضرت بیشتر
ناامید باشید.

پس بپرهیزید از این که شک کنید یا خود را به شک بیندازید، شک‌ها را از
خودتان دور کنید، به راستی من شما را بر حذر نمودم پس بر حذر باشید. از
خداوند توفیق شما و ارشاد شما را خواهانم.

در این روایت، نکته‌های بسیار جالبی دربارهٔ پاکسازی دل از یأس و شك
وجود دارد که تشریح آن‌ها نیاز به بحث گسترده دارد.

آن قسمت از روایت که اکنون مورد استدلال ما است، گفتار امام صادق علیه السلام
پیرامون عصر درخشان ظهور است که آن حضرت دربارهٔ آن روزگار فرخنده
می‌فرماید: در آن زمان به خاطر بی‌نیاز بودن تمامی مردمان، فرد نیازمندی
یافت نمی‌شود تا ثروتمندان از مال خود به او کمک کنند.

۱. الغيبة مرحوم نعمانی: ۱۵۰.

بیش از ۸۰۰ میلیون گرسنه در جهان

اکنون عصر شکوهمند ظهور را - که همه مردم در آن زمان از نعمت‌های فراوان برخوردارند به گونه‌ای که در سراسر گیتی گرسنه‌ای پیدا نمی‌شود - با دوران تیره ما بسنجید که صدها میلیون گرسنه در سراسر جهان پراکنده‌اند و کسی برای نجات آنان گامی مؤثر بر نمی‌دارد.

به این گزارش توجه کنید:

«رئیس بانک جهانی: یک میلیارد نفر در جهان، قشر غنی دنیا را تشکیل می‌دهند که ۸۰٪ درآمد جهان را به خود اختصاص می‌دهند. این در حالی است که بقیه جمعیت جهان که ۵ میلیارد نفر هستند باید فقط با ۲۰٪ درآمد در جهان، گذران عمر کنند.

سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو): شمار گرسنگان جهان با ۱۸ میلیون افزایش به ۸۴۲ میلیون گرسنه رسیده است.

پاریس؛ روزانه «ونت مینوت» چهارشنبه ۱۶ اکتبر ۲۰۰۲ (یعنی ۸۱/۷/۲۴): در هر ۴ ثانیه یک نفر در جهان بر اثر گرسنگی، جان خود را از دست می‌دهند. ۸۴۰ میلیون نفر در جهان، از سوء تغذیه رنج می‌برند و ۷۹۹ میلیون نفر آنان در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند.

در ۳۰ کشور جهان، حالت فوق العاده اعلام شده است و تنها در آفریقا ۶۷ میلیون نفر، به کمک اضطراری نیازمند هستند. ۱۹۴ میلیون نفر از جمعیت کشورهای آفریقایی، از تغذیه مناسبی برخوردار نیستند. در قاره آسیا ۲۰٪ (۴۹۶ میلیون نفر) از گرسنگی رنج می‌برند.

فائو (سازمان خواربار کشاورزی سازمان ملل متحد): روزانه ۲۴ هزار نفر در جهان در اثر گرسنگی می‌میرند. سالانه ۶ میلیون کودک کمتر از ۵ سال بر اثر گرسنگی می‌میرند.^۱

۱. آمارها پرده برمی‌دارند: ۱۹۰.

بدیهی است این همه گرسنگی، تنگدستی، بیکاری^۱ و... دلیل بر نقص مدیریت کشورهای جهان است. اگر سیاستمداران می توانستند عوامل کمبودها را شناسایی کرده و در زدودن آنها اقدام نمایند، این همه انسان گرسنه در جهان وجود نداشت.

یکی از علتهای گرسنگی، افزایش قیمت‌ها است. برای مبارزه با گرسنگی باید از بالا رفتن نرخ‌ها جلوگیری کنند؛ ولی متأسفانه در این باره، برنامه‌ای کارساز عملی نمی‌شود.

اکنون توجه شما را به این آمار که دربارهٔ افزایش قیمت در ایران، منتشر شده جلب می‌کنیم:

سال	۵۷	۶۲	۶۷	۸۲
جمعیت کشور (نفر)	۳۵,۰۰۰,۰۰۰	۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۶,۰۰۰,۰۰۰	۶۸,۰۰۰,۰۰۰

افزایش نرخها:							
اقلام	یونجه	جو	سیوس	کنجاله	شیرخام	گوساله	گاوماده
سال	۵۷	۸۲	۶۲	۶۷	۶۲	۶۷	۸۲
مقدار افزایش	۱۲۰۰	۱۲۰۰	۶۲۰	۱۸۰	۲۰۰۰	۱۴۰۰۰	۱۰۰۰۰
	برابر ۱۵۰	برابر ۱۷۲	برابر ۲۰۶	برابر ۲۰۶	برابر ۷۲	برابر ۶۷	برابر ۶۷
	۱۶۰۰	۱۵۵۰					
			درصد افزایش ۸۲ به ۸۲-یونجه و جو ۳۳٪				

این نمونه‌ای کوچک از چند قلم جنس در یک گوشه از جهان است، همان گونه که مشاهده کردید در مدت ۲۵ سال، جمعیت ایران نزدیک به دو برابر

۱. سازمان ملل: شمار بیکاران جهان به یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفر رسید که در مقایسه با سال قبل ۲۰ میلیون نفر افزایش یافته است. طبق آمار منتشره از سوی بانک جهانی، در طی ده سال آینده، جمعیت بیکار خاورمیانه به ۴۷ میلیون نفر می‌رسد. (آمارها پرده برمی‌دارند: ۱۸۷)

۲. ماهنامه کشاورز: ص ۳۶، شهریور ماه ۸۳، شماره ۲۹۷.



افزایش یافته و افزایش برخی از نرخ‌ها به ۲۰۰ برابر رسیده است با توجه به این نکته که رشد جمعیت، دلیلی برای افزایش نرخ‌ها نیست مخصوصاً با این همه تفاوت!^۱

افزایش نرخ‌ها فقط در ایران نیست؛ بلکه در کشورهای دیگر نیز گرانی، افراد ضعیف را از پای درمی‌آورد و بالا رفتن نرخ‌ها حتی در کشورهایی مانند آمریکا، ژاپن و... که خود را پیشرفته می‌دانند وجود دارد.^۲

افزایش ناگهانی نرخ‌ها دلیل بر این است که سیاست اقتصادی آنان قدرت بر کنترل و مهار کردن قیمت‌ها و به وجود آوردن تعادل را ندارد.

ابرتروتمندان نه تنها از افزایش نرخ‌ها غمی به دل راه نمی‌دهند؛ بلکه آن‌ها خود طراح اصلی این‌گونه اقتصاد بیمار می‌باشند تا با افزایش قیمت‌ها، سرمایه‌های کلان خود را چند برابر نمایند؛ زیرا «دزد، بازار آشفته می‌خواهد».

در این میان توده‌های ضعیف پامال زرمندان زورمند می‌شوند و کاش با این همه تزویر آن‌ها را نمی‌پذیرفتند! پس زر و زور و تزویر از آن دزدان بازار آشفته اقتصاد جهان است و گرسنگی از آن بیش از ۸۰۰ میلیون گرسنه در جهان! و فقر و تنگدستی از آن نیمی از مردمان دنیا!

به این گزارش توجه کنید:

«صندوق بین الملل پول: بیش از ۳ میلیارد نفر در جهان با کمتر از یک دلار در روز، زندگی می‌کنند. خبر دیگری حاکی است که یک میلیارد نیز، کمتر از

۱. هزینه زندگی در ایران در ۲۰ سال گذشته، ۱۰۰ برابر شده است در حالی که دستمزدها ۵۵ برابر افزایش یافته‌اند.

بر این اساس و بر اساس خط فقری که بانک مرکزی اعلام کرد (هر کس درآمدش کم‌تر از ۱۸۵ هزار تومان باشد فقیر محسوب می‌شود) ۱۵٪ جمعیت ایران از فقر مطلق و ۴۵٪ از فقر نسبی رنج می‌برند. همچنین مخارج واقعی خوراک خانواده‌های شهری در دو دهه اخیر، بیش از ۴۳٪ کاهش یافته است. (آمارها پرده برمی‌دارند: ۸۲)

۲. رجوع کنید به روزنامه دنیای اقتصاد: ۴ آبان ۱۳۸۳ صفحه ۴، و روزنامه پول: ۴ آبان ۱۳۸۳ صفحه ۴.

یک دلار در روز، درآمد دارند. نیمی از مردم جهان زیر خط فقر زندگی می‌کنند. سه میلیارد انسان هم کمتر از ۳ دلار در روز درآمد دارند.

سازمان ملل: در دهه گذشته، ۵۴ کشور جهان، فقیرتر شده‌اند. از میان ۴/۶ میلیارد انسان ساکن در کشورهای در حال توسعه، حدود ۸۰۰ میلیون نفر از غذای کافی که لازمه یک زندگی سالم، فعال و طبیعی است برخوردار نیستند.^۱

اینها نمونه‌ای از وضع غمبار مردمان جهان است که برای اندک آشنایی با شرایط عصر تاریک غیبت نقل کردیم و همان بهتر که دم از ادامه سخن فرو بندیم؛ زیرا که «طوطی ز زبان خویش در بند افتاد» و با بیان غم‌ها، غمی بر غم‌ها نیفزاییم.

پس یاد غم‌ها را رها ساخته و به توصیف آینده‌ای که در آن نشانی از زور و تزویر وجود ندارد همان‌گونه که نیاز و نیازمندی در آن زمان نیست، می‌پردازیم. روزگاری که سرشار بودن نعمت‌ها و فراوان بودن ثروت‌ها و امکانات، همه نیازمندان جهان را بی‌نیاز می‌سازد. در آن زمان از گرسنگی بیش از ۸۰۰ میلیون گرسنه نشانی نیست و پروژه‌های ناتوان اقتصادی، جامعه را به سوی ناتوانی نمی‌کشاند.

در آن زمان از فقر و تنگدستی خبری نیست و غم به خانه‌ای راه نمی‌یابد. در آن زمان حکومت الهی حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنفساء، جهان را همچون بهشت برین می‌سازد و بساط نشاط و شادمانی را در سراسر عالم می‌گستراند و فراوانی نعمت‌ها جایگزین کمبودها و گرانی‌ها می‌شود.

۱. آمارها پرده برمی‌دارند: ۱۹۰.

جهان سرشار از نعمت و ثروت

اکنون که سخن از سرشار بودن نعمت و ثروت در آن زمان بی مثال به میان آمد، روایتی را از رسول خدا ﷺ در این باره نقل می‌کنیم:

تَنْعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ، تَرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَاراً، وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئاً مِنَ النَّبَاتِ إِلَّا أَخْرَجَتْهُ، وَالْمَالُ كَدُوسٌ، يَقُومُ الرَّجُلُ يَقُولُ: يَا مَهْدِي؛ أَعْطِنِي،
فَيَقُولُ: خُذْ.^۱

امت من در زمان مهدی به آن چنان نعمتی می‌رسند که هرگز مانند آن دارای نعمت نبوده‌اند. آسمان بر آنان می‌بارد و زمین هر چه از گیاهان دارد خارج می‌سازد و ثروت فراوان است. شخصی می‌ایستد و به مهدی می‌گوید: به من عطا کن و او می‌گوید: بگیر.

واضح است که در روزگار رهایی همه مکاتب جهان از گمراهی رهایی یافته و با جهانی شدن دین اسلام همه مردمان آن زمان از امت رسول الله ﷺ به شمار می‌آیند. به این جهت آن حضرت از مردمان آن زمان به «امتی» یعنی «امت من» تعبیر فرموده‌اند.

امت رسول خدا ﷺ که همه مردمان جهان در آن روزگار فرخنده می‌باشند دارای دو ویژگی همگانی و عمومی هستند که تا آن زمان بی سابقه است. این دو ویژگی که همه از آن برخوردار هستند، سبب گشوده شدن درب‌های آسمانی شده و برکات الهی را از زمین و آسمان برای آنان و همه موجودات در سراسر گیتی به ارمغان می‌آورد. این دو ویژگی عبارتند از: ۱- ایمان ۲- تقوا. در آن روزگار، این دو خصلت عظیم معنوی اختصاص به گروه خاصی ندارد و همگان از آن بهره‌مند خواهند بود، به خاطر همگانی شدن این دو خصلت، غضب الهی از جهان برداشته شده و آن چنان سبب گشوده شدن

نعمت‌های الهی می‌شود که واقعاً شگفت‌انگیز و بهت‌آور است .
 برای اثبات این مطلب به قرآن و سنت روی می‌آوریم :
 امام صادق (ع) می‌فرماید :

ولينزلنَّ البركة من السماء إلى الأرض حتى أن الشجرة لتقصف
 بما يريد الله فيها من الثمرة، ولتأكلنَّ ثمرة الشتاء في الصيف
 وثمره الصيف في الشتاء، وذلك قوله تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى
 آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا
 فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱ .^۲

حتماً برکت از آسمان به زمین نازل می‌شود تا آنجا که از درخت، هر
 میوه‌ای که خدا اراده کند می‌روید و حتماً میوه تابستان را در زمستان و میوه
 زمستان را در تابستان می‌خورید و این معنای گفتار خداوند است: «و اگر
 اهل قریه‌ها ایمان می‌آوردند و بانقوا بودند حتماً بر آنان برکات را از آسمان
 و زمین می‌گشودیم و لکن تکذیب نمودند، پس ما به آنچه انجام دادند،
 آنان را مؤاخذه کردیم».

در این آیه و روایت، نکته‌های جالبی وجود دارد که برخی از آن‌ها را بیان
 می‌کنیم:

۱ - فاء تفریعیّه در جمله «فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» دلالت می‌کند که
 تکذیب حقایق الهی و باور نکردن دستورات رسول خدا (ص) و ردّ کردن آن،
 سبب مؤاخذه مردم شده و عمل آنان، برکات آسمان و زمین را به روی مردم
 می‌بندد و نکبت و بدبختی به سوی آنان رو می‌آورد.

به این جهت باید درک کنیم که سرچشمه همه جنایات‌ها و کشتارها، کمبودها
 و نابسامانی‌ها، در اثر روی گرداندن مردم از سفارشات رسول خدا (ص) و

۱. سورة اعراف، آیه ۹۶.

۲. بحار الأنوار: ۶۳/۵۳.

ایمان نیاوردن به آن‌ها و در نتیجه نداشتن تقوا می‌باشد.

اگر مردم از اول پیامبران الهی را تکذیب نمی‌نمودند و ایمان می‌آوردند و بر اساس ایمان، تقوا را پیشه خود می‌ساختند، هیچ‌گاه در گرداب بلا و گرفتاری، گرفتار و مبتلا نمی‌شدند.

برکت در عصر ظهور

۲- در عصر ظهور بر اثر ایمان و تقوا، برکات الهی از زمین و آسمان بر آنان وارد می‌شود؛ به گونه‌ای که از هر درخت هر نوع میوه‌ای که خدا اراده کند چیده می‌شود و همچنین میوه‌ها - بر اثر یکسان شدن هوا در همه فصل‌ها - مخصوص یک فصل نیست، میوه تابستان در زمستان هم بر درختان وجود دارد و میوه زمستان در تابستان نیز بر درختان هست.

مسئله برکت، حقیقت بزرگی است که جهان در عصر ظهور بر اثر وجود آن، چهره‌ای دیگر به خود خواهد گرفت و بر اثر وجود برکت و نازل شدن آن بر مردمان عصر ظهور، گرفتاری‌های دوران تاریک غیبت برطرف می‌شود^۱ و

۱. یکی از نتیجه‌های حاکم نبودن تقوا و پرهیزگاری در اجتماع، اسراف و زیاده‌روی است که لازمه آن کم شدن برکات الهی و یا از میان رفتن آن می‌باشد. متأسفانه اسراف در سطح جهان وجود دارد و برای ریشه کن شدن آن اقدامی نمی‌شود. به این گزارش توجه کنید:

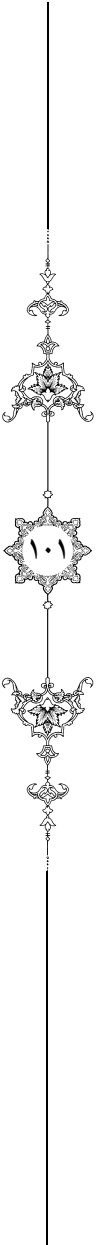
رئیس مرکز تحقیقات صنایع غذایی: با دور ریختن ۲۰ میلیون تن محصولات غذایی، غذای ۱۵ میلیون نفر در کشور، دور ریخته می‌شود.

معاون وزارت بازرگانی: سالانه ۲ میلیون تن گندم به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار (حدود ۲۴۰۰ میلیون تومان) در کشور، هدر می‌رود.

معاون برنامه‌ریزی اداری - مالی استاندارد گیلان: هر ساله، معادل هزینه ساخت ۸۰ کتابخانه روستایی در استان گیلان، نان دور ریخته می‌شود.

هر سال به ازای هر ایرانی، ۵۰ کیلوگرم نان هدر می‌رود؛ در حالی که این میزان ضایعات برابر با نیاز غذایی چند کشور جهان است.

آیا می‌دانید میزان نانی که در یک روز، در کشور ما دور ریخته می‌شود برای سیر کردن ۱۵ میلیون نفر کافی





گشایش و فراوانی سراسر گیتی را فرا خواهد گرفت .
 به این گونه - همان طور که گفتیم - جهان چهره‌ای دیگر به خود می‌گیرد و در
 آن عصر گشایش و شکوفایی، شکوفه‌های قدرت و توانگری سراسر زمین را پر
 می‌کند و نشانی از فقر و تنگدستی باقی نخواهد ماند .
 در آن عصر همایون، ضعف، ناتوانی و شکستگی، شکست خواهند خورد و
 قدرت، توانایی و خجستگی جایگزین آن‌ها خواهند شد .
 در آن عصر فرخنده، خنده بر لبان همه نقش خواهد بست و قلب‌ها سرشار از
 شادی و شادمانی خواهد بود .

برکت توسط ملائکه ایجادگر به وجود می‌آید. از نظر دید مادی مثلاً گندم
 فقط به وسیله بذر و آب و خاک به وجود می‌آید ولی از دیدگاه کسی که با امور
 غیر محسوس آشنایی دارد، ایجاد اشیاء منحصر به وسایل عادی و طبیعی
 نیست، بلکه از راه‌های غیر طبیعی نیز محصول طبیعی ایجاد می‌شود .
 درست است که خداوند کارها را بر اساس وسایل و اسباب قرار داده است؛
 ولی این امر نباید ما را به گونه‌ای مشغول به وسایل و اسباب نماید که مسبب
 الأسباب را فراموش کنیم و گمان کنیم اسبابی که خداوند برای امور ایجاد
 نموده منحصر به امور مادی و آنچه ما از آن آگاهی داریم، می‌باشد .
 ۳- در عصر رهایی، مردم از گمراهی دست برداشته و هدایت می‌یابند و
 این، دلیل بر جهانی شدن اسلام راستین و گرایش و ایمان مردم به حکومت
 جهانی حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه می‌باشد .

→ است؟ آیا می‌دانید اگر ضایعات نان حذف شود، ما دیگر نیازی به وارد کردن گندم به کشور نخواهیم
 داشت؟ آیا می‌دانید که ایران دومین مصرف‌کننده و سومین ضایع‌کننده نان در دنیا است؟ روزانه ۸۵ تن
 ضایعات نان در تهران، توسط شهرداری جمع‌آوری می‌شود. (آمارها پرده برمی‌دارند: ۸۳)
 بر اثر حاکم شدن تقوا و ریشه کن شدن اسراف و گناهان دیگر در عصر ظهور، برکت‌های الهی همه را فرا
 می‌گیرد و از فقر و نیاز اثری باقی نخواهد ماند .

در آن عصر فرخنده برخلاف این عصر تلخ و ناکامی، همه مردم جهان به دستورات رسول خدا ﷺ و آیین اسلام ایمان می آورند و بر اساس اعتقاد به خدا تقوا را پیشه می کنند.

بدیهی است دستورات رسول خدا ﷺ جز پیروی از مکتب اهل بیت  و قرآن کریم چیز دیگری نیست و اجر رسالت آن بزرگوار جز مودت ذوی القربی نمی باشد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۱.

بگو بر رسالت خود پاداشی از شما نمی خواهم مگر مودت ذوی القربی را.

در عصر رهایی بر اثر تکامل عقلی، مردمان جهان گفتار رسول خدا ﷺ را می پذیرند و مودت خاندان وحی  را دارا می شوند. مقصود از مودت اهل بیت ، محبتی است که باعث تقرّب انسان به آنان شود.

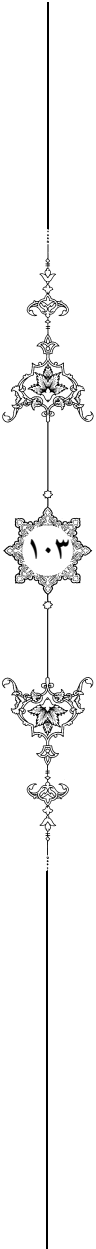
المودّة؛ قرابة مستفادّة.^۲

از مودت؛ قرب و نزدیک بودن حاصل می شود.

بنابراین روایت، ایمان و تقوای عمومی جامعه که با گرایش به خاندان وحی  و دارا شدن مودت آنان جلوه گر می شود، راز گشوده شدن درهای آسمانی و نزول برکات الهی است. پس اگر از اول بعثت مردمان گفتار پیامبر ﷺ را می پذیرفتند و دست از مقام ولایت خاندان وحی  بر نمی داشتند، تیرگی ها و تاریکی هایی که جهان را به ظلمت و تباهی کشیده است پیش نمی آمد و خداوند کریم از عطای نعمت ها و برکات آسمانی دریغ نمی ورزید.

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

۲. بحار الأنوار: ۱۶۵/۷۴.



ولی متأسفانه، دست ستمگران از آستین جهالت بیرون آمد و سقیفه درخت افسانه‌ی خلافت را غرس کرده و بارور ساخت، و در نتیجه آتش اختلاف و ظلم و ستم شعله‌ور شد و همچنان ادامه خواهد داشت تا دست الهی امام عصر ارواحنا فداه از آستین عدالت بیرون آید و عنصرهای ظلمت را با درخت افسانه‌ی خلافت به آتش کشد و زمین را از کران تا کران سرشار از عدالت و رحمت نماید.

بشارت رسول خدا ﷺ درباره آینده درخشان جهان

پیامبر اکرم ﷺ که از همان زمان آگاه از جریان‌های آینده بودند و مردم را به شعله‌ور شدن آتش فتنه و فساد آگاه ساخته و تداوم آن را تا قبل از ظهور حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه خبر داده‌اند؛ همان‌گونه که وضع سامان‌یافته اقتصاد جهان و فراوانی نعمت‌ها را در آن زمان پرشکوه بیان کرده‌اند. در این جا نمونه‌ای از بشارت‌های رسول خدا ﷺ در رابطه با ظهور منتقم آل محمد ﷺ و توسعه اقتصادی در آن زمان را، نقل می‌نماییم:

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

أُبشركم بالمهديّ يبعث في أمّتي على اختلاف من الناس وزلازل،
فيملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يرضى به
ساكن السماء، يقسم المال صحاحاً.

قلنا: وما الصحاح؟

قال: بالسويّة بين الناس، فيملأ الله قلوب أمة محمّد غني،
ويسعهم عدله حتّى يأمر منادياً فينادي: من له في مالٍ حاجة؟
قال: فلا يقوم من الناس إلّا رجل، فيقول: أنا، فيقول له: ائت
السادن - يعني الخازن - فقل له: إنّ المهديّ يأمرك أن يعطيني
مالاً.



فَيَقُولُ لَهُ: أُحِثْ - يَعْنِي خُذْ - حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ فِي حَجْرِهِ وَأَبْرَزَهُ
[ندم] فَيَقُولُ: كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ نَفْسًا أَوْ عَجَزَ عَنِّي مَا
وَسَعَهُمْ؟

قال: فیردّه فلا یقبل منه، فیقال له: اِنَّا لَنَأْخُذُ شَيْئًا أَعْطَيْنَاهُ.^۱

بشارت می‌دهم شما را به مهدی که در میان امت من برانگیخته می‌شود به
هنگامی که مردم در اختلاف با یکدیگر هستند و زلزله‌ها به وقوع
می‌پیوندند. پس زمین را سرشار از قسط و عدل می‌نماید همان‌گونه که از
ظلم و جور پر شده باشد. به این کار، ساکن آسمان راضی می‌شود. مال را به
گونه صحاح تقسیم می‌نماید.

گفتیم: صحاح یعنی چه؟

فرمود: میان مردم مساوی تقسیم می‌نماید. پس خداوند قلب‌های امت
رسول خدا ﷺ را سرشار از بی‌نیازی می‌نماید و عدالت او همه آن را فرا
می‌گیرد، تا آنجا که به منادی دستور می‌دهد و او ندا می‌دهد: چه کسی به
مال احتیاج دارد؟

پس از میان مردم برنمی‌خیزد مگر یک نفر و می‌گوید: من احتیاج دارم، به
او می‌گوید: نزد سادن (یعنی خزینه‌دار) برو و بگو: مهدی امر می‌کند که به
من مالی بدهی. پس خزینه‌دار می‌گوید: بگیر؛ تا مال را در لباس خود قرار
می‌دهد پشیمان می‌شود و می‌گوید: نفس من حریصترین امت رسول
خدا ﷺ بود و آیا عاجز گردید از من آنچه به مردم وسعت بخشید!
امام صادق علیه السلام فرمودند: آن مرد مال را به خزینه‌دار رد می‌کند ولی از او
قبول نمی‌کند و می‌گوید: ما چیزی را که دادیم پس نمی‌گیریم.

در این روایت اختلاف، زلزله‌ها، ظلم و جورِ فراگیر در سراسر زمین، نیاز
و فقر از نشانه‌های ظهور امام عصر ارواحنا فداه شمرده شده‌اند که پس از قیام آن
حضرت به تمامی آن‌ها خاتمه داده خواهد شد و سراسر گیتی سرشار از

۱. التشریف بالمنن: ۳۲۲، عقد الدرر: ۲۱۹، إحقاق الحق: ۱۴۶/۱۳، و نظیر آن در «بحار الأنوار»: ۹۲/۵۱،
آمده است.



عدالت شده و همه مردم بی نیاز خواهند شد .

در روایتی دیگر رسول خدا ﷺ می فرمایند :

يَحْثِي الْمَالَ حَثِيًّا لَا يَعْدهُ عَدًّا ، يَمَلأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا
وِظْلَمًا .^۱

مال را (به سوی مردم) می ریزد ریختنی ! آن را نمی شمارد . زمین را سرشار از عدالت می سازد همان گونه که از جور و ظلم پر شده باشد .

جهان سرشار از شادی و سرور

و نیز آن بزرگوار درباره آن روزگار حیاتبخش که جهان سرشار از شادی و سرور است ، می فرمایند :

يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ ، وَلَا تَدْعُ السَّمَاءُ مِنْ
قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّهَ ، وَلَا الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ حَتَّى
تَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتُ .^۲

ساکن آسمان و ساکن زمین از او راضی می باشند و آسمان چیزی از باران وانمی گذارد مگر آن که می ریزد آن را و زمین چیزی از گیاه خود را وانمی گذارد مگر آن که آن را خارج می سازد تا آنجا که زندگان آرزو می کنند مردگان زنده شوند .

بنابراین ، خرسندی و خوشحالی ویژه مردمان کره زمین نیست بلکه ساکنان آسمان نیز از آن حضرت راضی و خوشنود می باشند و این خود دلیل بر آن است که حکومت آن بزرگوار به تمام معنای کلمه «حکومت جهانی» است به گونه ای که آن حکومت عدل الهی ، رضایت همه افراد را در آسمان و زمین جلب می نماید .

۱ . التشریف بالمتن : ۱۴۷ .

۲ . التشریف بالمتن : ۱۴۶ .



جالب توجه است که رسول خدا ﷺ در روایتی دیگر خشنودی و خوشحالی فراگیر عصر ظهور را مخصوص انسان‌ها نمی‌دانند بلکه می‌فرمایند: شادی و فرح حتی حیوانات را در آن زمان شادکامی فرامی‌گیرد. آن بزرگوار می‌فرماید:

هو رجل من ولد الحسين عليه السلام كأنه من رجال شنسوة، عليه
عباءتان قطنيتان اسمه إسمي، فعند ذلك تفرح الطيور في
أوكارها، والحيتان في بحارها، وتمد الأنهار، وتفويض العيون،
وتنبت الأرض ضعف أكلها، ثم يسير مقدمته جبرئيل، وساقته
إسرافيل فيملاً الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً.^۱

او مردی از فرزندان حسین علیهم السلام است گویا از مردان شنسوة می‌باشد. بر او دو عبایی از پنبه بافته شده می‌باشد. اسم او اسم من است، پس در این هنگام پرندگان در آشیانه‌های خود و ماهیان در دریا شاد می‌شوند، نهرها کشیده می‌شود و چشمه‌ها جاری می‌گردد و زمین دوچندان گیاه و میوه می‌رویاند، سپس جبرائیل در مقدمه [لشکر] آن حضرت و اسرافیل در میانه آن سیر می‌کنند، پس زمین را از عدل و قسط پر می‌کنند همان‌گونه که از جور و ظلم پر شده باشد.

آری؛ ارتش پرتوانی که جبرائیل و اسرافیل - که از حاملان عرش الهی هستند - در آن لشکر می‌باشند، ویژه نجات توده مردم زمین نیست؛ بلکه بساط شادی را برای موجودات دیگر نیز می‌گسترده. حق مردم را از غاصبان حقوق می‌گیرد و قرض مقرضان را هر چه باشد از کوه تا کاه می‌پردازد. مفضل به امام صادق علیه السلام عرض نمود:

يا مولاي؛ من مات من شيعتكم وعليه دين لاخوانه ولأضداده
كيف يكون؟



قال الصادق عليه السلام: أول ما يبتدئ المهدي عليه السلام أن ينادي في جميع العالم: ألا من له عند أحد من شيعتنا دين فليذكره حتى يرد الثومة والخردلة فضلاً عن القناطير المقنطرة من الذهب والفضة والأملأك فيوقيه إياه.^۱

ای مولای من؛ کسی از شیعیان شما بمیرد و به برادران دینی و به مخالفان خود قرض داشته باشد، چه می شود؟
امام صادق عليه السلام فرمودند: اول کاری که مهدی عليه السلام شروع می کند این است که منادی در تمام عالم ندا می کند:
آگاه باشید؛ هر کس یکی از شیعیان ما به او قرضی دارد آن را بگوید. تا آنجا که سیر و خردل را به صاحبش رد می کند تا چه رسد به مالهای بسیار از طلا و نقره و زمین ها که آنها را به مالکش می دهد.

شرمساری

تا کنون از عصر ظهور با عناوین گوناگونی یاد کردیم: عصر حیات و زندگی، روزگار رهایی، عصر درخشان ظهور، روزگار شکوهمند ظهور، روزگار فرخنده ظهور، عصر نور، عصر تکامل جهان، عصر نجات و...
اکنون باید ببینیم ما برای فرارسیدن آن روزگار پرشکوه چه کاری انجام داده ایم و چه گامی در راه نزدیک شدن حکومت عدل جهانی برداشته ایم، در این راه چه قدر ثروت خود را خرج کرده و از مال خود گذشته ایم؟
آیا همان گونه که برای سامان بخشیدن به زندگی خود و فرزندانمان تلاش و تکاپو می کنیم و در فکر آینده آنها هستیم، درباره آینده جهان و وظیفه ای که در این باره بر عهده داریم تلاش می کنیم؟
آیا ممکن است کسی منتظر ظهور باشد و در این راه هیچ گامی برندارد؟!
آیا این همه تلاش های گسترده برای انباشتن ثروت های روزافزون و

جمع آوری اموال کلان و بی تفاوت بودن به وظیفه انسانی و دینی خود برای نجات جهان، با مسأله انتظار سازگار است؟!

آیا صحیح است کسی که - نه تنها معتقد به ظهور بلکه - منتظر ظهور است همه روزه از صبح تا شام برای پیشرفت مادی خود بکوشد و وظیفه شرعی خویش را رها سازد؟

شرم و سرافکنندگی برخی از ثروتمندان آن گاه به اوج خود می رسد که در عصر ظهور مورد سرزنش امام عصر عجل الله تعالی فرجه واقع شوند و آن حضرت مردم را به خاطر دنیاپرستی و حمله به سوی جمع آوری مال و ثروت دنیا توبیخ نمایند.

حضرت باقرالعلوم علیه السلام در یک روایت تکان دهنده می فرمایند:

يجمع إليه أموال الدنيا من بطن الأرض وظهرها، فيقول للناس: تعالوا إلي ما قطعتم فيه الأرحام، وسفكتم فيه الدماء الحرام، وركبتم فيه ما حرم الله عز وجل، فيعطي شيئاً لم يعطه أحد كان قبله، ويملاً الأرض عدلاً وقسطاً ونوراً كما ملئت ظلماً وجوراً وشرّاً^۱.

ثروت های دنیا به سوی او جمع می گردد؛ ثروت های زیرزمینی و ثروت های روی زمین، آن گاه به مردمان می گوید: بیایید به سوی آنچه به خاطر آن قطع رحم نمودید و خون های حرام را ریختید و مرتکب آنچه که خداوند عز و جل حرام کرده بود شدید.

پس به اندازه ای ثروت عطا می کند که احدی قبل از او به دیگری عطا نکرده، و زمین را سرشار از عدالت و قسط و نور می نماید همان گونه که پر از ظلم و جور و شر شده باشد.

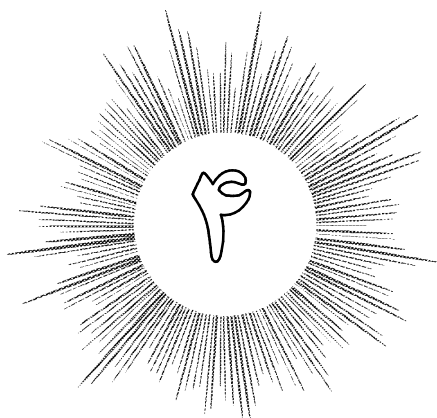
آری؛ آن زمان، زمان شرمساری و سرافکنندگی است؛ شرمساری و سرافکنندگی برای کسانی که امکانات مادی برای آنان فراهم بود و در راه

۱. الغيبة نعمانی علیه السلام: ۲۳۷ باب ۱۳ ح ۲۶، نوادر الأخبار: ۲۷۵، و نظیر آن در بحار الأنوار: ۲۹/۵۱ آمده است.

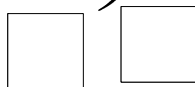


نجات انسان‌ها و رفع گرفتاری‌های مردمان گامی برنداشتند و شرمسارتر از آنان، کسانی خواهند بود که نه تنها از اموال خود دریغ ورزیده، بلکه مال امام زمان ارواحنا فداه را نیز نگه داشته و از صرف آن در اموری که مورد رضایت آن حضرت می‌باشد خودداری می‌کنند. آیا این‌گونه افراد نباید در رفتار و کردار خود تجدید نظر نمایند؟!





برطرف شدن بیماری ها





برطرف شدن بیماری‌ها

در روزگاری که جهان سرشار از شادی و خرسندی است و بساط شادمانی در سراسر گیتی همچون بهشت برین گسترده است، افراد گرفتار، زمینگیر و نابینا چگونه می‌توانند شریک شادی دیگران باشند؟! چگونه ممکن است تابش نور ولایت، همه جا و همه افراد را فراگیرد، ولی بر بیماران، گرفتاران و... نتابد؟! و آنان همچنان در غم و اندوه و ناراحتی به سر برند؟!!

برای شرکت همه افراد جهان در شادمانی جهانی، و فراگیر شدن بساط شادی در سراسر گیتی، با قدرت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام گرفتاری از همگان رخت برمی‌بندد و بیماری و گرفتاری هیچ انسانی را نمی‌آزارد؛ زیرا لازمه حکومتی که در آن فقط خداوند حکومت می‌کند و همه جهانیان در پناه قدرت ولایت می‌باشند و از شیطان و شیطان پرستان ستمگر نشانی نیست، این است که همگان در راحتی و آسایش باشند.

اکنون سزاوار است به همه آنانی که سایه شوم یأس و ناامیدی وجود آن‌ها



را فرا گرفته، این بشارت بزرگ را از گفتار خاندان وحی علیهم السلام نقل کنیم، تا با گفتار سرور آفرین آن بزرگواران امید و انتظار سراسر وجودشان را فراگیرد و وسوسه‌های شیطان فریبگر از افکار و اندیشه‌های شان زدوده شده و بذر امید در اعماق قلب‌شان ریشه کند.

به این بشارت آسمانی توجه کنید: حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند:

من أدرك قائم أهل بيتي من ذي عاهة برأ، ومن ذي ضعف قوي.^۱
 هر کس قائم اهل بیت مراد رک کند و مریض باشد سالم می‌شود، و کسی که دارای ضعف و ناتوانی است قوی می‌گردد.

در توضیح روایت می‌گوییم: در عصر درخشان ظهور، نه تنها افرادی که دارای مرض‌های جسمی هستند شفا می‌یابند، بلکه بیماری‌های روحی و کمبودهای روانی همه افراد نیز برطرف می‌شود. زیرا توانا شدن همه افراد ضعیف - که حضرت باقر العلوم علیه السلام وعده آن را داده‌اند - به بیماران جسمی اختصاص ندارد؛ بلکه هر گونه ناتوانی از قبیل ضعف در تصمیم‌گیری و اراده، پستی همت، ناتوانی در تمرکز فکر و هر گونه سستی و کمبود، در روزگار رهایی برطرف می‌شود، و نه تنها ضعف و بیماری از میان می‌رود؛ بلکه قدرت و سلامتی جایگزین آن‌ها می‌گردد.

بنابراین از کلام آن بزرگوار - که می‌فرمایند: «ومن ذي ضعف قوي»؛ یعنی «هر کس دارای ضعف باشد قوی می‌گردد» - دو نکته اساسی و مهم استفاده می‌شود:

۱ - معنای این فرمایش، مطلق است و اختصاص به ضعف و کمبودهای جسمی ندارد. از نظر روانی نیز هر کس دارای ضعف باشد، کمبود او هم برطرف خواهد شد.

قابل توجه است که بسیاری از بیماری‌های جسمی بر اثر کمبودهای روانی

است که در عصر درخشان ظهور بر اثر برطرف شدن ضعف‌های روانی، کمبودهای جسمی نیز خود به خود برطرف می‌شود.

بازگشت نیرو و قوت

۲- نکته دیگری که از این روایت استفاده می‌شود و پسندیده است که مورد توجه قرار گیرد، این است که در این روایت نه تنها بشارت برطرف شدن ضعف‌ها و بیماری‌های همه مردم، وارد شده بلکه به جایگزین شدن قدرت و صحت به جای ضعف و بیماری تصریح شده است.

زیرا حضرت فرموده‌اند: «ومن ذي ضعف قوي»؛ «هر کس دارای ضعف باشد قوی می‌گردد». بنابراین در سطح جهان نه تنها افراد ضعیف و ناتوان وجود نخواهند داشت بلکه همه مردمان از قدرت، قوت و توانایی برخوردار خواهند بود.

به این مطلب در روایتی که امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام، از امام سجاد علیه السلام نقل نموده‌اند تصریح شده است، آن حضرت فرمودند:

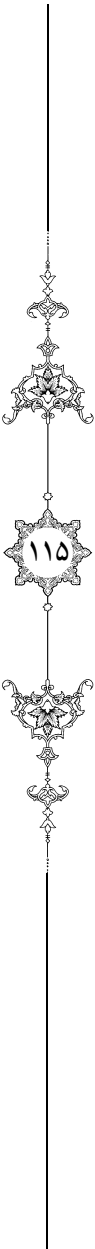
إذا قام القائم، أذهب الله عن كل مؤمن العاهة، ورد إليه قوته.^۱

هر گاه قائم (علیه السلام) قیام نماید، خداوند مرض را از هر فرد مؤمن می‌برد و توانایی او را به سویش برمی‌گرداند.

با توجه به این حقیقت که در عصر درخشان ظهور، همه مردمان جهان دارای ایمان و مؤمن خواهند بود، این مطلب واضح می‌شود که در آن زمان، هیچ فرد مریضی وجود نخواهد داشت، بلکه قوت و قدرتی را که قبلاً داشته است به او برمی‌گردد.

اکنون که افراد ضعیف، ناتوان و مریض در سراسر جهان بسیارند، آیا سزاوار نیست برای برطرف شدن همه ضعف‌ها و بیماری‌ها دست به دعا برداشته

۱. الغيبة مرحوم نعمانی: ۳۱۷.





و برای فرارسیدن روزگار رهایی از همه گرفتاری‌ها دعا نمایند؟
 آیا مردم نباید بدانند که روزگاری بس سرورآفرین فرامی‌رسد که در آن
 روزگار در سراسر گیتی حتی یک فرد گرفتار و بیمار وجود نخواهد داشت؟!
 آیا مردم نباید بدانند پس از گذشت میلیاردها سال از خلقت زمین و پس از
 گذشت هزاران سال از آفرینش بشر، هنوز هدف خداوند از آفرینش انسان در
 جهان تحقق نیافته است؟!

آیا گمان می‌کنند خداوند، جهان را برای همین وضع اسف‌انگیزی که دارد،
 خلق کرده است؟

آیا با توجه به علم و قدرت عظیم الهی، وجود این همه افراد ضعیف،
 ناتوان، معلول، مریض و ناقص‌الخلقه دلیل بر آن نیست که هنوز نظم جهان
 در سایه حکومت عدل الهی سامان نیافته است؟!

مگر نمی‌دانند خداوند به برکت وجود خاندان وحی علیهم‌السلام سرانجام همه
 گرفتاران را در سراسر گیتی از غم و اندوه و گرفتاری نجات می‌بخشد؟!

آری؛ در آن روزگار که تشعشع انوار تابناک ولایت سراسر جهان را فراگیرد،
 خداوند بزرگ به برکت درخشش انوار درخشنده خاندان وحی علیهم‌السلام، انسان‌ها را
 از هر گونه گرفتاری رهایی می‌بخشد؛ به گونه‌ای که در سراسر عالم هیچ فردی
 گرفتار نخواهد بود.

اکنون به فرمایش امام حسین علیه‌السلام توجه کنید:

... ولا یبقی علی وجه الأرض أعمی ولا مقعد ولا مبتلی إلا کشف

الله عنه بلاؤه بنا أهل البيت علیهم‌السلام.^۱

[سرانجام در عصر ظهور] هیچ فرد نابینا^۲ و زمینگیر و مبتلا باقی نمی‌ماند
 مگر آن‌که خداوند به وسیله ما اهل بیت، بلا را از او برطرف می‌نماید.

۱. بحار الأنوار: ۶۲/۵۳.

۲. سازمان بهداشت جهانی: در حال حاضر، ۴۵ میلیون نفر نابینا در دنیا زندگی می‌کنند و هر ساله ۱ تا ۲

میلیون نفر به این آمار افزوده می‌گردد. (آمارها پرده برمی‌دارند: ۲۰۲)

از این کلام استفاده می‌کنیم که در آن روزگار پرشکوه، هیچ‌گونه گرفتاری برای مردم آن عصر وجود ندارد، و در آن زمان غم‌ها و اندوه‌ها پایان می‌یابد و هرگونه مرض، ناراحتی و بلا از همگان برطرف می‌شود و شادی و سرور، سراسر جهان را فرا می‌گیرد و این بر اثر قدرت ولایت اهل بیت عصمت علیهم‌السلام است که در آن روز به خواست خداوند مهربان در سراسر عالم حکومت می‌کند. قابل توجه است که: «از زمان بقراط - پزشک معروف یونانی - پزشکان تا امروز با تحقیق در بیماری‌های گوناگون توانسته‌اند چهل هزار بیماری را که ممکن است انسان به آن مبتلا شود ثبت کنند و علائم آن‌ها را مشخص نمایند و اگر دارو برای درمان دارد آن دارو را بگویند»^۱

آماری که نقل کردیم مربوط به ده‌ها سال پیش است که با گناهان جدید و افزایش گناهان، بیماری‌های جدید به آن‌ها افزوده شده است؛ زیرا - همان‌گونه که در روایات وارد شده - گناهان جدید سبب ایجاد بلاهای جدید می‌شود که از جمله آن‌ها بیماری‌های جدید است.

ناتوانی علم از ریشه‌کن ساختن بیماری‌ها

کشورهای بزرگ، با همه ادعایی که در زمینه پیشرفت علم و تمدن دارند تنها از ریشه‌کن ساختن همه بیماری‌ها، بلکه از کاستن آن‌ها ناتوانند. علاوه بر گناهان، کمبودهای علمی، ضعف در مدیریت، فقر اقتصادی، نبود وسایل بهداشتی و آلودگی هوا^۲، نقص در داروها و درمان‌ها در سطح

۱. مغز متفکر جهان شیعه: ۳۸۷.

۲. به گزارش ایسنا، صندوق محیط زیست بانک جهانی اعلام کرد: مرگ و میر ناشی از بیماری‌های تنفسی و آلودگی هوا، هر سال جان ۸۰۰ هزار نفر در جهان را می‌گیرد که تنها در آسیا ۵۰۰ هزار نفر هر سال، جان خود را از دست می‌دهند.

مسئول اداره آلودگی هوای وزارت بهداشت: سالانه ۸/۲ میلیون نفر در جهان بر اثر آلودگی هوا در فضای بسته، جان خود را از دست می‌دهند.

جهان، جامعہ بشریت را به هزاران بیماری گرفتار ساخته است!^۱
 اکنون میلیون‌ها نفر در بستر بیماری رنج می‌برند و کشورهای که دم از پیشرفت علم و تمدن می‌زنند، نمی‌توانند میکرب‌های اصلی و عوامل مهم بیماری‌ها را ریشه کن سازند؛ مگر نه این است که «بیمار، تیمار می‌خواهد» چرا با این همه ادعای علم و تمدن و پیشرفت در بهداشت و... هنوز درمان دردها را نیافته‌اند؟ مگر نه این است که هر دردی را درمانی بلکه درمان‌ها است و به قول سنایی:

درد در عالم ار فراوان است هر یکی را هزار درمان است

آنان که ادعای رهبری جهان را دارند و خود را پیشگام جهانیان می‌دانند، برای هر درد یکی از هزار - نه هزار! - درمان را بیاورند و گرنه به قول صائب: «دگان بی‌متاع چرا واکنند کسی!».

این‌ها همه، ارمغان‌های! دوران تاریک غیبت و دور بودن جهانیان از حکومت عدل جهانی حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه که شاهد آفرینش و آگاه از اتم‌های هر موجودند، می‌باشد.

اگر آن پیشوای مقتدر و آگاه بر مردم حکومت می‌نمود این‌گونه نادانی و ناتوانی را بر جهانیان سایه نمی‌افکند؛ زیرا که عصر ظهور عصر ظاهر ساختن همه عوامل ارزنده، سازنده و مثبت و دوران از بین بردن همه عوامل رکود، شکست‌دهنده و منفی در تمام ابعاد زندگی است.

آری؛ در عصری که دستور خداوند بر همه حاکم باشد و دولت الهی بر

→ بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت: ۲۰۰ هزار مورد از ۳ میلیون مرگ و میر، بر اثر بیماری‌های ناشی از آلودگی هوا، به دلیل عوارض آلودگی هوای در فضای باز است.

۹۰٪ موارد مرگ و میرهای ناشی از آلودگی هوا، در کشورهای در حال توسعه و بیشتر مربوط به آلودگی هوا در فضاهای بسته است. (آمارها پرده برمی‌دارند: ۲۰۱)

۱. سالانه ۵۵ هزار خطای بزرگ پزشکی در ایران گزارش می‌شود: ۱۰ هزار و ۵۰۰ مورد آن منجر به مرگ می‌شود. ۲۳ هزار مورد باعث نقص عضو می‌شود. (آمارها پرده برمی‌دارند: ۷۲)



جهانیان حکومت کند، نشانی از جهل، نادانی و ناتوانی نخواهد بود؛ زیرا همه عوامل مخرب و منفی آشکار شده و از میان برداشته می‌شود. ولی در دوران غیبت که حق و ناحق به هم آمیخته است و تشخیص عوامل مثبت و منفی امکان‌پذیر نیست و به همین جهت، عامل اصلی بسیاری از بیماری‌ها همچنان ناشناخته باقی مانده است.^۱

ما در اینجا نمونه‌ای از آن را بیان می‌کنیم:

بیماری کاهش اسپرم مردان که ممکن است بر اثر تلفن همراه باشد، هنوز درست شناخته نشده است.

«دانشمندان مجارستانی می‌گویند: حمل تلفن همراه بر قدرت باروری مردان تأثیر منفی بسیار زیادی می‌گذارد. پژوهشگران دانشگاه «زگد» در مجارستان می‌گویند: پرتوهای منتشر شده از این تلفن‌ها می‌تواند تعداد اسپرم‌ها را در مردان تا یک‌سوم کاهش دهد.

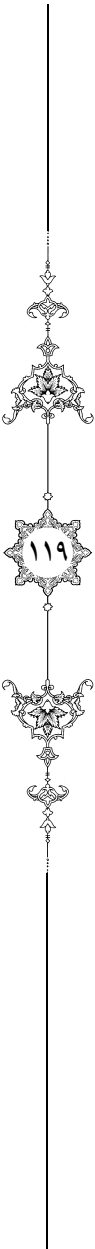
نتایج این تحقیق که روی ۳۰۰ مرد انجام شده است در اجلاس انجمن جنین‌شناسی و تولیدمثل انسانی اروپا در برلین ارائه شد.

این تحقیق اولین مطالعه‌ای است که در آن چگونگی تأثیر پرتوهای الکترومغناطیس تلفن‌های همراه روی اسپرم مردان مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مطالعه نشان داد مردانی که تلفن آن‌ها در تمام طول روز در حالت آماده است، تعداد اسپرم‌های آن‌ها به میزان یک‌سوم سایر مردان بود. حتی نحوه حرکت اسپرم‌های باقی‌مانده نیز غیر عادی بود که این امر امکان بارورسازی تخمک را کاهش می‌دهد.

این یافته‌ها بیانگر آن است که تلفن‌های همراه بر قدرت باروری و اسپرم مردان تأثیر منفی می‌گذارد.

۱. یک استاد دانشگاه مون پلیه (فرانسه): هم‌اکنون حدود ۳۵۰۰ بیماری در انسان شناخته شده است که طب

نوین و غربی از معالجه آن ناتوان است. (آمارها پرده برمی‌دارند: ۲۰۵)





پروفسور «هانس ایورس» رئیس پیشین انجمن تولیدمثل انسانی اروپا اظهار داشت:

در این تحقیق عوامل دیگری که می‌تواند بر قدرت باروری مردان تأثیر بگذارد مورد توجه قرار نگرفته است. به همین خاطر باید تحقیقات دقیقی در مورد آثار تلفن همراه بر اسپرم انجام شود.^۱

و طبق بعضی از گزارش‌ها صنعت روز، عامل بسیاری از بیماری‌ها می‌باشد:

۱- در گزارشی آمده است: این ترس وجود دارد که اشعه‌های الکترومغناطیسی که از گوشی‌ها فرستاده می‌شود، به سلامت انسان ضربه بزند. به خصوص ادعاهایی وجود دارد که این اشعه‌ها می‌توانند بر سلول‌های بدن، مغز یا سیستم دفاعی بدن تأثیر بگذارند و خطر پیشرفت بیماری‌هایی مانند سرطان یا آلزایمر را افزایش دهند.

آخرین تحقیقات آزمایشگاهی اروپایی می‌گوید، امواج رادیویی گوشی‌ها به طور دائم وارد DNA انسان و حیوان می‌شوند و تغییراتی در این سلول‌ها ایجاد می‌کنند.

این تغییرات می‌تواند به عنوان علت احتمالی سرطان در نظر گرفته شود، ولی بیشتر از این جلو نرفته و درباره‌ی این که آیا این تغییرات سلولی به بیماری خاصی می‌رسد یا نه؟ اظهار نظری نکرده است.

تحقیقات دیگر هم تغییرات بیولوژیکی مشابه را نشان می‌دهد. آزمایش روی موش‌ها نشان داده است اشعه‌های تلفن همراه می‌تواند اثر زیان‌آوری بر سلامت آن‌ها داشته باشند. ولی روشن نیست آیا این یافته‌ها می‌توانند به طور مستقیم به انسان‌ها هم ارتباط پیدا کنند یا نه؟

مطالعات دانشمندان فنلاندی در سال ۲۰۰۲ نشان داد این امواج

۱. مجله دانشمند: مهرماه ۱۳۸۳، شماره ۴۹۲، صفحه ۲۵.

الکتر و مغناطیسی بر بافت مغزی انسان تأثیر می‌گذارند، ولی آن‌ها گفتند به تحقیقات بیشتری نیاز است تا معلوم شود این امواج بر آدم‌های زنده هم چنین اثری دارد یا نه.

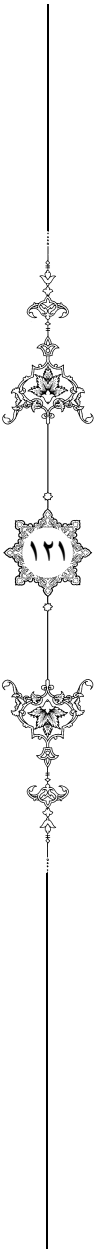
عده‌ای از دانشمندان سوئدی هم در سال ۲۰۰۲ ادعا کردند حلقه‌ ارتباطی بین گوشی‌های تلفن همراه آنالوگ و تومورهای مغزی پیدا کرده‌اند. تحقیقات آن‌ها نشان می‌دهد استفاده کنندگان از گوشی‌های نسل اول تلفن همراه ۳۰ درصد بیش از کسانی که از این گوشی‌ها استفاده نمی‌کنند در خطر تومورهای پیشرفته هستند. با این حال این یافته‌ها خیلی بحث‌انگیز بودند و هیچ مطالعه‌ی مشابهی هم درباره‌ی تأثیرات تلفن‌های GSM مدرن وجود نداشت. همچنین گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد افرادی پس از استفاده از گوشی‌های تلفن همراه، دچار سردرد، خستگی یا از دست دادن تمرکز شده‌اند.^۱

۲ - «امواج رادیویی که از تلفن‌های همراه ساطع می‌شوند، به سلول‌های بدن و محتوای DNA انسانی آسیب می‌رسانند. قرار گرفتن در معرض امواج الکترومغناطیس، به مدت طولانی موجب می‌شود تا DNA سلول‌ها به میزان قابل توجهی آسیب ببیند که دیگر قابل ترمیم نیست. این آسیب همچنین در سلول‌های نسل دوم نیز دیده می‌شود و وجود جهش در DNA خطر ابتلا به سرطان را در بر دارد.

به همین دلیل دانشمندان قویاً توصیه می‌کنند که کودکان فقط در مواقع ضروری می‌توانند از تلفن همراه استفاده کنند؛ چون در کودکان آسیب سلولی بیش از بزرگسالان نمایان است.

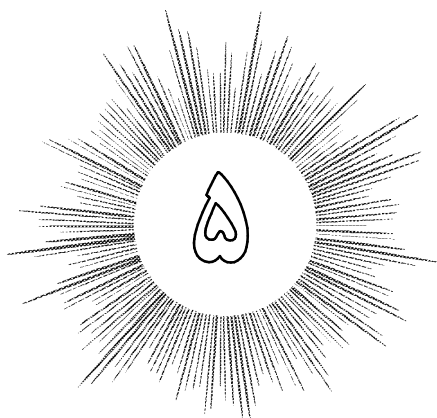
البته شرکت‌های تولیدکننده تلفن همراه هنوز ادعا می‌کنند که هیچ تأثیر شناخته‌شده‌ای از این تلفن‌ها در سلول‌های بدن پیدا نشده است. این در حالی

۱. کلیک شماره ۳۱ صفحه ۸ ضمیمه روزنامه جام جم شماره ۱۳۳۵: یکشنبه ۱۳ دی ماه ۱۳۸۳.



است که ۱/۵ میلیارد نفر در سراسر دنیا از تلفن های همراه استفاده می کنند.^۱ با این که سال ها از اختراع تلفن همراه می گذرد، ولی هنوز آثار آن در روان و اعصاب افراد، برای بسیاری از پژوهشگران ناشناخته باقی مانده است؛ ولی در روزگاری که همگان از آبشخور دانش مکتب وحی سیراب می شوند، هیچ نکته نامفهومی وجود نخواهد داشت. در آن زمان نه تنها منشأ و علت بیماری های گوناگون شناخته خواهد شد، بلکه همه عوامل بیماری را ریشه کن می گردد. آیا نباید همگان خواستار فرا رسیدن چنین روزگار شکوهمندی که سرشار از سلامتی و توانایی است باشند؟





تکامل عقل ما



تکامل عقل‌ها

ساختار وجود انسان بسیار شگفت‌انگیز و مهم است، به گونه‌ای که اگر انسان خود را بشناسد می‌تواند کارهایی بسیار مهم و خارق‌العاده انجام دهد. و چنانچه از توانایی‌ها و قدرت‌های نهفته در وجود خویش آگاهی نداشته باشد، با سپری نمودن عمر خویش سرمایه بسیار عظیمی را از دست می‌دهد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در میان گفتارهای هدایتگر خود، بارها انسان‌ها را به این حقیقت رهنمون ساخته‌اند و به جامعه بشریت هشدار داده‌اند: مبادا گمان کنند موجودی کوچک و عنصری کم‌ارزش می‌باشند؛ بلکه باید بدانند که جهانی از شگفتی‌ها در وجود انسان نهفته است.

متأسفانه جامعه آن روز - که لیاقت رهبری آن حضرت را نداشت - در این باره خاستگاهی نداشت و آن‌گاه که امیر عالم هستی از همگان می‌خواستند که نه تنها از شگفتی‌های زمین بلکه درباره آسمان‌ها از من سؤال کنید تا به شما پاسخ دهم، در میان انبوه جمعیت تنها یک نفر برخاست و پرسید: تعداد موهای سر من چند تاست! و تاریخ ثبت نکرده است که در میان انبوه جمعیت

کسی او را در برابر این سؤال بی‌شرمانه سرزنش کرده باشد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انسان‌ها را از قدرت شکفت مغز آگاه ساخته و از نیروهای نهفته آن که انسان‌ها باید آن را بیدار ساخته و به کار اندازند خبر دادند؛ ولی - جز اصحاب خاص آن حضرت - کسی درباره قدرت‌های ناشناخته مغز و چگونگی راه‌اندازی قدرت‌های خاموش آن چیزی نیاموخت. از آن روزگار، قرن‌ها گذشته ولی هنوز بسیاری از مردم از قدرت‌های عجیب مغز آگاهی ندارند. و آن‌ها که درک کردند: بسیاری از قدرت‌های مغز، خاموش و نهفته باقی مانده است، راهی برای راه‌اندازی آن نیافتند.

لزوم تحوّل در وجود انسان

حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه در جهانبانی، جهانداری و نظم و سامان بخشیدن به جهان و جهانیان، از قدرت‌های فوق‌العاده معنوی یعنی از مقام عظیم ولایت خویش استفاده نموده و به این‌گونه، برای تغییر جهان و تکامل بخشیدن به جهانیان در مردمان عالم تحوّل ایجاد می‌نمایند.

چگونه انسان‌ها می‌توانند پذیرای اسرار عظیم خلقت شده و به مقام عظیم ولایت شناخت پیدا نمایند، در حالی که ابعاد وسیعی از مغز انسان‌ها به کار نیفتاده و فعال نشده و هنوز اندیشه‌ها آلوده و قلب‌ها تیره است؟!

به همین دلیل قبل از آن‌که حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله فرجه اندیشه‌های بزرگ و حقایق و معارف الهی را به مردمان ارائه دهند، نیاز به تغییر و تحوّل در ساختار وجود انسان و دگرگون ساختن ساختمان مغز بشر می‌باشد. این تحوّل، یک نیاز واقعی برای آماده‌شدن بشر جهت پذیرش اندیشه‌های بزرگ و پیشرفت‌های عجیب در مسایل دین و دانش می‌باشد.

این تغییر در تار و پود بشر، یک ضرورت است؛ یک ضرورت واقعی برای افزایش توان و ظرفیت انسان در درک و فهم علوم و معارف عالی اهل بیت علیهم السلام است که در جهانیان باید ایجاد شود. تحوّل در جهانیان همراه تبدیل و



دگرگونی در جهان نیز خواهد بود.

این تبدیل در سیستم طبیعی زمین و دگرگونی‌های اساسی در جهان و جهانیان، شرط تکامل و اوج فرهنگ در آینده جهان است؛ همان‌گونه که برای درک سخنان پدر و مادر و هم‌سخن شدن با آنان، کودکان شیرخوار باید رشد کنند تا این آمادگی در آنان ایجاد شود.

و همان‌گونه که برای کار و کوشش و شرکت در تلاش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، خردسالان باید به سنین جوانی برسند.

و همان‌گونه که تا بعضی از غرایز در انسان به کار نیفتد برخی از امور را درک نمی‌کند؛ همین‌گونه، تا قدرت‌های عظیم نهفته در مغز و قلب انسان به کار نیفتد، درک امور پیشرفته و فهم معارف عالی برای او امکان ندارد. به این دلیل، باید برای درک آن‌ها در جهان و جهانیان تحوّل، تغییر و تبدیل ایجاد گردد.

آیا با کودکی که هنوز راه رفتن را نیاموخته، و از خطر چاه و چاله خبر ندارد، می‌توان درباره عظمت و سختی سیاه‌چاله‌ها^۱ سخن گفت؟!
آیا برای کودکی که فرقی میان کوه و کاه نمی‌گذارد، می‌توان درباره وسعت جهان و کوآزرها^۲ مطلبی را بیان کرد!؟

۱. سیاه‌چاله Black hole جسمی است در فضا که به سبب فشردگی خارق‌العاده جرم آن، جاذبه فوق‌العاده شدیدی دارد به طوری که هیچ چیز، حتی نور، نمی‌تواند از آن بگریزد و به فضا وارد شود. سیاه‌چاله‌هایی که با سرعت زیاد به دور خود می‌چرخند در واقع همچون تونل فضا زمان عمل می‌کنند و با وارد شدن به آن‌ها، از لحاظ تئوری می‌توان در همان لحظه در جایی بسیار دورتر در فضا یا زمانی در آینده یا گذشته وارد شد. (جهان در ۵۰۰ سال آینده: ۶۰۱)

۲. بعد از کشف کوآزرها برای دانشمندان نجومی نظریه‌ای پیدا شد، مشعر بر این‌که تمام کهکشان‌هایی که به چشم نوع بشر می‌رسد، اجرام برون مرزی جهان است و مرز جهان از کوآزرها که گفتیم بعضی از آن‌ها با زمین ۹ هزار میلیون سال نوری فاصله دارند شروع می‌شود و بنابراین چون رادیو تلسکوپ‌های ما نمی‌تواند بیش از فاصله ۹ هزار میلیون سال نوری را ببیند آنچه در ماورای کوآزرها قرار گرفته به چشم ما نمی‌رسد.





آیا برای خردسالی که از تعداد انگشتان خود خبر ندارد، می توان درباره

→ بر طبق این نظریه یکصد هزار میلیون کهکشان هر یک دارای ده‌ها هزار میلیون خورشید که به چشم تلسکوپ‌های نوری و رادیو تلسکوپ‌های بشر می‌رسد دنیای اصلی نیست بلکه اجرام پراکنده و قلیلی است واقع در خارج مرز جهان و دنیای اصلی از کوآزرها شروع می‌شود برای این‌که اگر اصلی نبود، هر کوآزر، ده هزار میلیارد برابر خورشید ما نور نداشت.

در خورشید ما برای این‌که روشنایی که می‌بینیم تولید بشود در بیست و چهار ساعت چهار صد میلیارد تن هیدروژن تفکیک (یا ادغام) می‌شود و در یک کوآزر چقدر هیدروژن در هر بیست و چهار ساعت باید تفکیک شود تا نوری به وجود بیاید برابر با ده هزار میلیارد برابر نور خورشید (اگر نور کوآزر ناشی از انفجار ماده و ضد ماده نباشد).

با یک حساب ساده، ما باید چهار صد میلیارد تن را در ده هزار میلیارد ضرب کنیم تا این‌که بدانیم در هر بیست و چهار ساعت در یک کوآزر چقدر هیدروژن تفکیک می‌شود و بعد از ضرب کردن رقم ۴ را به دست می‌آوریم در حالی‌که بیست و هفت صفر در طرف راست آن قرار گرفته است و این عدد آن قدر بزرگ می‌باشد که ما نمی‌توانیم آن را بر زبان بیاوریم.

ولی می‌توانیم بگوییم که به قاعده هر کوآزر در هر بیست و چهار ساعت ده هزار میلیارد برابر خورشید سوخت می‌سوزاند و لذا دنیای اصلی کوآزر است یعنی دنیای اصلی از آن شروع می‌شود و چون رادیو تلسکوپ‌ها هنوز قدرت آن را ندارد که ماورای کوآزر را ببیند منجمین و علمای فیزیک نمی‌توانند بفهمند که وسعت دنیای اصلی که از کوآزر شروع می‌گردد چقدر می‌باشد و چون از وسعت جهان حتی به طور تخمین بدون اطلاع هستند نمی‌توانند حساب کنند که در جهان چند خورشید وجود دارد تا چه رسد به این‌که به تقلید ارشمیدس و ادینگتون درصدد برآیند که اتم‌های موجود در جهان را محاسبه نمایند. (مغز متفکر جهان شیعه: ۳۶۷)

این کوآزهایی که بعضی از آن‌ها تا زمین ۹ هزار میلیون سال نوری فاصله دارند، آیا آغاز جهان هستند یا وسط دنیا یا پایان جهان؟

خورشید ما که در قبال کوآزرها یک چراغ خاموش است - با این‌که در هر بیست و چهار ساعت ما، چهار صد میلیارد تن هیدروژن را مبدل به هلیوم می‌کند تا این‌که ما و سیارات دیگر دارای نور و حرارت باشیم - تا ده میلیارد سال دیگر خاموش نخواهد شد.

وقتی عمر خورشید ما این قدر باشد می‌توان از روی حدس و تخمین فکر کرد که عمر یک کوآزر چقدر می‌باشد.

با یک مقایسه و تخمین ساده، عمر کوآزر از نوع آن‌هایی که با زمین ۹ هزار میلیون سال نوری فاصله دارد از هزار میلیارد سال بیشتر است و چون در این جهان خورشیدهایی هم مثل خورشیدهای ما وجود دارد که ده میلیارد سال دیگر خاموش خواهد شد ناگزیر به حکم عقل و علم باید تصدیق کنیم که ما در یک دنیای واحد زندگی نمی‌کنیم و دنیاها متعدد جزء هستی است. (مغز متفکر جهان شیعه: ۳۶۵)



وسعت فضا و شمارهٔ سبحانی‌ها سخنی به میان آورد؟!

بدیهی است کودک برای درک این‌گونه مطالب، نیاز به رشد دارد تا پس از آمادگی برای درک و پذیرش این‌گونه امور، آن‌ها را به او تعلیم دهند. به همین دلیل انسان‌ها برای درک و پذیرش مسایل بسیار عظیم و مهم، نیاز به حیات قلبی و به کار افتادن سلول‌های مغزی دارند تا با حیات قلب و تکامل عقل، توانایی درک امور مهم را پیدا نموده و آن‌ها را از جان و دل بپذیرند.

امام عصر ارواحنا فداه و تکامل عقل‌ها

آیا چه کسی می‌تواند در ساختار وجود انسان‌ها تحوّل ایجاد کند؟ آیا چه قدرتی توانایی دارد که نیروهای عظیم نهفته در مغز انسان‌ها را بکار انداخته و به حرکت درآورد تا همه به راحتی بتوانند دارای فضیلت‌های اخلاقی و عامل به دستورات الهی گردند؟

آیا کسی جز یگانه مصلح جهان می‌تواند در وجود همهٔ انسان‌ها قدرت و انرژی بدمد و با یک جهش اجتماعی، همگان را با افکار و اندیشه‌های بزرگ و قدرتهای عظیم ناشناخته و نهفته در وجود انسان‌ها آشنا سازد؟! شکافندهٔ همهٔ علوم و دانش‌ها حضرت باقر العلوم علیه السلام از راز تکامل جهان پرده برداشته و آن را بر اثر دستان پرتوان حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه می‌دانند. آن حضرت در روایتی می‌فرمایند:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد، فجمع به عقولهم،
وأكمل به أخلاقهم.^۱

هرگاه قائم ما قیام نماید، دست خود را بر سر بندگان خدا می‌گذارد و به این وسیله خرده‌های آنان را جمع و متمرکز می‌سازد و اخلاق آنان را تکمیل می‌نماید.

در این روایت نکته‌های ناب، مهم و سرریسته‌ای وجود دارد که بدیهی است با بطون هفتادگانه‌ای که هر یک از کلمات خاندان وحی علیهم‌السلام دارند، کسی نمی‌تواند به بیان همه رمزهای گفتار آن بزرگواران بپردازد. زید زراد گفتاری را از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده که در آن نیز به نکته‌های مهمی از معارف خاندان وحی علیهم‌السلام اشاره شده است:

قلت لأبي عبدالله عليه السلام: نخشى أن لا نكون مؤمنين.
 قال: ولم ذاك؟ فقلت: وذلك أنا لانجد فينا من يكون أخوه عنده
 أثر من درهمه وديناره، ونجد الدينار والدرهم أثر عندنا من أخ
 قد جمع بيننا وبينه موالاة أمير المؤمنين عليه السلام.
 قال: كلاً إيتكم مؤمنون، ولكن لا تكملون إيمانكم حتى يخرج
 قائمنا، فعندها يجمع الله أحلامكم، فتكونون مؤمنين كاملين ولو
 لم يكن في الأرض مؤمنون كاملون، إذأ لرفعنا الله إليه وأنكرتم
 الأرض وأنكرتم السماء...^۱

به امام صادق علیه‌السلام گفتم: می‌ترسیم که ما مؤمن نباشیم.

فرمودند: برای چه؟

گفتم: برای این که ما در میان خود کسی را نمی‌یابیم که برادرش نزد او برگزیده‌تر از درهم و دینارش باشد و درهم و دینار (پول) را نزدمان برگزیده‌تر می‌یابیم از برادری که دوستی امیرالمؤمنین علیه‌السلام بین ما و او را جمع کرده است.

حضرت فرمودند: هرگز؛ شماها حتماً مؤمن هستید ولی شما ایمان‌تان را کامل نمی‌کنید تا قائم ما خروج نماید، پس در آن هنگام خداوند عقل‌های شما را جمع می‌کند، پس مؤمنان کامل می‌شوید و اگر در زمین افراد مؤمن کامل نبودند، خداوند ما را از میان شما می‌برد و شما زمین و آسمان را منکر می‌شدید....

از این روایت نکته‌های زیادی استفاده می‌شود که برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱- تا حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه قیام نفرمایند، مردم نوعاً دارای ایمان کامل نیستند.

۲- برای پول و ثروت، بیشتر از برادران دینی خود ارزش قائل می‌باشند.

۳- در زمان حکومت امام عصر ارواحنا فداه عقل‌ها متمرکز و کامل می‌شود.

۴- با کامل شدن عقل مردم، ایمان آن‌ها نیز کامل می‌شود.

۵- قبل از ظهور، افرادی هر چند بسیار اندک وجود دارند که دارای ایمان کامل می‌باشند.

۶- وجود آنان در زمین باعث بودن اهل بیت علیهم‌السلام در زمین می‌باشد.

۷- اگر اهل بیت علیهم‌السلام در زمین نباشند، مردم دارای همین مقدار از ایمان نیز نخواهند بود.

۸- نکته دیگری نیز از روایت استفاده می‌شود که در عصر درخشان ظهور بر اثر تکامل یافتن عقل‌ها، آن‌چنان صفا و صمیمیت و یکرنگی در میان مردمان ایجاد می‌شود که ایمان را بر مال و ثروت مقدم می‌دارند و آن‌گونه باهم رفتار می‌کنند که گویا در مال و ثروت با یکدیگر شریک هستند.

جهان سرشار از یکرنگی و اتحاد

مرحوم علامه مجلسی در «بحار الأنوار» روایتی نقل کرده است که به حضرت باقر العلوم علیه‌السلام گفته شد:

إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكَوْفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِأَطَاعُوكَ وَاتَّبَعُوكَ.

فقال: يجيء أحدهم إلى كيس أخيه فيأخذ منه حاجته؟! فقال: لا.

قال: فهم بدمائهم أبخل.

ثم قال: إِنَّ النَّاسَ فِي هَدَنَةِ نَنَاكِحِهِمْ وَنَوَارِثِهِمْ وَنَقِيمِ عَلَيْهِمْ



الحدود ونؤدّي أماناتهم حتّى إذا قام القائم جاءت المزاملة ويأتي
الرجل إلى كيس أخيه فيأخذ حاجته لا يمنعه.^۱

اصحاب و یاران مادر کوفه بسیارند، اگر آنان را امر کنید از شما اطاعت
می نمایند و به پیروی شما برمی خیزند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: آیا کسی از آنها از جیب برادر خود به قدر نیازش
برمی دارد؟ گفتیم: نه.

حضرت فرمودند: (آنان که نسبت به مال خود بخیل هستند) به خون خود
بخیل تر می باشند.

آن گاه امام باقر علیه السلام فرمودند: اکنون مردم در آشتی می باشند؛ با آنها نکاح
می کنیم و از هم ارث می بریم و بر آنان حد جاری می سازیم و امانات آنان را
به آنها می دهیم تا زمانی که قائم قیام نماید (در آن وقت) رفاقت صادقانه
میان مردم ایجاد می شود و مرد به سوی جیب برادر خود می رود و به
اندازه ای که لازم دارد برمی دارد و صاحب پول او را از این کار باز نمی دارد.

تکمیل عقل ها آنچنان صفا و صمیمیت در جامعه ایجاد می کند که همگان
بر اثر برخورداری بودن از آن به دوستی، یگانگی و اتحاد دست می یابند. زندگی
اجتماعی در آن عصر آنچنان آکنده از مهر و محبت است که همه، ثروت خود
را از آن دیگران و اموال آنان را همچون ثروت خود می دانند و از آن استفاده
می کنند. و این بر اثر حاکم بودن حکومت الهی و عادلانه عصر ارواحفاده در
جهان می باشد که قدرت استفاده از همه قدرت های مغزی را به جهان بشریت
عنایت می کند. و انسان ها به خاطر بهره مند شدن از عقل تکامل یافته، به جهانی
از صفا و صمیمیت، یگانگی و محبت راه می یابند.

اینک به روایتی که می آوریم توجه کنید: امام باقر علیه السلام به سعید بن حسن
فرمودند:

أیچیء أحدکم إلى أخیه فیدخل یده فی کیسه، فیأخذ حاجته

فلا یدفعه؟ فقلت: ما أعرف ذلك فينا.

فقال ابو جعفر عليه السلام: فلا شيء إذاً.

قلت: فالهلاك إذاً، فقال: إن القوم لم يعطوا أحلامهم بعد.^۱

آیا یکی از شما در جیب برادر دینی خود دست می‌کند و به قدر نیاز خویش

بردارد و صاحب پول او را منع نکند؟

در پاسخ گفتم: من چنین چیزی در میان خودمان ندیده‌ام.

امام عليه السلام فرمودند: بنابراین چیزی وجود ندارد.

گفتم: پس هلاکت گریبانگیر ما خواهد شد؟

امام عليه السلام این احتمال را نفی نمودند و فرمودند: هنوز به مردم خرده‌های آنان

عطا نشده است.

بر اساس این روایت، تا زمانی که جامعه از این گونه خصلت‌های عالی

انسانی برخوردار نباشد، از عقلِ تکامل یافته بهره‌مند نیست و به فرمایش

حضرت باقر العلوم عليه السلام هنوز عقل‌های آن‌ها به آنان داده نشده است.

گویی که استفاده از تمامی نیروهای عقلی برای جامعه میسر نیست و

همچون دفینه‌های طلا که آن‌ها را در میان خاک‌ها پنهان می‌کنند، مردم

قدرت‌های مغزی خویش را با خود به خاک می‌برند.

ولی آن زمان که عقل انسان‌ها تکامل یابد، نه تنها بخل بلکه همه صفات

رذیله از وجود آنان ریشه کن می‌شود و طبیعت‌های زشت و ناپسند نابود

می‌گردند و همگان از ویژگی‌های عالی انسانی برخوردار می‌شوند. این،

لازمه عقلِ تکامل یافته است.

غلبه بر طبیعت‌های سوء و ناپسند در عصر ظهور

بر اثر تکامل عقل

اولیاء خدا و یاوران خاصّ خاندان وحی علیهم‌السلام که به درجه کمال رسیده‌اند، بر اثر اعمال و برنامه‌ها و توسّلاتی که انجام داده‌اند، بر طبیعت‌های ناپسندی که قبل از وصول به کمال در آنان وجود داشته است غالب شده، و طبایع سوء خود را مقهور قوای عقلانی خویش قرار می‌دهند. این یک موضوع طبیعی است که عقلی که کامل شد نه تنها بر اعمال و کردار سوء، بلکه بر طبایع سوء نیز غالب می‌شود. همان‌طور که حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

والعقل الكامل قاهر الطبع السوء.^۱

عقل کامل، بر طبیعت بد چیره می‌شود.

بنابراین عاقل کامل بر کلیه بدی‌های خود حتّی آن‌هایی که ذاتی او هستند قاهر و غالب شده و آن‌ها را مقهور و مغلوب قوای عقلی خود می‌سازد. نکته جالبی که از این فرمایش حضرت مولی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دست می‌آوریم این است که کمّین از اولیاء الله و صاحبان عقل کامل، ممکن است قبل از رسیدن به مقامات عالیه و نیل به درجات مهمّ دارای طبع سوء باشند و این خود بشارتی است برای کسانی که خود را دارای طبیعت بد می‌دانند که ناامید نباشند و با دعا و کوشش خود را به کمال برسانند، حتّی حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام در همین روایت برنامه عملی کسانی را که می‌خواهند به کمال برسند نشان داده‌اند و به عنوان یک وظیفه فرموده‌اند:

وعلى العاقل أن يحصي على نفسه مساوىها في الدين والرأي
والأخلاق والأدب فيجمع ذلك في صدره أو في كتاب ويعمل في
إزالتها.^۲



وظیفه عاقل است که همه بدی‌های نفس خود در دین، رأی، اخلاق و ادب را شماره نموده و آنان را در حافظه خود یادداشت کرده و جمع‌آوری کرده و برای از بین بردن آن‌ها کار کند.

یادداشت اشتباهات و سعی در برطرف ساختن آن‌ها - که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به همه خردمندان دستور فرموده‌اند - برنامه بسیار جالبی است که اگر بر طبق آن عمل کنید، شما را به مقامات عالیه رسانده و راه طولانی معنویت را نزدیک می‌سازد، چون بر اثر این کار تجربیات شما زیاد می‌شود و کسی که تجربه او زیاد، عقلش زیاد می‌شود و کسی که عقلش زیاد شد راه صد ساله را به زودی می‌پیماید.

افزایش عقل بر اثر تجربه، نکته‌ای است که حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام در ابتدای همین روایت به آن تصریح می‌فرمایند:

العقل عقلان؛ عقل الطبع و عقل التجربة، وكلاهما يؤدي إلى المنفعة.^۱

عقل دو گونه است: عقل طبیعی و عقل تجربی و هر دوی آن‌ها انسان را به منفعت می‌رساند.

بنابراین، علاوه بر عقلی که ذاتی و فطری افراد است، عقل تجربی نیز وجود دارد که در اثر تجربیات در انسان ایجاد شده و افزوده می‌شود و - همان‌طور که حضرت علی علیه السلام فرمودند - هر دو قسم از عقل چه ذاتی و چه تجربی، منجر به منافع می‌شود.

آنچه از مجموع مطالب استفاده می‌شود، از این قرار است:

- ۱ - عقل دو گونه است: ذاتی و تجربی.
- ۲ - همان‌گونه که عقل ذاتی انسان را به منافع و خوبی‌ها می‌رساند، عقل کسبی و تجربی نیز این چنین است.



۳- بر عاقل واجب است بدی‌های اخلاقی و دینی خود را یادداشت کرده و در نابودی آن‌ها بکوشد.

۴- انسان نباید به خاطر اشتباهاتی که از او در گذشته سر زده، از نیل به مقامات عالیه مأیوس باشد؛ بلکه باید با درسی که از فرمایش حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌آموزد، امیدوار به آینده خود باشد و برای رسیدن به آینده عالی کار و کوشش کند.

۵- همه اولیاء الله و یاوران خاصّ خاندان وحی علیهم السلام از اوّل دارای ذات بزرگ و طبایع حسنه نبوده‌اند بلکه آن‌را با زحمت به دست آورده‌اند.

۶- عاقل کامل یا اولیاء الله، طبایع سوء خود را مقهور قوای عقلی خود ساخته‌اند.

۷- هر کس عقل کامل داشته باشد دارای مقامات عالیه است؛ زیرا کسی که دارای عقل کامل و طبیعت سالم باشد، با عالم ملکوت ارتباط پیدا کرده و ملکوتی می‌شود.

چنین کسانی شرح صدر پیدا کرده‌اند و دارای نور الهی شده‌اند و به وسیله همین نور الهی است که حقایق را می‌بینند. خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۱.

آیا فردی که خدا قلب او را به روی دین اسلام گشوده و او دارای نور از پروردگارش می‌باشد (همانند کسی است که بر اثر کفر ورزیدن از نعمت هدایت بی‌بهره مانده؟). پس وای بر آن سخت‌دلانی که کلام الهی در دل‌های آن‌ها اثر ندارد، این افراد در گمراهی علنی و قطعی هستند.

آری؛ افرادی که به کمال عقل راه یافته‌اند کسانی هستند که چشم قلب‌شان بینا شده است و از کوری دل - که بدترین کوری‌ها است - نجات یافته‌اند.

۱. سوره زمر، آیه ۲۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند:

شَرُّ الْعَمَى عَمَى الْقَلْبِ^۱.

بدترین کوری، کوری قلب است.

ارتباط با عالم غیب

بدیهی است وقتی کسی از کور دلی نجات یافت و قلبش روشن شد، انوار درخشان را واضح می‌بیند و دلش به سوی آن‌ها کشیده می‌شود. این چنین قلبی، چشم و گوش باطنیش گشوده می‌شود. این چنین قلبی به نور حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء منور خواهد بود. و همچنان که جناب «هالو»^۲ به مجرد شنیدن صدای آن بزرگوار فهمید آن بزرگوار از کدام گوشه دنیا او را صدا می‌زنند و خود را به محضر آن بزرگوار رساند؛ آنان با چشم قلب هم آن حضرت را می‌بینند.

حضرت امام سجّاد علیه السلام در یک روایت طولانی فرمودند:

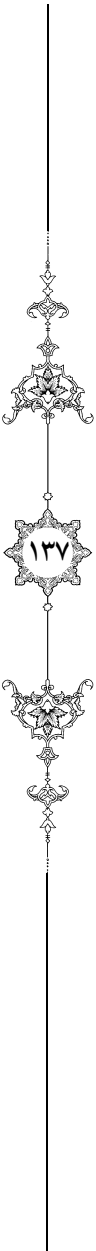
أَلَا إِنَّ لِلْعَبْدِ أَرْبَعَ أَعْيُنَ: عَيْنَانِ يَبْصُرُ بِهِمَا أَمْرَ دِينِهِ وَدُنْيَاهُ، وَعَيْنَانِ يَبْصُرُ بِهِمَا أَمْرَ آخِرَتِهِ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ أَمْرًا فَتُفْتَحُ لَهُ الْعَيْنَانِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ، فَأَبْصُرُ بِهِمَا الْغَيْبَ وَأَمْرَ آخِرَتِهِ، وَإِذَا أَرَادَ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَ الْقَلْبَ بِمَا فِيهِ.^۳

آگاه باشید که برای بنده چهار چشم می‌باشد: دو چشم که با آن‌ها امر دین و دنیای خود را می‌بیند و دو چشم که با آن‌ها امر آخرتش را می‌نگرد. و هر گاه خداوند برای بنده‌ای خیر بخواهد، دو چشم او را که در قلب او هستند باز می‌کند، پس به وسیله آن‌ها غیب و امر آخرت خود را می‌بیند و اگر به

۱. بحار الأنوار: ۵۱/۷۰.

۲. جناب «هالو» به ظاهر یک فرد عادی بوده و در اصفهان کارگری می‌کرده است ولی در واقع یکی از مأموران عصر ارواحنا فداء بوده و آن حضرت برای انجام بعضی از کارها به او مأموریت می‌داده‌اند.

۳. بحار الأنوار: ۵۳/۷۰.



بنده اش غیر این را اراده نماید، قلبش را همان گونه که هست رها می کند.

مظهر اتمّ غیب

یکی از موارد غیب - بلکه مهم ترین مورد آن - وجود مقدّس حضرت بقیّة الله الأعظم عجل الله تعالی له الفرج می باشند که تعدادی اندک از مؤمنان به چشم باطن آن حضرت را می بینند.

در قرآن مجید هم از آن بزرگوار در آیه شریفه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۱ تعبیر به غیب شده است؛ همان طور که در تفاسیری که از اهل بیت عصمت و جلاله وارد شده، به این موضوع تصریح شده است.

از اطلاق روایت گذشته و انضمام آن با آیه شریفه قرآن به دست می آوریم: کسانی که خداوند چشم باطنی آنان را باز کرده است، حتماً در زمان غیبت می توانند با حضرت ولی عصر عجل الله تعالی له الفرج ارتباط داشته و آن بزرگوار را که مظهر اتمّ غیب هستند اگرچه با چشم دل، ببینند.

جریان های مهمی

از مرحوم سیّد بحر العلوم

مرحوم سیّد بحر العلوم نمونه شاخصی از این گونه افراد است. آن بزرگوار بر اثر گشوده شدن دیدگان قلبش، اموری را می دید که دیگران از دیدن آنها ناتوانند. برای نتیجه گیری از بحث، به بیان شرح حالی کوتاه از آن بزرگوار می پردازیم:

مرحوم محدّث نوری در کتاب «دار السلام» از مرحوم شیخ تقی ملا کتاب - که از شاگردان مرحوم آیه الله سیّد بحر العلوم بوده - حکایت نموده که در یکی از مسافرت ها در خدمت سیّد اعلی الله مقامه بودم و قافله ای که سیّد و من با آنها

۱. سوره بقره، آیه ۳.



بودیم در وقت منزل نمودن در طرفی منزل می‌کردند و مردی که تنها با قافله سیر می‌کرد در طرفی دیگر منزل می‌نمود. یک بار در میان راه سید او را دیده و به او اشاره فرموده و او را به سوی خود طلبید.

چون به مرحوم سید نزدیک شد دست آن مرحوم را بوسید، آن‌گاه سید حال افراد زیادی از زنان و مردان را یکایک سؤال فرمودند و آن مرد جواب می‌داد که همگی سالم هستند.

چون آن مرد رفت، ما از سید پرسیدیم که از لباس و هیئت این مرد معلوم بود که اهل عراق نیست.

سید فرمود: بلی او اهل یمن است.

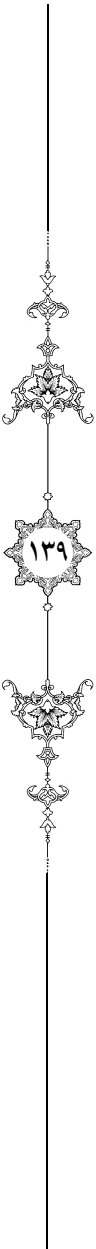
گفتیم: شما که به یمن تشریف نبرده‌اید، چگونه اسم آن گروه را که از حال آن‌ها سؤال فرمودید می‌دانید و مرد و زن آن‌ها را می‌شناسید؟!

سید در جواب تأملی فرموده گفت: سبحان الله؛ چه جای تعجب است اگر از تمامی روی زمین و جب به جب از من سؤال کنند، همه را می‌دانم و می‌شناسم.

محدث نوری رحمته الله علیه می‌گوید: مؤید این فرمایش آن بزرگوار این است که آنچه در نجف اشرف امکانه متبرکه که تعمیر نموده‌اند؛ مثل مسجد کوفه، مسجد حنانه، قبر کمیل بن زیاد رحمته الله علیه، محلّ خانه حضرت امیر علیه السلام و قبر شریف هود و صالح همه این‌ها را مرحوم سید بحر العلوم و جب به جب تعیین کرده و تعمیر نموده‌اند و گرنه از آن زمان‌ها تا زمان ایشان اثری از آن آثار باقی نبوده است.

همه علماء زمان آن مرحوم، فرموده‌های آن جناب را مورد امتثال قرار داده و پذیرفتند و کسی از ایشان ایرادی ننموده است.

اینک محلّ سابق قبر هود و صالح در وادی السلام باقی است که سید فرموده‌اند اینجا قبر آن‌ها نیست، پس بقعه آن خراب و آثار خرابی اش در برابر





دید پیر و جوان است. پس از آن، محلّ دیگری را تعیین فرموده که اکنون مزار ایشان و مطاف مردمان است.^۱

در کتاب «تاریخ کوفه» می نویسد: علامه بزرگ، حجّة الحقّ، سید محمد مهدی نجفی، مشهور به بحرالعلوم رحمته الله علیه دارای آثار جاودانی است. از جمله آنها مقام های مقدّس مسجد کوفه است که همچنان از دوران های گذشته نزد مردم ناشناخته بود و جز کسانی که دارای بصیرت در دین بودند و تعدادشان هم اندک بود، کسی آنها را نمی شناخت. از این رو، سید رحمته الله علیه تعیین این مقامات مقدّس را به عهده گرفت و نشانه ها و محراب هایی در آنها ساخت و ستونی سنگی در محراب النبی صلی الله علیه و آله برای تعیین قبله قرار داد و این شاخصی است که امروز به نام «رخامه» معروف است.^۲

از جمله آثار سید این است که در مسجد سهله جایگاهی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه وجود داشت ولی نزد مردم شناخته شده نبوده و سید بحرالعلوم رحمته الله علیه دستور داد گنبدی روی آن مکان بسازند تا آن جایگاه شکوهمند را مشخص کند. البته این کار شگفت نیست؛ چرا که وی به این امر دانا و آگاه بوده است.^۳

علامه بزرگ شیخ عراقین (کوفه و بصره) شیخ عبدالحسین تهرانی رحمته الله علیه هنگامی که به قصد زیارت عتبات عالیات به عراق آمد و اقدام به بازسازی آنها کرد، در گوشه های مسجد کوفه به جستجوی آرامگاه مختار پرداخت، تا آن را نیز بازسازی کند و تنها این نشانه در دست بود که آرامگاه مختار در صحن مسلم بن عقیل رضی الله عنه چسبیده به مسجد جامع قرار دارد و بالای دکه بزرگی جلوی حرم هانی بن عروه رضی الله عنه واقع است، لذا آن را حفر کردند و نشانه های حمام در آن پدید آمد و مشخص شد که آنجا آرامگاه مختار نیست و اثر آن از بین رفت

۱. گلزار اکبری: ۳۵۸.

۲. تاریخ کوفه: ۷۲.

۳. تاریخ کوفه: ۷۳.

ولی هنوز شیخ در جستجوی آن بود که علامه بزرگ سید رضا، فرزند آیه الله بحرالعلوم طباطبایی رحمته الله علیه به او گفت: هرگاه پدرش از گوشه شرقی کنار دیوار جلوی مسجد کوفه عبور می کرد (محلّی که اکنون زیارتگاه مختار است) می گفت: برای مختار، سوره فاتحه بخوانیم و می خواند. شیخ دستور داد آن محل را کنند و سنگی آشکار شد که بر روی آن نوشته شده بود: «این قبر مختار بن ابی عبیده ثقفی است» و مشخص شد که آرامگاه مختار آنجاست.^۱

نشانه

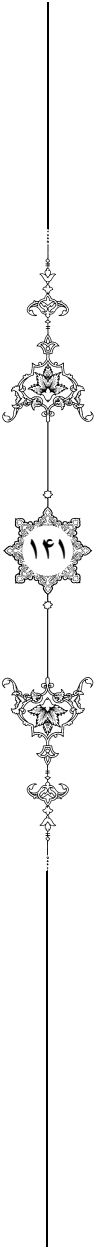
در میان فرموده های خاندان وحی علیهم السلام نکته های مهمی درباره عصر درخشان ظهور وجود دارد که برخی از مردم، قدرت درک و تحمل آنها را ندارند؛ همان گونه که مطالبی درباره مسائل دیگر فرموده اند که همگان آمادگی پذیرش آنها را ندارند و به این دلیل خاندان وحی علیهم السلام به اصحاب سر خود فرموده اند آن گونه مطالب را از ناهلان بیوشند.

علاوه بر نکته های اسرارآمیز، مطالب مهم دیگری را فرموده اند که مردم می توانند آنها را با توجه به وجود خارجی نظیر آن جریانات، پذیرا شوند.

۱. تاریخ کوفه: ۱۱۲.

۲. علت امور خارق العاده ای که از مرحوم سید بحرالعلوم دیده شده، تحوّل بوده است که بر اثر تشرّف آن بزرگوار به خدمت حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه واقع شده است. در آن تشرّف، حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، سید بحرالعلوم را در آغوش پدران گرفتند و به سینه فشردند و بر اثر آن تشرّف، آن تحوّل عظیم در سید بحرالعلوم به وجود آمد.

اگرچه مرحوم محدّث نوری می گوید: از بعضی از ثقات نقل شده که آن مرحوم فرموده است که این مکاشفات از اثر آن غذای اندکی است که از کاسه خمسه طّیبه صلوات الله علیهم اجمعین باقی مانده بود و من آن را خوردم و خوابی در این خصوص بیان فرموده که خلاصه آن این است که آن بزرگواران را در خواب دیدم که کاسه ای در برابر آنهاست و در آن آشی می باشد که از تمام حیویات در آن هست، پس من وارد شده سلام کرده بعد از رد جواب، جده ام فرمودند: ولدی مهدی؛ از این آتش میل داری؟ عرض کردم: البتّه مایلم پس کاسه را نزد من گذاشته، دیدم چیز درستی در آن نیست، پس اطراف آن کاسه را به قاشقی که در میان آن بود جمع کرده و خوردم و آنچه را که از من مشاهده می کنید از اثر آن است. (گلزار اکبری: ۳۵۸)



به این جهت خداوند بزرگ برای اتمام حجّت خویش و نزدیک شدن آن حقایق به اذهان مردم، جریاناتی همانند آن‌ها را در خارج واقع می‌سازد تا با توجّه به آن‌ها، آنچه را که اهل بیت عصمت علیهم‌السلام فرموده‌اند به فهم مردم نزدیک سازد.

مردمی که گرفتار تیرگی‌های عصر غیبت هستند و نور و روشنایی روزگار درخشان ظهور را ندیده‌اند، چگونه می‌توانند آن روزگار شکوهمند را در ذهن خود ترسیم نمایند؟

مردمی که در اسارتِ دوران غیبت به سر می‌برند و آزادی‌های عصر نجات را ندیده‌اند، چگونه می‌توانند قدرت‌های پیشرفتهٔ مردمان عصر ظهور را باور نمایند؟

سیاستمدارانِ کوتاه‌اندیش جهانی که خود را همه‌کارهٔ کرهٔ زمین می‌دانند، چگونه می‌توانند دگرگون شدن تمدّن پوشالی خویش را به دست مردان ناشناخته باور نمایند؟

آیا برای کژاندیشانی که تا چیزی را با چشم سر نبینند آن را نمی‌پذیرند، خداوند چگونه حجّت خود را کامل می‌نماید؟

یک فرد عادی با مغزی شگفت‌انگیز!

با مراجعه به صفحات بزرگ تاریخ جهان، پاسخ به این پرسش‌ها بسیار آسان است. امدادهای غیبی و جریانات خارق‌العاده و بسیار شگفت‌انگیزی که در طول تاریخ واقع شده، پاسخ‌گویا و محکمی به همهٔ کژاندیشان است به گونه‌ای که آنان را از وجود عالم غیب آگاه نموده و می‌نماید.

از آنجا که ماجراهای شگفت‌انگیز و حیرت‌آور که ستمگران تاریخ را حیرت‌زده ساخته، بسیار است و نیاز به نوشتاری ویژه دارد، به اصل بحث که تکامل عقل انسان‌ها در عصر شکوهمند ظهور است، بازمی‌گردیم.



در این باره می‌گوییم: چگونه انسان با مغز محدودی که دارد، می‌تواند از قدرت‌های شگفت‌انگیز برخوردار شود؟
قبل از آن‌که به پاسخ این سؤال پردازیم، جریان شگفت‌انگیز مردی را نقل می‌کنیم که بر اثر تحوّل که در مغز او ایجاد شده بود، صاحب قدرت‌های عجیب و ناشناخته شده بود.

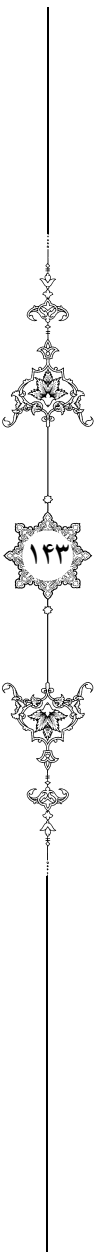
ناگفته نماند ما نیازی به نقل این‌گونه جریانات نداریم، ولی برای نزدیک ساختن مطلب به ذهن کسانی که شیفته این‌گونه جریانات می‌باشند، آن را نقل می‌کنیم و سپس به نتیجه‌گیری از آن می‌پردازیم:

«پتر - هورکوس» اهل هلند را «عجیب‌ترین مرد جهان» یا «انسان - رادار» لقب داده‌اند. زیرا او به جز پنج حسّی که همه انسان‌ها دارند حسّی دیگر یعنی یک حسّ ششم نیز دارد. او افکار اشخاص را می‌خواند و به آن‌ها می‌گوید که به چه چیزی فکر می‌کنند. برای «پتر - هورکوس» اشیاء، محلّ‌ها و مکان‌ها و بی‌زبان‌ترین و جامدترین موجودات جهان نیز حرف می‌زنند و «پتر» به وسیله حسّ ششم خود، حوادث گذشته و وقایع زندگی اشخاص را کشف می‌کند و از آینده جهان و آینده اشخاص اخبار حیرت‌انگیزی می‌دهد که همیشه و بدون استثناء درست از آب درمی‌آید.

این حقیقت را همه پزشکان و روانشناسان که «پتر - هورکوس» را مورد امتحان قرار داده‌اند تصدیق می‌کنند. تا حال، پلیس ۱۶ کشور مختلف از روی ناچاری، در حوادث جنایی بغرنج و پیچیده از او کمک خواسته‌اند و هم‌اکنون «پتر - هورکوس» کارت رسمی «پلیس بین‌المللی» دارد.

او این قدرت را چگونه به دست آورد؟

اما آنچه در زندگی «پتر» عجیبتر از همه است، این است که او این حسّ ششم (رادار) را با خود از شکم مادر نیآورده است. او تا سی و دو سالگی یک آدم معمولی مثل همه آدم‌ها بود و پنج حسّ بیشتر نداشت. اما در یکی از



روزهای سال ۱۹۴۳ وقتی که آشیانهٔ هواپیمایی را تعمیر می‌کرد، از ارتفاع ده‌متری به زمین سقوط کرد و بیهوش شد.

خودش می‌گوید: در عرض سه چهار ثانیه قبل از این که زمین بخورم، همهٔ زندگیم به خاطر آمد حَتّی به یاد آمد که یک بار سگی پای مرا گاز گرفته بود. در آن لحظات دلهره‌آور چند ثانیه پیش از این که نقش بر زمین شوم، بین زمین و آسمان فقط به یک چیز می‌اندیشیدم: «دلم نمی‌خواست بمیرم!». وقتی چهار روز بعد از سقوط، بر روی تخت بیمارستان به هوش آمد، سرش به شدت درد می‌کرد، به طوری که از شدت درد فریادهایی جگرخراش می‌کشید.

پرستار به او گفت که هنگام سقوط، جمجمه‌اش به سختی شکسته است. «پتر» این خبر پریشان‌کننده را شنید، بی‌آن که بتواند پاسخ بدهد. او خیلی خسته بود و خود را در حالت عجیبی می‌دید.

وقتی پرستار از اتاق بیرون رفت، «پتر» در همان حال بیماری به طرف مریضی که در کنار او خوابیده بود برگشت و در این لحظه بود که حادثه‌ای معجزه‌آسا به وقوع پیوست.

حالت «الهام» به «پتر» دست داد. او تا آن وقت هرگز این بیمار همسایه را ندیده بود و هرگز کلمه‌ای هم با او حرف نزده بود.

اما در یک لحظه احساس کرد که همهٔ گذشته و آیندهٔ این بیمار را می‌داند. این الهام آن قدر عجیب و ناگهانی بود که «پتر» نتوانست از اظهار آنچه به ذهنش الهام شده بود خودداری کند و گفت: شما آدم حق‌شناسی نیستید!

بیمار رو برگرداند و با خشم گفت: بله! شما از کجا این مطلب را می‌دانید؟ «پتر» گفت: برای این که پدر شما یک هفته پیش مرده و یک ساعت گران‌قیمت برای شما یادگار گذاشته بود، اما شما یادگاری عزیزتان را بلافاصله فروختید! بیمار همسایه با حیرت پرسید: شما از کجا این مطلب را می‌دانید؟ اما خود او نیز نمی‌دانست چطور ناگهان دربارهٔ بیمار ناشناس این همه اطلاعات به مغزش رسیده است. از آن روز به بعد بیمار همسایه، «پتر» را یک شیطان، یک

شبح، و یا جنّ و پری می دانست و از او می ترسید. بدین ترتیب «پتر» برای نخستین بار به نیروی عجیب خود پی برد و این نیروی پیش بینی، زندگی او را ناگهان عوض کرد.

یک موج ناشناخته در مغز او تحوّل ایجاد کرد

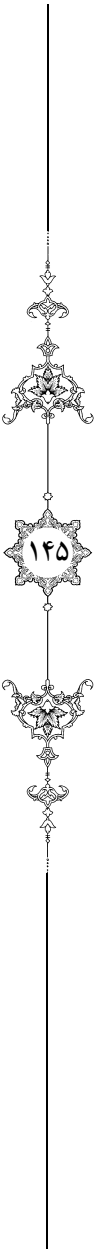
خودش می گوید: نمی دانم چه شد! اما همین قدر می دانم که موجی ناشناس مثل یک صاعقه مغز مرا پاک کرد و افکار دیگری را در آن قرار داد! بعضی وقت ها فکر می کردم که دیوانه شده ام. گاهی نیز از صمیم قلب آرزو می کردم که واقعاً دیوانه بشوم و از دست این حسّ ششم نجات یابم؛ زیرا همه کسانی که وارد اتاق من می شدند در یک لحظه من همه گذشته آنها را از صورت شان می فهمیدم و همه آرزوها و غم های شان را درک می کردم.

در یک لحظه در قلبم می گفتم: این دزد است! این یکی امروز زنش را کتک زده است! آن یکی ...! اما این آگاهی مرا رنج می داد نمی خواستم اسرار خصوصی مردم را بدانم اما چاره ای نداشتم. مغز من بی آن که خودم بخواهم یا کلمه ای از مردم بپرسم، آنها را به من معرفی می کرد.

چهار یا پنج روز بعد از به هوش آمدن، «پتر» بیماری را دید که می خواست از بیمارستان مرخص شود. «پتر» در حالی که دست او را می فشرد و خدا حافظی می کرد ناگهان فهمید این مرد بر خلاف ادعاهایش هلندی نیست و انگلیسی است و یک جاسوس «انتلیجنت سرویس» است که به وسیله چتر نجات در هلند فرود آمده است تا به نفع انگلیسی ها نزد آنها بی که هلند را اشغال کرده بودند جاسوسی کند.

«پتر» در عین حال در همان لحظه فهمید که «گشتاپو» (سرویس ضد جاسوسی آلمانی ها) به هویت واقعی این جاسوس انگلیسی پی برده است و به زودی این بیچاره را دستگیر خواهد کرد و خواهد کشت.

او در مغز خود حتی محل توقّف آینده این جاسوس را در کوچه «کالور» به



نظر آورد و خواست حقیقت را به جاسوس انگلیسی بگوید اما او عجله کرد و بیرون رفت.

«پتر» ماجرا را به دکتر بیمارستان گفت که به هر قیمتی است باید این جاسوس را از ماجرا آگاه کرد.

دو روز بعد مأمورین آلمانی، افسر جاسوس انگلیسی را درست در همان کوچه «کالور» تعقیب کردند و کشتند. پیش بینی «پتر» نه تنها به نفع او تمام نشد بلکه باعث شد که پارتیزان‌های هلندی به او مظنون شده و بگویند: تو که قبلاً می‌دانستی گشتاپو، جاسوس انگلیس را تعقیب می‌کند، لابد خودت جاسوس گشتاپو هستی! این ظن و گمان چندان بالا گرفت که دو روز بعد دو نفر به بیمارستان آمدند تا او را بکشند. قرار بود آن‌ها با متکا و بالش او را خفه کنند اما حس ششم «پتر» باز به کمک او آمد و وی را از مرگ نجات داد.

سخن گفتن به زبان دیگر

یکی از این مأمورین قتل، یک اسپانیایی بود و هنگامی که این مرد بالش را روی دهان و بینی او می‌فشرد، «پتر» به زبان اسپانیایی - زبانی که تا آن لحظه حتی یکی کلمه آن را نمی‌دانست فریاد کشید: کومو - آبودرو - دار - لاموئرنه! مرد اسپانیایی بالش را کنار کشید و گفت: «حیرت‌انگیز است! این مرد به من می‌گوید: تو از کشتن من می‌ترسی! و درست در همین لحظه من به این مسأله فکر می‌کردم».

مدتی در سکوت گذشت و سرانجام پارتیزان اسپانیایی دست او را فشرد و گفت: حالا من حرف‌های شما را باور می‌کنم، اما نباید مرا ملامت کنید، آخر چطور ممکن است چنین نیروی عجیبی را قبول کرد؟

با این همه در همان لحظات «پتر» که داستانش وی را در همه بیمارستان مشهور کرده بود احساس می‌کرد که به زودی یک انسان استثنایی خواهد شد، حالا او دیگر از این حس ششم نمی‌ترسد بلکه می‌خواهد به کمک این حس



زندگی خود را تأمین کند. وقتی به خانواده‌اش برگشت، اعضای خانواده تقریباً او را نشناختند و مادرش گفت: پسر من متفکر شده است! خود «پتر» می‌گوید: نمی‌توانید شکنجه‌ای را که من کشیده‌ام و همین حالا هم می‌کشم دریابید.

وقتی همسایه‌ای به من تملق می‌گفت: من در مغز او می‌خواندم که دروغ می‌گوید، فهمیدم که حتی مادرم، برادرم و خواهرانم خیلی چیزها را از من مخفی می‌کنند، دیگر کسی نمی‌توانست به من دروغ بگوید و همین امر که من دروغ آدم‌ها را کشف می‌کردم، مرا رنج می‌داد.

نیروی ناشناخته

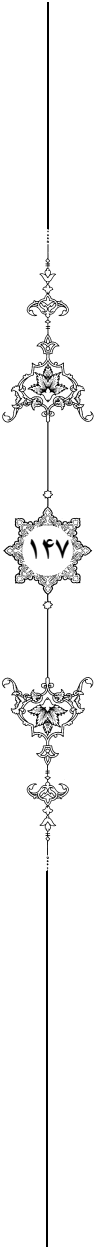
آگاهی‌ها را در مغز او وارد می‌کرد

آیا این حس ششم هدیه‌ای بود یا شکنجه‌ای؟ نمی‌دانم، فقط می‌دانم که کسی دیگر، نیرویی دیگر این اطلاعات ذهنی و این پیش‌بینی‌ها را که در مغز من است، جامی دهد. دریافتم که من بیش از همه آدم‌ها باید به خداوند نزدیک بشوم؛ زیرا خداوند هم بین میلیاردها انسان، فقط مرا از این حس عجیب برخوردار کرده است.^۱ تصمیم گرفتم که از این حس رادار به نفع آدم‌ها استفاده کنم.

باید زندگی تازه‌ای تشکیل می‌دادم. دیگر ممکن نبود به کار سابقم برگردم، زیرا با دریافت حس تازه، حس دقت معمولی را از دست داده بودم.

هیچ وقت بیش از ده یا پانزده دقیقه نمی‌توانستم درباره یک موضوع واحد

۱. بنا به روایات و فرموده‌های خاندان وحی علیهم‌السلام خداوند، اولیاء خود را در میان مردمان مخفی ساخته است. ولی آن‌گاه که عصر شکوهمند ظهور فرا رسد و یاوران خودساخته و خاص امام عصر ارواحنا فداه شناخته شوند و توانایی‌های عظیم آنان حتی در عصر غیبت برای مردم آشکار شود، همه خواهند دانست که طلایه‌داران عصر پرفروغ ظهور، چگونه با داشتن آن‌همه توانایی و قدرت خود را در میان مردم ناشناخته و مخفی نگه داشته‌اند!



فکر کنم؛ زیرا مغزم هر لحظه از هزاران مطلب دربارهٔ هزاران چیز پر می‌شد همین‌که خود را مجبور می‌کردم که فقط به یک موضوع مثلاً به کوییدن یک میخ فکر کنم، ناگهان صورتم سرخ می‌شد، نفسم بند می‌آمد و صندلی‌ها زیر پایم می‌لرزید.

سخن گفتن با بی‌زبانی

هر تازه‌واردی که وارد اتاق می‌شد، مغز من دربارهٔ او به کار می‌افتاد و گذشته و آینده‌اش را به من می‌گفت. نه تنها چهرهٔ اشخاص، بلکه اشیایی که مورد استفاده‌اش بودند، مثل کیف، مجله، روزنامه، عکس و دستمال، او را به من معرفی می‌کردند.

حتی در صحرای خلوت نیز راحت نبودم. سنگ‌ها و درختان داستان‌شان را با من باز می‌گفتند. برای رهایی از این شکنجه تنها راه حل این بود که در یک اتاق خالی و خلوت و بدون هیچ شیئی بنشینم و هرگز بیرون نروم، اما یک مرد ۳۴ ساله مثل من نمی‌توانست مثل راهبه‌ها زندگی کند. فقط یک راه داشتم. باید راهی انتخاب می‌کردم که با استفاده از همین حس ششم، زندگی را تأمین کنم، حالا که این حس یک دقیقه مرا راحت نمی‌گذاشت مجبور بودم که از اوامر او اطاعت کنم! از این تاریخ زندگی «پتر» با همین حس ششم رادار ارتباط دارد.

نخست در دهات و جشن‌های ملی، حس ششم خود را به مردم ثابت کردم و مثلاً یک یا دو ساعت، شرح حال و گذشته همهٔ کسانی را که در سالن نمایش نشسته بودند به آن‌ها می‌گفتم.

برنامهٔ رادار

او به زودی در هلند و فرانسه و تمام اروپا مشهور شد. امروز «پتر» تبعهٔ آمریکا است و یک برنامهٔ عجیب تلویزیونی به اسم «رادار» دارد. در همین برنامه او در اتاق تلویزیون می‌نشیند و آن‌گاه تماشاچیان از فاصلهٔ



صدها کیلومتر به وسیله تلفن از او سؤال می‌کنند و او بی آن که این اشخاص را ببیند و بشناسد از فاصله صد کیلومتری به همه سؤالات آنها پاسخ می‌دهد و شرح حال و آینده‌شان را به آنها باز می‌گوید. خودش می‌گوید. هدف واقعی من کمک به کسانی است که به من احتیاج دارند؛ مثلاً می‌خواهم مردم را در کارهای شان کمک کنم و یا بیچه‌های گمشده را پیدا کنم.

«پتر» صدها کودک گمشده را پیدا کرده. صدها پلیس را از قصد دزدی گانگسترها آگاه کرده و صدها معدن را کشف کرده است. مخصوصاً صدها بار پلیس را برای شناختن جانیان و قاتلان کمک کرده است. اما تنها موردی که وی از قدرت حس ششم خود استفاده نمی‌کند، منافع شخصی و قمار است؛ زیرا اگر او بخواهد قمار کند همه ثروت دنیا را از دست همه کس می‌قاید.

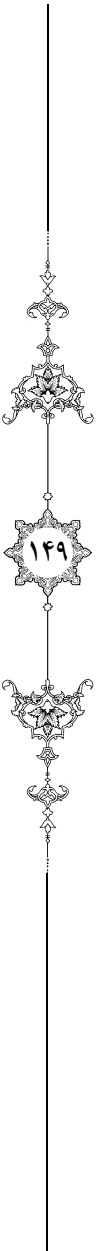
خودش می‌گوید: خوب می‌دانم که خداوند حس ششم را برای کمک به مردم به من عطا کرده است، نه برای اندوختن ثروت!

یک روز پلیس هلند بعد از یک آتش‌سوزی در شهر «ونیسکوتن» از «پتر» خواست که عامل این حریق را معرفی کند؛ زیرا پلیس بعد از چهار ماه تحقیق، دیگر عاجز شده بود.

او بلافاصله بعد از سؤال گفت: من زنی را می‌بینم که یک دستکش خود را در محل آتش‌سوزی جا گذاشته است؛ مثل این که این زن با تریاک و مواد مخدر نیز رابطه‌ای دارد!

مأمورین پلیس تا آن وقت دستکشی در محل آتش‌سوزی ندیده بودند، اما وقتی دوباره به آن محل رفتند دستکش را پیدا کردند. این دستکش از یکی از مغازه‌های پاریس خریداری شده بود و پیدا کردن صاحب آن خیلی مشکل بود. اما مرد رادار وقتی دستکش را نگاه کرد، مشخصات دیگر آن زن را نیز یافت و گفت که او شوهر ندارد و تریاکی است.

وقتی از روی اطلاعات «پتر» زن را دستگیر کردند، او اعتراف کرد که تریاکی است و ویلا را برای تریاکخانه، اجاره کرده است. همچنین پلیس





توانست به کمک «پتر»، یک سازمان بزرگ قاچاق مواد مخدر را به دام اندازد. در این ماجرا پلیس بین‌المللی رسماً از او تشکر کرد.

ما همه دارای حس ششم هستیم! پروفیسور «پوهاریش» بزرگترین استاد روانشناس آمریکا یک سال است که در مورد «پتر» مطالعه می‌کند. او اعلام کرد که در حس پیش‌بینی و حس ششم «پتر» که مثل دستگاه رادار از دور همه چیز را تشخیص می‌دهد شکی نیست؛ اما از نظر علمی هنوز نمی‌توان این مسأله را توجیه کرد، همین قدر می‌دانیم که حس ششم «پتر» از پنج حس دیگر او حساستر است و وقتی او مریض و خسته و عصبانی است، حس ششم او زودتر از سایر حواس ضعیف می‌شود.

در طول تاریخ دو سه پیشگوی دیگر نیز همین حس را داشته‌اند اما «پتر» تنها کسی است که این حس را نه به طور مادرزادی بلکه در سن ۳۲ سالگی، بعد از یک تصادف به دست آورده است.

او خود می‌گوید: به نظر من همه آدم‌ها کم و بیش حس ششم دارند، برای شما هم گاهی اتفاق می‌افتد که حادثه‌ای را قبلاً پیش‌بینی کنید؛ مثلاً وارد دهکده‌ای می‌شوید و به خاطر می‌آورید که گویی این دهکده را یک بار دیگر نیز دیده‌اید. به نظر من حس ششم نیز در مغز آدم، مثل پنج حس دیگر نقطه مخصوصی دارد و در مورد من تصادف و سقوط، این نکته را برجسته‌تر کرده و حس خفته ششم را بیدار نموده است.^۱

بنابر این گزارش، «پتر» در اثر سقوط و ضربه مغزی قدرت‌های خفته او بیدار شد و توانایی‌هایی را به دست آورد که دیگران از آن‌ها برخوردار نیستند. ولی در روزگار فرخنده ظهور که جهان سرشار از الطاف و نعمت‌های الهی می‌شود، انسان‌ها با تکامل عقل قدرت‌های نهفته و نیروهای خفته خود را به دست می‌آورند.

۱. هفته‌نامه خبر، ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۷۶.

آزادی عقل

در صورتی انسان به قدرت‌های نهفته در وجود خود دست می‌یابد و به تکامل عقلی می‌رسد که عقل او از اسارت آزاد شود. این آزادی، یکی از بزرگترین آزادی‌هایی است که عصر تکامل بخش ظهور آن را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد.

با آزاد شدن عقل و خرد از بندهایی که قدرت‌های شیطانی و نفسانی او را به زنجیر کشیده است، نیروهای عقل از اسارت رها گشته و انسان به راحتی می‌تواند قدرت‌های عقلی خویش را به کار بندد.

عقل هر انسانی قدرت‌ها و نیروهایی دارد که آن‌ها همچون یک سپاه در فرمان عقل می‌باشند. در فرموده‌های خاندان وحی علیهم‌السلام که آگاه از همه ابعاد وجود بشر هستند، به این گفتار تصریح شده و حضرت امام صادق علیه‌السلام در یک روایت بسیار با عظمت همه افراد سپاه عقل و خرد را بیان نموده‌اند^۱.

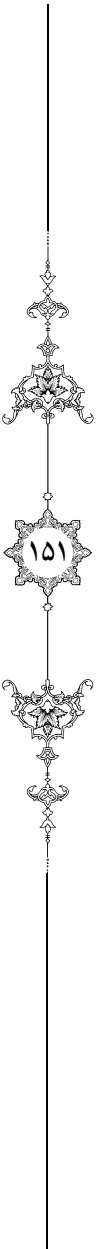
در آن روایت هفتاد صفتِ عالی و برجسته به عنوان «ارتش عقل» بیان شده است و در برابر آن هفتاد صفتِ رذیله نیز برای جهل - که مقصود از آن نفس است - بیان شده است^۲.

دوران تیره غیبت، عصر جولان لشکر نفس است و عموم افراد - به جز گروهی اندک - در دست سپاه نفس گرفتارند و همواره به سوی آنچه نفس از آنان می‌خواهد بسیج می‌شوند؛ اما در روزگار فرخنده ظهور با تکامل یافتن عقل، نفس انسان‌ها نیز پاک شده و در فرمان عقل و خرد قرار می‌گیرد.

تکامل عقلی انسان‌ها به معنای کامل شدن قدرت سپاه عقل در انسان می‌باشد و ارتش و لشکر عقل این‌گونه به تکامل می‌رسد. بنابراین علم،

۱. اصول کافی: ۲۰/۱.

۲. مقصود از جهل در آن روایت، نفس است نه نادانی؛ زیرا جهل به معنای نادانی، خود یکی از ارتش جهل به معنای نفس است که در آن روایت بیان شده است.



قدرت، فهم، اراده در انسان‌ها کامل می‌گردد و لشکر نفس مانند عجز، ضعف، کسالت، جهل و... شکست می‌خورند.

بازگشت به فطرت سالم

بدیهی است با فروپاشی لشکر نفس و تکامل یافتن قدرت‌های هفتادگانه عقل، انسان‌ها حیاتی تازه می‌یابند و هر انسانی به فطرت اصیل خویش باز می‌گردد. یافتن فطرت اولیه، به معنای دارا شدن قدرت‌هایی است که انسان بر اثر اعتیاد به آثار جهل و پیروی از نفس و شیطان، نتوانسته است آن قدرت‌ها را بکار انداخته و از آن‌ها استفاده نماید.

ما اگر بخواهیم روایت بسیار مهمی را که درباره لشکریان عقل و جهل در کتاب شریف «اصول کافی» نقل شده بیاوریم و به ترجمه و تشریح آن پردازیم بسیار به طول می‌انجامد، به این جهت از نقل آن خودداری نموده و به بیان این مطالب اکتفا می‌کنیم:

بایک بررسی و دقت در روایت یاد شده و توجه به هفتاد لشکر از لشکریان عقل و هفتاد لشکر از لشکریان جهل (نفس) به این نتیجه می‌رسیم که اینک جامعه بشریت در گرداب هوا و هوس غرق بوده و گرفتار لشکر نفس بوده و از لشکر عقل - به جز مقداری بس اندک - بهره‌ای ندارد.

با توجه به روایت یاد شده کسی دارای عقل کامل است که از لشکر عقل به گونه کامل برخوردار بوده و لشکر جهل را شکست داده و نابود کرده باشد.

قیام شکوهمند حضرت مهدی عجل الله تعالی له الفرغ برای حیات بخشیدن به لشکریان عقل و تکامل آن‌ها در میان افراد جامعه بشریت می‌باشد.

بدیهی است با تکامل لشکریان عقل، لشکریان جهل (نفس) نابود شده و از آن‌ها اثری باقی نخواهد ماند.

با نابودی لشکر جهل (نفس) و تکامل نیروهای عقل، تحولات شگفتی در

جامعه بشریت ایجاد خواهد شد که بسیار جالب و شگفت‌انگیز است. بر اساس این تحوّل شگرف، صحنه گیتی عوض گردیده و زشتی‌ها و بدی‌ها جای خود را به نیکویی‌ها و خوبی‌ها خواهند داد.

بدیهی است با تکامل جامعه بشریت و جایگزین شدن خوبی‌ها به جای بدی‌ها در صحنه گیتی تحوّل شگفت‌انگیز به وجود می‌آید و موجودات دیگر نیز - همان‌گونه که در روایات متعدّد ذکر شده است - در مسیر تکامل قرار گرفته و به سوی تکامل روی می‌آورند.

آیا قبل از ظهور

مردم جهان به تکامل عقلی می‌رسند؟

بعضی معتقدند باید مردم جهان رشد عقلی و تکامل فکری پیدا نمایند تا ظهور حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه محقق شود و تا چنین تکاملی حاصل نشود ظهور محقق نمی‌شود!

آیا این عقیده صحیح است؟

جواب: گرچه در صورت رشد و تکامل عقلی مردم جهان، زمینه ظهور و حکومت حضرت مهدی ارواحنا فداه محقق می‌شود؛ ولی باید توجه داشته باشیم که ظهور آن بزرگوار بستگی به رشد و تکامل تمامی مردم جهان ندارد و بررسی روایات فراوانی که در زمینه ظهور حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه وارد شده است بطلان عقیده مذکور واضح می‌شود.

اگر ظهور آن حضرت پس از رشد عقلی مردم جهان واقع می‌شود، پس باید روایات بسیاری را که در زمینه جنگ‌های امام عصر ارواحنا فداه و یاوران آن بزرگوار در آغاز ظهور وجود دارد، کنار بگذاریم! وجود افراد مخالف و جنگ و ستیز آنان با امام عصر ارواحنا فداه دلیل بر عدم رشد فکری و تکامل عقلی آنان است. پس چگونه می‌توان ادعا کرد که همه مردم قبل از ظهور به تکامل عقلی



دست می یابند تا برای پذیرش حکومت امام عصر ارواحنا فداه آمادگی پیدا کنند! علاوه بر این، روایات بر این مطلب دلالت دارند که مردم قبل از ظهور دارای رشد فکری و تکامل عقلی مردم عصر ظهور نیستند. همان گونه که از دیدگاه روایات تکمیل مراحل نهایی علم و دانش بستگی به ظهور آن حضرت دارد، تکامل عقلی و رشد فکری جامعه نیز به ظهور آن بزرگوار بستگی دارد.

قدرت و عظمت مغز

اکنون به بحث درباره قدرت عظیم مغز پرداخته و می گوئیم: هنوز انسانها نتوانسته اند مغز خود را به کارایی کامل برسانند.

بسیاری از نویسندگان، به عجز و ناتوانی خود و عدم استفاده از نیروی پر قدرت مغز آدمی اعتراف نموده اند. در اینجا نمونه ای از گفتار آنها را می آوریم:

... مغز ما معمولاً بخش ناچیزی از قدرتش را به کار می گیرد. بنابراین، در حالی که قدرت و اعتبار عظیمی در وجود هر شخص قرار دارد، افسوس که فقط گاهگاهی از این اعتبار بهره می گیریم...^۱

شاید سخن درست آن باشد که بگوئیم: انسان با همه درخشندگی استعدادهايش، در طی عمر خویش، چیزی بیش از یک میلیاردم نیروی مغزش را به کار نمی گیرد.^۲

تردیدی نیست که ما هنوز نمی دانیم در عرصه پهنای مغزمان - این کیهان نهفته در وجود آدمی - به هنگام خلاقیت، تفکر و کار چه می گذرد. با این حال، روش های تجربی در کنار پژوهش ها و آزمایش های به عمل آمده، اطلاعات بسیاری در خصوص ساختمان مغز آدمی و روندهای تفکر در اختیارمان قرار

۱. توانایی های خود را بشناسید: ۱۴.

۲. توانایی های خود را بشناسید: ۳۲.



داده است، مقایسات بی شماری را میسر ساخته و دست کم به تشخیص راه‌هایی برای کنترل پاره‌ای از عملیات ذهنی کمک کرده است.^۱ این مطلب روشنگر قدرت فکر در وجود انسان و عدم استفاده کامل از نیروی بزرگ آن است که گریبانگیر انسان در عصر ما می‌باشد.

در روزگاری که دست الاهی بر سر مردم جهان سایه افکند و دست قدرتمند ولیّ الله الأعظم ارواحنفاه بر سر انسان‌های زجر کشیده دوران غیبت نوازش دهد، در آن روز است که نیروهای پنهان و نهفته در مغز انسان‌ها تجلی و ظهور می‌یابد و انسان به تکامل عقلی دست خواهد یافت.

«پرده‌های مغز که پناهگاه افکار و خاطرات و تمام فعالیت‌های فکری و عقیده و مرام و قیود و پابست‌های انسانی است، از عوامل اصلی سلول‌های ریز - که تعداد آن‌ها از ۱۰ تا ۱۳ میلیارد متجاوز است - تشکیل یافته است. هر کدام از آن‌ها در نوع خود شبیه رگ‌های برگ درخت هستند و پیام‌های الکتریکی را به یکدیگر انتقال می‌دهند.

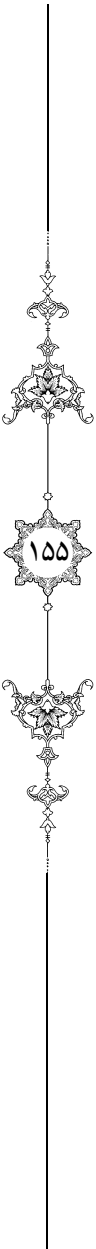
فکر و خاطرات انسان، عمل جالب این عوامل است که مدام با یکدیگر در ارتباط هستند.

تجربه عملی ثابت کرده که نابغه‌ترین فرد بشر فقط یک مقدار کوچکی از این ذخایر را مصرف نموده است.»^۲

«مغز انسان از چهارده میلیارد سلول عصبی تشکیل می‌شود. اگر باز در نظر بگیریم که هر سلول دارای پنج هزار ارتباط با سلول‌های دیگر است و می‌تواند در انواع حالت‌های میان سلولی نیز قرار گیرد، تعداد بالقوه حالت‌ها و درجات آزادی سلول‌های مغز از مرزهای تصوّر آدمی فراتر می‌رود. می‌توان گفت که هر انسان اعم از نابغه یا عادی، چیزی بیش از یک میلیارد ظرفیت مغز

۱. توانایی‌های خود را بشناسید: ۱۷.

۲. نسخه عطار: ۱۳۴.





خویش را در دوران زندگی به کار نمی‌گیرد.
اگر فقط یک میلیاردیم توانایی و ظرفیت کلی مغز، اعم از مغز یک نابغه یا مغز یک انسان عادی به کار گرفته شود، تفاوتی که بین آن‌ها دیده می‌شود یک تفاوت کیفی خواهد بود نه کمی.^۱

اکنون که دانستید همه افراد فقط مقدار اندکی از مغز خود را می‌توانند به کار گیرند، به این گزارش توجه کنید:

«امروزه مغز یک کامپیوتر که در واقع هسته مرکزی آن است با یک میلیون واحد اطلاعاتی کار می‌کند. در زبان کامپیوتر به آن‌ها «بایت» می‌گویند. مغز انسان درست شبیه این دستگاه کار می‌کند. واحدهای مولکولی حافظه و سوئیچ‌های عصبی اطلاعات را ذخیره‌سازی و آماده می‌کنند. بچه‌ای که در گهواره است نیز این عمل را انجام می‌دهد حتی اگر ناآگاهانه باشد. در سراسر زندگی ما اطلاعات را ذخیره می‌کنیم تا این که بتوانیم در روزی که به آن احتیاج داریم از آن‌ها بهره ببریم. تنها به ندرت اتفاق می‌افتد که بپذیریم که مغز ما با ذخیره دانش‌اش قابل اطمینان نیست.

هسته مرکزی یک کامپیوتر با نوع متفاوت دیگری از اوامر کار می‌کند. مغز انسان با بیش از ۱۵ میلیارد کلید و سوئیچ کار می‌کند در حالی که کامپیوترهای مدرن بزرگ تنها ۱۰ میلیون دارند. عناصر بیشتری را می‌توان با اتصالات بین کلیدی ذخیره نمود. پس چرا می‌توان به یک کامپیوتر خیلی بیشتر از مغز انسان اطمینان کرد؟ زیرا نه دهم مغزها همواره خالی است در حالی که یک کامپیوتر همواره تمام واحدهای اطلاعاتی‌اش را در اختیار دارد.»^۲

شاید نتوانید باور کنید که مغز دارای ۱۵ میلیارد کلید باشد. شاید نتوانید باور کنید که مغز انسان تمام رویداد، جریانات و آنچه بر انسان می‌گذرد از اول

۱. توانایی‌های خود را بشناسید: ۳۴۷.

۲. بازگشت به ستارگان: ۷۶.

عمر تا آخرین لحظه زندگی، همه را بایگانی نموده و ذخیره می‌سازد. مغز هر انسانی هر چه را که گفته یا شنیده، یا کاری را که دیده، یا انجام داده و... در خود جای داده است.^۱

و هر انسانی در آخرین لحظه‌های زندگی آنچه را که انجام داده یا... همانند نواری سریع برای او جلوه‌گر می‌شود. این حقیقتی است که خاندان وحی ﷺ که شاهد بر خلقت ما بوده‌اند، به ما آموخته‌اند. و به همین دلیل ما هیچ‌گونه شک و تردیدی در قدرت‌های ناشناخته مغز، و شکوفا شدن این توانایی‌ها در روزگار شکوهمند ظهور نداریم و آنچه را که آن بزرگواران فرموده‌اند بدون کم و کاست پذیرا هستیم.

حافظه‌های خارق‌العاده

دلیل بر قدرت عظیم مغز است

به خاطر فراگیری مسائل اعتقادی از آبشخور وحی، ما هیچ‌گونه نیازی به گفته‌های دیگران و استدلال به جریاناتی که واقع شده نداریم؛ ولی برای آن‌که مطلب خود را برای همه ثابت کنیم حتی برای برخی از افرادی که برای پذیرش حقایق در جستجوی اموری هستند که با حواس ظاهری خود آن را درک کنند؛ به این جهت، توجه این‌گونه افراد را به وجود کسانی که دارای حافظه خارق‌العاده می‌باشند، جلب می‌کنیم تا بدانند در مغز انسان قدرتی بسیار بزرگ نهاده شده است.^۲

۱. وقتی «و. ج پنفیلد»، محقق نامدار مغز انسان، ناحیه‌ای از مخچه را به طریق الکتریکی تحریک می‌کرد،

بیمار تمام جزئیات مربوط به گذشته‌های دور را به یاد می‌آورد. (توانایی‌های خود را بشناسید: ۱۲۱)

۲. سال‌ها پیش از این، «یوهان فون نیومن» ریاضی‌دان و سیبرنتیک‌دان بزرگ معاصر، مطلبی پر سر و صدا

را به آگاهی مردم رساند. او تخمین زد که مغز انسان عملاً می‌تواند ۱۰۲۰ واحد اطلاعاتی را در خود

ذخیره سازد. این رقم را اگر به زبان ساده ترجمه کنیم بدین معنی خواهد بود که هر یک از ما خواهد

توانست کل محتوای اطلاعاتی میلیون‌ها جلد کتاب موجود در بزرگترین کتابخانه جهان در مسکو را به

حافظه بسپارد. (توانایی‌های خود را بشناسید: ۴۴)





«شخصی به نام «اگائون» تمام ۲۵۰۰ کتابی را که در طول عمرش خوانده بود حفظ کرد. حیرت‌انگیزتر از آن، این است که وی بدون لحظه‌ای درنگ، می‌توانست هر بخشی از این کتاب‌ها را از بر بخواند.»^۱

«تا همین اواخر، رسانه‌های گروهی بسیاری از کشورها گزارش‌هایی درباره‌ی حافظه‌ی استثنائی یکتادور حسین قدری پخش می‌کردند که می‌تواند سوالات مربوط به تاریخ‌ها و وقایع و شخصیت‌های تاریخی آن وقایع را بی‌درنگ پاسخ دهد. حافظه‌ی استثنائی «حسین قدری» تاریخ‌های تولد و وفات بسیاری از بزرگان تاریخی را در خود جای داده است. آنچه خارق‌العاده به نظر می‌رسد این است که او یک تقویم اختصاصی به روش تقویم اسلامی (هجری قمری) برای خود تدوین کرده است. این تقویم دارای دو بخش است.

یک بخش به صورت دوره‌های ۱۰۰ ساله مرتب شده است و روزهای هفته و تاریخ‌ها را از سال ۱۹۰۱ تا سال ۲۰۰۰، از جمله تمام حوادث به یادماندنی را ماه به ماه در آن جمع کرده است. بخش بعدی از سال ۱۵۰۱ آغاز می‌شود و تا سال ۲۰۷۰ می‌انجامد. این بخش بر حسب روز، روزهای هفته، ماه‌ها و تاریخ‌های تولد و مرگ شخصیت‌های برجسته مرتب شده است. علاوه بر دو بخش یاد شده، یک دوره‌ی اضافی نیز وجود دارد که از نخستین سال دوره‌ی مسیحیت آغاز می‌شود و بر حسب روز و ماه، پیشاپیش تا سال ۳۰۰۰ محاسبه می‌گردد!»^۲

«از رایج‌ترین مسائلی که مخصوصاً به اعجوبه‌های ریاضی داده می‌شود مسأله‌ای است بر اساس محاسبات تقویمی این اعجوبه‌ها در ذهن خود قرن‌ها و هزارها را طی می‌کنند و در مسیر خویش صدها رابطه‌ی بغرنج (یک هفته مرگب از ۷ روز، یک روز مرگب از ۲۴ ساعت، یک ساعت مرگب از ۶۰ دقیقه

۱. توانایی‌های خود را بشناسید: ۴۵.

۲. همان کتاب: ۴۶.

و الی آخر) را کشف می کنند. اینان به فاصله چند ثانیه می توانند صدها عملیات را انجام دهند و در پایان اعلام دارند که روز اول ژانویه سال ۱۸۸۰ میلادی، جمعه بوده است.

تمامی این محاسبات با توجه کامل به سالها، کیسه، تغییر تقویم در سال ۱۵۸۲ میلادی و پیچیدگی هایی از این قبیل انجام می شود. مثلاً اینان می توانند بگویند از مرگ «نرون» امپراتور روم تا سقوط قسطنطنیه چند ثانیه گذشته است؟

یک بار دو شمارشگر سریع به نام های «ایناودی» و «داگیر» در یک گفتگوی خصوصی، خودشان را با مبادله سؤال هایی از این قبیل سرگرم کرده بودند؛ روز سیزدهم اکتبر سال ۲۸۴۴۴۴ چه روزی از روزهای هفته خواهد بود؟^۱

وجود این گونه افراد استثنایی در کشورهای خارج برای اثبات قدرت شگفت انگیز مغز انسان و عجز انسان کنونی از رسیدن به تمدن پیشرفته در روزگار ظلمانی غیبت است!

برخی از مسائلی که این اعجوبه های ریاضی در ظرف چند ثانیه حل می کنند، به گفته ریاضیدان ها به چندین ماه وقت برای محاسبه به روش عادی نیاز دارد که پس از آن نیز مدت زمانی طولانی برای واری و تأیید نتایج به روش معمولی با کامپیوتر ضرورت خواهد داشت.

رابطه مغز با قدرتهای فوق طبیعت

«به راستی این اعجوبه های ریاضی از چه روش هایی بهره می گیرند؟ آیا این «استعداد» خاص در سال های کودکی در ایشان رشد یافته یا در سال های نوجوانی، یا در طی یک عمر تمرین کسب شده و تکامل پیدا کرده است؟ کوشش هایی در جهت تبیین این توانایی به عنوان محصول حافظه ای

۱. توانایی های خود را بشناسید: ۵۳.



اغراق آمیز که روان شناسان آن را حدت حافظه نامیده اند به عمل آمده است. تردیدی نیست که در این مورد خاص، ما با جلوه‌ای از یک حافظه حقیقتاً قوی روبرو هستیم و در عین حال نمی‌توانیم ماهیت این پدیده را به اتکای حافظه صرف تبیین کنیم.^۱

«جالب توجه اینجاست که بسیاری از اعجوبه‌های ریاضی هیچ تصویری از چگونگی انجام دادن محاسبات در مغز خویش ندارند.

آن‌ها می‌گویند: «ما می‌شماریم، همین و بس، چگونگی اش را فقط خدای می‌داند. پاسخ‌هایی از این قبیل، به هیچ وجه مایه حیرت نیستند. برخی از این‌گونه شمارشگران، اشخاصی تماماً بی‌سواد بوده‌اند... روان شناسان و ریاضیدانان، همیشه با علاقه‌ای زاید الوصف به این‌گونه افراد با استعداد نگرسته و کوشیده‌اند رمز نهفته ظرفیت‌ها و توانایی‌های ایشان را کشف کنند!»^۲

عده‌ای پارافراتر نهاده و نه تنها درباره شناخت راز و رمز نهفته در این‌گونه افراد، بلکه درباره راه تکامل عقل سخن گفته‌اند.

تکامل عقل از نظر علم روز

بحث درباره تکامل عقل، لزوم و کیفیت آن، اکنون فکر و اندیشه بسیاری از دانشمندان غرب را به خود مشغول ساخته است. آن‌ها با اعتقادی که نسبت به پیشرفت علم دارند، معتقدند روزی فرا خواهد رسید که عقل انسان‌ها تریلیون‌ها بار قوی‌تر از اکنون گردد.

یکی از آنان به نام «کرزویل» می‌گوید: «شما در مغز فقط حدود ۱۰۰ تریلیون اتصال می‌توانید برقرار کنید. این ممکن است عدد بزرگی به نظر

۱. توانایی‌های خود را بشناسید: ۵۴.

۲. توانایی‌های خود را بشناسید: ۵۶.



برسد، ولی روش ذخیره اطلاعات در مغزها ناکار است. کسی که در یک زمینه دانش استاد است، فقط حدود ۱۰۰ هزار قطعه از آن را می‌تواند به یاد بیاورد.^۱ «تا پایان قرن ۲۱، هوش غیربیولوژیکی تریلیون‌ها تریلیون بار قوی‌تر از هوش انسانی خواهد بود.»^۲

نکته‌ای که باید درباره آن دقت شود، این است که آن‌ها بر اثر آشنا نبودن با حقایق جهان هستی و دور بودن از مکتب خاندان وحی علیه السلام، اگرچه راهیابی به تکامل عقلی را می‌پذیرند اما از کیفیت و چگونگی آن آگاهی ندارند و به همین جهت، در توجیه آن دچار اشتباه‌های فراوانی می‌شوند:

«خیلی‌ها فکر می‌کنند مغز باید الگوی هوش مصنوعی قرار بگیرد» و برخی مانند «کرزویل» سخن از ادغام مغز با سیستم‌های هوشمند الکترونیکی برای افزایش کارایی آن می‌زند و می‌گوید: «رایانه‌هایی ریزی که توی خون ما بالا و پایین می‌روند و شعور ما را زیاد می‌کنند.»^۳

دور بودن این‌گونه افراد از مکتب حیاتبخش خاندان وحی علیه السلام باعث شده که آنان به همه چیز حتی به مسأله بسیار مهم تکامل عقل نیز با دید مادی بنگرند و گمان کنند با رایانه‌های ریز، خیالات و افکار خود را می‌توانند تکامل بخشند!

تکامل عقلی و اراده

تا کنون از قدرت و توانایی مغز آگاه شدیم و درک کردیم که بشر تا حال از بخش عظیمی از قدرت وجود خویش بی‌بهره بوده است. اکنون بحثی را درباره تکامل عقل و قدرت اراده آغاز می‌کنیم:

از نشانه‌ها و آثار تکامل عقل انسان‌ها، قوی شدن اراده آنان می‌باشد؛ زیرا همان‌گونه که در حدیث جنود عقل نقل شده، اراده از سپاه و ارتش عقل است

۱. کلیک شماره ۳۱ (ضمیمه روزنامه جام‌جم): صفحه ۹.

۲. کلیک شماره ۳۱ (ضمیمه روزنامه جام‌جم): صفحه ۹.

۳. کلیک شماره ۳۱ (ضمیمه روزنامه جام‌جم): صفحه ۹.

که با تکامل آن، اراده نیز قدرت پیدا کرده و نیرومند می‌شود. بدیهی است که با فعال شدن اراده و به کار افتادن قدرت آن، یک تحوّل اساسی و حیاتی در انسان ایجاد می‌شود.

اگر قدرت اراده کامل شود انسان می‌تواند کارهای خارق‌العاده و شگفت‌انگیز انجام دهد؛ زیرا در صورتی که قدرت اراده به حدّ نهایی برسد ایجادگر، انتقال دهنده، آگاهی بخش و... می‌شود، یعنی انسان می‌تواند حالت یا خصوصیتی را در فردی یا در چیزی ایجاد کند و یا بیشتر نماید یا برطرف کند، یا چیزی را از جایی بیاورد و یا به جای دیگر منتقل نماید، یا با اعمال اراده از چیزی که اطلاع ندارد، آگاه شود و...

همان‌گونه که گفتیم اراده یکی از شعبه‌های قدرت عقل است و با تکامل عقل قدرت‌های عقلی نیز به تکامل رسیده و فعال می‌شوند. بنابراین در عصر درخشان ظهور بر اثر تکامل عقل انسان‌ها، اراده آنان نیز قدرت گرفته و پرتوان می‌شود.

پس در عصر رهایی که عقل انسان‌ها از قید و بند شیطان و نفس رها می‌گردد، جنود و لشکریان عقل نیز از ضعف و ناتوانی رهاگشته و قدرت‌های نهفته آن‌ها ظاهر شده و فعال می‌شوند.

در دوران تیره و تاریک غیبت بسیاری از انسان‌ها به آرزوها و خواسته‌های خود دست نیافته و جهان را ترک گفته‌اند؛ گویی که برای آنان خواستن، توانستن نبوده است. اما در عصر نور و روشنائی ظهور، برای مردم آن روزگار فرخنده خواستن توانستن است؛ به گونه‌ای که اگر بخواهند از شیء مجهولی آگاه شوند پرده‌ها برکنار رفته و با اراده‌ای که می‌نمایند از آنچه که می‌خواهند آگاه می‌گردند.

این‌ها حقایقی است که خاندان وحی علیهم‌السلام به ما آموخته‌اند و ما با جان و دل پذیرای گفتار شیرین آن بزرگواران هستیم، تا این‌شاء الله در عصر درخشان



ظهور این واقعیت‌ها را با تمام وجود لمس کنیم. بنابراین در عصر تکامل، اول اراده انجام می‌گیرد و در پی آن آگاهی تحقق می‌پذیرد. برای این که این گفتار مستند به فرموده‌های خاندان وحی علیهم‌السلام باشد به این روایت که از حضرت امام حسین علیه‌السلام نقل شده است توجه کنید:

إِنَّ اللَّهَ لِيَهَبُ لِشِيعَتِنَا كِرَامَةً لَا يَخْفَى عَلَيْهِمْ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ فِيهَا حَتَّىٰ أَنْ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يَرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَيُخْبِرُهُمْ بِعِلْمِ مَا يَعْمَلُونَ^۱.

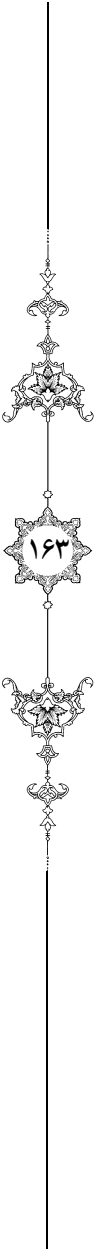
قطعاً خداوند بر شیعیان ما^۲ کرامتی می‌بخشد که بر آنان چیزی در زمین و آنچه در آن است مخفی نمی‌ماند تا آنجا که مردی از آنان می‌خواهد از حال اهل خانه خود آگاه شود، پس (آگاه شده و) به آنان خبر می‌دهد که از آنچه انجام می‌دهند باخبر است.

اگر آن زمان پرشکوه را ان شاء الله درک کنیم، همه این حقیقت‌ها را خواهیم دید و در این دوران تیره از آنجا که این مطالب را از خاندان وحی علیهم‌السلام فرا گرفته‌ایم، بدون هیچ‌گونه شک و تردید پذیرا هستیم و چون می‌دانیم برای آن بزرگواران، گذشته و حال و آینده فرقی نداشته و آگاه از همه جریانات می‌باشند، همچون کسی که این جریانات را با چشم خود دیده باشد، از خاندان وحی علیهم‌السلام می‌پذیریم و این عهد و پیمانی است که از عالم ذر با آنان بسته‌ایم و وظیفه داریم به آن همچنان پای بند بوده باشیم.

از همه این‌ها گذشته، باید بدانیم در دوران تاریک غیبت، افرادی استثنایی بوده‌اند که اراده آنان برای آگاه شدن از چیزی، آگاهی را به دنبال داشته است. این‌گونه افراد کسانی بوده‌اند که در عصر غیبت و تاریکی به روشنایی و نور رسیده‌اند.

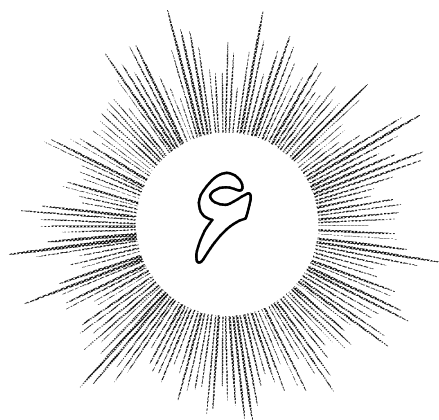
۱. بحار الأنوار: ۶۳/۵۳.

۲. توجه داشته باشیم که در عصر ظهور همه مردمان جهان پیرو خاندان وحی علیهم‌السلام می‌باشند.



ما در این بحث نمونه‌های جالبی از جریانات مرحوم سید بحرالعلوم را نقل کردیم تا اگر پذیرش این‌گونه جریاناتِ عصر ظهور، برای برخی از افراد سنگین است، فکر و ذهن آنان برای پذیرش این حقایق آماده و مهیا گردد.





تکامل معنوی

اسیر غفلت

جذب شدن به علوم طبیعی و غوطه‌ور شدن در مسایل مادی، انسان را از درک امور معنوی، امدادهای غیبی و توجه به حقایق ارزنده عالم غیب باز می‌دارد. به این جهت کسانی که جذب امور طبیعی شده و در دام امور مادی گرفتار گشته‌اند، از فکر و اندیشه درباره امور معنوی غفلت می‌ورزند.

بسیاری از افراد نیز بر اثر همنشینی با افرادی که پایبند جهان مادی گشته‌اند، از آنان رنگ گرفته و تحت تأثیر افکار و عقاید اشتباه آنان قرار گرفته‌اند و بر اثر دور بودن از حقایق عالم هستی، از امور معنوی و امدادهای غیبی شگفت‌انگیز خاندان وحی ﷺ آگاهی ندارند.

برای روشن شدن این حقایق و پیدا نمودن ایمان و اعتقاد به امور معنوی و امدادهای جهان ناشناخته غیب، باید از شیفته بودن به عالم ماده دست برداشت؛ زیرا کسی که عینک مادیّت را بر دیدگان خود نهاده، چگونه می‌تواند جهان شگفت‌انگیز فراتر از ماده را بنگرد؟ آیا کسی که با عینک رنگی به اطراف خود می‌نگرد، می‌تواند آن‌ها را با رنگ واقعی خود ببیند؟

آیا کسی که مادیّت را همچون دیواری بر دور خود کشیده است، می‌تواند





جهانِ خارج از حصارِ خود را مشاهده کند؟ آیا کسی که در مکانی سربسته خود را زندانی نموده، می‌تواند نظاره‌گر شادمانی‌ها و شادابی‌های خارج از آن محیط باشد؟

مردمی که در عصر غیبت زاده شده و در آن به سر برده و با تیرگی‌ها و تاریکی‌های آن ساخته‌اند، همچون کسانی می‌باشند که در مکانی زندانی شده و هیچ راهی برای فرار از زندان پیدا نکرده‌اند؛ بلکه حال مردم عصر غیبت که با ظلمت آن ساخته‌اند، از افرادی که در زندان هستند بسیار بدتر است.

زیرا زندانیان می‌دانند که در زندان هستند و همواره در آرزوی نجات از آن به سر می‌برند و در فکر یافتن راه‌هایی از بند اسارت می‌باشند. اما متأسفانه مردمان عصر غیبت، چون در زمان غیبت زاده شده و بزرگ شده‌اند، از ماوراء زمان غیبت آگاهی ندارند. چون نه آنان خود طعم عصر ظهور را چشیده‌اند و نه کسی آنان را از آن دوران پرشکوه و پر حلاوت آگاه ساخته است.

به این جهت به سختی‌ها و تاریکی‌های زندان غیبت ساخته و در اندیشه نجات و رهایی از شکنجه‌های دوران وحشت‌زای غیبت نبوده و نیستند.

بدیهی است ما و همه زندانیان زندان غیبت با غفلتِ خویش از روزگار درخشان عصر ظهور، زمان اسارت خود را در زندان غیبت تمدید می‌کنیم. پس زندان غیبتی که در آن گرفتاریم همان غفلت ما است که از آن دست برنداشته‌ایم.

گرفتار شدنِ جامعه در بند اسارت غیبت و غفلت به خاطر فراموش کردن عموم افراد جامعه از بُعد معنوی خود می‌باشد.

بُعد مادی و معنوی انسان

همان‌گونه که می‌دانید انسان از دو بُعد روحی و جسمی ترکیب شده است و به این جهت نباید فقط به بُعد مادی و جنبه‌های دنیوی و جسمانی خویش توجه داشته باشد؛ بلکه باید به بُعد معنوی خود نیز کاملاً توجه داشته باشد و

گر نه توجه به یک بُعد و فراموش کردن بُعد دیگر، غفلت و فراموشی از بُعد مهم وجود خود که همان بُعد معنوی است، می باشد.

عموم انسان‌ها در عصر غیبت از بُعد معنوی خویش آن‌گونه که باید بهره نبرده‌اند، ولی در عصر ظهور که روزگار تکامل شخصیت انسان‌ها است، جامعه بشریت در هر دو بُعد مادی و معنوی به تکامل می‌رسد و در فضایی سرشار از نور دانش و بینش به انجام برنامه‌های حیاتبخش می‌پردازد.

در آن روزگار قوه نظری و عملی انسان‌ها از پلیدی‌ها پاک شده به گونه‌ای که در افکار و رفتار خویش پیرو مکتب خاندان وحی علیه السلام می‌باشند و بر این اساس وجود خویش را فروزان از نور دانش و بینش می‌سازند.

و به همین جهت، احساسات و ادراکات انسان در آن روزگار پرشکوه، پاک از پلیدی‌ها شده و مکاشفات شیطانی آنان را به دام اشتباهات نمی‌اندازد.

بنابراین؛ خوشا به حال آنان که آن زمان را درک می‌کنند و همان‌گونه که در عصر ظهور فرمانبردار آن بزرگوار می‌باشند در عصر غیبت نیز از آن حضرت پیروی می‌نمایند.

این حقیقتی است که در کلمات اهل بیت علیهم السلام به آن تصریح شده است. روایاتی که بیانگر این حقیقت و روشنگر چگونگی عصر نورانی ظهور است، دارای نکته‌های مهمی می‌باشد که انسان را با وظیفه خود در زمان غیبت آشنا می‌سازد و برنامه عملی آنان را در دوران تیره قبل از ظهور بیان می‌نماید و هم بیانگر حالت شادمانی و سرور پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌نمایند:

طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتي وهو مقتد به قبل قيامه، يتولّى وليّه ويتبرّأ من عدوّه، ويتولّى الأئمة الهادية من قبله، أو لك رفقائي وذوو ودي ومودّتي، وأكرم أمّتي عليّ^١.



خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مراد درک نماید در حالی که قبل از قیام او از او پیروی نموده، دوست او را دوست می‌دارد و از دشمنش بیزار می‌جوید. و ولایت امامان هدایت‌گر قبل از او را دارا می‌باشد. آن‌ها رفقای من و صاحب محبت و مودت من می‌باشند و برای من گرامی‌ترین امت من هستند.

بنابراین، میزان درک و فهم و مقدار شناخت انسان باید تا حدی باشد که بتواند دوستان آن حضرت را از کسانی که ادعای دوستی می‌کنند و نان را به نرخ روز می‌خورند تشخیص دهد، و قاطعان طریق را به عنوان دوستان امام زمان ارواحنا فداه و نوکران آن حضرت جایگزین ننماید.

روایتی را که نقل کردیم گرچه درباره عصر درخشان ظهور است، ولی تکالیف بسیار مهمی از وظیفه‌ها و برنامه‌های عملی عصر غیبت را نیز بیان نموده که متأسفانه نه آن‌ها را از تکالیف عصر غیبت شمرده‌اند و نه به آن‌ها درست توجه می‌شود.

وظیفه مردم

کسی در زمان ظهور سرفراز است که در عصر تیره غیبت به آن وظایف عمل نموده باشد. ما چند وظیفه از آن‌ها را در اینجا بیان می‌کنیم:

۱- وظیفه مردم در عصر غیبت این است که از دستورات و خواسته‌های حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه آگاه باشند و آن‌ها را انجام دهند. دوستی با امام زمان ارواحنا فداه و منتظر ظهور آن حضرت بودن و درک ظهور آن حضرت در صورتی تکمیل می‌شود و بارور می‌گردد که انسان در عصر غیبت، تابع و فرمانبردار امام عصر عجل الله تعالی فرجه باشد.

۲- وظیفه ما در عصر غیبت این است که دوستان و شیفتگان حضرت امام عصر ارواحنا فداه را دوست داشته باشیم.

۳- دوست داشتن آنان مبتنی بر شناخت آنان است؛ زیرا تا انسان نداند که



دوستان آن حضرت چگونه کسانی هستند، نمی تواند آن‌ها را دوست داشته باشد.

۴- ما باید از دشمنان امام زمان عجل الله فرجه متنفر بوده و تبری بجوییم.

۵- تبری و تنفر از دشمنان امام زمان ارواحنا فداه متوقف بر شناخت آنان است، پس باید بداند آن‌ها چگونه کسانی هستند تا از آنان بیزار باشد.

علاوه بر وظایفی که شمردیم فرد منتظر وظیفه دارد در صورت درک ظهور آن بزرگوار کاملاً فرمانبردار آن حضرت بوده و فرموده‌های آن بزرگوار را اطاعت کند.

حضرت امام صادق علیه السلام این حقیقت را به ابابصیر این‌گونه بیان فرموده‌اند:

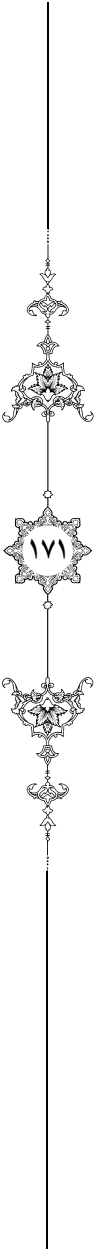
يا أبا بصير؛ طوبى لمحبي قائمنا، المنتظرين لظهوره في غيبته
والمطيعين له في ظهوره، اوليائه اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم
يحزنون.^۱

ای ابابصیر؛ خوشا به حال دوستداران قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش می‌باشند و در زمان ظهور او فرمانبردار او هستند. اولیاء او اولیاء خدا هستند؛ نه حزنی بر آنان هست و نه آنان محزون می‌گردند.

بنابراین روایت، اولیای خداوند و اولیای امام زمان ارواحنا فداه کسانی هستند که علاوه بر دوستی و انتظار آن حضرت، در صورت درک ظهور مطیع و فرمانبردار آن حضرت باشند. و از گروهی نباشند که در ابتدای ظهور از لشکر آن حضرت جدا می‌شوند و به صف دشمن می‌پیوندند.

این‌گونه افراد، در واقع در انتظار ظهور آن حضرت نبوده‌اند، بلکه در انتظار رسیدن خودشان به مقامات و... بوده‌اند و وقتی که می‌بینند اهدافشان نقش بر آب شده و از دارا بودن مقام خبری نیست از امام زمان عجل الله فرجه کناره‌گیری می‌کنند.

۱. إحقاق الحق: ۳۴۹/۱۳، از منابع المودّة: ۴۲۲.



دعوت عمومی

برای گام برداشتن به سوی تکامل

از برنامه های مهمی که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای عموم مردم انجام می دهند، دعوت همگانی آنان به سوی آیین اسلام است. این دعوت یک فراخوان عمومی است؛ به گونه ای که مردمان سراسر جهان را - پیرو هر دین و مکتبی که باشند - به سوی اسلام فراخوانده و از همگان می خواهند از راه باطل دست برداشته و به سوی دین خدا که اسلام راستین و تشیع است، بشتابند.

از آنجا که این فراخوانی و دعوت، همراه با جریاناتی است که برای همه مردم جهان تازگی دارد و معجزاتی را دربردارد که تمام ابرقدرت های جهان را شکست می دهد، در قلب مردمان جای می گیرد و مردم گروه گروه به سوی آیین اسلام روی می آورند.

خداوند بزرگ در این باره در قرآن کریم می فرماید:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾^۱

آن زمان که یاری خدا و پیروزی فرا رسد * و ببینی که مردمان گروه گروه وارد دین خدا می شوند.

بنابراین در آن زمان، مردمان به صورت گروهی - نه تک تک - به اسلام ایمان می آورند و دسته دسته و گروه گروه به سوی دین اسلام می شتابند.

روی آوردن مردمان جهان به اسلام و گرایش عمومی به دین خدا، پس از دعوت حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه از مردم برای پذیرش اسلام است و آن بر اثر جریانات شگفت انگیزی است که آنان از ابتدای ظهور از آن حضرت و از یاوران آن بزرگوار می بینند. به این جهت حَقَانِیَّتِ آنان برای مردم واضح

۱. سوره نصر، آیه ۱ و ۲.

می شود و به این جهت گروه گروه به سوی دین خدا روی می آورند.
امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً، وَهَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ
قَدْ دُثِرَ وَضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ، وَإِنَّمَا سَمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِيّاً، لِأَنَّهُ يَهْدِي
إِلَى أَمْرٍ مَضْلُوعٍ عَنْهُ، وَسَمِّيَ الْقَائِمُ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ.^۱

هرگاه قائم ما قیام کند، مردم را دوباره به اسلام دعوت می نماید و آنان را به سوی امری که کهنه شده و عمده مردم از آن گمراه شده اند، هدایت و راهنمایی می نماید.

و همانا قائم به نام «مهدی» نامگذاری شده؛ زیرا او به سوی امر گمشده هدایت می شود و به نام «قائم» نامیده شده؛ زیرا او به حق قیام می کند.

از این روایت استفاده می شود که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه پس از قیام، مردم را با یک دعوت و فراخوانی جدید به سوی اسلام می خوانند و همچنین آنان را به امری که کهنه شده و از آن گمراه شده اند، هدایت می کنند. در این روایت سخنی از کشتار و خونریزی در میان نیست، بلکه پس از قیام، فراخوانی به اسلام و هدایت و راهنمایی شروع می شود.

بدیهی است دعوت انسان ها به اسلام و راهنمایی آنان به راه حق نیاز به برهان و دلیل دارد و این همان برنامه ای است که - طبق روایات - حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه آن را انجام می دهند.

نتیجه و پیامد این گونه دعوت که همراه با برهان و دلیل، اعجاز و جمع بودن همه عوامل ارشاد مردم است، ایمان و هدایت گروهی و دسته جمعی آنان به سوی اسلام می باشد.

در آن هنگام است که قرآن مجید طراوت و شادابی خود را باز می یابد و آیین اسلام پس از فرسودگی، طراوت و حیات تازه پیدا می کند.

۱. بحار الأنوار: ۳۰/۵۱، الإرشاد: ۳۴۴، اعلام الوری: ۴۶۱، نوادر الأخبار: ۲۷۲.

در زیارت امام حسن عسکری علیه السلام وارد شده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْإِمَامِ الْمُنتَظِرِ، الظَّاهِرَةِ لِلْعَاقِلِ حُجَّتُهُ، وَالثَّابِتَةِ
فِي الْيَقِينِ مَعْرِفَتُهُ، الْمُحْتَجِّبِ عَنِ أَعْيُنِ الظَّالِمِينَ، وَالْمُعَيَّبِ عَنِ
دَوْلَةِ الْفَاسِقِينَ، وَالْمُعِيدِ رَبُّنَا بِهِ الْإِسْلَامَ جَدِيداً بَعْدَ الْإِنْطِمَاسِ،
وَالْقُرْآنَ غَضّاً بَعْدَ الْإِنْدِرَاسِ.^۱

سلام بر شما ای پدر امام منتظر که برای شخص خردمند حجت و برهان او ظاهر است و معرفت به او در گنجینه یقین ثابت است، آن امامی که از دیدگان ظالمان در حجاب است، و از دولت فاسقان پنهان و غایب است و خداوند به وسیله او اسلام را پس از تغییر، دوباره حیات تازه می دهد و قرآن را پس از اندراس طراوت می بخشد.

کلمه «انطماس» در لغت به معنای «نابود شدن» نیز آمده است. مقصود امام حسن عسکری علیه السلام در این روایت هر یک از دو معنی باشد، دلیل بر دگرگونی در چهره اسلام در زمان غیبت می باشد که با قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه، اسلام دوباره ارزش و اصالت خود را باز می یابد. در هر نقطه ای از کشورهای که به نام اسلام شهرت یافته، احکام دین عمل نشود، اگرچه به ظاهر نام اسلام وجود داشته باشد تا وقتی که دستورات آن پیاده نشود، گویا اسلام در آن مناطق محو و نابود شده است.

امر عظیم

آنچه را که حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه برای جهانیان ظاهر می سازند، گاهی در روایات به عنوان امر عظیم و گاهی به عنوان امر جدید مطرح شده است.

ابی سعید خراسانی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

المهدي والقائم واحد؟ فقال: نعم. فقلت: لأي شيء سمي

۱. مصباح الزائر: ۴۱۰، بحار الأنوار: ۶۷/۱۰۲، الصحيفة المباركة المهديّة: ۶۹۷.

المهدي؟ قال: لأنه يهدي إلى كل أمر خفي، وسمي القائم؛ لأنه يقوم بعد ما يموت، إنه يقوم بأمر عظيم.^۱

مهدی و قائم یک نفر می باشد؟ فرمود: آری.

گفتم: برای چه ایشان «مهدی» نامیده شده است؟

فرمود: برای این که به هر چیزی که مخفی باشد، هدایت می شود. و «قائم» نامیده شده؛ زیرا که او بعد آن که (نامش) مرده باشد قیام می کند. قطعاً او به امری عظیم قیام می نماید.

همان گونه که دیدید، در این روایت تصریح شده است که حضرت قائم ارواحنا فداء برای امر عظیم و بزرگی قیام می نمایند.

عظمت و بزرگی کاری که آن حضرت برای برپایی آن قیام می کنند، آنچنان بزرگ است که آن بزرگوار را به خاطر قیامی که برای آن نموده اند، «قائم» می نامند.

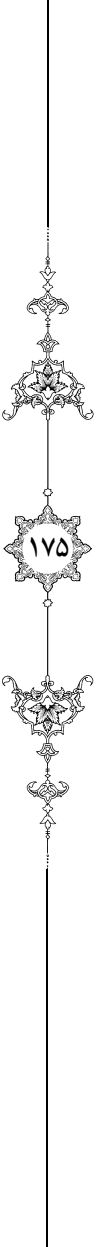
آیا این امر عظیم که قیام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای آن است، همان برنامه هایی است که به وسیله رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام برای مردمان عنوان شده، و سپس به خاطر غضب مقام خلافت، و ظهور بدعت و مرور زمان به دست فراموشی سپرده شده است؟ یا علاوه بر آن، امور بزرگ دیگری را که خاندان وحی علیهم السلام برای مردم بیان نمودند، توسط حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء بیان شده و برای عموم مردم آشکار می شود؟!

قبل از پاسخ به این پرسش به روایتی که از امام صادق علیهما السلام نقل شده است، توجه کنید. آن حضرت فرمودند:

إذا قام القائم عليه السلام جاء بأمر جديد كما دعى رسول الله ﷺ في بدو الإسلام إلى أمر جديد.^۲

۱. بحار الأنوار: ۳۰/۵۱.

۲. بحار الأنوار: ۳۳۸/۵۲.





هرگاه قائم علیه السلام قیام نماید، امر تازه و جدیدی را می‌آورد؛ همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در صدر اسلام مردم را به سوی امر جدید فرا خواند.

امام صادق علیه السلام در این روایت آنچه را که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه می‌آورند، تشبیه نموده‌اند به آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدای ظهور اسلام آوردند.

این روایت اگر صریح نباشد در این که امر تازه و بیان‌نشده‌ای را حضرت بقیة الله الأعظم ارواح‌فداه می‌آورند، حداقل در این باره ظهور دارد.

ممکن است بعضی به تشبیهی که امام صادق علیه السلام در این روایت نموده‌اند توجه نکنند و صراحت روایت و یا حتی ظهور آن را نیز نپذیرند و بگویند چون بسیاری از دستورات اسلام به مردمان جهان نرسیده است، پس از بیان آن‌ها، برای آنان تازگی دارد و به این جهت از آن‌ها به عنوان «امر جدید» یاد شده است. در پاسخ آن‌ها می‌گوییم: اگر ما مماشانات نموده و از صراحت و یا ظهور این روایت دست برداریم، نکته دیگری را عنوان می‌کنیم و آن این است که آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرمودند:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ^۱

ما گروه پیامبران، با مردم به قدر عقل‌های آنان سخن می‌گوییم.

با توجه به این روایت و همچنین با توجه به تکامل عقل انسان‌ها در عصر درخشان ظهور، متوجه می‌شویم که حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه به خاطر رشد عقلی مردم، مطالب تازه‌ای را برای آنان بیان می‌کنند که سایر خاندان وحی علیهم السلام آن‌ها را شاید فقط برای خواص اصحاب خود بیان می‌نمودند. بنابراین مشکلی وجود ندارد که آن حضرت با امر جدید، دستورات تازه و نکته‌های نو و مهمی را برای مردم بیان کنند که جامعه مردم از آن هیچ‌گونه آگاهی نداشته‌اند.

۱. بحار الأنوار: ۲/۲۴۲.

البته باید توجه داشته باشیم که هر امر جدید و دستور تازه در راستای آیین حیاتبخش اسلام می‌باشد، نه این‌که دین جدیدی توسط حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بر مردم ارائه شود.

امر عظیم چیست؟

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا امر جدید که در این روایت به آن تصریح شده همان امر عظیم است که در روایت قبلی ذکر شده بود؛ اگر مقصود از هر دو (امر جدید و امر عظیم) یک چیز است، آیا آن امر جدید و امر عظیم که حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه به آن قیام می‌فرمایند چیست؟ بدیهی است که فقط آگاهان از اسرار از پاسخ این سؤال آگاهی دارند و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام در این باره چیزی جز اشارات یا نکته‌های سر بسته پیدا نمی‌کنیم.

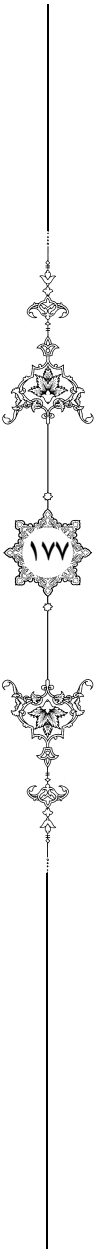
معنی و تفسیر آن‌ها را کسی جز خواصی که با بطون کلمات اهل بیت علیهم‌السلام آشنایی دارند و از کنایات و اشارات سخنان آنان نکته‌های بزرگ و عظیم می‌آموزند، نمی‌داند.

آنان کسانی هستند که از رموزات کلمات خاندان وحی علیهم‌السلام نکته‌های ناگفته می‌یابند.

در روایتی امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

حدیث تدریه خیر من ألف ترویه، ولایکون الرجل منکم فقیهاً
حتی یعرف معاریض کلامنا، وإنّ الکلمة من کلامنا لتنصرف علی
سبعین وجهاً لنا من جمیعها المخرج.^۱

یک روایت را که معنای آن را بفهمید بهتر از هزار روایت است که آن را نقل کنید. هیچ مردی از شما فقیه نیست تا کنایه‌های گفتار ما را بشناسد.
به راستی که هر یک کلمه از کلام ما به هفتاد معنی برمی‌گردد که برای ما از





تمامی آن‌ها راه خروج (و تکمیل معنی) وجود دارد.

در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام این‌گونه افراد را یعنی کسانی که قدرت درک و فهم معانی گوناگون کلمات آن بزرگواران را دارند، فقیه می‌گویند. پس کسی فقیه است که معاریض گفتار آنان را بفهمد.

به خاطر سنگینی امر عظیم ممکن است عنان قلم به بحث‌های دیگر کشیده شود، به این جهت عنان قلم را در بنان ضعیف محکم کرده و به بیان مطالب قبل باز می‌گردیم.

از آنجا که توضیح و بیان آن امر عظیم از عهده نویسنده این سطور خارج است، قبل از آن‌که پاسخ اجمالی آن را بیان کنیم به ذکر این نکته روح افزا می‌پردازیم:

خوشا به حال انسان‌هایی که ندای ملکوتی حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء را از کنار خانه خدا لَبَّیک گفته و به پیروی و اطاعت از دستورات آن امام مهربان قیام می‌نمایند.

خوشا به حال آن کسانی که عصر درخشان ظهور را درک می‌کنند و از هر دین خرابی دست برداشته و در تحت لوای حضرت مهدی عجل الله تعالی له الفرج شاهد حکومت عدل الهی آن بزرگوار خواهند بود.

مردم آن عصر و زمان در سایه حکومت حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداء، با ساختار وجودی برتر، حیات قلب و تکامل عقل بر فراز آسمان عالی معارف بلند صعود می‌نمایند و با رسیدن به رمز و راز خلقت از امر عظیم آگاه می‌شوند.

مردم آن زمان درک خواهند کرد که هر کدام معدنی گرانبها همچون معدن‌های طلا، نقره، الماس...^۱ بوده‌اند، ولی در عصر غیبت کسی آنان را از عظمت وجودشان آگاه نساخته است!

مردم آن دوران خواهند فهمید خداوند بزرگی که با خلقت انسان خود را

۱. اشاره به حدیث شریف: «الناس معادن كمعادن الذهب والفضة».

احسن الخالقین نامیده است چه قدرت‌ها و توانایی‌های بزرگی را در وجود آن‌ها نفهته است. ولی در زمان تاریک غیبت در تاریکی به سر برده و از انوار تابناکی که از سوی خاندان وحی علیهم‌السلام بر قلب آنان که حرم الله است تابیده، بی‌خبر مانده‌اند!

مردم آن زمان که دست‌ان شفا بخش حضرت مهدی ارواحنا فداء عقل و خرد آن‌ها را کامل کرده و به قلب آنان حیات معنوی می‌بخشد، نظاره‌گر عالم ملکوت خواهند بود.

اکنون برای این که پرسشی که درباره امر عظیم عنوان کردیم بی‌پاسخ نماند، می‌گوییم: امر عظیم نکته مهمی در باب ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و در عصر ظهور آن امر عظیم آشکار می‌شود.

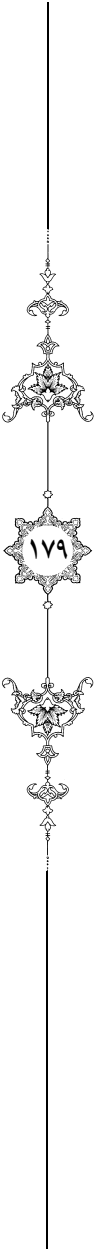
شناخت رمز ولایت و راز بزرگ اهل بیت علیهم‌السلام در دوران تیره غیبت برای مردمان امکان ندارد؛ زیرا در عصر تاریک غیبت، میزان درک و فهم و حد عقل و درایت انسان‌ها محدود است و توانایی درک و شناخت مسایل عظیم ولایت را ندارد، به این جهت معرفت کامل مسایل عظیم ولایتی و درک امور مهم مربوط به خاندان وحی امکان ندارد، تا روزگاری که حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء ظهور نموده و با دست‌ان شفا بخش خود عقل انسان‌ها را تکمیل نموده و مغز بشر قدرت پذیرش مسایل بزرگ معنوی را پیدا نماید.

در آن زمان که عقل‌ها تکامل یافته و خرده‌ها از آشفتگی نجات یابد، حضرت ولی عصر عجل الله تعالی له الفرج نکته‌های بلند معارف را برای مردم بیان می‌فرماید و قرآن درستی آن را گواهی می‌دهد.

این گفتار از جناب محمد بن عمرو بن الحسن روایت شده است:

... إن أمر آل محمد علیهم‌السلام امر جسيم مقتع لا يستطاع ذكره، ولو قد قام قائمنا لتكلم به و صدقه القرآن.^۱

۱. بصائر الدرجات: ۲۸، بحار الأنوار: ۱۹۶/۲.



... امر اهل بیت علیهم السلام امری است عظیم و در پرده نهان شده! امکان ذکر آن وجود ندارد و هرگاه قائم ما قیام نماید آن را بیان می‌کند و قرآن آن حضرت را تصدیق می‌نماید.

با این بیان روشن است که امر ولایت - که مسأله‌ای است بسیار با عظمت - امکان ندارد در روزگار تیره غیبت، رازهای آن برای عموم مردم بیان شود، مگر آن زمان که ستمگران - که باعث ایجاد تیرگی‌ها و تاریکی‌ها هستند و مانع تکامل همگانند - از میان برداشته شوند و با ظهور و عنایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه عقل و درک انسان‌ها تکمیل شود. در آن هنگام خداوند بزرگ اجازه خواهد داد که امام زمان ارواحفاده حق را ظاهر نمایند.

بدیهی است آن زمان که حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالی له الفرج لب به سخن بگشایند، حق و حقیقت آشکار شده و شک و تردیدی برای مردم باقی نخواهد ماند.

آن بزرگوار در یکی از نامه‌های خود این‌گونه فرموده‌اند:

إذا أذن الله لنا في القول ظهر الحق، واضمحل الباطل، وانحسر عنكم.^۱

آن زمان که خداوند اذن گفتن به ما دهد، حق ظاهر می‌شود و باطل نابود گردیده و آشکار می‌گردد.

معارف الهی

خاندان وحی علیهم السلام در روایاتی که از تیرگی‌ها و تاریکی‌های دوران غیبت سخن به میان آورده و عصر درخشان ظهور را در آن‌ها ترسیم نموده‌اند، مردمان عصر ظهور نور را افرادی رستگار و سعادت‌مند معرفی کرده و آنان را انسان‌هایی رهایی یافته از هلاکت، توصیف نموده‌اند و فرموده‌اند: خوشا به حال کسی که آن زمان را ببیند.

۱. الغيبة شیخ طوسی رحمته الله: ۱۷۶.

امام صادق علیه السلام درباره حضرت بقیة الله ارواحنا فداء می فرمایند:

هو المفرج للكرب عن شيعته بعد ضنك شديد وبلاء طويل
وجور، فطوبى لمن أدرك ذلك الزمان.^۱

او گشایش دهنده هر سختی از شیعه خود می باشد (و این) بعد از سختی شدید و بلای طولانی و ستم است. پس خوشا به حال کسی که آن زمان را درک نماید.

آری؛ خوشا به حال کسی که آن زمان را ببیند. روزگار تکامل جهانی که هدف از آفرینش جهان فرا رسیدن آن عصر نورانی می باشد، عصری است که مردم خداوند را به شایستگی عبادت می کنند. آنان بر اثر شکست نفس، نابودی شیطان و تکامل عقل خداوند را بندگی می نمایند و به مقام نورانی خاندان وحی علیهم السلام معرفت پیدا می کنند. خداوند می فرماید:

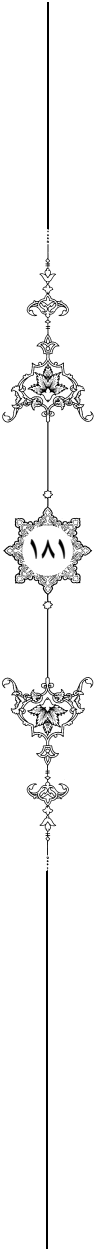
﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۲.

من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای این که عبادت کنند.

در روایات، عبادت و بندگی را به معرفت و آشنایی تفسیر فرموده اند. بنابراین با فرا رسیدن آن روزگار سرشار از علم و معرفت، پس از گذشت قرن های طولانی، هدف خلقت و راز آفرینش تازه عملی می شود. در آن عصر بی نظیر، همه انسان های جهان در راه تکامل قرار گرفته و بر اثر لمس دستان شفابخش منجی عالم بشریت، همه بندگان الهی به تکامل عقلی رسیده و از وسوسه های نفسانی و افکار شیطانی رهایی یافته و در نتیجه به مقام معرفت نایل می شوند.

۱. کمال الدین: ۶۴۷.

۲. سورة الذاریات، آیه ۵۶.



مردم عصر ظهور

از زبان رسول خدا ﷺ

در آن زمان مردم خداوند را به یکتایی بندگی کرده و از مقام نورانیت اهل بیت علیهم السلام آگاه شده و معرفت پیدا می کنند و به این جهت از سیرتی پاک و سیمایی نورافشان برخوردار خواهند بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم عصر ظهور را همچون مشک عطرآگین و همچون ماه نورانی معرفی می کنند.

در یک روایت طولانی حضرت امام جواد علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جریان خروج منتقم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین را نقل کرده اند. در آن روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابی بن کعب می فرمایند:

... یخرج وجبرئیل عن یمنته ومیکائیل عن یسرته، وسوف تذکرون ما أقول لكم ولو بعد حین وأفوض أمری إلى الله عز وجل.

یا ابی؛ طوبی لمن لقیه، وطوبی لمن أحبه، وطوبی لمن قال به، ینجیهم من الهلکة.

وبالإقرار بالله وبرسوله وبجمیع الأئمة، یفتح الله لهم الجنة، مثلهم فی الأرض کمثل المسک الذی یسطع ریحہ فلا یتغیر أبداً، ومثلهم فی السماء کمثل القمر المنیر الذی لا یطفأ نوره أبداً.^۱

(حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه) خارج می شود در حالی که جبرئیل در طرف راست او و میکائیل در طرف چپ او است و آنچه را که برای شما بیان می کنم به یاد خواهید آورد اگرچه پس از گذشت زمانی باشد و امر خود را به خداوند عزیز و جلیل واگذار می نمایم.

ای ابی؛ خوشا به حال کسی که با او ملاقات کند و خوشا به حال کسی که او

را دوست داشته باشد و خوشا به حال کسی که به او معتقد باشد، او آنان را از هلاکت نجات می‌بخشد.

و به خاطر اقرار به خداوند و به رسول او و به همه امامان، خداوند بهشت را به روی آنان می‌گشاید. مثل آنان در زمین همچون مشک است که بویش پخش می‌شود و تغییر نمی‌کند و مثل آنان در آسمان همچون ماه نورافشان است که نورش هرگز خاموش نمی‌گردد.

چهره‌های همچون ماه نورانیِ مردمانِ عصر ظهور، جلوه‌ای ملکوتی به آنان بخشیده و انوار تابناک معارف الهی که در سینه دارند، سیمای آنان را درخشان می‌سازد. آنان نظاره‌گران عالم ملکوت هستند و نظاره بر آن عالم چقدر زیباست! امام جواد علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت به جناب الیاس پیغمبر^۱ فرمودند:

فوددت أن عینیک تکون مع مهدی هذه الأمة، والملائكة بسیوف
آل داود بین السماء والأرض، تعذب أرواح الكفرة من الأموات،
وتلحق بهم أرواح أشباههم من الأحياء، ثم أخرج سیفاً، ثم قال:
ها! إن هذا منها.^۲

بسیار دوست دارم که چشمان تو نظاره‌گر مهدی این امت باشد، که ملائکه با شمشیرهای آل داود در میان آسمان و زمین ارواح کافرانی را که از دنیا رفته‌اند عذاب می‌دهند و کفار زنده را به آنان محلق می‌کنند.
آن‌گاه امام صادق علیه السلام شمشیری را بیرون آوردند و فرمودند: هان! این یکی از آنهاست!

چقدر زیباست نظاره بر ملائکه‌ای که با شمشیرهای خون‌آشام کافران را راهی دوزخ می‌سازند.

۱. حضرت الیاس یکی از چهار پیامبری است که در قید حیات می‌باشد و در عصر غیبت و ظهور از یاوران حضرت بقیة الله ارواحنا فداء است.

۲. بحار الأنوار: ۳۶۴/۴۶.



حکومت در جهان مرئی و نامرئی

مسأله علم امام علیه السلام یکی از ارکان اعتقادی ما در باب معارف خاندان وحی علیهم السلام است، و از نظر ما بر اساس دلالت بسیاری از روایات، علم ائمه اطهار علیهم السلام، از مطالب مهم و جالب مباحث اعتقادی می باشد.

پس از بیان این مقدمه باید توجه داشته باشیم که عصر درخشان ظهور، عصر حکومت و پیاده شدن علم و آگاهی است. در آن روزگار بسیار با عظمت، حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله فرجه الشریف بر اساس علم و دانش خویش عدالت را در سراسر عالم اجراء نموده و جهان مرئی و نامرئی را حیات تازه می بخشند.

با استفاده از بعضی از روایاتی که درباره شگفتی های عصر ظهور وارد شده است، حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نه تنها به تکمیل و پاکسازی عالم مرئی می پردازند بلکه جهان نامرئی را نیز از وجود موجودات پلید پاک می سازند.

با این بیان روشن می شود که قیام آن بزرگوار تنها جنبه ظاهری ندارد، بلکه علاوه بر عالم ظاهر و مرئی به تکمیل عالم نامرئی نیز می پردازند و موجودات عالم غیر مرئی نیز در پرتو حکومت الهی آن بزرگوار قرار می گیرند.

پس قیام آن حضرت، یک قیام همه جانبه، فراگیر و کامل است که همه ابعاد جهان را فرا می گیرد و عالم مرئی و عالم نامرئی را به تکامل می رساند.

بنابراین نمی توان گفت: قیام آن حضرت، فقط انقلاب از نظر ماده و ظاهر می باشد و فقط شامل جهان آشکار و مرئی می شود، بلکه باید بدانیم موجودات نامرئی - مانند اجنه و شیاطین - نیز در پرتو حکومت آن حضرت قرار خواهند گرفت و آن ها نیز پاکسازی شده و یا به تکامل می رسند.

عالم ملک و عالم ملکوت

با نیروهای باطنی و حواس درونی باید به عالم غیب و عالم ملکوت راه یافت. عصر ظهور، عصر تکامل عالم ملک و همچنین راه یابی به عالم عظیم ملکوت است.

با این که در عصر غیبت نیز انسان می تواند کلیدهای ورود به عالم غیب را در اختیار بگیرد و قدرت های درونی او می تواند آدمی را به سوی عالم ملکوت برساند، ولی افرادی اندک در عصر غیبت به عالم عظیم ملکوت راه می یابند، در حالی که آشنایی با عالم ملکوت در عصر ظهور یک مسأله عمومی می باشد و به صورت یک جریان عادی برای مردمان آن روزگار پرشکوه درمی آید.

کسانی که به صورت مادرزادی بعضی از حواس ظاهری را فاقد هستند - مثلاً از اول تولد قدرت دیدن یا شنیدن نداشته اند - نمی توانند دیدنی ها و شنیدنی ها را آن گونه که هست درک کنند و اگر منکر آن ها شوند، دلیل بر نقص و عجز خود آنان است نه آن که گواه بر نبودن دیدنی ها و شنیدنی ها باشد. به همین گونه کسانی که منکر عالم ملکوت می باشند این خود دلیل بر نقص و عجز آنان در درک عالم پهناور ملکوت می باشد، نه دلیل بر عدم وجود آن. و همان گونه که اگر اعجاز رخ داده و بر اثر معجزه ای فرد نابینا قدرت دیدن پیدا کند، کم کم دیدنی ها برای او به صورت عادی جلوه گر می شوند و با جهان دیدنی ها و عالم ملک آشنا شده و به صورت عادی و طبیعی برخورد می کند. در روزگار پرشکوه ظهور نیز بر اثر به کار افتادن حواس باطنی و قدرت های درونی نه تنها مردم عصر ظهور با عالم عظیم ملکوت آشنا شده و آن را می بینند، بلکه این حالت برای آنان عادی شده و به آن انس می گیرند.



دیدن ملائکه، همنشینی با آنان و سیر با ملائکه از اموری است که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به آن تصریح شده است.

مردمان آن روزگار فرخنده درخواهند یافت که چگونه به عالم ملک و به جهان مادیات دل بسته بودند؟! و چگونه از عالم عظیم ملکوت غافل بوده‌اند؟! و سال‌هایی از عمر خود را سپری نمودند و با وجود حضرت مهدی ارواحنا فداه در این عالم - گرچه زمان غیبت بوده - چرا نتوانستند قدرت‌های درونی و حواس باطنی خود را شکوفا سازند؟!

حسرت و تأسّف آنان آن‌گاه افزایش می‌یابد که به درگذشت بسیاری از عزیزان و نزدیکان خود توجّه می‌کنند و درک می‌کنند که بسیاری از آنان را در دوران تیره غیبت از دست داده‌اند و بدون این‌که آنان چیزی از جلوه‌های بزرگ عالم عظیم ملکوت را ببینند، قدم در خاک نهاده‌اند و همچون افراد نابینایی که نابینا به دنیا آمده و نابینا دنیا را ترک کرده‌اند، عزیزان آنان نیز، راه به عالم ملکوت نیافته و جهان را وداع کرده و در زیر خاک نهان گشته‌اند.

به این جهت آرزو می‌کنند که ای کاش آنان نیز زنده بودند و در روزگار فرخنده ظهور - که عصر تکامل قدرت‌های عظیم انسانی است - به تکامل دست یافته و از تماشای عالم بزرگ ملکوت بهره‌مند می‌شدند و در کنار هم به سر می‌بردند.

این حقیقتی است که بارها ائمه اطهار علیهم‌السلام آن را بیان نموده‌اند تا همگان از این حقیقت آگاهی یابند. ولی افسوس که عالم ماده آنچنان ما را به عالم ملک پیوند زده و با آن مانوس ساخته است که از حقایق بزرگ عالم هستی غافل مانده‌ایم.

راه‌یابی به عالم ملکوت یا از ویژگی‌های عصر ظهور

همان‌گونه که گفتیم در عصر ظهور همهٔ مردمان جهان، پاک‌اندیش و دارای شرافت و صلاحیت می‌باشند. در آن دوران شکوهمند همهٔ مردان و زنان جهان صالح و صالحه هستند؛ زیرا زمانی که حکومت از آن صالحان باشد، همگان را به سوی صلاح رهنمون می‌شوند و آنان را به اعمال صالح عامل می‌گردانند. خداوند بزرگ در قرآن کریم در این باره فرموده است:

﴿إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱.

همانا زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند.

یکی از ویژگی‌های مهم دولت کریمهٔ امام زمان عجل الله له الفرج شایستگی، صلاحیت و صالح بودن جامعهٔ بشریت در آن روزگار فرخنده است؛ زیرا پس از نابودی عوامل فساد و تباهی و ایجاد وسیله‌های هدایت و سداد، راهی برای فساد باقی نمی‌ماند و مردمان جهان به خاطر تحوّل اساسی که در وجود آنان ایجاد می‌شود، از گمراهی و تباهی دور شده و به سوی رشد و تعالی روی می‌آورند. دور شدن آنان از فساد و روی آوردن آنان به صلاحیت و سداد، سبب می‌شود که جامعهٔ جهانی آن روزگار را همهٔ افراد صالح تشکیل دهند و همگان به سوی اعمال پسندیده و دارای صلاحیت رو آورند.

در این صورت درهای عالم ملکوت به سوی جامعهٔ بشری گشوده می‌شود و انسان‌ها نظاره‌گر جهان نامرئی ملکوت شده و به آن راه می‌یابند؛ زیرا این، لازمهٔ عمل صالح و شایسته است.

بدیهی است عمل صالح در ساختار وجود انسان تحوّل و دگرگونی ایجاد می‌کند و درهای بسته را به سوی او می‌گشاید.

در صحیفهٔ نجات حضرت ادریس علی نبینا وآله وعلیه السلام آمده است:

۱. سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۰۵.



وبالعمل الصالح ينال ملكوت السماء.^۱

به وسیله عمل صالح، انسان به ملکوت آسمان راه می یابد.

آنچه تا کنون دنیا به آن راه یافته است، نقطه ای بسیار کوچک از آسمان و فضا می باشد. تازه آن هم به جنبه مادی آن راه یافته است نه جنبه ملکوتی آن. ولی در عصر ظهور چون عمل صالح همگانی می شود و کارهای زشت ریشه کن می شود، انسان ها به ملکوت آسمان و فضا راه می یابند.

پس در آن زمان فرخنده جامعه جهانی، جامعه ای راه یافته و ملکوتی است که از ویژگی های بسیار عظیم مناسب با آن عصر پیشرفته، برخوردار است. امیدواریم خداوند بزرگ هرچه زودتر آن روزگار رهایی را برساند، و جامعه بشریت را در دولت کریمه امام زمان عجل الله تعالی فرجه به نهایی ترین درجه کمال و تمدن برساند.

در دولت الهی حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه شگفتی های جهان آفرینش برای انسان ها ظاهر می شود و همگان می توانند چیزهایی را که ندیده اند ببینند؛ زیرا در آن زمان دیدگان همه پاک است و به همین جهت می توانند شگفتی های جهان را ببینند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

غضوا أبصاركم، ترون العجائب.^۲

چشمان خود را (از حرام و دلبستگی های دنیا) ببندید، عجایب جهان را می بینید!

زیرا شگفتی های عالم وجود، بیشتر در عالم غیب و نهان قرار دارد، گرچه جهان مرئی ما نیز عجایب فراوانی را دربردارد ولی در مقایسه با واقعیت های جهان ناپیدا، اندک است.

۱. بحار الأنوار: ۴۶۵/۹۵.

۲. مصباح الشریعة: ۹.



برای دیدن شگفتی‌های عالم آفرینش و مسایل عجیب جهان پیدا و ناپیدا باید دیدگان را نه تنها از حرام بلکه از آنچه وسیلهٔ دلبستگی انسان می‌شود، فرو بست.

اگر کسی بتواند دیدهٔ خود را از هر چه سبب دلبستگی می‌شود فرو بندد و به مظاهر فریبندهٔ دنیا چشم ندوزد، دلش از آلودگی‌ها پاک می‌شود و می‌تواند نظاره‌گر عجایب خلقت و شگفتی‌های جهان آفرینش شود.
در این باره رسول خدا ﷺ چنین فرموده‌اند:

لولا أنّ الشياطين يحومون على قلوب بني آدم، لنظروا إلى الملكوت.^۱

اگر شیطان‌ها اطراف دل‌های بشر را فرا نمی‌گرفتند، آنان به عالم ملکوت نظاره می‌کردند.

بنابراین در روزگاری که ابلیس و شیاطین نابود شده و از وسوسه‌های گمراه‌کنندهٔ آنان اثری نیست، قلب انسان‌ها را نورانیّت و صفا فرا گرفته و می‌توانند به عالم نورانی ملکوت نظاره کنند و با دیدن آن بر صفا و نورانیّت خود بیفزایند.

نکته مهمّ یا احساس حضور!

اکنون به این نکته مهمّ توجه کنید: در عصر ظهور در عالم ملک و ملکوت چه وجودی از حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحناده ملکوتی تراست؟ پس در آن زمان در هر کجای گیتی که باشند می‌توانند نظاره‌گر حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداء و خود را در حضور آن بزرگوار ببینند. برای روشن شدن «احساس حضور» به روایت بسیار جالب ابوبصیر دربارهٔ «احساس حضور» رجوع کنید.^۲
باید توجه داشته باشیم در دوران غیبت دو عامل مهمّ مانع احساس حضور

۱. بحار الأنوار: ۵۹/۷۰.

۲. صحیفه مهدیه: ۹۳.

و نظاره گر شدن و راه یابی انسان ها به عالم ملکوت می باشند. آن دو یکی شیطان و دیگری نفس اماره است؛ که در عصر درخشان ظهور شیطان نابود شده و نفس اماره انسان ها تحوّل می یابد و به مراحل عالی می رسد.

به همین جهت در عصر ظهور، مانعی برای راه یابی به عالم ملکوت در برابر جامعه صالح آن دوران وجود ندارد. ولی در این دوران، شیطان با نیرنگ های خود نفس اماره انسان را می فریبد و با کمک نفس، مانع جذب شدن او به سوی عالم ملکوت می شود و پر و بال او را بسته و در عالم ملک زمین گیر می سازد.

بر این اساس، جامعه دوران غیبت نه تنها نمی تواند نظاره گر عالم شگفت انگیز ملکوت باشد، بلکه گاهی افرادی به انکار آن می پردازند! به این جهت جامعه ما وظیفه دارد تفاوت های دو عصر را بجوید تا شاید راه نجات را بیابد.

سخنی با غیرتمندان

درباره تفاوت های موجود بین دوران تاریک غیبت و عصر درخشان ظهور، نکته های اساسی فراوانی وجود دارد که ویژگی های عصر ظهور، آن زمان را از دوران غیبت در نهایت برتری قرار می دهد اگرچه متأسفانه جامعه ما از آن ویژگی ها و برتری ها کمتر آگاهی دارد و به همین جهت از آشنایی با باب بسیار بزرگی از معارف مکتب اهل بیت علیهم السلام محروم است.

هر شیعه غیرتمند باید اموری را که سبب توقّف و زمین گیر شدن او شده است، بشناسد و نیز از عوامل رشد و تعالی خود آگاه باشد.

هر شیعه غیرتمند باید بداند چرا پر و بالش بسته شده؟ چگونه می تواند آن ها را بگشاید؟ و چه عواملی پر و بال او را بسته است؟

طرح این سئوال ها از این جهت است که جامعه ما اگر پاسخ این سئوال ها را بداند با دانستن و به کار بستن آن ها زمینه ساز دولت کریمه امام زمان ارواحنا فداه خواهد بود.

ای جوانان غیرتمند شیعه؛ ای پسران و دختران پاک‌طینتِ پیرو مکتب وحی؛ و ای تمامی مردان و زنانی که صدها و هزاران بار به خاطر غصب خلافت و خانه‌نشینی امیر عالم هستی اشک ماتم ریخته‌اید و از سکوت مسلمانان آن زمان حسرت خورده‌اید؛ آیا سزاوار است همچون آنان آرام گرفته و همانند آنان بی تفاوت باشید؟ مگر غصب مقام اهل بیت علیهم‌السلام چند قرن باید تداوم یابد؟ آیا دوازده قرن غیبت و غربت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه کافی نیست؟!

چرا قرن‌ها از مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام می‌گذرد و شیعیان همچنان از این امر مهم در غفلت هستند؟ چه چیزی باعث بی تفاوتی آنان شده است؟ و چرا...

در پاسخ به این پرسش‌ها می‌گوییم: شکسته‌باد دستان ناشناخته‌ای که قرن‌ها جهان را با نقشه‌های شوم خویش از اصل دین غافل نموده تا در نتیجه مردم باب شهر علم و ولایت را به دست فراموشی سپارند. و بریده‌باد دستان مرموزی که از آستین آمریکا، انگلیس و... درآمد و با تبلیس ابلیس به تدلیس امت پرداخت و آنان را در طول قرون و اعصار از اصل و رئیس مکتب غافل و دور ساخت. گرچه امت هم علاوه بر قصور تقصیر نیز دارد.

اکنون با امید به شرکت در شکستن و بریدن دستان مرموز ناشناخته، به اصل مطلب باز می‌گردیم و به بیان یکی از ویژگی‌های حکومت عدالت‌گستر حضرت بقیة الله ارواحنا فداه می‌پردازیم:

عصر ظهور، عصر اطمینان و آرامش

ویژگی‌ها، برتری‌ها، امتیازهای عصر درخشان ظهور نسبت به عصر غیبت بسیار است، به گونه‌ای که ما در این کتاب تنها درباره چند نمونه از آن‌ها مطالبی را عنوان نموده‌ایم. یکی از آن ویژگی‌ها که در ارتباط با بحث ما می‌باشد این است که آن دوران شکوهمند عصر آرامش است.

عصر نجات و آسایش از شک و دلهره است، عصر رهایی از افسردگی و فرسودگی دل از افکار سیاه و ویرانگر است؛ زیرا در آن روزگار با نابودی

شیطان، تحوّل نفس و تکامل عقل انسان‌ها، خدا و امام زمان ارواحنا فداه را در خاطره‌ها یاد می‌کنند و این خود باعث آرامش آن‌ها می‌شود. زیرا یاد خداوند آسایش‌دهنده و آرام‌بخش است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱.

آگاه باش؛ با یاد خداوند دل‌ها آرامش می‌یابند.

یاد خداوند هم برای انسان یقین‌آور است و هم بر یقین او می‌افزاید. و بر اثر یقین در انسان حالت آرامش و آسودگی خاطر ایجاد می‌شود یعنی قلب آرام می‌گیرد و برای شک و تردید و دلهره جایی باقی نمی‌ماند. به این‌گونه انسان بر نفس خود مسلط می‌شود و می‌تواند او را کنترل نموده و مهار نماید و از خطر و وسوسه شیطان نیز در امان می‌ماند.

زیرا وسوسه شیطان در صورتی تأثیر می‌کند که بتواند انسان را به کاری تحریک کند و کسی که در آرامش است و وسوسه در او اثر نمی‌گذارد مگر آن‌که آرامش خود را از دست بدهد.

بنابراین انسانی که قلبش آرامش یافته تا وقتی که این حالت را حفظ کند بر نفس و شیطان غالب و پیروز است و می‌تواند حضور را احساس کند، همان‌گونه که حالت حضور می‌تواند به انسان آرامش بخشیده و او را از گناه بازدارد. اکنون به این روایت توجه کنید: از حضرت امیرالمؤمنین (ع) سؤال شد:

برای فرو بستن چشم از چه راهی می‌توان کمک گرفت؟

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ فرمودند:

بالخمود تحت السلطان المطّلع علی سرّك.^۲

با آرام‌گرفتن در حضور سلطانی که از سرّ تو آگاه است.

۱. سوره رعد، آیه ۲۸.

۲. مصباح الشریعة: ۹.



اگر انسان بداند که خداوند و جانشینان او از ظاهر و باطن او آگاهند و در هر لحظه در حضور آنان است و از این حقیقت غفلت نرزد، ناخودآگاه دیدگانش از آنچه مایهٔ دل‌بستگی و نگاه او می‌شود بسته می‌شود.

به این جهت برخی از اولیاء خدا، برای دل بریدن از اغیار و راه یافتن به مقام قرب معنوی، حالت حضور را مراعات می‌کردند و خود را در محضر امام عصر ارواحنا فدا می‌دیدند.

هر چه حالت حضور افزوده شود و انسان خود را بیشتر در محضر خدا و امام زمان ارواحنا فدا ببیند، آسان‌تر و بهتر می‌تواند از آنچه مورد رضایت آنان نیست، دست بردارد؛ بلکه حالت حضور، کم‌کم حالات ارزنده را بدون تحمیل و تحمّل و ناخودآگاه در آنان ایجاد می‌کند.

زیرا حالت حضور یک عامل بسیار مؤثر و قوی برای کشیده شدن انسان به سوی خوبی‌ها و اعمال شایسته و صالح می‌باشد.

عصر ظهور، عصر حضور

با دقت در روایتی که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کردیم، متوجه می‌شویم: آرام گرفتن در حضور شخص مقتدری که آگاه از باطن و سرّ انسان است، سبب می‌شود که بتواند دیدگان خود را از حرام ببندد؛ آن‌هم در عصر غیبت که عصر هجوم شیاطین و تحریکات نفسانی است. در چنین دورانی، انسان می‌تواند مالک دیدگان خود باشد و آن‌ها را کنترل کند.

بنابراین در عصر‌هایی که انسان از شرّ شیطان رجیم و نفس اماره نجات یافته است به راحتی می‌تواند در آرامش کامل قرار گیرد. و همان‌گونه که گفتیم با پاک شدن دل و آرامش قلب، انسان می‌تواند نظاره‌گر عالم ملکوت باشد و به این‌گونه، حالت حضور را احساس نماید.

از آنجا که دربارهٔ حالت حضور و قدرت‌های معنوی انسان در عصر ظهور، کمتر سخن گفته شده و معنای حضور همچون معنای ظهور به خوبی واضح

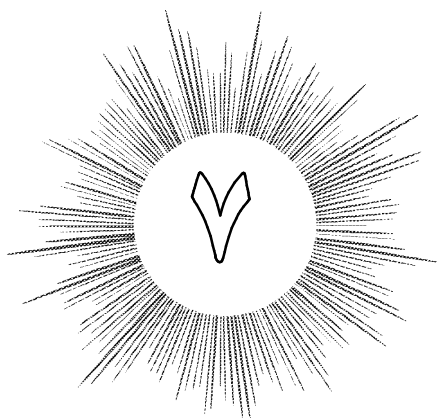
نشده، سزاوار است درباره این جریان بسیار حیاتی و ارزنده بیشتر سخن بگوییم.

به این جهت قبل از آن که روایتی را در این باره نقل کنیم می‌گوییم: در زمان ظهور، توانایی‌های انسان در اوج خود قرار می‌گیرد؛ بطوری که دارای شخصیتی تازه و جدید می‌شود و از امکانات و قدرت‌های فوق‌العاده برخوردار می‌گردد.

انسان در عصر پیشرفته ظهور نه تنها در مسائل مهم روحی و قدرت‌های عقلی، پیشرفت‌های شگفت‌انگیز می‌کند، بلکه از نظر قدرت‌های جسمی نیز چنان تکامل می‌یابد که صفحات جدیدی از تاریخ در صحنه جهان گشوده می‌شود؛ زیرا تاریخ، اجتماعی را به یاد ندارد که همچون اجتماع پیشرفته و تکامل یافته عصر ظهور به صحنه گیتی پا گذارده باشد.

انسان عصر ظهور، به رهبری و امامت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه همه قدرت‌هایی را که در وجود خویش دارد ظاهر می‌سازد و جهان را سرشار از طراوت، تازگی و قدرت‌های نهفته خویش می‌سازد. همان‌گونه که در آن روزگار، زمین همه گنج‌های خود را آشکار می‌سازد و آنچه در اعماق زمین وجود دارد هویدا می‌شود؛ در آن زمان همه قدرت‌ها و توانایی‌هایی که در اعماق وجود انسان‌ها نهفته است، آشکار می‌شود و بهره‌برداری و استفاده از قدرت‌های خارق‌العاده‌ای که در وجود انسان قرار دارد، به راحتی انجام می‌گیرد. انسان‌ها اگرچه از نظر مادی دارای جسمی کوچک هستند ولی جهانی از اسرار و قدرت‌های ناشناخته را در خود پنهان نموده‌اند که در روزگار پرشکوه ظهور آن‌ها را آشکار می‌کنند و به این وسیله، صحنه گیتی چهره‌ای دیگر به خود می‌گیرد.

در عصر درخشان ظهور، تحولات و دگرگونی‌های گوناگونی صحنه گیتی را فرامی‌گیرد که ما اکنون با راهیابی از کلمات خاندان وحی علیهم‌السلام گوشه‌هایی از آن را می‌توانیم درک کنیم.



تکامل علم و فرہنگ^s

عصر ظهور یا عصر تکامل علم و فرهنگ

دنیا در آرزوی پیشرفت‌های سریع و دست یافتن به رازهای بزرگ علم و دانش می‌باشد و در انتظار روزگاری بسر می‌برد که تحوّل عظیم، چهره جهان را فروغی دیگر بخشد و صحنه گیتی را به بهشت برین همانند نماید.

این آرزو در صورتی تحقق می‌پذیرد که ندای حیاتبخش مصلح جهان در سراسر گیتی طنین افکن شود و یکایک مردم جهان در یک لحظه هر یک به زبان خود آوای جانبخش حضرت مهدی ارواحنا فداه را بشنوند.

در آن زمان، تحوّل بزرگ جهان آغاز می‌شود و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه قیام می‌کنند و به همراه انسان‌هایی پاک با استفاده از نیروهای خارق‌العاده و شگفت‌انگیز و با همیاری قدرت‌های نامرئی و غیبی نبرد سرنوشت‌ساز جهان را آغاز می‌کنند و در مدّتی کوتاه سراسر گیتی را از وجود ستمگران عالم پاک می‌سازند. و به این‌گونه، تکامل نهایی بشر آغاز می‌شود.

در حکومت الهی خاندان وحی ﷺ آنچه‌ان علم و دانش در سراسر جهان گسترده می‌شود و جامعه انسانی به تعالی و تکامل راه می‌یابد که برتر و بالاتر از اندیشه ما است.

تکامل نهایی نیروهای عقل در روزگار پرشکوه ظهور، تمدن عظیمی را به





وجود می آورد که اکنون از قدرت درک ما خارج است .
چگونه ما می توانیم عظمت حکومت جاودانه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه
را در ذهن خود ترسیم کنیم؟

پیشرفت های کامپیوتری و امکان ارتباطات جهانی به وسیله کامپیوتر
می تواند این حقیقت را به ذهن ها نزدیک کند و باور انسان های پویا را بر این
اعتقاد دینی تحکیم نماید؛ زیرا شگفتی هایی که کامپیوتر به ما عرضه می کند و
تسهیلاتی که در برنامه های علمی جهان ارائه می دهد، تا سال هایی نه چندان
دور، برتر از باور ما بود.

این گونه پیشرفت ها، این حقیقت را ثابت می کند که انسان می تواند بر اساس تعالی
و تکامل به رازهای ناشناخته و عظیمی راه یابد که اکنون فوق تصور و اندیشه اوست .
به این دلیل ما در آرزو و انتظار روزگاری هستیم که بر اساس راهنمایی های
امام عصر ارواحنا فداه، انسان ها بتوانند از همه قدرت ها و امکانات ذهن خویش
استفاده کنند، و در بهشت برین ظهور - همچون بهشت آخرت - اراده خود را
پر بار نمایند و تنها نیکی ها و نیکویی ها را بخواهند و فقط آن ها را بجویند.

پیشرفت علم و دانش در آینده

از نظر خاندان وحی علیه السلام

اکنون روایتی را که در مدارک متعدد نقل شده و گواه برگسترش علم و دانش
در سراسر جهان و در میان همه مردمان و در همه رشته های گوناگون است، نقل
می کنیم: امام صادق علیه السلام فرمودند:

العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاء به الرسل حرفان،
فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج
الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس، وضم إليها الحرفين،
حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً.^۱

۱. بحار الأنوار: ۳۳۶/۵۲، مختصر البصائر: ۳۲۰، نوادر الأخبار: ۲۷۸، الخرائج: ۸۴۱/۲ با اندکی تفاوت.

علم بیست و هفت حرف است، پس همه آنچه را که هر یک از پیامبران آوردند دو حرف است و تا امروز مردم غیر از آن دو حرف را نمی‌شناسند و آن گاه که قائم ما قیام نماید، بیست و پنج حرف دیگر را خارج ساخته و در میان مردم منتشر می‌سازد و دو حرف دیگر را به آنها می‌افزاید تا تمام بیست و هفت حرف علم را در میان مردم منتشر نماید.

نکته‌های مهم روایت

در این روایت، نکته‌های شایان توجهی وجود دارد که از آینده‌ای بسیار درخشان و جهانی سرشار از علم و دانش، حکایت می‌کند. اکنون توجه شما را به بعضی از نکته‌ها جلب می‌نمایم:

۱- در کلام امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «فیشها فی الناس»، دلیل بر یک مطلب بسیار مهم است و آن فراگیر شدن، عمومی بودن و منتشر شدن علم در میان همه افراد جامعه است (به دلیل الف و لام در کلمه الناس). بنابراین در آن زمان همه مردم به ارتقاء علمی و فرهنگی راه می‌یابند و علم و دانش مخصوص عده‌ای خاص و اندک از مردم جامعه نیست. پس در آن عصر درخشان همه مردمان جهان از نعمت علم و دانش بهره‌مند خواهند بود.

۲- قبل از قیام حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه علم و دانش در میان همه مردم جامعه وجود ندارد بلکه اختصاص به گروهی اندک دارد و آنان نیز به همه علوم راه نمی‌یابند بلکه به برخی از علوم راه می‌یابند.

۳- علم و دانش در عصر تکامل نه همچون علم و دانش در این زمان است؛ زیرا علم و دانش در آن زمان، بسیار گسترده و توسعه یافته است. در آن زمان افراد جامعه از انواع علم و دانش برخوردار خواهند بود.

کلمه «العلم» به دلیل «الف و لام» آن یعنی جنس علم و مجموعه آنچه که دانش شمرده می‌شود، مجموعه همه آنها در گذشته و حال تا قبل از قیام و پس از ظهور، بیست و هفت حرف است.

از عصر پیامبران تا پایان عصر غیبت هر چه دانش بشر پیشرفت کند، به دو حرف از آن راه می‌یابد و در عصر ظهور بیست و پنج حرف دیگر علوم به آن ضمیمه می‌شود^۱ و یک فرهنگ عظیم و تکامل یافته و بسیار درخشان در میان همه افراد جامعه به وجود می‌آید.

آنچه در زمان پیامبران مرسل و تا زمان امام صادق علیه السلام و تا قبل از قیام امام عصر ارواحنا فداه بوده و خواهد بود دو حرف از علم است.

با توجه به همه پیشرفتی که علم از زمان پیامبران مرسل و تا زمان امام صادق علیه السلام نمود و با توجه به همه علمی که امام صادق علیه السلام در صنعت و شیمی و غیر آن، آن را برای جابر و دیگران از اصحاب خاص خود بیان کردند و آنچه پس از آن حضرت تا قیام امام زمان ارواحنا فداه پیشرفت نموده، امام صادق علیه السلام همه را دو حرف می‌دانند. این نکته وقتی جلوه خواهد کرد که از علمی که امام صادق علیه السلام ظاهر نموده‌اند و هنوز مورد تعجب دانشمندان است، اطلاع داشته باشیم.

۴- در آن روزگار، مردم درک خواهند نمود که علم یعنی چه؟ و دانشمندان چه کسانی هستند؟ زیرا علم و دانش در آن زمان از آبخشور وحی سرچشمه می‌گیرد و با عنایت حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه به مردم ارائه می‌شود. در آن زمان علم و دانش واقعی و صحیح در میان مردم منتشر می‌شود، نه علوم بی‌پایه‌ای که بر اساس فرضیه و تئوری به خورد دانش‌آموزان داده می‌شود.

۵- در آن زمان از علم دروغین خبری نیست و از فریبکاری دانشمندان، ملت‌ها به گمراهی کشیده نمی‌شوند. در آن زمان علم و دانش وسیله راهنمایی مردم است و کسی همچون «ارشمیدس» نمی‌تواند هزار و ششصد سال مردم را گمراه کند.

۱. اگر ما به ظاهر روایت عمل کنیم پیشرفت علم در آن حدّ خواهد بود که گفتیم ولی اگر روایت را توجیه کنیم، مجموعه علم و دانش تا پایان عصر غیبت، قابل مقایسه با علم و دانش در عصر ظهور نیست.

در آن زمان از کتاب‌های کلاسیکِ وقت‌گیر که استعمارگران برای کشورهای ضعیف برنامه‌ریزی کرده‌اند، و از علم‌های دیکته‌شده و دانش‌های دستور داده‌شده خبری نیست، از نمره‌های دلاری و از مدارک سفارشی اثری وجود ندارد.

در آن زمان همهٔ مردمان جهان دانشمندند و همهٔ دانشمندان واقعاً دارای علم و دانش و فرهنگ پیشرفته هستند نه آن‌که با مدارک غیر واقعی در زمرهٔ دانشمندان به حساب آیند.

۶ - مجموعهٔ همهٔ علوم تکامل یافته و در میان مردم منتشر می‌شود. یعنی هر رشته از رشته‌های علم در مرحلهٔ بالا و نهایی خود در میان جامعه رواج می‌یابد و مردم از آن بهره می‌برند.

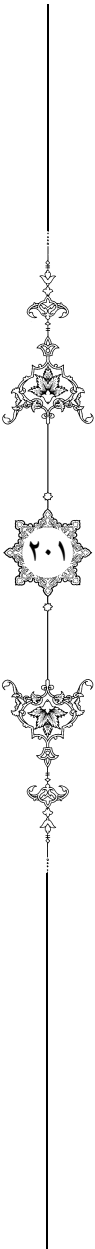
همان‌گونه که در عصر درخشان ظهور، جامعه از نظر اقتصادی، کشاورزی، امنیتی و... پیشرفته است و مردم از نعمت وجود آن‌ها کاملاً برخوردار می‌باشند، از نظر علم و دانش نیز کاملاً بهره‌مند شده و احساس کمبود علمی برای آنان وجود ندارد.

تحلیل روایت

نکته‌ای که در روایت وجود دارد این است که علم و دانش از زمان پیامبران تا عصر معصومین علیهم‌السلام و تا قبل از فرارسیدن روزگار ظهور یکسان بوده و در تمام این زمان‌ها، علم از دو جزء فراتر نرفته و نخواهد رفت.

زیرا بنا به فرمایش امام صادق علیه‌السلام: ۱- همهٔ علومی که پیامبران آوردند و حرف است، ۲- تا زمان امام صادق علیه‌السلام مردم غیر از آن دو حرف را نمی‌شناسند، ۳- زمانی که حضرت قائم علیه‌السلام قیام نماید، بیست و پنج حرف دیگر را خارج ساخته و با دو حرف دیگر در میان مردم منتشر می‌سازد.

از آنجا که علم و دانش در زمان امام صادق علیه‌السلام و تا قبل از ظهور حضرت، بسیار گسترده‌تر از زمان انبیاء بوده است، باید از ظاهر روایت دست برداشته و



بگوئیم مقصود امام علیه السلام چیز دیگری بوده است که راوی آن را واضح بیان نکرده است؛ زیرا بدیهی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام علوم و معارف فراوانی را بیان نموده‌اند که قبل از ایشان هیچ‌یک از پیامبران به بیان آن‌ها نپرداخته‌اند.

آیا آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصیاء آن حضرت آوردند، همان علوم و معارفی بوده است که پیامبران گذشته آورده‌اند و خاندان وحی علیهم السلام در آن‌ها تحوّل ایجاد نکرده و چیزی بر آن علوم نیفزوده‌اند؟! اگر این چنین است پس مزیت و برتری اسلام بر ادیان دیگر به چیست؟

بدیهی است کسی نمی‌تواند معتقد باشد که علم و دانش رسول خدا صلی الله علیه و آله همان دانش پیامبران قبل از ایشان است.

بنابراین باید بگوئیم نکته‌ای در مقصود امام علیه السلام از این روایت وجود دارد که برای به دست آوردن آن، نیاز به تدبّر و فکر می‌باشد.

زیرا از ظاهر روایت یک نوع رکود استفاده می‌شود؛ یعنی زمان پیامبران مرسل تا زمان ائمه اطهار علیهم السلام و از آن زمان تا عصر قبل از قیام امام عصر ارواحنا فداه یک همسانی و همگونی وجود داشته و وجود خواهد داشت و با قیام آن حضرت این رکود شکسته می‌شود.

حال اگر مقصود از همسان بودن عصر پیامبران مرسل و عصر ائمه اطهار علیهم السلام تا زمان قبل از قیام امام عصر ارواحنا فداه، همسان بودن و یکنواخت بودن از نظر علم باشد، یقیناً این یک اشتباه واضح است؛ زیرا بسیاری از علوم را امام صادق علیه السلام - که این روایت از آن حضرت است - و همچنین سایر ائمه اطهار علیهم السلام بیان فرموده‌اند و از زبان پیامبران مرسل نقل نشده است.

بنابراین نمی‌توانیم بگوئیم: مقصود از یکنواخت بودن، یکنواخت بودن از نظر مقدار علم است - با توجه به افزایش پیوسته علم - ولی می‌توانیم بگوئیم: راه عمومی فراگیری علم - یعنی استفاده از حسّ باصره و سامعه - همان‌گونه یکنواخت باقی مانده است.



نقطه مشترک از عصر پیامبران تا کنون

با دقت، توجه و بررسی در علوم و معارفی که از ابتدای خلقت به وسیله انبیاء الهی آورده شد و چگونگی تعلیم آن‌ها و همچنین علوم و معارف خاندان وحی علیهم‌السلام تا کنون با همه پیشرفتی که تا حال در آن‌ها شده، همه آن‌ها در یک نقطه مشترک هستند که هیچ‌گونه افزایش و تغییری در آن‌ها به وجود نیامده است. زیرا همه علوم و معارفی که انبیاء الهی به مردم تعلیم داده‌اند و همچنین هر چه را که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان وحی علیهم‌السلام و بعد از آن‌ها دانشمندان به عموم مردم تعلیم داده و آموخته‌اند، دارای یکی از دو حالت بوده است. و آن این است که عموم مردمی که از مکتب آنان بهره می‌بردند، نحوه بهره‌گیری آنان یا سمعی بوده است و یا بصری؛ یعنی همه کسانی که از پیامبران الهی گرفته تا کنون علمی آموخته‌اند، علوم آنان را یا از روی کتاب و نوشته‌ای خوانده‌اند و یا از آنان و یا دیگران شنیده‌اند.

توجه داشته باشید راه‌های دیگری برای فراگیری علم وجود داشته و دارد که عموم مردم توانایی استفاده از آن را ندارند و گاهی افرادی از آن طریق استفاده نموده و می‌نمایند.

پس راه کسب علم و دانش با همه افزایشی که از زمان انبیاء الهی تا کنون در آن‌ها ایجاد شده، با استفاده از چشم و یا گوش بوده است.

بنابراین، مقصود از دو جزء ممکن است این باشد که راه فراگیر شدن علم تا کنون از دو طریق بوده و تا قبل از قیام آن حضرت نیز چنین خواهد بود که آموختن دانش از راه خواندن و گوش دادن است. یعنی فراگیری علوم از راه سمعی و بصری.

همه مردم علم و دانش خود را عموماً از این دو راه به دست آورده و می‌آورند ولی با تکامل عقلها راه‌های دیگری برای تحصیل علم به وجود خواهد آمد که غیر از دو طریق مذکور است. مانند فراگیری علم از راه القاء در قلب توسط ملائکه،



که نه سمعی است و نه بصری و در بعضی از روایات به آن تصریح شده است. اگر این توجیه را بپذیریم از پیشرفت و توسعه بسیار عجیب علم و دانش در آن زمان، آگاه خواهیم شد؛ زیرا طبق معنایی که برای روایت عنوان کردیم راه‌های عمومی فراگیری علوم تقریباً سیزده برابر خواهد شد، نه این که مجموعه علوم سیزده برابر شود.

اگر پیشرفتی که علم تا کنون نموده در عصر ظهور سیزده برابر شود با توجه به تکامل عقلی انسان‌ها، پیشرفت اندکی خواهد بود.

در روایت دلیل‌ها و حداقل قرینه‌هایی وجود دارد که از آن‌ها معلوم می‌شود مقصود امام صادق علیه السلام از بیست و هفت حرف علم، بیست و هفت قسمت علم نیست بلکه معنای دیگری را مورد توجه قرار داده‌اند؛ زیرا می‌فرمایند: علم از زمان پیامبران مرسل تا زمان خود حضرت و قیام حضرت دو حرف است؛ اگر مقصود آن حضرت از دو حرف بودن، دو جزء بودن علم باشد باید هیچ‌گونه پیشرفتی برای علوم از زمان پیامبران مرسل تا قبل از قیام امام زمان ارواحنا فداه نشده باشد و از همان زمان تا عصر قیام حضرت، مردم از دو جزء علم بهره‌مند باشند و پیشرفت علم توقف نموده و راکد بماند. و بدیهی است که از زمان پیامبران مرسل تا کنون و تا عصر ظهور، علم صدها برابر پیشرفت نموده و دانش انسان‌ها در مسایل دین و غیر آن صدها برابر شده است، نه آن که به حال خود در همان دو جزء باقی مانده باشد. بنابراین مقصود، راه فراگیری علوم است.

آنچه بدیهی است از زمان پیامبران مرسل تا عصر ظهور، آنچه که راه فراگیری علم برای عموم انسان‌ها - نه اولیاء الهی - بوده و هست غیر از راه سمع و بصری چیز دیگری نبوده است. از خواندن کتاب و نوشته، یا استفاده از درس، سخنرانی و همچنین بهره‌گیری از ضبط، رادیو، کامپیوتر و همه وسایل دیگری که ممکن است وسیله پیشرفت علم باشد از دو طریق سمعی و بصری خارج نیستند.





اگر امام صادق علیه السلام در آن زمان می فرمودند راه‌های فراگیری علوم بیست و هفت جزء می باشد، آیا چند نفر می توانستند آن را بپذیرند و حتی آیا در این زمان چند نفر می توانند کاملاً پذیرای این مطلب باشند؟!

نکته جالب دیگری که سزاوار است دقت شود، این است که در این روایت در بیشتر مدارکی که آن را نقل کرده اند تعبیر به «حرفاً» و «حرفین» شده است. و حرف و حروف خود وسیله آموختن علم و دانش می باشند و ممکن است که مقصود امام علیه السلام از تعبیر نمودن به حرف و... وسیله آموختن علم باشد نه این که مقصود از حروف و حرفین معنایی باشد که ابتداءً به ذهن ما می رسد. همان گونه که دو لفظ کلمه و کلمات، گاهی در آیات و روایات به معنایی به کار برده شده که غیر از آن چیزی است که ابتداءً به ذهن ما وارد می شود و آن عبارت از حروف و الفاظی است که بازبان به آن تکلم می شود. پس اگر درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت و همچنین حضرت عیسی تعبیر به «کلمة الله» شده است، مقصود از «کلمة»، حروف و الفاظ نیست.

اگر ما به وسیله کلمه و کلمات اراده خود را ظاهر می کنیم و کلام مظهر اراده ما می باشند، «کلمة الله» نیز آن چیزی است که اراده خداوند به واسطه او در خارج ظاهر و واقع می شود. به این جهت درباره اهل بیت علیهم السلام تعبیر به «کلمات الله» شده است.^۱

حروف نیز اگرچه معنای اولی آنها چیزی است که الفاظ را تشکیل می دهند ولی در واقع وسیله آموختن علم و آگاهی به دیگران می باشند.

حضرت امام هادی علیه السلام درباره این آیه شریفه: «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۲ فرمودند:

۱. رک: شرح دعای سمات: ۴۱ از مرحوم آیه الله سید علی قاضی.

۲. سوره لقمان، آیه ۲۷.

نحن الكلمات التي لاتدرک فضاءنا ولا تستقصی^۱.

ما کلمات خداوند هستیم که فضیلت‌های ما درک نمی‌شود و پایان ندارد.

بنابراین توضیح، بیست و هفت حرف علم، یعنی بیست و هفت وسیلهٔ آموختن علم و بدست آوردن دانش. اگر انسان تا قبل از ظهور از دو وسیله و دو طریق - چشم و گوش - علم و دانش را به دست آورده و می‌آورد، در عصر ظهور بیست و هفت طریق و راه فراگیری علم به روی او گشوده می‌شود.

راه‌های دیگری برای فراگیری علم و دانش

۱- حسّ بویایی یا شامه

حسّ بویایی یا شامه یکی دیگر از حواسی است که در صورت تکامل آن انسان می‌تواند به وسیلهٔ آن آگاهی‌های فراوانی را از افراد به دست آورد. برخی از افراد غیر از حسّ سامعه و باصره، می‌توانند از طریق حسّ شامه بسیاری از مطالب را درک نموده و بر آگاهی خود بیفزایند. اگر توجه کرده باشید در روایات وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

تعطّروا بالاستغفار لاتفضحکم روائح الذنوب^۲.

با استغفار، خود را خوشبو سازید تا بوی گناهان شما را رسوا نسازد.

برخی از افراد از بوی نفّس افراد می‌توانند اعمالی را که او انجام داده است آگاه شوند. به این جهت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: استغفار کنید تا دیگران از اعمال زشتی که شما انجام داده‌اید آگاه نشوند.

۲- حسّ لامسه

می‌دانیم که اطراف بدن انسان را هاله احاطه کرده است. از رنگ و چگونگی

۱. بحار الأنوار: ۱۶۶/۵۰.

۲. بحار الأنوار: ۲۲/۶ و ۲۷۸/۹۳.



هاله می توان پی به اعمال و رفتار و شخصیت طرف آگاه شد .
 کسانی که هاله افراد را می بینند و انواع و اقسام آن را می شناسند ، می توانند
 از شخصیت طرف آگاه شده و بدانند چگونه فردی می باشد .
 هاله ای که در اطراف بدن انسان است در دست ها تمرکز بیشتری دارد . به
 این جهت بعضی از افراد با دست دادن و لمس نمودن می توانند افکار طرف را
 بخوانند و از حالات او باخبر شوند . بنابراین حس لامسه نیز می تواند در
 کسب آگاهی افراد نقش مؤثر داشته باشد .
 بعضی از افراد با در دست گرفتن لباس یا چیزی که متعلق به فرد خاصی
 است ، می توانند از حالات و روحیات او خبر داده و بگویند که او چگونه آدمی
 می باشد . جریانات زیادی در این باره در کتاب ها نوشته شده است .

۳- حس ذائقه

حس ذائقه نیز در کسب آگاهی می تواند دارای نقش و تأثیر باشد . در
 جریاناتی که از اولیای خدا نقل شده است تصریح شده که آنان با خوردن نان و
 غذا ، از حالات کسی که آن را پخته است آگاه شده و خبر داده اند .
 بنابراین با قدرت گرفتن حواس پنجگانه و بدست آوردن حیات واقعی نه
 تنها چشم و گوش بلکه سایر حواس پنجگانه را می توان از راه های فراگیری
 علم و دانش قرار دهیم ؛ همان گونه که حواس باطنی نیز می تواند راه فراگیری
 علم برای انسان باشد .

۴- آموزش علوم از راه فراحسی

نکته بسیار جالبی که سزاوار است در آن دقت شود این است که فراگیری
 علم و دانش از راه سمع و بصر ، استفاده از قوای حسی انسان است و آن دواز
 حواس پنجگانه ظاهری انسان می باشند . با توجه به مسأله تکامل در عصر
 درخشان ظهور و حیات قلب ها و کامل شدن خردها ، به دست آوردن علم و



دانش از راه‌های فراحسی بسیار خواهد بود.

با تأمل و اندیشیدن در آنچه گفتیم بسیار بدیهی و واضح است که حیات دل و تکامل عقل راه را برای فراگرفتن علم و دانش باز می‌کند. بنابراین راه فراگیری علم و دانش در آن زمان که عموم مردم از حیات قلب و تکامل عقل و خرد برخوردارند، در انحصار دیدن و شنیدن نیست، بلکه با قدرت‌های فراحسی که در آن زمان انسان‌ها به آن دست می‌یابند، به راحتی بر علم و دانش خود می‌افزایند.

«مشاهدهٔ فؤادی» که بر اثر «حیات قلب» به دست می‌آید، نمونه‌ای از راه‌های فراگیری علم و دانش با استفاده از قدرت فراحسی است.

در عصر درخشان ظهور که عصر دانش و بینش است، انسان بر اثر حیات قلب، به این قدرت فراحسی دست یافته و به وسیلهٔ آن بینش قلب به دانش و فرهنگ خود می‌افزایند.

در روزگار شکوهمند ظهور، انسان‌ها نه تنها به وسیلهٔ چشم و بصر، بلکه از طریق قلب و بصیرت نیز به فراگیری علوم و معارف می‌پردازند. با گشوده شدن راه‌های حسی دیگر و باز شدن راه‌های فراحسی در روزگار درخشان ظهور، ثابت می‌شود که راه فراگیری علم و دانش در انحصار چشم و گوش نیست. نکتهٔ جالب توجه دیگر، عمومی شدن و بتّ در میان همهٔ مردم است که راه‌های فراگیری همانند القاء، راه آن برای همه باز خواهد شد و همه از آن استفاده می‌کنند؛ همان‌گونه که در روایت وارد شده است.

الآن هر دانشمندی با تخصص و مهارتی که در رشتهٔ خود دارد، در درک علوم دیگر ناتوان است؛ زیرا راه علم فقط سمعی و بصری است و این محدودیت‌آور است؛ هم برای فراگیر شدن علم در میان همه و هم برای دانشمندان.

با توجه به پاک‌شدن و تهذیب نفس مردم، مرگ شیطان و تکمیل عقل‌ها بدیهی است که راه‌های فراگیری علوم عمومی خواهد شد و مردم می‌توانند از غیر راه سمع و بصر تحصیل علم نمایند.



تحوّلات شگفت در عصر ظهور

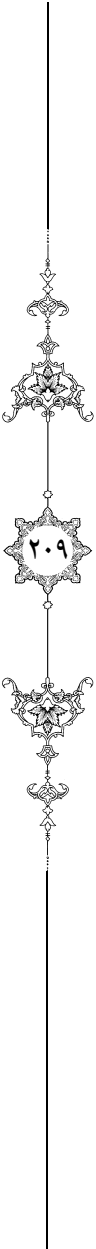
خدا می‌داند بر اثر پیشرفت علم و دانش و تکامل عقل و خرد، چه تحوّلات عظیم و گسترده‌ای در جهان رخ خواهد داد! و چه اسرار و رازهایی از جهان آفرینش و عالم خلقت آشکار خواهد شد!

در دوران تیره غیبت، گاهی یک اختراع کوچک آثاری مهمّ و تحوّلی عجیب در افکار و اندیشه‌های مردم عصر غیبت ایجاد کرده است. به عنوان نمونه: اختراع تلسکوپ و دوربین‌های قوی چقدر در دید انسان‌ها تأثیر گذاشت؟ و چگونه بر آگاهی بشر نسبت به وسعت فضای وسیع و جوّ پهناور آسمان افزود؟ و چگونه پندارهای دانشمندان و فلاسفه را درباره کیفیت زمین و ستارگان درهم ریخت؟! به همین صورت اختراعاتی که بر اثر تکامل علم و تمدّن در روزگار پرشکوه ظهور رخ خواهد داد، آگاهی انسان‌ها را نسبت به عالم هستی و اسرار جهان آفرینش آنچنان افزایش می‌دهد که ما در دوران تیره غیبت توانایی تصوّر آن را نداریم و نمی‌دانیم در آن زمان چه چیزهایی اختراع خواهد شد و آثار شگفت آن‌ها تا چه حدّ خواهد بود؟

هنوز دانشمندان عصر غیبت درباره مسأله «ضدّ مادّه» «گذشتن از مرز زمان» و مسأله «راه‌یابی به عالم غیب» گامی برنداشته و مشکلی را حلّ نکرده‌اند. آیا می‌دانید با حل شدن این رازها و فاش شدن اسرار آن‌ها چه تحوّلات عجیب و گسترده‌ای در عالم آفرینش رخ می‌دهد؟! آیا ما با آگاهی‌های بسیار اندک عصر غیبت، می‌توانیم از عظمت آن‌ها آگاه شویم؟!

دانش خاندان وحی ﷺ

بنا بر مبانی اعتقادی مکتب خاندان وحی ﷺ، انبیاء الهی در هر عصر و زمانی که باشند، علم و دانش آن‌ها فوق مردمان آن عصر و زمان است؛ به طوری که هیچ‌یک از علماء و دانشمندان توان مقابله با آنان را ندارند و در بحث و مناظره مغلوب آنان می‌باشند.





علم ائمه اطهار علیهم السلام نیز برتر از دانش دانشمندان همه اعصار است به گونه‌ای که علم و دانش هیچ‌یک از بزرگترین دانشمندان را نمی‌توان با علم و آگاهی آنان مقایسه نماییم.

برتری علم ائمه اطهار علیهم السلام و انبیاء الهی بر دیگران به این جهت است که علم آنان اکتسابی نیست و با تحصیل آن را به دست نیاورده‌اند، بلکه دانش آن بزرگواران لدنی است و از جانب خداوند مهربان به آنان عطا شده است. بنابراین آن بزرگواران از علم مخزون و دانش پنهان الهی برخوردارند و آگاهی آنان برتر از علم دیگران می‌باشد.

گرچه روایات در زمینه علم ائمه اطهار علیهم السلام و حد و مرز آن متفاوت است و بحث درباره آن‌ها و بررسی و تحلیل آن‌ها بسیار به طول می‌انجامد، ولی می‌توان گفت: منشأ اختلاف روایات در این باره، اختلاف مخاطبین امامان شیعه از نظر اختلاف ظرفیت و آمادگی پذیرش آنان بوده است.

ما می‌گوییم: علم حضرت بقیه الله الأعظم ارواحنا فداه برتر از علم همه مردمان جهان است و آن بزرگوار دارای همه علوم می‌باشند.

در زیارت آن حضرت می‌خوانیم:

أَنَّكَ خَائِرُ كُلِّ عِلْمٍ ۱.

شما دارای هر علمی هستید.

و در زیارت ندبه می‌خوانیم:

قَدْ أَنَاكُمُ اللَّهُ يَا آلَ يَاسِينَ خِلَافَتَهُ، وَعِلْمَ مَجَارِي أَمْرِهِ، فِيمَا قَضَاهُ
وَدَبْرَهُ وَرَتَّبَهُ وَأَزَادَهُ فِي مَلَكُوتِهِ ۲.

ای آل یاسین؛ خداوند مقام جانشینی خود را به شما داده است و به مجاری امر خود در ملکوت خود نسبت به آنچه حکم می‌کند و تدبیر و تنظیم می‌نماید و اراده می‌کند، به شما علم و آگاهی داده است.

۱. مصباح الزائر: ۴۳۷، صحیفه مهدیه (مترجم): ۶۲۶.

۲. بحار الأنوار: ۳۷/۹۴، صحیفه مهدیه (مترجم): ۵۶۷.

با این بیان که در این توفیق شریف آمده است روشن می‌شود که نه تنها عالم ملک بلکه عالم ملکوت نیز، در حیطة علم اهل بیت علیهم‌السلام قرار دارد. و بر اساس استفاده از برخی روایاتی که درباره شگفتی‌های عصر ظهور وارد شده است، حضرت بقیة الله ارواحنا فدا به تکمیل عالم ملکوت نیز می‌پردازند.

بنابراین، قیام آن بزرگوار تنها جنبه ملکی ندارد، بلکه علاوه بر عالم ظاهر، به تکمیل عالم باطن و نامرئی می‌پردازند و موجودات عالم غیر مرئی نیز در پرتو حکومت الهی آن بزرگوار قرار می‌گیرند.

مسأله علم امام علیه‌السلام از مسایل بسیار جالب در باب معارف اهل بیت علیهم‌السلام است. و درباره حدود و چگونگی آن، بحث‌هایی مطرح شده که طرح و بررسی آن‌ها مناسب با موضوع این کتاب نیست.

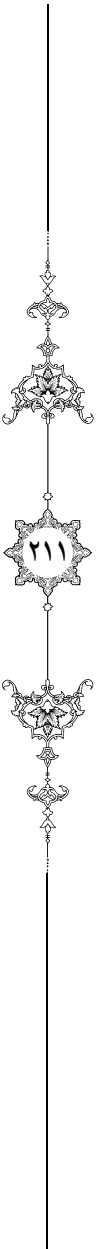
بنابراین هر امامی در هر عصر و زمانی که باشد اعلم همه اهل آن زمان است و همه دانشمندان آن عصر در هر رشته از علوم و صنایع باید مشکلات خود را به وسیله امام عصر خویش برطرف نمایند؛ زیرا لازمه مقام امامت و رهبری الهی امام این است که در هر علم و دانشی سرآمد و برتر از همه مردم باشد و این خود یکی از فضایل امام است. و اگر چنین نباشد تقدیم مفضول بر فاضل لازم می‌آید.

با این بیان روشن شد که علم و تمدن تا قبل از ظهور هر قدر پیشرفت کند، علم امام علیه‌السلام مافوق آن است. روایتی که می‌آوریم بر مطلب ما صراحت دارد. حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأُمَّةَ علیهم‌السلام يُوَقِّعُهُمُ اللَّهُ وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحِكْمَتِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ زَمَانِهِمْ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»^۱.^۲

۱. سوره یونس، آیه ۳۵.

۲. کمال الدین: ۶۸۰، اصول کافی: ۲۰۲/۱.



قطعاً خداوند به انبیاء و امامان علیهم السلام توفیق عنایت می‌کند و از علم‌ها و حکمت‌های ذخیره‌شده خود به آنان، آن اندازه می‌دهد که به غیر آنان عنایت نکرده است، به این جهت علم آنان برتر از علم اهل هر زمان خواهد بود.

در این آیه دلالت بر این حقیقت وجود دارد: «آیا کسی که مردم را به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که هدایت شود یا کسی که به راه حق هدایت نمی‌شود مگر کسی او را راهنمایی نماید، چیست برای شما؟ چگونه حکم می‌کنید؟»

بنابراین، علوم در همه قسمت‌ها هر چه پیشرفت کند، علم امام علیه السلام آن چنان وسیع و پهناور است که همه آن‌ها را در بر دارد و می‌تواند همچون دریایی که قطرات باران را در خود جای می‌دهد، همه علوم و صنایع واقعی را در پهنه علوم خود ناپدید کند؛ علاوه بر آن که قطره باران خود از دریا برخواسته است.

همان‌گونه که در روایات وارد شده در عصر درخشان ظهور، برهان و استدلال در جهان فراگیر شده و انسان‌ها در سراسر گیتی با منطق و استدلال از علم و دانش صحیح برخوردار می‌شوند. و یاوران حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه با بیان و گفتار، مخالفان را رام نموده و به سوی حقیقت رهنمون می‌شوند.

آن حضرت نیز با گفتار خویش مردمان را به سوی مکتب خاندان وحی علیهم السلام هدایت نموده و جهان را سرشار از دانش و بینش جدید می‌نمایند و به این وسیله حق را ظاهر ساخته و باطل را نابود نموده و هر گونه شک و تردید را از قلب انسان‌ها پاک می‌سازند.

این حقیقتی است که آن بزرگوار به آن تصریح نموده و در توقیعات خویش آن را بیان فرموده‌اند.

حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه در اولین ساعت ولادت فرمودند:



زعمت الظلمة أنّ حجّة الله داحضة، ولو أذن لنا في الكلام لزال
الشكّ.^۱

ستمگران گمان کرده‌اند که حجّت خداوند باطل گردیده و اگر برای ما اذن
در گفتار داده شود، شک‌ها برطرف می‌گردد.

بدیهی است با برطرف شدن شکّ، قلب سرشار از ایمان و یقین می‌شود و با
پرشدن قلب از یقین، اکسیری بسیار مهمّ و حیاتی که دگرگون‌کننده و تکامل‌بخش
شخصیّت انسان‌ها است، در اختیار همهٔ افراد قرار می‌گیرد.

راهنمایی‌های امام عصر ارواحنا فداه

درفراگیری علوم

برای آشنا شدن با عصر درخشان ظهور، عصر نور و روشنایی، عصر دانش
و بینش، عصر تلاش و کوشش، عصر همهٔ خوبی‌ها و برازندگی‌ها نگاهی به
صحنهٔ گیتی می‌افکنیم و با شگفتی‌هایی که در جهان آفرینش وجود دارد، پی
به عظمت هستی بخش جهان و جانشینان او که گواه آفرینش همهٔ موجودات
می‌باشند، می‌بریم. اکنون به این پرسش‌ها توجه کنید:

در جهان، بر فراز قله‌های کوه‌های سر به فلک کشیده تا صحراهای پهناور
و تا ژرف‌ترین نقطه‌های درّه‌های عمیق و از سطح آب دریاها بی‌کران تا
عمیق‌ترین اقیانوس‌های جهان؛ چه موجودات عجیبی زندگی می‌کنند؟! و چه
حیوانات شگفت‌آفرینی وجود دارند؟!

آیا شناخت رازهای جهان خلقت ممکن است؟!

چگونه می‌توان از اسرار آفرینش این همه موجودات آگاه شد؟!

آیا جز شاهدان خلقت کسی می‌تواند از این همه آگاهی برخوردار باشد؟

آیا در این روزگار کسی جز حضرت بقیّة الله الأعظم امام زمان ارواحنا فداه

توانایی دارد هر پرسشی را پاسخ دهد؟!

۱. الغيبة شیخ طوسی رحمته الله: ۱۴۷.



آری؛ در عصر شکوهمند ظهور، امام زمان عجل الله تعالی فرجه جهان را با برهان و دلیل سرشار از علم و آگاهی خواهند نمود و در سراسر گیتی مردمان جهان را از علم و آگاهی، دانش و بینش به همراه برهان و دلیل برخوردار می‌سازند.

حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره این مطلب مهم می‌فرمایند:

يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا وَبِرَهَانًا.^۱

(آن حضرت) جهان را سرشار عدالت، قسط و برهان می‌نماید.

در آن روزگار، مردمان جهان راه صد ساله را یک شبه می‌پیمایند و نکته‌هایی را که در طول یک عمر نمی‌توان آموخت در میان چند کلمه می‌یابند! برای این که اشاره‌ای به گسترش علم و دانش در عصر آگاهی و بینش داشته باشیم سؤالی را عنوان می‌کنیم:

اگر شخصی بخواهد در بحثی بسیار وسیع، گسترده و پردامنه به تحقیق بپردازد و از تمامی نکته‌های آن درست آگاه شود، و از نعمت وجود استادی کاردان در آن رشته محروم باشد و از کتاب و نوشته و موادی که از آن‌ها می‌توان در آموختن آن رشته کمک گرفت، بی‌بهره باشد چه سالیان طولانی و درازی را باید به تحقیق و جستجو و کاوش بپردازد و چه مقدار باید به تجربه‌های ناکام دست یازد تا شاید سرانجام به مقداری از آنچه می‌خواسته است دست یابد؟! ولی همین فرد اگر از وجود استادی دانا و ماهر برخوردار باشد که از همه زوایای بحثی را که این فرد در جستجوی آنست به خوبی آگاه باشد، می‌تواند در مدتی کوتاه به آنچه می‌خواسته است راه یابد و از آنچه در جستجوی آن بوده است آگاه شود.

به بیان دیگر علم و دانش را می‌توان به دو گونه فراگرفت:

۱- آموختن از استادی که از آن علم بهره‌مند است و در آن رشته آگاهی دارد.

۲- اگر استاد یا کتاب و... در آن زمینه وجود ندارد، نیاز به جستجو و بررسی وجود دارد و باید با تلاش و پشتکار به تحقیق و تجربه پرداخته شود، تا در صورت امکان نتیجه مطلوب بدست آید.

بدیهی است تفاوت فراوانی در فراگیری علم و دانش از راه بررسی و از راه آموزش وجود دارد که ما در اینجا دو فرق بسیار مهم را بیان می‌کنیم:

۱- سرعت فراگیری علوم در صورت استفاده از استاد آگاه، بدون آن‌که نیازی به بررسی‌های وقت‌گیر و طولانی داشته باشیم.

۲- نتیجه قطعی از علم و دانش در صورتی که از استاد آگاه بیاموزیم بدون آن‌که به بررسی‌های وقت‌کش و بی‌نتیجه گرفتار شویم.

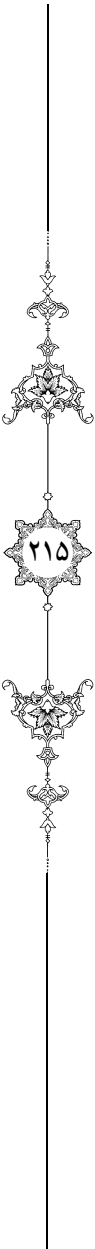
تأثیر حضور امام علیه السلام در فراگیری علم

انسان‌های عصر ظهور نیازی به بررسی‌های وقت‌کش و بی‌نتیجه ندارند؛ زیرا به فرموده حضرت امام مجتبی علیه السلام جهان در آن روزگار، سرشار از علم و دانش همراه با دلیل و برهان است.

آری؛ اگر مردم بهره‌مند از نعمت حضور و ظهور امام علیه السلام در میان جامعه باشند، با سرعت هرچه بیشتر می‌توانند به منابع عظیم علمی راه یابند و علم برهانی را همراه با علم لدنی از آب‌سخور وحی فراگیرند و به نتیجه قطعی برسند.

اکنون برای این‌که مطلب کاملاً روشن شود درباره فراوانی انواع حیوان‌ها سخن گفته و سپس با نقل روایتی جالب به نتیجه‌گیری می‌پردازیم:

همان‌گونه که گفتیم بر فراز کوه‌ها، در دامن صحراها و در اعماق دریاها موجودات بسیار فراوان و عجیبی وجود دارند که روش زندگی، خصوصیات، ویژگی‌ها و چگونگی تکثیر نسل آن‌ها بر اثر کثرت انواع آن‌ها برای ما ممکن نیست.





تا کنون در دنیای ما فقط ۸۶۰۰۰ نوع پرنده زندگی می‌کنند^۱ و در میان حشرات فقط در حدود ۴۰۰ هزار گونه پروانه در دنیا شناخته شده که در حدود ۱۵۰ هزار گونه آن در ایران موجود است.^۲

با توجه به فراوان بودن انواع حیوان‌ها اگر فردی به عنوان مثال در علم حیوان‌شناسی بخواهد بداند تکثیر نسل میلیون‌ها نوع حیوانی که در جهان زندگی می‌کنند چگونه است؛ کدام یک از آن‌ها تخم‌گذاری می‌کنند و کدام یک زایمان دارند؛ به میلیون‌ها سال تحقیق و بررسی نیاز دارد.

علاوه بر این، چگونه می‌تواند از وضع میلیون‌ها حیوانی که در اعماق دریاها یا در دامن صحراها و یا بر فراز کوه‌ها زندگی می‌کنند آشنا شود؟! ولی همین فرد اگر این مطلب را نه از راه تحقیق و بررسی و تجربه؛ بلکه از راه آموختن از کسی که آگاه از اسرار خلقت و شاهد بر آفرینش موجودات است بیاموزد، با فرا گرفتن یک قانون عمومی می‌تواند راه غیر ممکن چند میلیون ساله را در یکی دو دقیقه ببیند.

اکنون برای روشن شدن این حقیقت به نقل این روایت می‌پردازیم:

در مجموعه مرحوم حاجی معتمد الدوله فرهاد میرزا از مجالس امیر کمال الدین حسین فنایی نقل نموده که حضرت صادق علیه السلام از امّ جابر پرسید:

در چه کاری؟

عرض کرد: می‌خواهم تحقیق کنم که از چرنده و پرنده کدام یک

۱. در میان ۸۶۰۰۰ نوع پرنده‌ای که در دنیای ما زندگی می‌کنند بزرگ‌ترین و بلندترین آن‌ها شترمرغ آفریقایی است اما این حیوان نمی‌تواند پرواز کند؛ زیرا به طور متوسط وزنش ۱۳۵ و طول قدش ۲/۴۰ می‌باشد.

به موجب اطلاعات دقیق، کلاغ پر سال‌ترین پرنده روی زمین است و پس از کلاغ پرستوی دریائی است. سالخورده‌ترین کلاغ اهلی، کلاغی بود که ۱۰۸ سال عمر کرد و پر سال‌ترین پرستوی دریائی ۴۴ سال تمام در بین هم‌نوعان خود بسر برد. «دایرة المعارف (۱۰۰۱ نکته جذاب): ۲۶۳»

۲. کتاب هفته، ص ۲۲ شنبه ۱۷ بهمن ۸۳، شماره پیاپی ۶۱۱.

تخم گذاری می کنند و کدام یک بچه می آورند؟

فرمود: احتیاج به این مقدار فکر نیست، بنویس: گوش هر حیوانی که مرتفع و برجسته است بچه می آورد و گوش هر کدام که به سر چسبیده است تخم می نهد، ذلك تقدیر العزیز العلیم .

«باز» با آن که چرنده است و گوش او منخفص و به سر او چسبیده، تخم می نهد و «سنگ پشت» که چرنده است چون بدین گونه است تخم می نهد و گوش خفّاش چون مرتفع است و به سر او چسبیده نیست، بچه می آورد.^۱

بنابر این قانون عمومی، پرنده بودن حیوان دلیل بر آن نیست که چون پرنده است تخم گذاری کند. و همچنین چرنده بودن حیوان دلیل بر آن نیست که زایمان می کند؛ زیرا ممکن است در حالی که پستاندار است تکثیر نسل او از راه تخم گذاری باشد نه زائیدن.

«یکی از حیوانات بسیار عجیب، حیوانی است که چون همانند اردک نوک دارد به نوک اردکی معروف شده. این حیوان با این که پستاندار است ولی همانند پرندگان تخم گذاری می کند. به این گزارش توجه کنید:

«نوک اردکی ممکن است عجیب ترین حیوانات نباشد ولی محققاً یک حیوان عجیب است. این حیوان یک پستاندار است و شبیه تمام پستانداران پوست دارد و به بچه هایش شیر می دهد ولی دارای منقاری مانند اردک و نیز پنجه هایی پره دار است و عجیب تر این که مانند پرندگان تخم می گذارد. نوک اردکی در حدود ۵۰ سانتی متر طول دارد و در استرالیا زندگی می کند.

نوک اردکی شناگر بسیار سریعی است. این حیوان موقع شنا کردن انتهای منقارش را بیرون آب قرار می دهد و در همان حال تنفس می کند. نوک اردکی

در کنار رودخانه زندگی می‌کند. حیوان ماده در آنجا تخم می‌گذارد و به بچه‌هایش شیر می‌دهد.^۱

ما در بحث‌های گذشته یکی از ویژگی‌های مهم عصر ظهور را که پخش شدن علم و دانش در میان همه افراد جامعه می‌باشد بیان کردیم و از مطالبی که در اینجا به توضیح آن‌ها پرداختیم دو ویژگی بسیار مهم دیگر عصر درخشان ظهور را روشن ساختیم:

- ۱- سرعت فراگیری علوم بدون نیاز به بررسی‌ها و جستجوهای وقت‌گیر.
- ۲- بدست آمدن نتیجه قطعی از آموزش بدون گرفتار شدن به بررسی‌های بی‌حاصل و بی‌نتیجه.

بدیهی است این دو ویژگی عصر ظهور چه آثار مهمی را در پیشرفت علم و تمدن واقعی برای جامعه بشریت به ارمغان می‌آورد.^۲

اختراعات عصر ظهور

گفتیم از ویژگی‌های عصر ظهور، سرعت در فراگیری علم و دانش است که در آن روزگار شکوهمند مردم می‌توانند به راحتی به منابع عظیم علمی راه یابند.

در آن زمان هدایت‌ها و راهنمایی‌های حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه عامل سرعت در فراگیری علوم می‌باشد. و جز آن، عامل مهم دیگری در رشد یادگیری دانش وجود دارد که آن نیز بر اثر وجود نعمت حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه می‌باشد. و آن عبارت است از تکامل عقل‌ها و رشد اندیشه‌ها که مردم در دولت کریمه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه از رشد عقلی و فکری

۱. شگفتی‌های آفرینش: ۲۰.

۲. اگر ویژگی‌های بسیار فراوان حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه به خوبی و شایستگی مورد بحث و تحقیق واقع شوند، نوشته‌ای بسیار پرمحتوی، ارزنده و سازنده فراهم خواهد شد.

برخوردار خواهند شد.

در بحث تکامل عقل و رهایی قدرت‌های ناشناخته مغز به این نکته تصریح کردیم که یکی از بزرگ‌ترین آزادی‌هایی که عصر تکامل بخش ظهور آن را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد، آزادی عقل و رهایی آن از زنجیر اسارت است.

در آن عصر شکوهمند سپاه نفس در اسارت نیروهای عقل درآمده و روزگار حاکم شدن عقل بر نفس فرامی‌رسد. و در اثر رهایی قدرت‌های عقل و بکار افتادن نیروهای ناشناخته مغز، انسان‌ها به بزرگانندیشی دست می‌یابند و افکار کوچک و کودکانه را رها می‌سازند.

به این دلیل است که ما معتقدیم: بزرگانندیشی از خصلت‌ها و ویژگی‌های عصر ظهور برای افراد جامعه است.

بدیهی است وقتی که جامعه بشریت به بزرگانندیشی دست یافته و افکار و اندیشه‌های بزرگ را در سر پیوراند، چه تحوّل عجیب و شگفت‌آفرین نه تنها در معارف دینی، بلکه در تکنولوژی، صنعت و فنآوری نیز ایجاد می‌شود. در دوران تیره غیبت میلیون‌ها نفر در راه بدست آوردن نکته‌های تازه و رسیدن به اختراعات جدید کوشش می‌کنند که تصمیم افراد محدودی از آن‌ها کارساز می‌شود؛ ولی در عصر تکامل عقل که اراده انسان‌ها به عالی‌ترین درجه کمال راه می‌یابد، فکر مردم عصر ظهور مؤثر واقع می‌شود و به زودی می‌توانند به آنچه در راه آن تلاش می‌کنند دست یابند.

درسی از دعای بعد از زیارت «آل یس»

در این باره

در زیارت «آل یس» - که از زیارات بسیار مهمّ امام عصر عجل الله تعالی فرجه می باشد و همچنین در دعای پس از آن - یک دوره بزرگ از معارف و مسائل اعتقادی گنجانده شده است. و علاوه بر آن نکته های بسیار مهمّی درباره قدرت های عظیم انسان های تکامل یافته وجود دارد و هر کس آن زیارت و دعای پس از آن را می خواند، از خداوند بزرگ می خواهد که او را به آن مراحل بس بلند برساند؛ اگرچه ممکن است خوانندگان آن، توجه به عظمت و اهمّیت آنچه می خوانند نداشته باشند.

در اینجا نمونه ای از آن ها را که در ارتباط با بحث ما است بیان می کنیم:
در ضمن دعایی که پس از زیارت «آل یس» می خوانیم به پیشگاه خداوند عرض می کنیم:

وَفِكْرِي نُورَ النَّيِّاتِ، وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ.^۱

و فکرم را نور تصمیم ها و اراده ام را نور علم عنایت فرما.

ممکن است صدها و یا هزاران بار تا به حال این دعا را خوانده باشیم ولی تا کنون هیچ گونه توجهی به عظمت درخواست خود نکرده باشیم.
درسی که از این دعا می آموزیم این است: کسی دارای فکر روشن است و اندیشه اش از تاریکی رها یافته که قدرت بر تصمیم گیری داشته باشد و نفس وی باعث شکست اراده او نباشد. و کسی دارای عزم و اراده است که نور علم و دانش در او تابیده باشد و وجودش با نور علم و آگاهی عجین شده باشد.
عصر ظهور، که روزگار بارور شدن خواسته های بلند انسانی است و زمان تکامل مقام عالی بشر است، افکار روشن و اراده های نورانی در انسان ها پرورش یافته و تکامل می یابند.

۱. صحیفه مهدیه (مترجم): ۵۶۳.

در آن روزگار پرشکوه در افکار و اندیشه‌ها، نور و قدرت تصمیم‌گیری پدیدار می‌شود و در عزم و ارادهٔ مردم، نور و توانایی فراگیری علم و دانش ایجاد می‌گردد.

در آن زمان، انسان‌ها از خمودی، عدم توانایی بر تفکر و سستی عزم و اراده رها می‌شوند و به سوی علم و آگاهی روی می‌آورند و بدیهی است با حیاتِ فکر و اندیشه و آزاد شدن اراده، چه علم و فرهنگ پیشرفته و گسترده‌ای در جامعه به وجود خواهد آمد.

حکومت جهانی برای همگان

در اینجا مطلبی را بیان می‌کنیم که بسیار جالب توجه برای شیفتگان عصر شکوهمند ظهور خواهد بود. و آن این است که برداشت افراد از جهانی بودن حکومت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه این است که در سراسر جهان حکومتی غیر از حکومت آن بزرگوار نخواهد بود و حکومت آن حضرت در سراسر گیتی به عنوان حکومت واحد جهانی خواهد بود. ولی باید بگوییم نه تنها هیچ‌گونه قدرتی در برابر حکومت جهانی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه وجود ندارد و فقط حکومت واحد امام زمان عجل الله تعالی فرجه بر سراسر جهان حکومت می‌کند بلکه علاوه بر آن، آنچه را که حکومت حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه برای جهانیان به ارمغان می‌آورد، از بُعد مادی و معنوی و پیشرفت‌های شگفت‌آور علم و تمدن و دانش و بینش، سراسر جهان را فرا می‌گیرد، و از بزرگ‌ترین شهرهای جهان تا دورافتاده‌ترین نقاط گیتی از این نعمت بهره‌مند می‌گردند، علم و عدالت و... سراسر جهان را فرا می‌گیرد و کمبود و محرومیت در هر نقطه از زمین ریشه کن می‌گردد.

در آن زمان شکوهمند از وابستگان و آقازادگان خبری نیست و رفاه و آرامش از آن همگان است و ثروت میان همهٔ مردمان جهان به گونهٔ مساوی تقسیم می‌گردد.



مسأله فراگیری و همگانی شدن، و بهره‌مند شدن عموم افراد جامعه از امکانات موجود و فراگیر شدن خوبی‌ها در میان تمام مردم جهان، از ویژگی‌های عصر ظهور است و برای بیشتر روشن شدن این مسأله بسیار مهم، یعنی عمومیت و فراگیر شدن امکانات در میان تمام اقشار و بهره‌مند گشتن همه مردم از آن‌ها به توضیح آن می‌پردازیم:

همان‌گونه که می‌دانید در دوران تیره غیبت در تمام کشورهای جهان، همه مردم از مال و ثروت، فرهنگ و دانش، قدرت‌ها و امکانات ظاهری برخوردار نیستند، بلکه در میان هر کشور و در بین هر دسته از مردم جهان، گروهی اندک از مال و ثروت و قدرت برخوردار بوده و هستند و بیشتر مردم از کمبود و یا نبود آن رنج می‌برند.

تبعیضات نژادی و فاصله‌های طبقاتی در سراسر جهان وجود دارد. امکانات و بهره‌وری‌ها از آن گروهی خاص و رنج‌ها و کمبودها از آن بیشتر مردم است، ولی دنیا در عصر شکوهمند ظهور این‌گونه نخواهد بود.

در آن زمان، تبعیضات نژادی برداشته می‌شود و فاصله‌های طبقاتی شکسته می‌شود، علم و دانش فراگیر می‌شود، ثروت‌های طبیعی میان تمامی افراد جامعه به گونه مساوی تقسیم می‌گردد. عدالت و تقوا همه اقشار جهان را فرامی‌گیرد و همه مردمان جهان دارای عدالت و پرهیزکاری می‌شوند.

از آنچه تا کنون گفتیم چنین نتیجه می‌گیریم: در حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی له الفرج دانش‌ها و بینش‌ها، خوبی‌ها و نیکویی‌ها از آن همه مردم جهان است و مورد بهره‌برداری و استفاده همه جهانیان خواهد بود. جهان در آن روزگار همچون عصر تیره غیبت نیست که گروهی از مردم از پیشرفته‌ترین وسایل صنعتی بهره‌مند باشند و افراد دیگر از ضروری‌ترین وسایل مقدماتی زندگی محروم باشند. بنابراین علم و دانش بسیار پیشرفته عصر ظهور، هر وسیله تازه و جدیدی را برای مردم به ارمغان بیاورد، جایگزین وسیله‌های قبل از ظهور می‌گردد و در تمام نقاط جهان مورد استفاده همه جهانیان قرار می‌گیرد و وسیله‌های قبلی



در تمام نقاط جهان از کار افتاده و همه مردم از صنعت‌های پیشرفته عصر ظهور استفاده خواهند نمود.

و بر فرضی که نمونه‌ای از صنایع بتوانند در آن زمان ویژگی خود را حفظ کنند، بدیهی است در عصر درخشان ظهور از آن‌ها نیز بهره‌برداری می‌شود؛ زیرا آن زمان، عصر همه خوبی‌ها برای همه ملت‌های جهان است.

بنابراین ما صنعت جدید را به طور کلی محکوم نمی‌دانیم، ولی آن را مناسب با عصر تیره غیبت می‌دانیم، نه روزگار پیشرفته عصر ظهور.

آنچه تا کنون گفتیم دیدگاه کسانی است که بر اثر آگاهی از گفتار خاندان وحی علیه السلام عصر ظهور را، عصر تکامل عقل و عصر روشن شدن رازها می‌دانند. ممکن است در برابر آن‌ها افرادی باشند که در لاک‌های خود ساخته‌اند فرو رفته و اختراعات جهان را کامل بدانند. این‌گونه افراد - نه اکنون بلکه در زمان‌های گذشته نیز وجود داشته‌اند - کسانی بوده‌اند که در بیش از یک قرن و نیم پیش گمان می‌کرده‌اند بشر به تمام آنچه ممکن است اختراع شود دست یافته و به پایان راه رسیده است و افراد دیگری نیز افکاری شبیه اینان داشته‌اند! در اینجا شما را با نمونه‌ای از این افکار آشنا می‌کنیم:

«در سال ۱۸۶۵ مدیر دفتر ثبت پروانه‌های اختراعات آمریکا استعفا می‌دهد و اعلام می‌کند: چرا باید ماند، دیگر چیزی برای اختراع کردن وجود ندارد.

کارشناسانی که ناپلئون سوم به آن‌ها مأموریت داده بود، به همین اندازه فاقد روشن بینی، «به طور علمی» ثابت می‌کنند که دینامی که زنونب گرام در شرف ابداع کردن است، هرگز کار نخواهد کرد.

ستاره‌شناس آمریکایی نیوکومب بر مبنای ریاضی ثابت می‌کند که پرواز آنچه از «هوا سنگین تر است» غیر ممکن است. هنگام نخستین پرواز برادران رایت، او که حاضر نیست خطای خود را بپذیرد، پافشاری می‌کند: «هواپیما هیچ‌گونه کاربرد جالب توجهی نخواهد داشت».

در این هنگام انستیتوی بسیار باصلاحیت اسمیسونیان، پرفسور لانگلی را



از کار برکنار می‌کند؛ زیرا او جرئت کرده بود پیشنهاد کند ماشین‌های پرواز کننده‌ای که با موتورهای انفجاری کار می‌کنند، مورد مطالعه قرار گیرند. در سال ۱۸۸۷ مارسلین برتولو، عالم بزرگ شیمی رفتار کلیه ناباوران متکی به اطمینان خاطر را چنین خلاصه می‌کند: از این پس جهان بدون راز است.^۱ آنان که عصر ظهور را دارای پیشرفت فوق‌العاده و بیشتر از حال نمی‌دانند مانند این‌گونه افراد فکر می‌کنند.

آنچه آوردیم نمونه‌ای از یافته‌های کسانی است که می‌پنداشتند جهان از نظر علم و صنعت به مرحله‌ی نهایی رسیده و به آخرین قله پیشرفت و تکامل رسیده است.

آری؛ این توهمات در قرن‌های گذشته وجود داشته و الآن نیز گروهی به آن گرفتارند، و ممکن است عده‌ای به این پندار باطل، گرایش داشته باشند.

ظهور یا نقطه آغاز

بدیهی است اگر ما بگوییم ابتدای ظهور نقطه آغاز تکامل است برای این گونه افراد باور کردن آن سخت است. چرا آنان نمی‌توانند بپذیرند که آغاز ظهور گام نخستین پیشرفت است؟

ما برای روشن شدن پاسخ این سؤال به تشریح مطلب می‌پردازیم و برخی از علل پیدایش این‌گونه پندارهای غیر صحیح را بیان می‌کنیم تا خوانندگان محترم بدانند که چرا برخی از افراد نمی‌دانند نقطه آغاز تکامل و گام نخستین پیشرفت با ظهور حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه شروع می‌شود؟! چرا آنان جهان کنونی را آن قدر پیشرفته می‌دانند که حاضر نیستند دنیایی برتر از آن را در ذهن خود ترسیم نموده و بپذیرند؟

ما در اینجا به بیان دو نکته کوتاه می‌پردازیم و آن‌گاه به تفصیل سخن می‌گوییم:

۱. سال ۲۱۰۰ توصیف سده آینده: ۱۹/۲.



- ۱- این افراد، جهان کنونی را با جهان گذشته مقایسه می کنند، به این جهت این عصر را بسیار پیشرفته می دانند.
- ۲- این گونه افراد از آینده جهان هیچ گونه اطلاع و آگاهی ندارند و بر این اساس می پندارند: «دیگر چیزی برای اختراع کردن وجود ندارد!» و یا «از این پس جهان بدون راز است!»

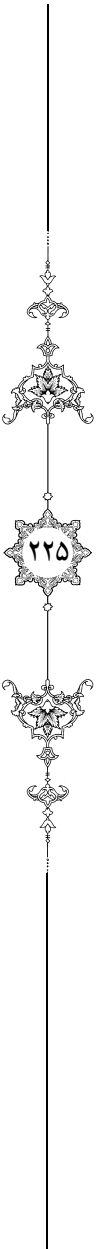
دین یعنی حیات و تمدن پیشرفته و صحیح

از آنجا که بسیاری از مردم جهان با برنامه های حیاتی، زندگی ساز و همه جانبه دین آگاهی ندارند و نمی دانند مکتب وحی، تمامی ابعاد جامعه را در نظر گرفته و از همه نیازهای مردم آگاه است، از این جهت دین را به معنای یک دسته از دستوراتی که کاری به تمدن و صنعت ندارد، می دانند. برخی از این گونه افراد پیرو مکتب های ساختگی و استعماری می باشند و یا تابع ادیان تحریف شده هستند. به این جهت «دین» را جز آنچه خود می پندارند، نمی دانند.

گروه دیگر که پیرو مکتب وحی می باشند، اگر چنین اعتقادی داشته باشند بر اثر نداشتن آگاهی کامل از برنامه های دین است؛ زیرا دینداری به معنای دور بودن از صنعت و تمدن صحیح نیست بلکه تمدن و صنعت باید در سایه دین و در پوشش دین باشد. پس دین و دینداری به معنای نفی تمدن و صنعت نمی باشد، بلکه آنها باید در راستای دین و در مسیر دینداری باشند.

نه تنها در آینده بلکه تاریخ در زمان های گذشته نیز دوران های پرشکوهی را به یاد دارد که تمدن بزرگ دینی، مردم را در پوشش خود قرار داده بود و در آن زمان آن چنان مردم از علم و صنعت پیشرفته برخوردار بوده اند که هنوز تمدن عصر ما از آوردن همانند آن عاجز است.

نه تنها در میان صفحات تاریخ، بلکه در برخی مکان ها آثار این گونه تمدن های پیشرفته وجود دارد که هنوز بشر در درک آن همه عظمت، ضعیف و ناتوان است.





نمونه‌ای از آن را برای شما بیان می‌کنیم تا به خوبی آشکار شود که دین هیچ‌گاه با پیشرفت و تمدن، مخالف نبوده و نیست، بلکه حکومت مذهبی باید خود آورنده تمدن صحیح باشد.

چه چیزهایی درباره حکومت دینی حضرت سلیمان علیه السلام می‌دانید؟ آیا از معبدی که حضرت سلیمان ساخته بود و هنوز آثار آن موجود و ناشناخته باقی مانده است، آگاهی دارید؟!

اکنون برای اطلاع بیشتر، این جریان را بخوانید:

«حدود دو قرن پیش بود که «بنیامین فرانکلین» برقگیر را اختراع کرد و این حقیقت مسلمی است که نمی‌توان آن را انکار کرد، با این حال این امر نیز محرز و مسلم است که قریب ۳۰۰۰ سال پیش معبد سلیمان مجهز به ۲۴ برقگیر بود. معبد مزبور هرگز دچار برق‌زدگی نشد و «فرانسوا آراگو» در قرن ۱۸ در این باره چنین توضیح داده است:

سقف معبد به سبک ایتالیائی ساخته شده و با چوب سدر توفال کوبی شده و با ورقه ضخیم طلائی روی آن را پوشانیده و از این سر تا آن سر بام را میله‌های آهنی یا پولادین نوک‌تیز و طلائی کار گذاشته بودند.

مردم می‌گفتند این تجهیزات بر روی بام «۲۴ میله نوک‌تیز» صرفاً به این علت بود که پرندگان بر روی آن ننشینند.

نمای ساختمان با الوار مزین به طلا تزیین شده بود. در جلوی معبد نیز حوضی بود که با لوله‌کشی از آب زلال لبریز می‌شد. ما در این محل به آثار و شواهدی برخوردیم که نشان می‌دهد این برقگیرها، از خاصیت هدایت‌کننده بسیار نیرومندی برخوردار بوده‌اند و جالب این‌که ما هنوز نتوانسته‌ایم از یک چنین امکانات و تجهیزاتی بهره‌مند شویم.

بدیهی است که معبد بیت المقدس که از هزاران سال پیش دست‌نخورده باقی مانده، می‌تواند به عنوان نمونه کامل برقگیر قرون گذشته مورد استناد قرار گیرد. حال این سؤال پیش می‌آید که حضرت سلیمان و آرشیتکت او از راز

برقگیر آگاه شده و به خواص آن پی برده بودند، پس چرا این راز را به دیگران نسپردند و از آن با کسی سخنی به میان نیاوردند؟ اکنون ما از دانش پژوهانی که می‌خواهند در ورای علم و دانش گام بردارند و مجهولات بسیاری را به معلومات تبدیل نمایند، سؤال می‌کنیم که این مسأله را بگشایند و پاسخ صحیح آن را معلوم سازند.^۱

همان‌گونه که توجه کردید آن‌ها خود اعتراف کرده‌اند که: ما هنوز نتوانسته‌ایم از یک چنین امکانات و تجهیزاتی بهره‌مند شویم. این یک نمونه کوچک از پیشرفت علم و صنعت در زمان حضرت سلیمان می‌باشد و دلیل بر این است که دین و حکومت الهی به معنای نفی صنعت و تکنولوژی نیست، بلکه خود پدیدآورنده آنست.

نمونه‌های دیگری از قدرت‌های عظیمی که هنوز تمدن بشری از داشتن آن‌ها عاجز است، وجود داشته که در حکومت حضرت سلیمان از آن‌ها استفاده می‌شده و در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به آن‌ها تصریح شده است. اکنون دنیا با همه ادعایی که درباره پیشرفت در زمینه قدرت علم و اراده و توانایی دارد، هنوز نمی‌تواند یک خودکار را بدون استفاده از وسایل فیزیکی از نقطه‌ای به نقطه دیگر جهان منتقل کند. ولی شاگرد حضرت سلیمان در یک چشم به هم زدن قدرت انتقال تخت با عظمت بلقیس را داشت و آن را عملی ساخت. این دلیل واضحی است که انسان برای دست یافتن به قدرت‌های بزرگ نیاز به داشتن قدرت‌های فراماده دارد و تا به آن قدرت دست نیابد در اسارت ماده یعنی زمان و مکان خواهد بود و دستیابی به قدرت‌های عظیم فراماده و رسیدن به برتری‌ها جز با پیمودن راه دین ممکن نیست.

بنابراین دین نه تنها مانع پیشرفت علم و دانش نیست بلکه خود پدید آورنده پیشرفته‌ترین تکنولوژی صحیح و صنایع سالم خواهد بود.

۱. تاریخ ناشناخته بشر: ۱۱.



جهان در حکومت الاهی حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه شاهد چنین پیشرفت‌های مهم خواهد بود. در آن زمان نه تنها انسان‌ها در اوج مسایل معنوی خواهند بود بلکه دارای عظیم‌ترین صنعت‌های پیشرفته و تکنولوژی صحیح خواهند بود.

ما باید با تمامی وجود از خداوند متعال فرارسیدن هرچه زودتر آن روزگار پرشکوه را بخواهیم و خود را برای بودن در آن عصر بسیار باعظمت آماده سازیم.

ما باید بدانیم آفرینش انسان به خاطر قتل‌ها و کشتارها، ظلم‌ها، جنایت‌ها و تشکیل حکومت‌های جبار خودکامه نبوده است؛ بلکه برای تشکیل و استقرار حکومت الاهی که انسان‌ها را زیر پوشش دستورات حیاتبخش خود قرار دهد بوده است؛ ولی تا کنون ستمکاران مانع آن بوده‌اند.

از خداوند می‌خواهیم با برطرف نمودن همه موانع ظهور، حکومت حضرت بقیة الله الأعظم ارواحفاده را برساند و ما را از خدمتگزاران حضرتش قرار دهد.

به دست آوردن تکنولوژی صحیح و پیشرفته

فقط در سایه دین ممکن است

اکنون به تشریح یک نکته بسیار مهم و حیاتی می‌پردازیم که یقیناً خوانندگان محترم با توجه به این نکته، دیدگاه دیگری درباره برنامه‌های پیشرفته دین خواهند داشت و از افقی برتر و والاتر به مسایل حیاتی دین خواهند نگریست.

برای بیان این نکته، مقدمه کوتاهی را بیان می‌کنیم و آن این است که توجه داریم انسان یک موجود مادی محض نیست، به دلیل این که انسان دارای روح نیز می‌باشد. ولی آیا انسان فقط مرکب از جسم و روح است؟ یا از روح و نفس و جسم؟ و یا از روح و عقل و نفس و جسم ترکیب شده و یا...؟

این سؤال بسیار مهمی است که وجود انسان از چه چیزهایی تشکیل شده است. از زمان‌های گذشته پیروان ادیان درباره آن بحث نموده و طبق فهم خود



آنچه را که درک نموده‌اند، بیان کرده‌اند. هر یک از این نظریه‌ها طرفدارانی دارند و هر کدام از کسانی که در این باره به بحث پرداخته‌اند، برای اثبات عقیده خویش به مطالبی استدلال نموده‌اند.

ما اکنون نیازی نداریم که ثابت کنیم انسان جدای از روح و جسم، مستقلاً دارای عقل و نفس است یا آن دو تابع روح و جسم می‌باشند یا از آن دو ایجاد شده‌اند؟ زیرا بنا بر هر کدام از این عقیده‌ها، روح دارای وجود مستقل است نه تابع جسم انسان.

وقتی بر اثر پیروی از مکتب خاندان وحی علیه السلام آموختیم که روح دارای وجود مستقل است و برخلاف برخی از مکاتب مادی - که می‌پندارند روح تابع جسم است - روح را دارای استقلال و منشأ آثار دانستیم، باید در پیرامون آن‌ها و درباره قدرت‌های روح به فکر و اندیشه بپردازیم.

نقص اختراعات کنونی

در نتیجه بحث و بررسی درباره آثار و نیروهای روح به این نکته مهم پی می‌بریم که آنچه را دنیای کنونی به عنوان صنعت و تکنولوژی به مردم عرضه کرده است، اختراعاتی بوده است که روح انسان را در اسارت جسم و محتاج آن قرار داده است و هیچ‌گونه نشانی از قدرت‌های روحی که در آن‌ها جسم انسان تابع روح باشد وجود ندارد.

این یک کمبود و نقص بزرگ برای تکنولوژی موجود است که متأسفانه دانشمندان عصر غیبت درباره آن به برنامه درستی دست نیافته‌اند.

توجه داشته باشید: ما که می‌گوییم تکنولوژی عصر غیبت دارای نقص و کمبود است به این دلیل است که وسایل تندرو این زمان را با گاری و کالسکه مقایسه نکرده‌ایم، ما می‌گوییم قدرت‌های فراوانی را که خداوند در نهاد انسان والا قرار داده است و خود را به خاطر آفرینش او «احسن الخالقین» می‌داند و

می‌گوید: «تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۱، با توجه به عظمت چنین موجودی آنچه را که انسان از یک بُعد وجود خویش استفاده کرده و بُعد دیگر را به دست فراموشی سپرده، اندک و دارای کمبود است.

ما می‌گوئیم انسان به دلیل آن‌که دارای روح است، نباید همیشه روح را تابع جسم قرار دهد بلکه انسان باید بیاموزد که می‌تواند با توجه به بُعد دیگر خویش، جسم را تابع روح قرار دهد و به این وسیله خود را از قید ماده و از مرز زمان رها کند؛ ولی تمامی صنایع و اختراعات در عصر غیبت گرفتار و پای‌بست تقیّدات مادی است.

به این جهت می‌گوییم تکنولوژی در عصر غیبت تک‌بُعدی است و از تکاملی که باید دارای آن باشد، برخوردار نیست.

ما می‌گوییم در عصر درخشان ظهور که از نظر تمام ابعاد وجود، به قدرت و تکامل می‌رسد، به قدرت‌های بسیار عظیم فراماده دست می‌یابد و بر اثر آن نه تنها در تکنولوژی و صنعت مادی دارای پیشرفت گسترده می‌شود، بلکه از قدرت‌های برتر نیز بهره‌مند می‌گردد.

اکنون برای آن‌که گفتار خود را با سخنان حیات‌بخش خاندان وحی علیهم‌السلام محکم کنیم، روایتی را نقل می‌کنیم که برخی به آن روایت برای صنعت‌های پیشرفته عصر ظهور، استدلال نموده‌اند. اکنون به اصل روایت توجه کنید:

ابن مسکان می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که آن حضرت می‌فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لِيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ، وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ.^۲

قطعاً شخص مؤمن در زمان قائم در حالی که در مشرق است حتماً برادر خودش را که در مغرب است می‌بیند. و همین‌طور آن‌کس که در مغرب است برادر خودش را که در مشرق می‌باشد می‌بیند.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۲. بحار الأنوار: ۳۹۱/۵۲.



تحلیل قدرت یابی در عصر ظهور

نکته بسیار جالبی که از این روایت استفاده می‌شود این است که در عصر ظهور تحوّل شگفت‌انگیز و فوق‌العاده برای بشریت به وجود می‌آید که بر اثر آن انسان می‌تواند دوستان خود را در دورترین نقطه‌های گیتی ببیند و با وجود صدها کیلومتر فاصله به خوبی آنان را مشاهده نماید و از حال آنان آگاه شده و اطلاع پیدا کند.

این قدرت یابی که برای انسان در عصر پیشرفته ظهور واقع می‌شود به چند صورت ممکن است مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد:

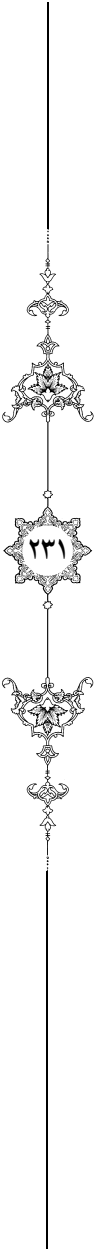
۱ - آن‌چنان قدرت فکر و اندیشه انسان کامل شود و نیروی اراده او قوی گردد که با اراده و تمرکز فکر بتواند در هر نقطه‌ای از عالم ببیند؛ به این گونه که در میدان دید ظاهری گسترش ایجاد شود، یا این که مقصود از رؤیت را به عنوان رؤیت باطنی و دیدن با چشم دل معنی کنیم.

این تحلیل، با توجه به مطالبی که درباره تحوّل فکر و اندیشه و تقویت اراده در عصر ظهور گفته‌ایم، یک امر طبیعی است.

۲ - در عصر پرشکوه ظهور آن‌چنان صنعت و تکنولوژی پیشرفت می‌کند که انسان‌ها می‌توانند با استفاده از وسایل پیشرفته، یکدیگر را در شرق و غرب عالم ببینند.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم این است که اکنون ذهن ما با کامپیوتر، اینترنت و تلویزیون آشنا است، و می‌دانیم عده‌ای می‌توانند تصویر دیگران را در اینترنت و... ببینند به دلیل وجود این گونه وسایل تصویری، ممکن است اختراعات پیشرفته آینده را نیز یک نوع وسیله تصویری بدانیم، در حالی که ممکن است وسایلی که در آینده در اختیار انسان‌ها قرار می‌گیرد نه تنها تصویر آن‌ها، بلکه به گونه‌ای نشان‌دهنده تجسم آنان باشد. به تعبیر دیگر نشان‌دهنده وجود دویعدی آن‌ها نیست، بلکه وجود سه‌بعدی آن‌ها را نشان می‌دهد.

۳ - تحلیل دیگری نیز به نظر می‌آید و آن این است که بر اثر پیشرفت



بی سابقه و شگفت‌انگیزی که در بُعد مادی و معنوی برای انسان‌ها پیش می‌آید، انسان‌ها از هر دو طریقی که بیان کردیم می‌توانند استفاده کنند.

۴- علاوه بر آنچه گفتیم ممکن است تحلیل دیگری ارائه شود و آن این که بر اثر افزایش قدرت‌های باطنی، انسان‌ها بتوانند وجود مثالی خویش را در نزد برادران خود - در هر نقطه عالم که باشند - حاضر ساخته و با تجسم بخشیدن به وجود مثالی یا بدون تجسم آن، برادران خود را ببینند.

نکته‌ای که در توضیح این روایت اضافه می‌کنیم این است که: ما چه همه تحلیل‌های گذشته یا چند تا یا یکی از آن‌ها را بپذیریم و چه تحلیل دیگری در توضیح روایت داشته باشیم، به این مطلب باید توجه کنیم که از ظاهر این روایت چنین استفاده می‌شود که این قدرت یعنی دیدن افراد در هر نقطه جهان، حالتی است که برای عموم مردم به وجود خواهد آمد. یعنی از روایت، حالت همگانی و عمومیّت استفاده می‌شود.

بنابراین با هر تحلیلی که روایت را توضیح دهیم باید بدانیم که قدرت رؤیت از راه دور در عصر پیشرفته ظهور ویژه گروه خاصی نیست بلکه عموم مردم دارای چنین قدرتی خواهند بود.

۵- رؤیت و دیدن یکدیگر به گونه دیگر نیز ممکن است و آن، حضور طرف مقابل در نزد انسان باشد؛ برعکس برخی از صوری که ذکر کردیم. شبیه آنچه در روایات وارد شده است که هر کس به حضرت خضر علیه السلام کند او در نزد وی حاضر می‌شود. اکنون به روایت توجه کنید:

در روایتی حضرت امام رضا علیه السلام درباره حضرت خضر می‌فرمایند:

إِنَّهُ لِيَحْضُرُ حَيْثُ مَا ذَكَرَ، فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ.^۱

او هر زمان که یاد شود حاضر می‌شود، پس هر کس از شماها او را یاد کرد باید بر او سلام کند.

در هر صورت، لازمه برخی از صوری که ذکر کردیم، بودن انسان در دو مکان یا بیشتر از آن است.

۶ - یکی از تحولات چشمگیر عصر درخشان ظهور را تحوّل بدانیم که در دید انسان رخ می‌دهد و با اراده توانایی و قدرت برای دیدن از راه دور برای او فراهم می‌گردد.^۱

۱. بدون شک تحوّل که در جسم و جان مردمان عصر ظهور پدید می‌آید، در قدرت چشم انسان‌ها نیز اثر می‌گذارد، در زمان‌های گذشته کسانی بوده‌اند که از قدرت بسیار بالای دید برخوردار بوده‌اند؛ یکی از آنان ابوعلی سینا است. از او نقل شده که گفته است: «در روز ستاره عطارد را دیدم که در وقت مقارنه با آفتاب بر روی آفتاب بود مانند خالی که بر صورت کسی باشد و عطارد اگرچه در فلک دوم است و شمس در فلک چهارم، لیکن چون مقارنه بود یعنی در یک برج و در یک دقیقه جمع گشته بودند چنان به نظر می‌آمد که خالی در روی آفتاب است.» (گلزار اکبری: ۳۸۳)

در «فصص العلماء» درباره قوه باصره او نوشته است: قدرت دید او به حدی بود که از مسافت چهار فرسخ مگس را می‌دید، چنان‌که روزی در مجلس سلطان وارد شده دید که دوربین انداخته. شیخ پرسید که دوربین برای چه انداخته‌اید؟ سلطان گفت: در چهار فرسخی سواری می‌آید، می‌خواهم او را تمیز داده باشم.

ابوعلی گفت: در این مسافت قلیل حاجت به دوربین نیست! پس شیخ بدان جانب نگاه کرد و گفت که: سواری می‌آید که به فلان شکل و به فلان لباس است و اسب او را فلان رنگ است و شیرینی می‌خورد. سلطان گفت: شیرینی داخل در مطعومات است نه مرئیات، پس آن را چگونه دانستی؟ ابوعلی در جواب گفت که: از آنجا دانستم که مگس‌هایی چند در اطراف دهانش پرواز می‌کنند و این علامت آن است که شیرینی می‌خورد و چون سوار نزدیک شد و از او سؤال نمودند همان نحو بود که شیخ گفته بود و شکل و لباس و رنگ اسبش چنان بود که شیخ اظهار نموده.

و به قولی شیخ گفت که: آن سوار نان خشک می‌خورد چه ریزه‌های نان در میان ریش و سبیل او است و چون تفحص کردند گفته شیخ ابوعلی صادق آمد. (گلزار اکبری: ۳۸۲)

در زمان ما نیز افرادی هستند که دید آنان بسیار قوی است. در اینجا نمونه‌ای از آن‌ها را می‌آوریم: «هیچمن» زنی است که با چشم غیر مسلح اقمار مشتری را از فاصله ۲۶۸ میلیون کیلومتری به وضوح می‌بیند و مشاهدات او مورد تأیید دانشمندان نجوم و ستاره‌شناسی نیز قرار گرفته است. یا این‌که از مسافت ۱۶۰۹ متری حالت خطوط صورت نواش را تشریح می‌کند و از فاصله سه متری حروف ریز ذره‌بینی را می‌خواند.

وجود این‌گونه افراد دلیل بر این است که امکان دارد چشم انسان از دید بسیار بالا و شگفت‌انگیزی



تحوّلی که در دید انسان ایجاد می‌شود به گونه‌ای است که افزایشی شگفت‌انگیز در آن به وجود می‌آید.

درباره شگفت‌انگیز بودن قدرت دید انسان در روزگار رهایی به این روایت توجه کنید: امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لَشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى
[لَا] يَكُونُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ، يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ
إِلَيْهِ، وَهُوَ فِي مَكَانِهِ^۱.

به راستی آن‌گاه که قائم ما قیام نماید خداوند در گوش‌ها و چشمان شیعیان ما کشش ایجاد می‌کند (بر قدرت آن‌ها می‌افزاید) تا آنجا که میان آن‌ها و حضرت نیازی به پُست (واسطه) نیست. او با آنان سخن می‌گوید و آن‌ها می‌شنوند و به او نگاه می‌کنند در حالی که او در مکان خود می‌باشد.

این روایت صریح است که در عصر ظهور، خداوند در قدرت دیدن و شنیدن انسان‌ها افزایشی ایجاد می‌کند که همه می‌توانند حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را در هر کجای عالم که باشند ببینند و صدای آن حضرت را بشنوند.

دقت در روایت

قابل ذکر است که این‌گونه روایات را برخی از نویسندگان به «تلویزیون» و... تطبیق نموده‌اند که با توجه به تعبیراتی که در روایت شده است به هیچ وجه نمی‌توان گفت مقصود امام صادق علیه السلام از این روایت تلویزیون می‌باشد؛ زیرا:

۱ - امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: مؤمن برادر خودش را می‌بیند؛ اگر مقصود آن حضرت، تلویزیون می‌بود، باید همه مردم جهان در تلویزیون ظاهر شوند

→ برخوردار باشد، ولی با این همه آنچه در عصر ظهور واقع می‌شود و تحولاتی که در دید انسان‌ها رخ می‌دهد بالاتر از این حرف‌ها است.

۱. بحار الأنوار: ۳۳۶/۵۲ ح ۷۲.



تا برادران‌شان آنان را در قسمت دیگر کره زمین ببینند. زیرا «الف و لام» در «المؤمن» برای جنس است و اطلاق دارد؛ یعنی همه مؤمنان را شامل می‌شود. و تلویزیون آن‌گونه قابل بهره‌برداری نیست که هر کس بتواند برادر خودش را در آن ببیند، بلکه تنها کسانی را در تلویزیون مشاهده می‌کند که در صحنه یا فیلم حاضر شده‌اند.

تا کنون چند نفر از هفت میلیارد جمعیت جهان^۱، برادر خود را در تلویزیون دیده‌اند؟

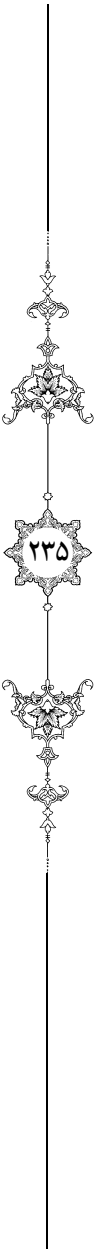
نکته‌های قابل توجه دیگری در روایت وجود دارد که دلالت بر تأکید مطلب می‌نماید؛ یعنی از آن‌ها استفاده می‌شود اطلاق دیدن مؤمن برادر خود را در قسمت دیگر کره زمین، حتمی و قطعی است؛ زیرا این روایت: ۱- با جمله اسمیه شروع شده است. ۲- در ابتدای آن کلمه «إِنَّ» وجود دارد. ۳- «لیری أخاه» با لام آورده شده که همه این‌ها دلیل بر تأکید اصل مطلب که اطلاق کلام است می‌نماید.

با توجه به این نکات در آن عصر درخشان و شکوهمند، هر فرد مؤمن برادر خود را از راه‌های بسیار دور می‌بیند؛ همان‌گونه که او نیز برادر خود را می‌بیند و این مطلبی است که امام صادق علیه السلام در این روایت آن را با چند تأکید بیان فرموده‌اند.

۲- روایت ظاهر در این است که برادر خصوصیتی در مشاهده ندارد و امام علیه السلام آن را به عنوان مثال بیان نموده‌اند و گرنه در آن زمان مؤمن نه تنها برادر خود بلکه خواهر، مادر، دختر، همسر و سایر بستگانش را می‌تواند از یک قسمت کره زمین در قسمت دیگر آن ببیند. آیا همه خواهران و... باید در تلویزیون برنامه داشته باشند تا مؤمن بتواند آن‌ها را ببیند؟!

۳- ظاهر روایت این است که مقصود از دیدن در این روایت طرفینی است

۱. آینده جهان: ۵.



یعنی همان طور که فردی که در مشرق است برادر خود را در مغرب می بیند، کسی هم که در مغرب است برادر خود را در مشرق می بیند؛ هر دو یکدیگر را می بینند، ولی در تلویزیون کسی که به آن نگاه می کند افرادی را در تلویزیون می بیند ولی آنان که در صحنه تلویزیون هستند نمی توانند کسانی را که به صحنه نگاه می کنند، ببینند.

جالب توجه است که امام صادق علیه السلام افزایش نیروی دید و شنوایی مردم را به زمان قیام حضرت بقیة الله ارواحنا فداه مقید نموده اند و فرموده اند: «هرگاه قائم ما قیام نماید...» که از آن استفاده می شود قبل از قیام آن حضرت دیدن و شنیدن مردم آن گونه نیست.

بنابراین نمی توان گفت که مقصود آن حضرت تلویزیون می باشد - همان گونه که متأسفانه چند نفر از نویسندگان گفتار امام صادق علیه السلام در این روایت را به تلویزیون تطبیق نموده اند - زیرا ظاهر روایت این است که آن حضرت در مقام بیان ویژگی های عصر ظهور می باشند.

۴ - اگر مقصود آن بزرگوار از این کلام تلویزیون باشد، این امتیازی برای زمان قیام امام عصر ارواحنا فداه نخواهد بود؛ زیرا تلویزیون قبل از قیام آن، اختراع شده و در عصر تیره غیبت بسیاری از مردم را به تاریکی بیشتر کشانده است.

۵ - اگر چه با نگاه به تلویزیون، انسان افراد را از راه های دور در سراسر جهان می بیند ولی قدرت دیدن و شنیدن با وسایل صنعتی به معنای امتداد و افزایش قدرت دیدن و شنیدن نیست.

۶ - در این روایت، خصوصیت ذکر شده به شیعیان اختصاص داده شده؛ زیرا امام صادق علیه السلام می فرماید: «مد الله لشیعتنا» و استفاده از تلویزیون اختصاص به شیعیان ندارد.

۷ - نگاه کردن به تلویزیون نه تنها باعث افزایش قدرت دیدن نمی شود بلکه همان گونه که دانشمندان گفته اند نگاه کردن به تلویزیون برای چشم



زیان آور است نه آن که قدرت چشم را افزایش می دهد.

۸- اگر مقصود از روایت، وسیله های ظاهری باشد، چه دلیلی داریم که آن وسیله تلویزیون است، شاید وسیله ای بسیار پیشرفته ای غیر از تلویزیون باشد. پس اگر حتی احتمال داده شود که مقصود آن حضرت چیزی غیر از تلویزیون می باشد، به چه دلیل کلام امام علیه السلام را بر تلویزیون حمل کنیم؟!

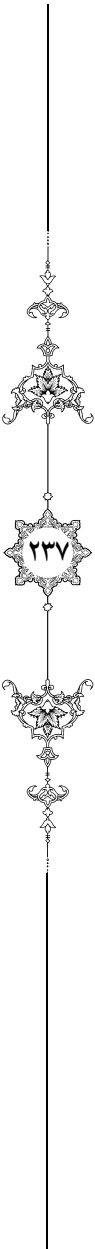
۹- نکته بسیار جالبی که در بعضی از روایات وجود دارد، تصریح به این مطلب است که تحوّل که در شنیدن و دیدن رخ می دهد، بعد از ظهور و قیام آن حضرت واقع می شود.

بنابراین هر گونه وسیله ای از قبیل تلویزیون، کامپیوتر، اینترنت و یا هر وسیله ای که قبل از ظهور آن حضرت وجود داشته باشد نفی شده و این روایت شامل آنها نمی شود.

امام صادق علیه السلام این تحوّل عظیم را که در وجود انسان واقع می شود مقید به پس از قیام و ظهور حضرت بقیّة الله الأعظم عجل الله فرجه نموده و فرموده اند: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَام...» که صریح در این باره است که تحوّل عظیمی که در وجود انسان واقع می شود، پس از قیام آن بزرگوار است.

۱۰- نکته جالب توجه دیگر این است که حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَدَّ اللهُ لَشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ...» خداوند در گوش ها و چشمان شیعیان ما کشش ایجاد می کند و بر قدرت شنوایی و دید آنها می افزاید. اگر مقصود آن حضرت از این تحوّل به خاطر وسیله های ظاهری مانند تلویزیون و کامپیوتر باشد، بدیهی است در چشم و گوش افراد، هیچ گونه تحوّل ایجاد نشده و بر قدرت آنها افزوده نشده است.

بنابراین همان گونه که متن روایت واضح است مقصود حضرت امام صادق علیه السلام از فرمایشی که فرموده اند: «مَدَّ اللهُ لَشِيعَتِنَا...»، تحوّل در وجود آنها است نه در خارج از وجود آنها که اسباب و وسیله های ظاهری باشد.



۱۱ - نکته جالب توجه دیگر این است که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مدّ الله...» این تحوّل و تغییر را کار خداوند دانسته و به خدا نسبت می دهند. یعنی پس از قیام امام عصر ارواحنا فداه خداوند این تحوّل را در مردم ایجاد می کند که دلیل بر یک دگرگونی غیر طبیعی و فوق العاده است و از ظاهر عبارت واضح است که اختراع تلویزیون و یا وسیله‌ای دیگر همانند آن را به خداوند نسبت نمی دهند.

۱۲ - حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جهان‌داری و نظم جهانیان از قدرت‌های فوق العاده معنوی استفاده می نمایند و به این گونه برای تکامل جهان و جهانیان در مردمان عالم تحوّل ایجاد می نمایند. با این بیان، خام‌اندیشی جهان‌خوارانی که می خواهند جهان را با تکیه بر سیاست و تک‌بُعدی اصلاح نمایند، روشن می شود. این کوچک‌اندیشان - که خود در خم یک کوچه گرفتارند - گمان می کنند که می توانند هفت اقلیم جهان را اداره کنند!!

۱۳ - از ویژگی‌های عصر درخشان ظهور، کاسته شدن محدودیت‌های زمان و مکان است. از آنجا که این گونه بحث‌ها تا کنون متأسفانه مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است، برای جامعه ما شگفت‌انگیز می باشد. به این جهت می توان این گونه بحث‌ها را به عنوان «شگفتی‌های عصر درخشان ظهور» و آن زمان را «زمان شگفتی‌ها» نامید.

ممکن است ایجاد تحوّل در مسأله زمان و مکان در عصر ظهور و بحث در این باره برای ما تازگی داشته باشد، ولی با جستجو در روایات و گفتار خاندان وحی علیهم السلام می بینیم این بحث‌ها عنوان شده و بنابر این آشنا نبودن جامعه ما با طرح این گونه مطالب مهم، دلیل بر این نیست که آن بحث‌ها در روایات اهل بیت علیهم السلام عنوان نشده‌اند.

روایتی را که در اینجا نقل نمودیم، نمونه‌ای از آنهاست که در آن امام



صادق علیه السلام از شکسته شدن محدودیت مکان در عصر ظهور پرده برداشته‌اند و آن را به عنوان یک مطلب قطعی و حتمی بیان فرموده‌اند.

محدود بودن بشر در طول تاریخ به زمان و مکان و مقید بودن انسان به این دو، مسأله‌ای نیست که نیازی به توضیح و بحث داشته باشد و برای همه روشن است که انسان در بند زمان و مکان اسیر بوده و هست و تا کنون برای نجات از آن نقشه‌های فراوانی کشیده است ولی شکسته شدن محدودیت در سطح عالی در عصر ظهور واقع می‌شود.

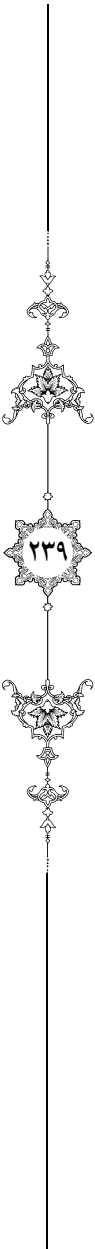
جمله‌ای که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند (... لیری أخاه الذي في المغرب...) دلیل بر شکسته شدن نسبی محدودیت مکان است؛ زیرا در این روایت، زمان ظهور حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه این‌گونه توصیف شده است که: در آن زمان حتماً مؤمن از مشرق عالم، برادرش را در غرب عالم می‌بیند.

این نکته، دلیل بر آن است که فاصله صد‌ها هزار کیلومتر میان دو نفر و دور بودن آن‌ها از یکدیگر در این مسافت طولانی، دلیل بر این‌که آن‌ها یکدیگر را نبینند نمی‌شود و بُعد مکانی و فاصله بودن میان دو نفر حتی در این حدّ زیاد، آن‌ها را از دیدن یکدیگر محروم نمی‌کند.

این خود دلیل بر شکسته شدن نسبی مسأله مکان است به گونه‌ای که با وجود آن‌همه مسافت، گویا آنان در کنار یکدیگر و هر دو در یک مکان هستند. این‌همه پیشرفت بر اثر تحوّل است که در قدرت دید انسان‌ها به وسیله دستگاه‌های پیشرفته ایجاد می‌گردد!

با تکمیل عقل‌ها برای یافتن علم و آگاهی - علاوه بر قدرت سمع و بصر - قدرت‌های فراماده وسیله بسیار مهمی برای کسب علم و آگاهی می‌باشد.

با وجود همه احتمالاتی که نقل کردیم، ممکن است که رؤیت و دیدن یکدیگر در عصر ظهور از شرق یا غرب عالم، به گونه‌ای دیگر باشد که فکر ما به آن راه نمی‌یابد.



نگاهی به صنعت روز

از مطالبی که پیرامون پیشرفت شگفت‌انگیز علم و دانش در روزگار درخشان ظهور ذکر نمودیم و از نکته‌هایی که دربارهٔ تکامل اندیشه و فرهنگ در عصر حکومت جهانی امام زمان ارواحنا فداه یاد نمودیم، روشن می‌شود که بسیاری از تکنیک‌های صنعتی و وسایلی که اکنون بشر از آن استفاده می‌کند - به دلیل تکامل علم و فرهنگ - از رده خارج شده و همان‌گونه که اکنون بشر به خاطر داشتن ماشین‌های مدرن و تندرو؛ کالسکه، گاری و درشکه را کنار گذارده، در آن زمان نیز با تکاملی که انسان‌ها در زمینهٔ علم و دانش به آن می‌رسند، بسیاری از وسایلی را که امروز آن‌ها را مدرن و پیشرفته می‌دانند رها نموده و از وسایل پیشرفتهٔ عصر جهش و تکامل علمی بهره می‌برند.

آیا صحیح است که جهان بشریت با پیشرفت بی‌سابقه و شگفت‌انگیزی که در تمام ابعاد علم و دانش می‌نماید، باز هم از وسایل دوران گذشته استفاده کند؟!

آیا استفاده از وسیله‌های دوران گذشته با وجود وسایل پیشرفته، عقب‌گرد به زمان گذشته نیست؟!

بی‌تردید و با قاطعیت می‌توان گفت: همان‌گونه که اکنون انسان نخ و سوزن را رها کرده و از چرخ‌های پیشرفتهٔ خیاطی استفاده می‌کند، و همان‌گونه که از گاری، کالسکه و درشکه دست برداشته و سوار ماشین‌های آخرین مدل می‌شود؛ پیشرفت زمان و تکامل علم و فرهنگ بیشتر وسایل کنونی را - اگر نه همهٔ آن‌ها را - کنار نهاده و با استفاده از پیشرفت سریع و خارق‌العادهٔ علم و دانش، به ساختن وسایلی می‌پردازد که وسیله‌های این زمان در برابر آن‌ها دارای ارزش نیست.

برای روشن شدن مطلب به عنوان مثال می‌گوییم: اگر کسی بتواند از انرژی خورشید بهره گرفته و ماشین و وسایل خود را با آن به حرکت درآورد، آیا



صحيح است از بنزين و گازوئيل استفاده کرده و فضا را آلوده سازد؟! همان‌گونه که در گذشته بيان کردیم در آن روزگار پرشکوه نه تنها انسان به بهترين وجه و کاملترین نوع از وسایل موجود مادی در علم و صنعت بهره‌گیری می‌کند؛ بلکه با پیشرفت در امور معنوی و راهیابی به ملکوت اشیاء به قدرت‌های بسیار ناشناخته در عصر ما، دست می‌یابد و با بهره‌گیری و استفاده از آن‌ها به وسیله‌های بسیار پیشرفته و مدرن دست یافته و در زندگی از آن‌ها بهره می‌گیرد.

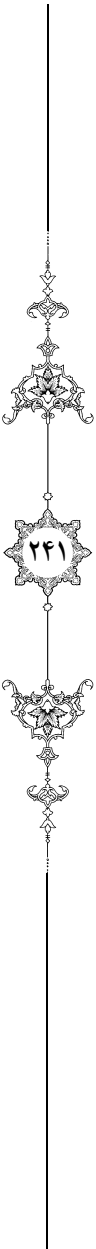
بنابراین می‌گوییم: وسایل پیشرفته عصر ما - و یا حداقل بسیاری از آن‌ها - در آن عصر درخشان علم و فرهنگ، کنار نهاده می‌شوند.

بدیهی است این کار به معنای بازگشت به زمان‌های قبل و عقب‌گرد به دوران‌های گذشته نیست؛ بلکه با تکامل دانش و بینش انسان‌ها در عصر فرخنده حکومت الهی حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فدا، انسان‌ها با جهش به سوی تکامل علم و صنعت، از وسیله‌هایی استفاده می‌کنند که بهره‌گیری از وسایل پیشرفته کنونی نسبت به آن‌ها همچون استفاده از گاری و درشکه در این زمان است!

این یک حقیقت واضح و روشن برای همه کسانی است که روزگار پرشکوه ظهور را عصر تکامل علم و دانش و بینش می‌دانند.

زیرا می‌دانند همان‌گونه که پیشرفت علم نسبت به گذشته در یک قرن اخیر تحولات زیادی در صنعت به وجود آورد، پیشرفت خارق‌العاده دانش در عصر حکومت الهی امام عصر ارواحنا فدا، تحولات بسیار مهم و شگفت‌انگیزی برای جامعه بشریت به ارمغان خواهد آورد که پیشرفت کنونی در برابر آن اهمیتی ندارد.

خورشید یک منبع بسیار مهم نور و روشنایی، قدرت و انرژی است که بشر هنوز با همه ادعایی که در زمینه پیشرفت علم و دانش دارد نتوانسته است





از انرژی خورشید استفاده کامل نموده و همان‌گونه که با بستن سدّ از هدر رفتن آب‌ها جلوگیری می‌کند، با ذخیره نمودن کامل انرژی خورشید، از این قدرت بسیار عظیم استفاده نماید.

آنچه تاکنون دانش بشر به آن راه یافته و از آن آگاه شده است، شناخت خورشید به عنوان یک منبع بسیار مهمّ حیات و دارای انرژی‌های پرتوان حیاتی است؛ ولی این نکته که راه استفاده از آن چیست و چگونه می‌توان به آن راه یافت و به چه وسیله می‌توان استفاده از انرژی‌های خورشید را جایگزین استفاده از نفت و گاز وئیل و... نمود، موضوعی است که هنوز در پرده ابهام باقی مانده و تاکنون جز مواردی اندک، از آن بهره‌ای نبرده است.

گذشته از خورشید و انرژی آن، ماه یک منبع بسیار مهمّ و پر قدرت است که نیروی آن بر زمین و موجودات آن تأثیر بسیار فراوان دارد، ولی متأسفانه بشر با همه ادّعاهایی که درباره پیشرفت علم و دانش دارد، نتوانسته است انرژی ماه را کنترل و ذخیره نموده و آن را در اختیار خود قرار داده و به گونه صحیح از آن بهره‌مند شود.

تأثیر نور ماه بر آب‌های زمین و جزر و مدّ دریاها و همچنین تأثیر آن بر جسم و روان انسان‌ها و نیز تأثیر شگفت آن بر اشیاء دیگر از مطالبی است که دانش کنونی به آن پی برده است ولی راه کنترل و یا ذخیره آن و استفاده از آن را در موارد لازم به دست نیاورده است.^۱

از خورشید و ماه که بگذریم نور ستارگان و انرژی کهکشانشان نیز از قدرت‌های بسیار شگفت‌انگیزی است که هنوز جوامع علمی جهان، رازهای آن را نگشوده و از چگونگی انباشتن و ذخیره آن‌ها چیزی به دست نیاورده است.

۱. درباره آثار بسیار شگفت نور ماه رجوع کنید به:

از کتاب‌های قدیم: گلزار اکبری؛ تألیف: مرحوم آیه الله شیخ علی اکبر نهاوندی.

و از کتاب‌های جدید: فوق طبیعت؛ تألیف: «لیال واتسن»، ترجمه شهریار بحرانی و احمد ارژمند.



تأثیری که خداوند برای طلوع بعضی از ستارگان بر زمین و زمینیان قرار داده، آن‌چنان شگفت‌انگیز است که فراتر از باور بسیاری از افراد است! راه خود را بسیار دور کردیم از زمین به ماه و خورشید رفته و از آنجا به کهکشان سفر نمودیم، اکنون به وطن خود - زمین - بازمی‌گردیم که شگفتی‌های مهم آن نیز هنوز سربسته باقی مانده، به گونه‌ای که علم و دانش کنونی بسیار ناتوان از درک و فهم اسرار آن است و هنوز رازهای خلقت زمین همچنان ناگشوده باقی مانده است.

روزگاری که حکومت مطلقه الهی حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه سراسر گیتی را فراگیرد و کسانی که شاهد خلقت زمین و زمان، ماه و خورشید، کهکشان‌ها و سحابی‌ها بوده‌اند برای انسان‌ها ظاهر شده و بر آنان حکومت نمایند، سراسر جهان را با نور علم و دانش خویش روشن ساخته و ظلمت و تاریکی و جهل را از جامعه دور می‌سازند.

آری؛ در آن روزگار - همان‌گونه که خود وعده داده‌اند - هیچ‌گونه دانشی باقی نخواهد ماند و هیچ رازی پنهان نخواهد بود.^۱

ما اکنون با یاد آن روزگار ناشناخته! که اسرار جهان فاش می‌شود و رازی ناگشوده نمی‌ماند، قلب خود را شاد می‌نماییم و با امید به هر چه زودتر فرا رسیدن آن روزگار پرشکوه به سر می‌بریم و نیز با شکوه از وضع کنونی، آه سرد از دل پردرد می‌کشیم، شاید که آه دل را اثری باشد.

در عصر ظهور سرنوشت اختراعات کنونی چیست؟

گفتیم دو عامل اساسی و مهم: ۱ - راهنمایی‌های امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۲ - تکامل عقلی و رشد فکری مردم عصر ظهور، آنان را با سرعت هر چه بیشتر به سوی علوم و آگاهی‌های بس بلند می‌رساند و تمدنی بس عظیم را برای آنان به ارمغان می‌آورد.

۱. اشاره به روایتی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: ما من علم إلا وأنا أفتحه والقائم یختمه.

اکنون این سؤال را مطرح می‌کنیم که با پیشرفت عجیب علم و تمدن در زمان پرشکوه ظهور، سرنوشت اختراعات کنونی چه خواهد شد، آیا آنها نابود خواهند شد؟ آیا مردم عصر ظهور از آنها استفاده خواهند نمود؟ و آیا... این سؤال ممکن است در ذهن بعضی از افراد وجود داشته باشد و سزاوار است که پاسخی قانع‌کننده به آن داده شود.

ما برای پاسخ‌گویی و مفصل‌تر به آن، اختراعات این زمان را دسته‌بندی می‌کنیم تا بتوانیم پاسخ‌گویی را به خوانندگان محترم ارائه دهیم:

اختراعات زیان‌بار نابود می‌شوند

تعدادی از اختراعات که تا این زمان انجام گرفته است شامل وسایل ویرانگری می‌شود که در جنگ‌ها و کشتارها آنها را به کار گرفته و می‌گیرند مانند بمب‌های اتمی، و...

بدیهی است وجود این‌گونه اختراعات که جز تساهلی و ویرانگری و خونریزی برای جامعه بشریت چیزی به ارمغان نیاورده و جز ظلم و فساد اثر دیگری نداشته است، با حکومت عدل الهی حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه سازگار نیست.

روشن است که نابود ساختن چنین وسایلی، به نفع جامعه بشریت می‌باشد و برای نجات انسان‌ها و دیگر موجودات باید این‌گونه وسایل مخرب نابود شوند.

نه تنها در حکومت عادلانه حضرت مهدی ارواحنا فداه این‌گونه وسایل نابود می‌شوند، بلکه گاهی در طول تاریخ برخی از پادشاهانی که از انسانیت بهره‌ای داشته‌اند با ساختن این‌گونه وسایل اگرچه به آن کاملاً نیاز داشته‌اند سخت مخالفت ورزیده‌اند.

یکی از کسانی که با ساختن این‌گونه وسایل ویرانگر سخت مخالفت ورزید «لوئی پانزدهم» است.



«لوئی پانزدهم را از سلاطینی دانسته‌اند که برای علم و دانش ارج و قرب فراوانی قائل بود و دانشمندان را احترام می‌گذاشت و امکان فعالیت و پژوهش‌های آن‌ها را فراهم می‌ساخت. در دوران سلطنت او شیمیدانی به نام «دوبره» نوعی آتش مخرب با تأثیر شگرف و آنی ساخته بود که هیچ کس قدرت مقابله یا پرهیز از آن را نداشت و حتی آب هم به جای خاموش کردن آن، بر آتش و قدرت او می‌افزود.

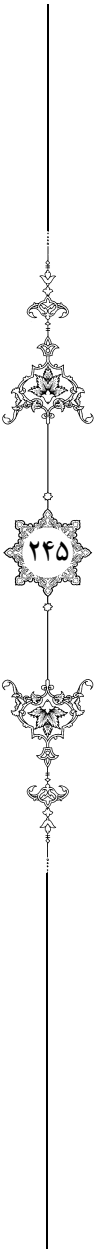
«دوبره» در کانال ورسای در حضور پادشاه و در محوطه زرادخانه پاریس، ماده اختراعی خود را آزمایش کرد و «لوئی پانزدهم» که شدیداً متعجب و متوحش شده بود، از این که می‌دید ماده‌ای وجود دارد که می‌تواند شهری را به آتش بکشد و یا فوجی را نابود کند، دستور داد که این اختراع فوراً از بین برده شود و اسرار آن با کسی در میان گذاشته نشود.

با آن که «لوئی پانزدهم» در آن زمان با انگلستان جنگ می‌کرد و برای نابودی نیروی دریایی دشمن نیاز به چنین اسلحه مخربی داشت، با این حال به گفته خود برای نجات بشریت مصلحت در آن دید که آن سلاح را به کار نگیرد و در نابودی آن بکوشد.^۱

علم نمی تواند جهان را رهبری کند

اگرچه در قرن هفدهم و هجدهم میلادی بسیاری از دانشمندان، بر اثر پیشرفت‌هایی که در علم به دست آمده بود، گمان می‌کردند روزگاری می‌رسد که علم جهان را رهبری کند و در سایه قوانینی که با استفاده از علم وضع می‌شود، دنیا را از نابسامانی‌ها و گرفتاری‌ها نجات می‌دهند؛ ولی گذشت زمان ثابت کرد حقیقت غیر از آن است که آنان گمان می‌کردند. زیرا پیشرفت علم و دانش نه تنها جهان را از بی‌عدالتی و نابسامانی نجات نداد بلکه بر رنج و اندوه و گرفتاری‌های جامعه بشریت افزود.

۱. تاریخ ناشناخته بشر: ۱۰۵.



تاریخ نشان دهنده این حقیقت است که تا کنون میلیون‌ها نفر بر اثر پیشرفت علم، جان خود را از دست داده‌اند، میلیون‌ها نفر بی‌خانمان شده و از هستی ساقط گشته‌اند. همه این‌ها به خاطر این نکته است که علم پیشرفت کرده است ولی انسانیت تقویت نشده است، در صورتی که پیشرفت باید همه جانبه باشد نه تک‌بعدی.

علم در صورتی که همراه با عقل و انسانیت پیشرفت کند، جامعه را به سوی تکامل می‌برد ولی اگر بدون این‌ها باشد، هستی اجتماع را به نیستی می‌کشد.

چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا

نظام آفرینش بر مبنای تکامل صحیح قرار دارد، به این معنی که همه نباتات، حیوانات و انسان‌ها از روزی که خلق می‌شوند تکامل آنان شروع می‌شود. اگر آنان به همان حالی که در روز اول خلقت‌شان هستند باقی بمانند، دنیا به چه صورتی در خواهد آمد؟ بنابراین تکامل به این معنی، از شرایط حتمی زندگی است.

نکته مهمی که وجود دارد این است که تکامل جسمی باید همراه و همگام با تکامل فکری و روحی باشد، یعنی همان‌گونه که کودکان از نظر جسمی رشد پیدا می‌کنند باید از نظر فکری و روحی نیز تکامل بیابند. اگر آنان از نظر جسمی رشد نمایند ولی در افکار و اندیشه‌های کودکانه آنان هیچ‌گونه تحوّل ایجاد نشود، جامعه به چه وضعی در می‌آید؟!

پس تکامل جسمی انسان‌ها باید همراه با تکامل فکری و رشد عقلی آنان باشد. این همراهی و همگامی باید در تمام ابعاد جامعه وجود داشته باشد و گرنه در صورتی که بشر از جهتی دارای تکامل باشد و از جهت دیگر تنزل کند یا همچنان متوقف بماند، تعادل در آن اجتماع از میان می‌رود و جامعه را به سقوط می‌کشاند.



بنابراین، همان‌گونه که جامعه در راه علم و صنعت تلاش می‌کند و خواهان پیشرفت و تکامل علم و صنعت و رسیدن به اوج مسائل مادی است؛ باید از نظر روحی و معنوی، در حال تکامل باشد و گرنه پیشرفت در علم و صنعت بدون توجه به مسائل روحی و معنوی، آینده‌ای بسیار تاریک و خطرناک را به ارمغان می‌آورد!

اگر جامعه بشریت و طرفداران مدرنیته کردن جهان در جستجوی پیشرفت و تکامل هستند، باید در راه تکمیل و تکامل فکری و روحی جامعه نیز تلاش کنند، نه این‌که فقط به تکامل ابزاری که می‌سازند، بپردازند. اول باید در ساختار وجود انسان‌ها از نظر شخصیت، افکار و اندیشه‌ها تحوّل و تکامل ایجاد شود تا پیشرفت واقعی در تمدن و صنعت به وجود آید، و گرنه پیشرفت تک‌بعدی جهان را به نابودی و انهدام تهدید می‌کند.

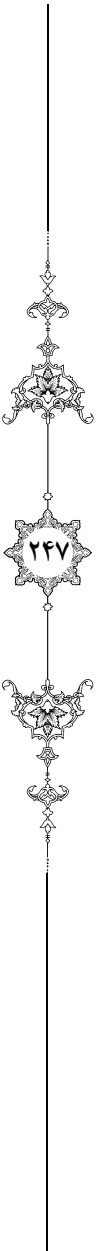
آینده جهان و جنگ جهانی

معروف‌ترین شخصیت‌های جهان در گذشته و حال، از نابودی و انهدام جهان ترس و هراس داشته‌اند و دانسته و می‌دانند که این سرنوشت را خود برای مردم جهان به وجود آورده‌اند. یکی از این‌گونه افراد «اینشتین» است.

«راسل» می‌گوید: بمب اتمی و حتی بیشتر از آن بمب هیدروژنی، سبب ایجاد وحشت‌های تازه‌ای شده و نتایج علم را در زندگی بشر، بیش از پیش در معرض تردید قرار داده است. حتی بعضی از صاحب‌نظران برجسته، که «اینشتین» از شمار آنان است، خاطر نشان ساخته‌اند که خطر محو حیات، این سیارهٔ خاکی را تهدید می‌کند.^۱

«دکنت دونوئی» می‌گوید: امروز که بشریت، در نتیجهٔ به کار بردن نیروی اتمیک، تهدید به انهدام کامل می‌شود، مردم تازه متوجه می‌شوند که تنها نجات

۱. آیهٔ الکرسی، پیام آسمانی توحید: ۲۱۳.





مؤثر آن‌ها، منوط به توسعه بیشتر و عالی تر اخلاق انسان است. برای اولین بار در تاریخ بشر، انسان از کاری که با هوش خود انجام داده بیمناک است.^۱

آری؛ اکنون بسیاری از سیاستمداران اروپایی درباره آینده انسان و جهان در هراس عجیبی به سر می‌برند و نمی‌دانند که آیا سرانجام بر اثر استفاده از سلاح‌های هسته‌ای جهان بکلی نابود خواهد شد یا نه؟!

یکی از عوامل مهمی که آینده جهان را تهدید نموده و زمینه جنگ جهانی را فراهم می‌کند، فروش وسایل پیشرفته نظامی به دولت‌های دیگر است. سیاستمداران برای کسب ثروت بیشتر و نیز نفوذ فراوان‌تر در کشورهای دیگر، دست به این‌گونه کارهای ویرانگر می‌زنند.

فروش تسلیحات نظامی به کشورهای دیگر، یکی از منابع مهم درآمد برای کشورهای بزرگ به حساب می‌آید. از این جهت هر روزی سلاحی تازه‌تر به بازار می‌آید و هر روز اسلحه‌ای قویتر از اسلحه دیگر درست می‌شود. اینک این گزارش را مطالعه کنید:

«... دو بمبی که در اواخر جنگ جهانی دوم روی دو شهر ژاپنی «هیروشیما و ناکازاکی» انداخته شد، خرابی‌های زیادی بر جای گذاشت، حال آن‌که بمب نوترونی برخلاف بمب اتمی فقط کشنده است و حتی به اندازه یک سر سوزن قدرت تخریب ندارد.

قدرت انفجارش ناچیز است؛ زیرا ۸۰ درصد انرژی آن به شکل اشعه نوترون آزاد خواهد شد. این اشعه بر هر میدان جنگی که ساطع شود، کلیه موجودات زنده حتی موجودات ذره‌بینی را نابود خواهد ساخت.

«ساموئل کوهن» درباره معایب و محاسن اختراع خود! چنین ادامه می‌دهد: بمب نوترونی دو عیب عمده دارد: اول این‌که چون شهرها و ساختمان‌ها را بی‌آسیب می‌گذارد، ممکن است دشمن آن‌ها را اشغال کند و یا این‌که برای

۱. آیه الکرسی، پیام آسمانی توحید: ۲۱۳.

نابودی آنها از سوی دشمن بمب اتمی به کار رود. و عیب دوم این بمب در محدوده عملش تمامی موجودات حتی موجودات انگلی را نابود می‌سازد و شهر بزرگی را در یک میلیونیم ثانیه به یک گورستان خاموش مبدل می‌سازد و سایر موجودات نیز آسیب خواهند دید.

اما به نظر من بمب نوترونی «اخلاقی‌تر» از بمب هسته‌ای است؛ چرا که بمب هسته‌ای که از شکسته شدن هسته اتم ساخته می‌شود پس از انفجار علاوه بر کشتار، بسیاری را کور، کر، و ناقص‌العضو می‌کند، حال آن‌که بمب نوترونی با قدرتی که دارد دیگر هیچ کس را ناقص‌العضو باقی نخواهد گذاشت.^۱

«سخن پدر بمب نوترونی حکایت از خیلی چیزها می‌کند، از جمله آن‌که آدم‌کشی جزو ارزش‌ها به شمار می‌رود و اگر بمبی ساخته شود که هیچ انسانی را بر روی زمین باقی نگذارد، بمب بسیار اخلاقی است. آری؛ سرانجام انسانی که از خدا بریده و ارزش‌های الهی را رها کرده است، این چنین است!»^۲

«با محکوم ساختن ماشین و فنّ جمعی نیز علم را محکوم دانسته‌اند، تا بدانجا که این سخن تلخ مایوس‌کننده را «برتراندراسل» درباره علم گفت: «شاید ما در عصری به سر می‌بریم که عصر فنای نوع بشر است. اگر چنین به وقوع پیوندد، گناه آن بر گردن علم خواهد بود.»^۳

«در دهه ۱۹۶۰ دشمنی نسبت به علم و سرخوردگی از آن به صورتی وسیع در میان جوانان و بخصوص جوانان تحصیل کرده و دانشگاهی رواج گرفت، زیرا بشر از این همه مسائل و مصائب ناشی از گسترش فنون به ستوه آمده است.»^۴

«تمدن کنونی غربی، همان‌طور که علم را به منافع غیر انسانی و حقیرانه

۱. روزنامه کیهان: ۵ شهریور ۱۳۶۰ صفحه ۵.

۲. سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب: ۴۶۵.

۳. علم، قدرت، خشونت: ۸۷.

۴. روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه: ۷۳.



آلودہ کردہ است، دموکراسی را نیز پرده استتار هدف‌های نامردمی خود ساخته است. وقت آن رسیده است که درباره سرنوشت این تمدن تولید و مصرف بیندیشیم و موجبات از خودبیگانگی و بی‌اعتدالی و درماندگی انسان را، در آستانه قرن بیست و یکم، بشناسیم و به چاره‌جویی بپردازیم. نه با طرد علم و روی آوردن به توهمات، بلکه با فرزاندگی. «عالمی دیگر نباید ساخت و از نو آدمی». باید فروتنانه از برج عاج تفرعن عالمانه این خرد فرود آییم که متعصبانه بر این باور است که پاسخ همه پرسش‌ها و نیازهای انسان را با قرع و انبیق آزمایشگاهی فراهم خواهد ساخت.^۱

«از سال ۱۹۴۵ به بعد جهان در لبه پرتگاه مرگ و نابودی قرار گرفته و بارها تا مرحله سقوط پیش رفته است. تسلیحات اتمی ابرقدرت‌ها سایه عفریت مرگ را بر سر هر جاننداری گسترده و مسابقه‌ای که در زمینه تجهیز و تقویت ارتش‌ها با نیروی هسته‌ای صورت می‌گیرد، خطر نابودی زمین و تمدن و فرهنگ آن را بیش از پیش مطرح می‌سازد.

در بحبوحه قدرت نظامیان و سیاستمدارانی که در چند دهه پیش طرف دیگر را با سلاح هسته‌ای مورد تهدید قرار می‌دادند، دو دانشمند علم مخالفت با اسلحه اتمی برافراشتند. این دو که خود در ساخت و به صحنه آوردن آن نقش مؤثری ایفا کرده بودند، «آلبرت اینشتین» و «لئو اسزیلارد» بود.

در سال ۱۹۶۲ فیزیکدان‌های اتمی در مورد انجام آزمایش‌های اتمی هشدار دادند و رسماً اعلام کردند که ۲۰۰۰۰۰۰ کودک معلول و ناقص‌الخلقه ظرف یک سال تحت تأثیر آزمایش‌های بمب اتم به دنیا آمده‌اند.

«سزیوم ۱۳۷» که در نتیجه انفجارات اتمی به وجود می‌آید مستقیماً بر ژن و جنین تأثیر می‌گذارد و حداقل کودکان شش‌انگشتی و یا با دست و پای کج و کوله و بی‌قواره به دنیا می‌آیند.

۱. روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه: ۷۹.



دانشمندانی چون «ژان روستان» و دکتر «دلونی» و پروفیسور «مولر» زیست‌شناس برنده نوبل از آمریکا، رسماً نگرانی خود را از این حیث اعلام داشتند و هشدار دادند که در صورت تکرار، محیط زیست با مخاطرات جدی‌تری مواجه خواهد شد و از آن پس گروه بی‌شماری از دانشمندان سراسر گیتی با آنان هم‌صدا شدند تا جهان با کاهش زرادخانه‌های اتمی که اخیراً صورت گرفت، نفسی به راحتی کشید.

در سال ۱۹۶۲ صدها زیست‌شناس مشهور جهان اجتماعی تحت عنوان «همگی در اثر تشعشعات اتمی خواهید مرد اگر...» تشکیل دادند و در آن جلسه «ژان روستان» طبیعی‌دان معروف فرانسوی چنین هشدار داد: «... مواد رادیوآکتیو بر سر جانداران مرگ و نیستی خواهد بارید و نتیجه آن از دیاد نسل دیوانگان و معلولان و ناشنوایان و نابینایان خواهد بود»^۱.

«نسلی که بعد از بمباردمان مرگ‌زای اتمی به وجود خواهد آمد بزرگتر از کف دست نخواهد بود!

اختراعات ویران‌گر غیر اتمی

مسئله دیگری که با آن روبرو هستیم این است که نه تنها صنایع اتمی، بلکه صنایع شیمیایی نیز پا به پای آن در این مسابقه مرگ و نیستی شرکت دارد و همان‌طور که دانشمندان آمریکایی این مطلب را تأیید کرده‌اند، تنها اشعه ایکس خطراتی ۲۰ برابر تشعشعات اتمی به وجود می‌آورد و یا داروهایی که فرآورده صنعت شیمیایی هستند و آن‌ها را به سادگی از داروخانه می‌خریم ما را با چه مخاطراتی که مواجه نمی‌سازند. آن‌گاه دارو و درمان دست به دست هم می‌دهند تا ریشه ما را بیاندازند. میزان تشعشع هر قدر می‌خواهد باشد به گونه‌ای در نسل و نطفه تأثیر خواهد گذارد.

به عبارت بهتر هر کس اگر یک بار هم شده رادیوگرافی کرده باشد، بایستی

۱. تاریخ ناشناخته بشر: ۱۶۹.



بداند کہ تخمه و تابر خود را در معرض اثرات آن قرار خواهد داد. گفتنی است که این تشعشعات می‌تواند حتی پرتوهای تلویزیون و دستگاه‌های رادیوگرافی و غیره را دربرگیرد و اگر تأثیرات آن در زمان کوتاه ظاهر نشود در سال‌ها و حتی قرن‌های آینده اثرات مخرب و زیانبار خود را آشکار خواهد ساخت.

دکتر «رابرت ویلسون» یکی از دانشمندان عضو کمیسیون انرژی اتمی آمریکا اظهار داشته است که پرتوهای تلویزیونی تشعشعات زیادتری از آزمایش‌های انفجارات هسته‌ای منتشر می‌سازند، شاید به این علت است که مواد زائد کارخانجات اتمی را به هیچ وسیله - حتی با دفن کردن آن‌ها در اعماق اقیانوس‌ها - نمی‌توان از بین برد.^۱

اکنون برای روشن شدن پاسخ ما درباره اختراعات کنونی، آن‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کنیم:

- ۱ - اختراعاتی که دارای آثار منفی، شوم و ویرانگر هستند.
- ۲ - اختراعاتی که آثار شوم ندارند ولی زمان استفاده و بهره‌برداری از آن‌ها گذشته است.
- ۳ - اختراعاتی که دارای آثار منفی نیستند و مورد استفاده جامعه قرار دارند.

دسته اول:

بدبھی است که در نظام عادلانه و حکومت عدل پرور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نه تنها وسایل ویرانگر جنگی بلکه هر گونه وسیله‌ای که در راه فساد، تباهی و نابودی جسم یا جان انسان‌ها به کار می‌رود از میان برداشته خواهد شد و نابود می‌گردد.

بنابراین از مطالب گذشته چنین نتیجه می‌گیریم که از میان برداشتن وسایل

۱. تاریخ ناشناخته بشر: ۱۷۱.

ویران‌گر و نابود ساختن آن‌ها در حکومت عدل الهی حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه نه تنها وسایل ویران‌گر جنگی بلکه هر گونه وسیله‌ای که دارای اثر منفی بر جامعه بشری است از سر راه انسان‌ها برداشته می‌شود و آن حضرت با نابود ساختن آن‌ها بشریت را از آثار شوم و منفی آن‌ها نجات خواهند داد.

پس در حکومت امام عصر ارواحنا فداه آن دسته از اختراعات که دارای اثرات شوم، ویران‌گر و منفی هستند به نابودی کشیده شده و از میان برداشته می‌شوند.

دسته دوم از اختراعات

دسته دوم از اختراعات کنونی، آن قسمت از اختراعاتی هستند که دارای آثار منفی نیستند ولی در عصر ظهور دوران بهره‌وری و استفاده از آن‌ها گذشته است. مانند وسایل طبّی و یا برخی از وسایل جنگی که در جهادهای عادلانه مورد استفاده قرار می‌گیرند.

این‌گونه وسایل نیز از بین خواهند رفت؛ زیرا نیازی به وجود آن‌ها در میان جامعه وجود ندارد. روشن است وقتی که صحت و سلامتی، تمامی جهانیان را فرا گرفته و همه از صحت روحی و جسمی برخوردار باشند، اصلاً نیازی به وسایل جنگی نابودکننده بشر و یا وسایل طبّی که دیگر قابل بهره‌برداری نیستند، وجود ندارد.

پس وقتی که بیماری باقی نماند تا نیاز به وسایل طبّی وجود داشته باشد، آن وسایل کنار گذارده می‌شوند.

بی‌نیازی از وسایل جنگی

همیشه جنگ‌ها و خونریزی‌ها عوامل گوناگونی داشته‌اند که به خاطر آن‌ها ملّتی بر ملّت دیگر هجوم برده و به کشت و کشتار یکدیگر پرداخته‌اند. دو چیز عامل اساسی کشتارهایی بوده است که در طول تاریخ صحنه گیتی را با خون مردم رنگین نموده است:





۱- ضعف و کمبود ۲- افزون طلبی .

با یک نگاه دقیق به صفحات تاریخ می توان دریافت دو موردی را که به عنوان نمونه نام بردیم، اساس بسیاری از جنگ های مهم تاریخ بوده است؛ زیرا کمبود زمین های حاصلخیز، رودخانه های پرآب، دامداری های وسیع و معدن های عظیم نفت، طلا و... حکومت های ظالم را تحریک نموده است تا به همسایگان خود که از این نعمت ها برخوردار بوده اند هجوم برده و سرزمین و اموال آنان را تصاحب کنند. عامل اصلی این گونه خونریزی ها کمبود و ضعف و کاستی هایی بوده است که حکومت مهاجم آن را در کشور خود مشاهده می نموده است.

عامل مهم دیگر در بسیار از جنگ ها و خونریزی هایی که در تاریخ واقع شده است افزون طلبی دولت های مهاجم بوده است. یعنی کشوری که آتش جنگ را روشن نموده و دو ملت را به جان یکدیگر انداخته، نه تنها ضعف و کمبود در مواردی که ذکر نمودیم نداشته است؛ بلکه با همه امکانات و بهره های فراوانی که داشته، برای افزون نمودن آن ها به کشور دیگر چشم دوخته و برای توسعه بخشیدن و افزایش دادن حکومت خویش به کشور دیگر حمله ور شده است.

اگر در جنگ های طولانی و لشکرکشی هایی که در صفحات تاریخ ثبت شده نگاه کنید به روشنی درمی یابید که افزون طلبی یک عامل مهم در جنگ ها، کشتارها و حمله های آنان بوده است.

البته همان گونه که گفتیم کمبود و ضعف، و افزون طلبی دو عامل مهم برای جنگ ها و خونریزی هایی بوده اند که در تاریخ انجام گرفته است؛ و گرنه جنگ ها اسباب و عوامل دیگری نیز داشته اند که به خاطر آن ها آتش جنگ شعله ور شده و خون مردم صفحه گیتی را رنگین ساخته است.

درباره دو موردی که نام بردیم دقت کنید: ضعف و کمبود و همچنین افزون طلبی «دو عامل برونی» حکام و دولتمردان بوده است.

بسیاری از جنگ‌ها نه بر اساس «عوامل برونی» بلکه بر اساس «عوامل درونی» حکام صورت گرفته است.

«عقده‌های روانی» که از شمار مهم «عوامل درونی» است تا کنون بسیاری از افراد را به صورت جرثومه‌های خون‌آشام درآورده که با شعله‌ور ساختن آتش جنگ و ریختن خون مردم بیچاره، صفحات تاریخ را رنگین ساخته‌اند.

بدیهی است بشر با تکامل عقلی از این‌گونه عقده‌ها رهایی یافته و عوامل درونی و برونی برای شعله‌ور شدن فتنه جنگ نابود می‌گردد و صلح و صفا و آرامش سراسر گیتی را فرا می‌گیرد. در این صورت چه نیازی به بمب‌های مرگبار اتمی و غیر اتمی وجود دارد؟!

از آنچه گفتیم پاسخ سؤال راجع به قسم دوم از اختراعات کنونی به خوبی واضح می‌شود. بدیهی است وقتی زمینه به کارگیری چیزی از میان رفت، آن چیز نیز محکوم به نابودی است و به دست فراموشی سپرده خواهد شد.

دسته سوم از اختراعات

دسته سوم از اختراعاتی که در دوران غیبت مورد استفاده مردم می‌باشند وسیله‌هایی هستند که آثار منفی در آن‌ها وجود ندارد. آیا وضع این‌گونه ابزار آلات چگونه خواهد بود؟

در پاسخ به این مورد از اختراعات - که تعداد آن‌ها نیز زیاد است - باید بگوییم: با توجه به پیشرفت بیش از حد علم و دانش و تکامل عقلی و افزایش فراوان قدرت‌های مغزی و به کار افتادن کامل نیروهای فکری، بدیهی است که وسایل پیشرفته مهمی اختراع خواهد شد که با وجود آن‌ها نیازی به وسیله‌های عقب‌مانده و از رده خارج شده وجود نخواهد داشت.

برای توضیح مطلب وسائلی را که در این زمان مورد استفاده قرار دارند مقایسه کنید با وسیله‌هایی که تا یک قرن قبل مورد استفاده بوده‌اند. به عنوان نمونه آیا می‌توان دلو و ریسمان را با پمپ‌های قوی آب مقایسه نمود؟! آیا

دستگاه‌های قدرت‌مندی را که برای کشیدن آب از قعر چاه‌ها یا رودخانه‌ها ساخته شده‌اند، جایی برای استفاده از دلو و ریسمان باقی می‌گذارد؟! البته هنوز در بسیاری از نقاط محروم جهان مردم مستضعف و بی‌پناه از دلو و ریسمان استفاده می‌کنند و این به خاطر ضعف کشورهای به اصطلاح متمدن است که صنعت تمام نقاط جهان را فرا نگرفته و مورد استفاده همه مردم جهان واقع نشده است. اما در دوران شکوهمند ظهور وضع جهان این‌گونه نخواهد بود.

ما درباره ویژگی‌های حکومتی حضرت بقیة الله ارواحنا فداه گفته‌ایم که یکی از ویژگی‌های حکومتی آن حضرت، جهانی بودن حکومت آن بزرگوار است و جهانی بودن حکومت آن حضرت نه تنها به معنای حکومت واحد در سراسر گیتی است بلکه به معنای بهره‌مندی همه مردمان جهان از امکانات آن روزگار درخشان نیز هست.

تبلیغات گسترده و توخالی غرب

غرب برای خودنمایی و فریفتن مردم جهان دست به تبلیغات گسترده‌ای در زمینه علوم گوناگون زده است که روان‌شناسی نمونه‌ای از آنها است. طرح مسائل روان‌شناسی در کشورهای بزرگ جهان آن‌گونه گسترش یافته که به پندار خود آن‌چنان پیشرفت نموده و به نکته‌های تازه دست یافته‌اند که از روان‌شناسی گذشته و به فراروان‌شناسی رسیده‌اند! کسانی که هنوز جسم خود را نشناخته‌اند و انسان را حتی از نظر جسم، موجودی ناشناخته می‌دانند چگونه از روان خود آگاه شده و آن‌گاه پا را فراتر نهاده و به فراروان‌شناسی پرداخته‌اند!

آری؛ این چنین است جهان لجام‌گسیخته کنونی که از مقام ولایت و سرپرستی نظام عالم روی برتافته و به خاطر بافته‌های خویش، خود را راه یافته می‌داند!



زورگویان جهان نه اکنون! بلکه از زمان‌های بسیار دور، ملت‌های خود را با استفاده از تبلیغات گسترده، فریب داده‌اند.

آنان با نیرنگ و حيله، مردمان را سرگرم ساختند و با نقشه‌های شوم خود، افکار و اندیشه‌های انسان‌هایی را که پاک زاده شده‌اند، به گمراهی کشاندند. آنان نگذاردند انسان‌ها بر اساس فطرت پاک خویش راه نجات را بیابند و منجی و رهائی‌بخش خود را بخواهند.

آنان علم و تمدن را به رخ ملت‌ها کشیدند و با تبلیغات گسترده، افکار مردم جهان را شستشو دادند؛ با این‌که از اشتباهات خود آگاه بودند.

نمونه‌های فراوانی در طول تاریخ - از گذشته تا حال - وجود دارد که معروف‌ترین دانشمندان عصر غیبت از بزرگترین اشتباه‌های علمی برخوردار بوده‌اند از «ارسطو» و قبل از او گرفته تا دانشمندان عصر ما اشتباهات فراموش‌نشده‌ای را در صفحات تاریخ به نام خود ثبت نموده‌اند.

از چه کسانی پیروی کنیم؟

آیا انسان می‌تواند از دانشمندانی که دست به خیانت زدند و لباس خدمت‌گذاری به ستمگران جهان را پوشیدند، پیروی کند؟!
آیا صحیح است ما فریب تبلیغات گسترده غرب را خورده و فریفته زندگی ماشینی آنان شویم؟

ستمگران جهان از زمان‌های دور به مخالفت با پیامبران الهی برخاستند و توده ملت را از پیوستن به آنان بازداشتند...

با فرارسیدن عصر رسالت رسول خدا حضرت محمد ﷺ و عصر امامت خاندان وحی ﷺ، گروهی که شریرترین افراد در طول تاریخ بودند به مخالفت با خاندان نبوت برخاستند و مردم را از گرد خاندان وحی ﷺ پراکنده کردند، و با بازداشتن مردم از نوشتن فرموده‌های رسول خدا ﷺ و بستن باب علم آن بزرگوار، به عصر جاهلیت تداوم بخشیدند.

آن‌ها نگذاشتند مردم از آبشخور علم و حیانی سیراب شوند و از سرچشمه زلال دانش الهی بهره‌مند گردند.

آن‌ها نگذاشتند علم و دانش در میان مردم جهان گسترش یابد و با دور شدن مردم از خاندان وحی ﷺ، آن بزرگواران نکته‌های ناب علم و اسرار دانش را فقط به بزرگان اصحاب خود آموختند.

آیا انسان از رهبرانی پیروی کند که همه اسرار هستی در برابر آن‌ها روشن و آشکار است و علم و دانش آنان به تمامی موجودات جهان توسعه دارد، یا از دانشمندانی که خود بارها به جهل و عجز خود اعتراف نموده‌اند؟ و بارها علم و دانش خود را در برابر مجهولاتشان بسیار اندک و ناچیز شمرده‌اند.

به عنوان نمونه، «اسحاق نیوتن» - که او را از بزرگترین دانشمندان جهان می‌دانند - در این باره گفته است: «من نمی‌دانم که از نظر جهانیان چه هستم؟ از دریچه چشم خودم به کودکی می‌مانم که در ساحل دریا گرم بازی است و خود را به جستن سنگریزه‌هایی خوش تراش از سنگدانه‌های دیگر و صدف‌هایی خوش نقش‌تر از صدف‌های دیگر مشغول می‌کند. اما در این میان، اقیانوس ناگشوده حقیقت، از بی‌کران تا بی‌کران فراروی او همه جا گسترده است.»^۱

این اعتراف، واقعیتی است که نه تنها درباره «نیوتن» بلکه درباره همه افرادی چون او، صحیح است. البته گروه زیادی بر اثر جستجوی فراوان، سنگریزه‌های خوش تراش و یا صدف‌های خوش نقش‌تری را یافته‌اند ولی پرسش ما این است:

آیا بشر باید از کودکانی که سرگرم بازی هستند پیروی کند یا تلاش کند به سوی کسانی که با اسرار خلقت و رازهای جهان آفرینش آشنا هستند راه یابد؟ بدیهی است که گم کردن راه سبب گمراهی می‌شود و گمراهی نتیجه‌اش اشتباه و تباهی است.

اشتباه ارسطو، کپرنیک و بطلمیوس

اکنون نمونه‌هایی از اشتباهاتی را که در حوزه علم وارد شده نقل می‌کنیم: «ارسطو» تصوّر می‌کرد که خورشید در یک دایره کامل به دور زمین می‌گردد. «کپرنیک» فکر می‌کرد که زمین در یک دایره کامل به دور خورشید می‌گردد.

این دو یک رقابت واقعی داشتند؛ نمی‌شد که هر دو حق داشته باشند، بعداً معلوم شد که هر دو اشتباه می‌کردند، مدار زمین بیضوی است.^۱ «باید این واقعیت را دانست که «ارسطو» حکیم مشهور مشائی و بعد از او «بطلمیوس» که پنج قرن پس از وی آمد علم نجوم را مدّت هزار و هشتصد سال از قرن سوّم قبل از میلاد تا قرن پانزدهم بعد از میلاد به تأخیر انداختند.

«ارسطو» مدّت هیجده قرن نوع بشر را در ظلمت جهل نگاه داشت و نگذاشت که انسان بتواند خود را از آن ظلمتکده نجات بدهد و می‌توان به جرئت گفت که ارسطو مدت هیجده قرن پیشرفت علمی بشر را به تأخیر انداخت.»^۲

«می‌دانیم که علوم چون حلقه‌های زنجیر است و یک حلقه از آن به حلقه دیگر متصل می‌شود و یک علم، سبب پیدایش علم دیگر می‌گردد. جهل بشر در مورد حرکت زمین و سیارات دیگر به دور خورشید که عامل آن ارسطو شد، مدّت هیجده قرن دو بال آدمی را برای پرواز در عرصه علم بست و نفوذ ارسطو، آن‌چنان زیاد بود که هیچ‌کس نمی‌توانست نظریه او را در مورد ثابت بودن زمین محکوم به بطلان کند.

دو چیز قوّت نظریه «ارسطو» را در ذهن اقوام جهان افزایش داد: اوّل این که «بطلمیوس» جغرافی‌دان مشهور مصری که پنج قرن بعد از «ارسطو» آمد، بر

۱. علم و نابخردی: ۱۰۳.

۲. رک: مغز متفکر جهان شیعه: ۳۰۲.

نظریه او صحه گذاشت و برای حرکات ستارگان نظریه ای ابراز کرد که سیارات به دور چیزهایی می گردند که متحرک هستند و آن چیزها به دور زمین گردش می کنند اما زمین بدون حرکت و ثابت است. بطوری که می بینیم «بطلمیوس» گردش سیارات را اطراف زمین دو درجه ای کرد و گفت: آن ها گرد چیزهایی می گردند که آن ها به نوبه خود اطراف زمین ثابت، حرکت می کنند.

عامل دوم که قوت نظریه ارسطو را افزایش داد این بود که در اروپا، کلیسای مسیحی بر نظریه ارسطو صحه گذاشت و گفت: بدون تردید آنچه ارسطو راجع به ثبات زمین و این که مرکز جهان می باشد گفته حقیقت است. چون اگر زمین ثابت و مرکز جهان نبود، پسر خدا (یعنی حضرت مسیح) در آن ظهور نمی کرد.^۱

اشتباه پوزیدونیوس

فلیسوف رواقی، «پوزیدونیوس» صد سال پیش از میلاد مسیح، هیأتی را به سوی اسپانیای غربی رهبری کرد تا ببیند آیا هنگامی که در هر غروب، خورشید در دریای آتلانتیک فرو می رود صدای فیش از آن برمی خیزد یا نه؟!^۲

اشتباه ارشمیدس

«ارشمیدس» می گفت: شماره ذراتی که در سراسر جهان هست عدد ۱۰ به توان ۶۳ می باشد. یعنی اگر عدد ۱۰ را شصت و سه بار در خود آن ضرب کنیم، شماره ذراتی که در جهان هست به دست می آید.

در نظر «ارشمیدس» ذره عبارت بود از کوچکترین جزء از ماده که دیگر نتوان آن را به دو قسمت کرد و به همین جهت آن را جزء لایتجزی می خواندند.^۳

۱. مغز متفکر جهان شیعه: ۳۰۳.

۲. جهان در ۵۰۰ سال آینده: ۲۴۰.

۳. رک: مغز متفکر جهان شیعه: ۳۶۷.



اشتباه ادینگتون

«ادینگتون دانشمند فیزیکی انگلیسی که در سال ۱۹۴۴ میلادی درگذشت، در آغاز آن قرن و هنگام جوانی گفت: مجموع اتم‌هایی که در هستی وجود دارد عدد ۱۰ به توان هشتاد می‌باشد.

یعنی اگر عدد ۱۰ را هشتاد بار در نفس خود ضرب کنند شماره اتم‌هایی که در جهان هست به دست می‌آید.

روزی که «ادینگتون» شماره اتم‌های هستی را با این فرمول ریاضی حساب کرد، منجمین عقیده داشتند که شماره کهکشان‌ها بطور تقریب یک میلیون عدد است.^۱»

اشتباه اینشتین

«اینشتین» چنین می‌پنداشت که هیچ موجودی نمی‌تواند دارای سرعتی افزون از سرعت نور باشد. و آخرین سرعت سیر در جهان هستی، سرعت نور است.

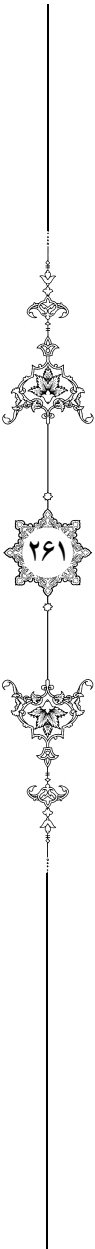
اکنون ثابت شده است که موجوداتی وجود دارند به نام «تاخون» که سرعت سیر آن‌ها مافوق سرعت نور است. اگر نظریه اینشتین درست بود، بشر باید از بسیاری از سفرهای فضایی در عصر آینده ناامید باشد.

علاوه بر این از نظر روایات و فرموده‌های خاندان وحی ﷺ ملائکه مانند جبرائیل و... از عرش و مافوق کهکشان‌ها تا زمین را در کمتر از لحظه‌ای می‌توانند سیر کنند.

اینشتین و افرادی همانند او به خاطر دور بودن از معارف علمی خاندان وحی ﷺ، از این حقایق آگاهی نداشته و ندارند.

در کتاب «مغز متفکر جهان شیعه» نقل شده: «زومرفلد، این تئوری را مطرح ساخت که ذراتی وجود دارند که حرکت آن‌ها سریع‌تر از سرعت نور

۱. رک: مغز متفکر جهان شیعه: ۳۶۷.





بوده و دارای این خاصیت ویژه هستند که هرچه انرژی آن‌ها کمتر شود، دارای سرعت بیشتری می‌گردند.

تئوری اینشتین در تضاد با این فرضیه متهورانه «زومرفلد» می‌باشد؛ زیرا که بر اساس تئوری اینشتین، کلیه ذرات در مرز رسیدن به سرعت نور، دارای جرم بی‌نهایت هستند.

تئوری‌های متهورانه و اثبات نشده، همین‌که یک‌بار در سطح بین‌المللی مطرح شدند، به این زودی کشش خود را از دست نداده و مدت‌ها همچنان جالب توجه باقی می‌مانند.

از زمانی که «زومرفلد» در آغاز قرن جاری تئوری خود را مطرح ساخت تاکنون نسل‌های متعددی از دانشمندان علم فیزیک به مطالعه و تحقیق درباره این ذرات سریع‌تر از نور پرداخته‌اند. ولی تنها در سال ۱۹۶۷ بود که بالأخره «جرالد - فینبرگ» G.Feinberg پرفسور فیزیک تئوریک در دانشگاه آمریکائی کلمبیا، توانست با رساله‌ای درباره ذراتی که حرکت‌شان سریعتر از حرکت نور است، باب بحث مجدد در این مورد را باز کند.

«فینبرگ» برای این ذرات اسمی هم انتخاب کرد و آن‌ها را «تاخون» Tachionen نامید که از لغت یونانی «تاخیس» Tachys به معنای «سریع» مشتق گشته است. بار دیگر صدای دانشمندان فیزیک برخاست که بر اساس تئوری اینشتین، هیچ چیزی سریع‌تر از نور نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما چند تن از دانشمندان فیزیک هسته‌ای این ایده جالب را تعقیب نموده و اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که چنین ذرات سریع‌تر از نور باید وجود داشته باشند، ولی برخی به طرفداری از اینشتین به توجیه ایراد وارد بر او پرداختند.

اشتباه دیگر اینشتین

اینشتین می‌گفت: جهان دارای وسعتی است که پهنای آن از سه میلیارد سال نوری تجاوز نمی‌نماید در حالی که «از سال ۱۹۶۳ میلادی که اولین کوآزر

کشف گردید عقل دانشمندان نجومی متزلزل شده است و وقتی پشت رادیو تلسکوپ «آرسی بوئه» یک کوآزر دور دست را مورد مطالعه قرار می دهند سر را با دو دست می گیرند که مبادا عقل از سرشان برود و دیوانه شوند.

گفتیم فاصله کوآزرهای دور دست با زمین ۹ میلیارد سال نوری است در صورتی که اینشتین می گفت: جهان وسعتی است که پهنای آن (یا قطر آن) از سه میلیارد سال نوری تجاوز نمی نماید.

برای سنجش وسعت فضائی که نور، مدت ۹ هزار میلیون سال وقت صرف می کند تا آن را ببینیم کافی است فکر کنیم که نور در هر سال ۹۵۰۰ میلیارد کیلومتر طی می کند و ۹۵۰۰ میلیارد کیلومتر را باید در ۹ میلیارد سال ضرب کرد تا این که دریافت که فاصله کوآزر و زمین چقدر می باشد.

از این فاصله عظیم که عقل قادر به تجسم آن نیست گذشته، آنچه عقل علمای نجوم را متزلزل کرده نور کوآزر است که ده هزار میلیارد برابر نور خورشید می باشد و نمی توانند بفهمند که درون کوآزر چه نوع انرژی وجود دارد که یک چنین روشنائی را به وجود می آورد.^۱

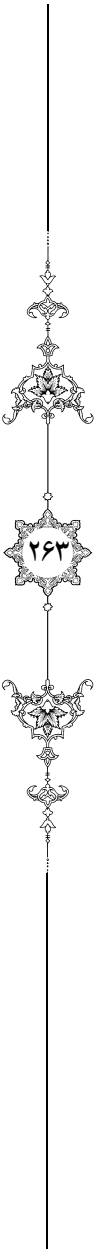
با توجه به این مطالب روشن شد که پندار اینشتین درباره قطر جهان بسیار اشتباه بوده است.

اکنون که سخن از اینشتین به میان آمد، مناسب است بگوییم که او یک یهودی آلمانی بود و خیانتی بر ملت خود روا داشت که بی سابقه است. او به آمریکا پیشنهاد کرد که در ساختن بمب اتمی از آلمان سبقت بگیرد!

«در سال ۱۹۳۲ هیتلر به قدرت رسید. در آن زمان اینشتین در آمریکا بود و اعلام کرد که به آلمان برنخواهد گشت. از این رو سربازان نازی، خانه او را خراب کردند و حساب بانکی وی را مسدود کردند.

۱. مغز متفکر جهان شیعه: ۳۶۲.

برای شناخت عظمت کوآزرها به پاورقی ص ۱۲۷ این کتاب رجوع کنید.



یکی از روزنامه‌های برلین مقاله‌ای با عنوان درشت «خبر خوبی از اینشتین، وی برنخواهد گشت» نوشت، با تهدیدهای نازی‌ها اینشتین خونسردی‌اش را حفظ کرد. ولی از ترس این که مبادا دانشمندان آلمان اقدام به ساختن بمب اتمی کنند به آمریکا پیشنهاد کرد در ساختن بمب اتمی پیشدستی کند. با وجود این حتی پیش از انفجار اولین بمب، وی مردم را از خطرات بمب آگاه می‌کرد و پیشنهاد کنترل سلاح‌های هسته‌ای را از سوی جامعه بین‌المللی نمود.^۱

شاید به خاطر خیانتی که او به ملت خویش روا داشت از زندگی خود پشیمان بود:

«اپنهايمر، که از دوستان نزدیک اینشتین بود، درگردهمایی دانشمندانی که به مناسبت دهمین سال درگذشت اینشتین توسط یونسکو ترتیب یافته بود گفت: اینشتین در غروب زندگیش، سرخورده و مأیوس از مسابقات تسلیحاتی و جنگ‌ها، به او گفته بود: اگر قرار بود زندگی را دوباره از سرگیرم، ترجیح می‌دادم کارگر ساده برق باشم.»^۲

و به نقلی دیگر او دوست می‌داشت یک کفّاش بود: «آدم‌های زیادی هم این طرف و آن طرف دنیا بودند که نمی‌توانستند کشتار ژاپنی‌ها را در هیروشیما فراموش کنند و نمی‌توانستند فراموش کنند که امضای این نابغه فیزیک یکی از آن فرمول‌های جادوگرانه پشت ماجرا بوده است. برای آن‌ها مهم نبود که او بعد از شنیدن خبر، هشت روز تمام خودش را حبس کرده، عزا گرفته و به یک چیز فکر کرده است: اگر دوباره به دنیا می‌آمد دیگر تئوری و فرمول نمی‌ساخت، می‌رفت کفّاش می‌شد.»^۳

۱. ماهنامه اطلاعات علمی: سال ۱۹، شماره ۳، دی‌ماه ۱۳۸۳.

۲. مقدمه روانشناسی ضمیر ناخودآگاه: ۷۸، به نقل از علم و ترکیب: ۲۹.

۳. اینشتین: ۲۷.

این هم جریان دیگری از اینشتین: «یک نامه که دو استاد فیزیک دانشگاه کلمبیا برای روزولت نوشته بودند، خلاصه‌اش این بود: چیزی وجود دارد به نام انرژی هسته‌ای. دانشمندان نازی هم مشغول کار بر روی آن هستند. واضح است که این یک سلاح استراتژیک و تعیین‌کننده است. رئیس جمهور باید تصمیم بگیرد که با آن، چه باید کرد؟ دوّم اوت ۱۹۳۹.

دو استاد فیزیک می‌دانستند رئیس جمهور چیزی درباره فیزیک هسته‌ای نمی‌داند؛ اما همان نزدیکی در پرینستن کسی زندگی می‌کرد که از فیزیک هسته‌ای سر درمی‌آورد و رئیس جمهور هم او را قبول داشت. پس قبل از روزولت به سراغ او رفتند. برای اینشتین غم‌انگیز بود که بعد از آن که یک عمر طرف‌دار دو آتشه صلح بوده است پای چنین چیزی را امضا کند. او این کار را کرد و تا وقتی زنده بود بابت این که دکمه را فشار داده است، ملامت شد.^۱

اعتراف اینشتین به پشیمانی او از گذشته خود، روشنگر این مطلب است که او اگرچه یک دانشمند پرآوازه جهان بوده؛ ولی او خدمت خود را در راه علم و دانش، تحت الشعاع خیانتی که به ملتش روا داشته، می‌دانسته است.

علم و دانش، دستاویزی برای سوداگران

بدون شک و تردید، علم و دانش، چراغ فروزانی است که باید بر انسان‌ها بتابد و راه را برای آنان روشن سازد؛ نه آن که دستاویز ستمگران جهان قرار گرفته و گروهی به وسیله آن به خیانت و شیادی پردازند! ولی متأسفانه تاریخ گواه آنست که علم و دانش در رشته‌های گوناگون تا کنون بارها و بارها مورد استفاده افراد سودجو قرار گرفته و آن را در راه هدف‌های شوم خود به کار گرفته‌اند.

گروهی از دانشمندان و دانشمندانها دانسته و ندانسته، از علم و دانش سوء استفاده نمودند یا تاریکی جهل را به عنوان نور علم به مردم جلوه دادند.

۱. اینشتین: ۲۵.



بدیهی است این کار یک عامل مهم در سرخوردگی جامعه از علم و دانش است؛ به گونه‌ای که جهانیان باور کرده‌اند: دانشمندان نمی‌توانند حکومت ایده‌آل را بر عالم حاکم نموده و جهان را به مدینه فاضله تبدیل نمایند.

محدودیت علم

عامل دیگری که سبب ناامید شدن مردم از علم و دانش می‌شود، محدودیت آن است؛ به ویژه درباره روح که بشر پیرامون آن از علمی اندک برخوردار است. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۱.

از دانش، چیزی جز مقداری اندک داده نشده‌اید.

تا وقتی که مغز آدمی کارایی کامل نداشته باشد و حتی نابغه‌ترین دانشمندان فقط از جزئی اندک از مغز خود استفاده کنند، بشر چگونه می‌تواند رازهای عظیم و ناگشوده جهان بزرگ را درک کند؟ این حقیقتی است که در روایات خاندان وحی علیهم‌السلام به آن تصریح شده و غرب تازه به آن راه یافته است. تا وقتی که زمان غیبت ادامه داشته باشد و بشر به تکامل عقلی نرسیده و کارایی مغز کامل نشود علم و دانش نیز در محدودیت خواهد بود.

با این بیان، علم و دانش محدود چگونه می‌تواند پاسخ‌گوی مشکلات ناشناخته باشد و چگونه می‌تواند جهان تاریک را به مدینه فاضله تبدیل کند؟ بر اثر پاسخگو نبودن دانش به بسیاری از پرسش‌های جامعه و بی‌جواب ماندن بسیاری از مشکلات، مردم آگاه شدند که علم و دانش نمی‌تواند ناهنجاری‌های جامعه و مشکلات آن را برطرف سازد. این، حقیقتی است که بسیاری از دانشمندان به آن اعتراف نموده‌اند. ما در

۱. سوره اسراء، آیه ۸۵.

اینجا به نقل چند گفتار از آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

۱- «علم حدود دقیقاً مشخصی دارد و هرگز نمی‌تواند جز چگونگی پدیده‌های مورد بررسی چیزی به ما بدهد. علم در واقع به ما می‌گوید که چگونه زمین دور خورشید می‌گردد، چگونه انسان‌ها زاده می‌شوند و می‌میرند، اما نمی‌تواند پاسخگوی چراها باشد یعنی جز مقصودی که احتمالاً موضوع مورد تجربه خود تلویحاً بیان می‌کند قصد دیگری را آشکار سازد...»^۱

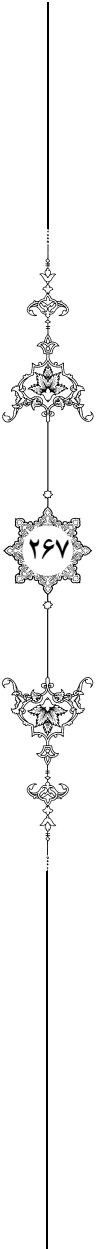
علم، نمی‌تواند جهان را درک کند

۲- «مقیاس‌های ثانیه، سانتی‌متر و گرم را - که کاربرد آن‌ها در استخراج قوانینی است که در عالم ماده حکومت می‌کند - نمی‌توان برای فهم حقیقت جاذبه، نفس، روح، عقل و عوامل غیر مادی دیگر به کار برد. بنابراین، حقیقت نیروی جاذبه نزد فیزیک‌دانان ناشناخته است، همچنین حقیقت الکتریسیته یا مغناطیس یا انرژی - اعم از انرژی حرارتی یا الکتریکی یا حرکتی یا اتمی - نیز مجهول است، فیزیک‌دانان معترفند که از فهم حقیقت هر امر غیر عادی، عاجزند، حتی این‌ها که آن‌ها به عدم فهم حقیقت ماده نیز معترف هستند؛ زیرا ماده سرانجام به اتم برمی‌گردد و اتم مجموعه‌ای از قوای الکتریکی مثبت (یعنی پرتون) و قوای الکتریکی منفی (یعنی الکترون) و قوای دیگری که علم جدید برای همیشه از شناختن آثار آن‌ها عاجز است، می‌باشد.»^۲

۳- «علم فیزیک تا امروز نتوانسته به این سؤال جواب بدهد: چگونه نور چراغ ما که انرژی است، مبدل به ماده می‌شود؟ و اگر علم فیزیک پاسخ این سؤال را پیدا کند، در یک لحظه، علم راه صد هزار ساله را خواهد پیمود.

۱. علم، شبه علم و علم دروغین: ۴۵.

۲. راه تکامل: ۸۹/۵.





چون در فیزیک سرّ الأسرار همین است و راز عظیم خلقت، جواب همین پرسش می باشد که انرژی چگونه مبدل به ماده می شود.

تبدیل ماده به انرژی در نظر ما عادی است و روز و شب، ماده را در کارخانه ها و هواپیماها و کشتی ها و اتومبیل ها و خانه ها حتی در بدن خودمان مبدل به انرژی می کنیم ولی تا امروز نتوانسته ایم انرژی را مبدل به ماده نماییم و هنوز نمی دانیم در جهان، انرژی چگونه مبدل به ماده می شود.^۱

۴- ما بعد از بیست و شش قرن با تمام پیشرفت های علم فیزیک و علم «آستروفیزیک» یعنی علم شناسایی فیزیکی ستارگان هنوز از لحاظ شناسایی مبداء دنیا از لحاظ فیزیکی (از لحاظ جسمی) از حدود نظریه فیلسوف قرن ششم قبل از میلاد کشور یونان جلوتر نرفته ایم.

اتم هیدروژن که سبک ترین اتم های عناصر می باشد دارای یک الکترون و یک پروتون است و الکترون اطراف پروتون گردش می کند و هنوز هیچ نظریه فیزیکی نتوانسته قانون علمی تبدیل شیئی غیر قابل و صف اولیه را به الکترون و پروتون توضیح بدهد، یعنی قانون علمی آن را کسی کشف نکرده است و نمی دانیم که آیا اول پروتون به وجود آمد یا الکترون، یا این دو که اولی دارای شارژ مثبت و دیگری دارای شارژ منفی برق است، در یک موقع به وجود آمدند؟ و چه شد که در یک موقع از شیئی غیر قابل و صف اولیه به وجود آمدند؟

از قرن نوزدهم میلادی تا امروز، هر چه در این خصوص گفته شد تئوری است و ما از لحاظ شناسایی مبداء دنیا بیش از مردم یونان در دوره «آناگزیماندر» اطلاع نداریم.^۲

۱. مغز متفکر جهان شیعه: ۳۴۴.

۲. مغز متفکر جهان شیعه: ۱۱۲.



با توجه به مطالب گذشته، به بیان چند نکته مهم می پردازیم:

۱- چون علوم مختلف و دانش های گوناگون بی ارتباط با یکدیگر نیستند، اشتباه در یک رشته از علوم نه تنها سبب رکود و توقف در پیشرفت آن علم خواهد شد، بلکه در رشته های دیگری از علوم که در ارتباط با آن علم است نیز مؤثر می باشد.

بنابراین زیان اشتباه دانشمندان در یک علم، منحصر به آن رشته از دانش نخواهد بود؛ بلکه در پیشرفت علوم دیگری که در ارتباط با آن علم است نیز خسارت وارد می سازد.

۲- از آنجا که برخی از دانشمندان عصر غیبت یا قبل از این زمان در میان شاگردان خود و نیز سایر مردمان دارای چهره های پرنفوذ و باعظمتی بوده اند، شاگردان آنان تحت تأثیر شخصیت آنان قرار می گرفتند و آراء و نظریات آنان را از جان و دل پذیرا می شدند و گاهی این جریان تا چندین نسل ادامه می یافت و شاگردان و شاگردان شاگردان و... بر اثر شخصیت زدگی بی جا، به نظریه اشتباه شخص اول پابرجا می ماندند.

گاهی شخصیت زدگی شاگردان، آنچنان مهم بوده است که اگر فردی از آنان پی به اشتباه استاد می برده، جرأت اظهار آن را برای دیگران نداشته است؛ زیرا می دانسته که اگر به مخالفت با استاد برخیزد، مورد ریشخند نابجای دیگران واقع شده و با هیاهو و جنجال بی جا، برای او آبرویی باقی نخواهد ماند. به این جهت از اظهار اندیشه و فکر صحیح خود، خودداری و امتناع می ورزیده است. این واقعیتی است که در طول تاریخ وجود دارد.

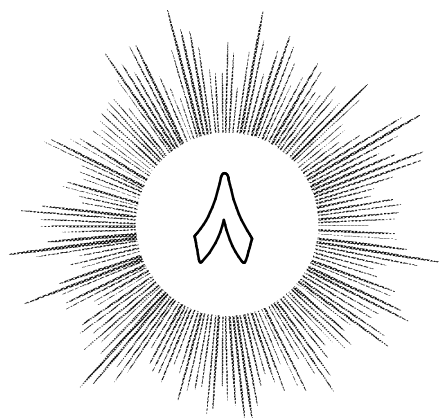
۳- گاهی برخی از مذاهب تحریف شده به پشتیبانی برخی از دانش ها و پندارهای بی پایه برمی خیزند و با نفوذی که در مردم خود دارند، جرأت مخالفت با عقاید اشتباه را از دیگران سلب می کنند، همانند طرفداری کلیسا از نظریه «ارسطو».

در این‌گونه موارد، دین تحریف‌شده و دانش خیالی دست به دست یکدیگر داده و جامعه را از پیشرفت و رسیدن به حقیقت دور می‌کنند.

۴ - اشتباهات دانشمندان و سوء استفاده زورگویان از دانش آنان و محدودیت علم و دانش مانع آنست که علم و دانش، جهان ستم‌دیده را به مدینه فاضله تبدیل کند.

۵ - در عصر درخشان ظهور که علم و دانش وحیانی فراگیر شده و همه از آب‌شخور علم صحیح می‌آشامند، نه تنها جایی برای اظهار دانش خیالی باقی نمی‌ماند، بلکه با حکومت و دین واحد جهانی، همه مردمان جهان در سایه مکتب راستین و دانش‌پرور تشیع زندگی می‌کنند و از مکتب‌های باطل و تحریف‌شده اثری باقی نخواهد ماند.

بنابراین دست دین و دانش خیالی رو شده و همه مردمان جهان از اشتباه گذشتگان آگاه خواهند شد. با فرارسیدن آن روزگار پرشکوه و تابش انوار تابناک علم و دانش صحیح، جایی برای خفاشان فراری از نور، باقی نخواهد ماند.



سفرهای فضایی

سفرهای فضایی

سخن گفتن از سفرهایی فضایی در عصر پیشرفته ظهور، از بحث‌های بسیار شورانگیز، جالب و سرورآفرین می‌باشد و نکته‌ها و اشاراتی که درباره سفرهای فضایی در قرآن و گفتار خاندان وحی علیهم‌السلام وجود دارد، بسیار مهم و سازنده است.

ما پیش از آن‌که بحثی را درباره راه‌یابی به آسمان‌ها و اوج‌گرفتن در فضای عالم هستی در عصر درخشان ظهور آغاز کنیم، ناگزیریم برای روشن شدن و آشکار گشتن اهمیت سفرهای فضایی در عصر ظهور، نکته‌های مهمی را درباره عظمت کهکشان‌ها، سحابی‌ها، و... همچنین درباره فضای پهناور آسمان گسترده بیان کنیم تا از اهمیت سفرهای فضایی در عصر ظهور بیشتر آگاه شویم و بدانیم سفرهای فضایی که در عصر دانش‌های پیشرفته نصیب انسان خواهد شد، بسیار مهم و عجیب است.

و نیز سزاوار است بدانیم آنچه را که اکنون کشورهای استعمارگر به عنوان عصر فضا و یا تسخیر فضا بیان می‌کنند به معنای نادیده گرفتن عظمت جهان هستی است.



به نظر ما تبلیغاتی که کشورهای ستمگر جهان برای رزرو اطاق در هتل‌های کره ماه به راه انداختند! ^۱ و دم از تسخیر فضا زدند، بیشتر برای شستشوی مغزی جهانیان و اظهار برتری، خودنمایی و تسلط بر افکار مردم کشورهای جهان است. آنان می‌دانند که جهان آن‌چنان با عظمت و گسترده است که جز با قدرت‌های پیشرفته فراماده نمی‌توان به آن دست یافت. آیا رفتن به کره ماه تسخیر فضا است؟

کره زمین در نظارت قدرتی بس بزرگ

ممکن است برخی از خوانندگان محترم از آنچه گفتیم شگفت زده شده و نتوانند آن را باور کنند. به این جهت برای روشن شدن مطلب این نکته را می‌افزاییم: در عصر غیبت، جلوه‌های غیبی امام ارواحنا فدا در آن حدّ بوده است که کشورهای بزرگ به خوبی از آن آگاهند و می‌دانند قدرتی مافوق طبیعت وجود دارد که مراقب رفتار آنان است! ^۲

۱. تبلیغی که آن‌ها در این باره انجام دادند، آن‌چنان وسیع و گسترده بود که افرادی همچون دکتر حسابی فریب این‌گونه تبلیغات را خوردند و برای رزرو اطاق در یکی از هتل‌های کره ماه نام‌نویسی کردند. (رجوع کنید به کتاب استاد عشق)

در سال ۱۹۶۹، اولین انسان بر روی ماه فرود آمد. در آن زمان، دانشمندان معتقد بودند که ظرف چند سال انسان می‌تواند مثل زمین در کره ماه زندگی کند. با وجود آن، اگر این کار امکان‌پذیر باشد تا آن روز که انسان بتواند در ماه زندگی کند راهی طولانی در پیش است. قبل از هر چیز، زندگی در آنجا ناخوشایند است. هوا و آب در آنجا نیست و حیوانات و گیاهان نمی‌توانند در آنجا زنده بمانند.

هنگام روز، سطح ماه از آب جوشان داغ‌تر است. در شب، به زیر ۱۰۰ درجه یعنی بیشتر از نقطه انجماد می‌رسد. بدترین‌ها، یک شب و یک روز کره ماه برابر پانزده روز زمین است.

اگر انسان عاقبت موفق شود در کره ماه زندگی کند باید لباس‌های مخصوص فضایی بپوشد تا از خود در برابر گرمای شدید محافظت کند. خانه‌ها را باید کاملاً پوشاند و همه درزها را محکم بست و همه چیز حتی هوا باید از زمین آورده شود. (شگفتی‌های آفرینش: ۷۴)

با توجه به شرایطی که در کره ماه وجود دارد آن‌همه تبلیغات برای رزرو اطاق در کره ماه! برای چه هدفی انجام می‌گرفت؟!

۲. جلوه‌های غیبی حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فدا در عصر غیبت، آن‌چنان جَدّاب و جالب توجه است

سازمان‌های جاسوسی جهان مانند سیا، مافیا و... و همچنین دیگر سردمداران کشورهای بزرگ به خوبی می‌دانند که یک قدرت بزرگ غیر مادی نظاره‌گر کردار آنان است و بسیاری از آنان به این واقعیت اعتراف کرده‌اند. اکنون به این مطلب توجه کنید:

«برخی از دانش‌پژوهان که درباره پدیده‌های شگفت‌انگیز مطالعه می‌کنند بر این باورند که کره زمین از دیرباز، همواره تحت نظارت و مراقبت شدید و سیستماتیک قرار داشته است و موجودات، یا نیروهائی که ماهیت آنان هنوز بر ما روشن نیست، این جهان را زیر نظر دارند. تعداد زیادی از دانشمندان نیز - اعم از دولتی و غیر دولتی - به این نکته اشاره داشته‌اند.»^۱

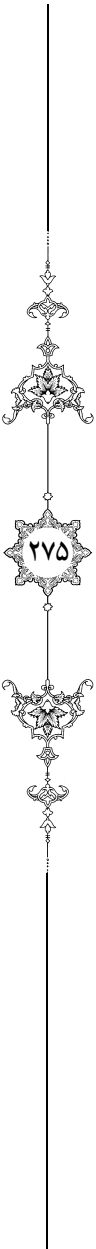
جالب است بدانید که کشورهای بزرگ درک کرده‌اند که نه تنها برای پیشرفت تمدن و رسیدن به دانش پیشرفته، بلکه برای فضانوردی در کهکشان‌ها و فضاها دور نیز نیاز به دستیابی به قدرت‌های فراماده و فوق‌طبیعت دارند. در این صورت هم می‌توانند در فضانوردی به ستارگان دوردست و کهکشان‌ها دست یابند و هم می‌توانند زمین را عرصه تکامل و پیشرفت علم و تمدن نمایند.

به این جهت آن‌ها تلاش کردند راهی به عالم غیب بگشایند! و در این راه از مشهورترین دانشمندان خود مانند اینشتین و دکتر جساپ کمک خواستند! ولی چون از بی‌راهه می‌خواستند به شهر علم وارد شوند در برنامه‌ای که اینشتین و دکتر جساپ فراهم کرده بودند با شکست روبرو شده و افرادی را که در آن برنامه مأموریت یافته بودند، به جنون و مرگ گرفتار ساختند.^۲

→ که به خوبی می‌تواند مردم را به سوی فرهنگ مهدویت راهنمایی کند؛ ولی متأسفانه تاکنون حتی یک کتاب جامع و ارزنده در این باره در اختیار مردم قرار نگرفته است.

۱. عجیب‌تر از رؤیا: ۳۵۶.

۲. از آنجا که شرح این جریان طولانی است و ما را از بحث خود دور می‌کند، تفصیل مطلب را در فرصتی





اینشتین از آن کار دست برداشت و دکتر جساپ توسط «مردان ناشناخته» کشته شد!

اکنون برای عظمت مسأله راه یابی به آسمان‌ها در عصر پیشرفته ظهور، نگاهی به عظمت گستردگی فضا، پهناوری آسمان‌ها و عظمت عالم هستی می‌اندازیم:

کهکشان‌ها

«زمین ما، سیاره‌ای است در میان گروهی سیاره دیگر، که همه به گرد خورشید می‌گردند. قطر آن ۱۲۷۵۰ کیلومتر است و با خورشید ۱۵۰ میلیون کیلومتر فاصله دارد. در این محدوده، تا کنون ۹ سیاره را شناخته‌ایم. خانواده خورشید و سیارات آن، منظومه شمسی یا خورشیدی را تشکیل می‌دهند. در این منظومه، خورشید حرکت منظم تمام سیارات پیرامون خود را تحت فرمان دارد، و آن‌ها را با سرعت‌های گوناگون، در مدارهای متفاوت به گرد خود می‌گرداند. مدار، خطی است که هر سیاره، در آن، به گرد خورشید می‌گردد. یا به عبارت بهتر، مسیری است که هر جرمی، به گرد جرم دیگر می‌پیماید. روشنایی و گرمای سیارات منظومه ما از خورشید سرچشمه می‌گیرد. خورشید بیش از یک میلیون بار از زمین ما بزرگتر است.

منظومه خورشیدی ما، تنها بخش بسیار کوچکی از کهکشان راه شیری است که با سرعتی برابر با ۸۰۰ هزار کیلومتر در ساعت، هر ۲۳۰ میلیون سال یک بار به گرد مرکز این کهکشان می‌گردد. فاصله منظومه خورشیدی، از خورشید تا مرکز کهکشان راه شیری ۲۸ هزار سال نوری است. کهکشان راه شیری از صدها میلیارد ستاره تشکیل شده است. و خورشید، تنها یکی از این

→ دیگر بیان خواهیم کرد؛ جوانان ما باید بدانند کشورهای بزرگ با همیاری مأمورینشان برای تسلط بیشتر بر مردم جهان چه نقشه‌هایی را طرح می‌کنند و دست به انجام چه برنامه‌هایی می‌زنند! به هر حال با شکست اینشتین، دکتر جساپ و دیگر دست‌اندرکاران آن برنامه، آن‌ها نتوانستند آمریکا را برای راه‌یابی به قدرت‌های فراماده راهنمایی کنند.

صدها میلیارد ستاره کهنکشان ما است، که ستاره‌ای زرد - نارنجی به شمار می‌رود. کهنکشان راه شیری یکی از زیباترین و درخشانترین کهنکشان‌های جهان است.»^۱

«این کهنکشان عظیم، در برابر میلیاردها کهنکشان دیگر تنها یک ابر کوچک پر ستاره است و مجموعه این کهنکشان‌ها که از نظر علمی «متاگالاکسی» نام دارد، جهان ما را تشکیل می‌دهد.

برای آن‌که شما تصوّر کاملی از این جهان در نظر داشته باشید کافی است بدانید که تعداد کهنکشان‌ها، در پهنه بیکران آفرینش، از مجموع شن‌های ساحلی همه سواحل روی زمین بیشتر است.»^۲

۱۰۰ بیلیون ستاره دنباله‌دار

«گرداگرد منظومه شمسی ما را ابر وسیعی متشکل از ۱۰۰ بیلیون ستاره دنباله‌دار فرا گرفته که به سبب نام کاشف آن «یان آئورت» ابر آئورت نامیده می‌شود. خوشبختانه این کمر بند ستاره‌های دنباله‌دار در فاصله بسیار دور از ما قرار گرفته است و سه تریلیون کیلومتر از خورشید فاصله دارد، به عبارت دیگر فاصله آن از خورشید ۲۰۰۰۰ برابر فاصله زمین تا خورشید است.»^۳

۲۵۰ بیلیون خورشید

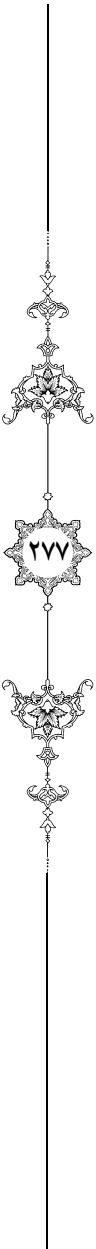
«در کهنکشان ما ۲۵۰ بیلیون خورشید وجود دارد. مساحتی که این کهنکشان در کیهان اشغال کرده به قدری گسترده است که اگر یک پرتو نور بخواهد طول آن را با سرعت یک بیلیون کیلومتر در ساعت بپیماید، ۱۰۰۰۰۰ سال در راه خواهد بود.»^۴

۱. شگفتی‌های کاوش جهان: ۲۳۰.

۲. دو هزار دانشمند در جستجوی خدا: ۱۳.

۳. جهان در ۵۰۰ سال آینده: ۴۹۴.

۴. جهان در ۵۰۰ سال آینده: ۵۲۰.





تریلیون‌ها کهکشان

«در سرتاسر جهان، تریلیون‌ها کهکشان پخش شده‌اند، یک کهکشان، دارای قطری معادل صد هزار سال نوری و دربرگیرنده بیش از صد بیلیون ستاره است.

و تازه فضای جهان، به قدری وسیع و گسترده است که این همه مواد تشکیل دهنده ستارگان و منظومه‌ها و کهکشان‌ها، در مقایسه با وسعت بی‌کران فضائی که کهکشان‌ها را دربرمی‌گیرند آن قدر ناچیزند که گوئی می‌توان از آن‌ها صرف‌نظر نمود.

اگر جرم تمام کهکشان‌ها (حدود یک میلیارد کهکشان) را بطور مساوی در فضا قسمت می‌کردند به هر «۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰» (یک میلیون میلیارد) میل مکعبی نزدیک به سی گرم ماده می‌رسید. جهان، مکان متروکی است و تقریباً چون شبیحی غیر جسمانی است.

در برابر این وسعت باورنکردنی، کهکشان ما، منظومه ما و زمینی که روی آن زندگی می‌کنیم و خود ما و آنچه متعلق به ماست، و غالباً آن همه برای ما اهمیت می‌یابد و باعث دلمشغولی‌های فراوان و اضطرابات بسیار می‌گردد، آن قدر ناچیز و بی‌اهمیت جلوه می‌کند که گاه، حالت طنز به خود می‌گیرد. قطره‌ای در برابر اقیانوسی عظیم که هیچ کرانه‌ای بر آن پیدا نیست.»^۱

تمدن در جهان بزرگ

«دکتر شپلی می‌گوید: دست کم ۱۰۰ میلیون سیاره مسکون در عالم وجود دارد. ساکنان بیشتر آن‌ها به مراتب پیشرفته‌تر از ما هستند. دیگر دانشمندان علم نجوم از جمله دکتر «اتزاسترو»، کارل ساگان، فرانک دریک و چند تن دیگر که در سال ۱۹۶۱ در «گرین بنک» واقع در ویرجینیای

۱. نگاهی به سرنوشت جهان، انسان، تاریخ: ۲۷.

غربی با یکدیگر ملاقات کردند، نظریه نسبتاً تکان دهنده‌ای ارائه دادند و اعلام داشتند:

در این عالم پهناور، بین ۴۰ الی ۵۰ میلیون کره وجود دارد که ساکنان آنها می‌کوشند به طریقی به ما علامت دهند و یا برعکس، به پیام‌هایی که از سوی زمین مخابره شده گوش فرا دهند.

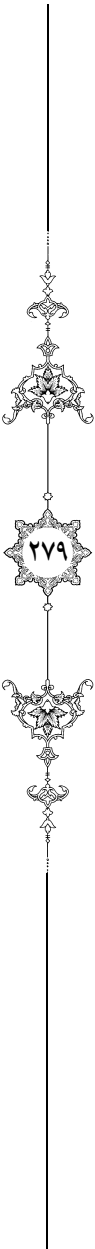
یک دانشمند فرانسوی بنام «موریس شاتلن» که سابقاً یکی از کارشناسان سازمان فضائی آمریکا بود، دست کم در سه مورد، علائم رادیوئی دریافت کرده که نشان می‌دهد احتمالاً این علائم از فضا و از جانب موجودات هوشمندی مخابره شده است و چنین به نظر می‌رسد که برخی از دنیا‌های کیهانی می‌کوشند به این وسیله حضور خود را به دانشمندان علم نجوم در سایر سیارات اعلام کنند.

دو تن از دانشمندان فضائی شوروی یعنی «تروتسکی» و «کارداشف» این علائم رادیوئی اسرارآمیز را که از فضا ارسال می‌شد طی چند سال از طریق چهار ایستگاه رادیوئی در شوروی دریافت کرده‌اند.

این علائم از یک ماهواره یا سفینه ساخته دست بشر صادر نشده، چرا که این علائم، سال‌ها پیش از آن که نخستین سفینه «اسپوتنیک» به فضا پرتاب شود کشف گردید.^۱

«تا کنون ۱۱۳ پیام به این طریق و بیش از دو هزار و پانصد پیام از طریق وسایل ارتباطی و سوری و پیام‌های مخابراتی توسط دستگاه‌های متعددی روی زمین از فضائی زمینی هر کدام هم وجود اجسام نورانی که آنها را تعقیب می‌کرده‌اند، گزارش کرده‌اند و هم این پیام را دریافت کرد نوارهای مربوط به آن را به زمین آورده‌اند، در این که پیام‌ها از کرات دیگر از فضا و دنیای دیگری ارسال شده‌اند تردیدی نیست ولی هنوز بدرستی معلوم نیست که آن پیام‌ها

۱. گمشدگان مثلث برمودا: ۱۹۲.



چه می‌گویند و مهمتر از همه از کجا آمده‌اند ولی ممکن است سازمان‌های دولتی به واقع این اسرار را بدانند ولی آن‌ها را فاش نکنند بخصوص گفته می‌شود که از کارت دیگر پیام‌هایی به سازمان ملل ارسال شده‌اند و در اختیار این سازمان است ولی از افشاء آن‌ها خودداری می‌کند.^۱

تمدن در کهکشان‌ها

«بنابراین امروزه شکی بر هیچ کس نیست که در کائنات زندگی فراخاکی وجود دارد. هنگامی که یازده تن از دانشمندان متخصص بعد از یک کنفرانس محرمانه در سال ۱۹۶۱ در «گرین بانک» ویرجینیای غربی از یکدیگر جدا می‌شدند، توافق‌نامه‌ای داشتند که بر طبق فرمولی نشان می‌داد بیش از پنجاه میلیون تمدن در کهکشان ما وجود دارد.

«راجر آمک گوان» یکی از مقامات مسئول در «ناسا» (واقع در رداستون آلاباما) که بر طبق نظریات وی جدیدترین پیشرفت‌های فضایی تحقق یافته است، به عدد ۱۳۰ میلیارد فرهنگ ممکن در کهکشان نیز رسیده است.^۲

سفرهای فضایی در عصر ما!

با توجه به عظمت جهان هستی و گستردگی فضا آیا می‌توان سفر به ماه و مریخ را «تسخیر فضا» نامید!؟

قدرت‌های استعمارگر جهان برای تداوم حکومت ظالمانه خود و بقای سایه تاریک و شوم خویش بر مردم جهان، سفرهای فضایی خود را که پس از ده‌ها سال از آغاز آن هنوز در گام‌های نخستین است، آن‌چنان برای جهانیان جلوه دادند تا در قلب آن‌ها از عظمت و قدرتی فوق‌العاده برخوردار باشند و

۱. بشقاب پرنده: ۲۱۲.

۲. بازگشت به ستارگان: ۴.





توجه جهانیان را به خود جلب کنند. و به این وسیله هدف‌های شوم و استعمارگرانه خود را بر ملت جهان تحمیل نمایند. و به این‌گونه در قلب جهانیان رعب و وحشت ایجاد نموده تا تسلیم برنامه‌های شوم آنان باشند. همه این‌ها در صورتی است که خود می‌دانند برای سفرهای فضایی و رسیدن به ستارگان دور دست، باید از قدرتی برخوردار باشند که از تقید به «زمان» خارج شوند و به سرعتی مافوق سرعت نور دست یابند.

آنان خود می‌دانند در عصری که علم و دانش تمام جهان را فراگیرد و فرهنگ و تمدن توده‌های بشر را به تکامل و تمدن واقعی برساند، به روش‌ها و برنامه‌های این عصر خواهند خندید.

جالب توجه است که اکنون نه تنها قدرت‌های استعماری جهان از حقیقت باخبرند، بلکه خود این نکته را به صراحت گفته و آن را اظهار نموده‌اند. آنچه اکنون نقل می‌کنیم، به خوبی روشنگر مطلب ما است:

«سفرهای فضایی امروز بسیار بیشتر از آنچه باید باشد گران تمام می‌شود. شاتل‌های فضایی آمریکا و ایستگاه فضایی روسی میر، بسیار بسیار پرهزینه است؛ زیرا هر چه فضانوردان آن‌ها نیاز داشته باشند - اعم از غذا و آب و هوا و سوخت - باید از زمین برای آنان برده شود.

اکنون هزینه انتقال هر کیلوگرم بار به مدار زمین ۱۰۰۰۰ دلار است. مثلاً تعمیر تلسکوپ فضایی هابل (Hubble) در سال ۱۹۹۳، ۵۰۰ میلیون دلار هزینه در برداشت. این‌ها نمونه‌های کوچکی از هزینه‌های بسیار گزاف پروژه‌های فضایی است. آیندگان به روش کنونی ما در مدیریت این برنامه‌ها خواهند خندید.»^۱

آنان به خوبی می‌دانند که هزینه‌های بسیار زیادی که خرج پروژه‌های فضایی می‌کنند سبب خنده آیندگان به آنان خواهد شد.



اکنون به نقل دو گزارش دیگر دربارهٔ خرج‌های سرسام‌آور سفرهای فضایی می‌پردازیم و سپس یک نکتهٔ بسیار مهم را برای شما بیان می‌کنیم: «هزینه‌ای که دولت آمریکا، تا لحظهٔ فرود آمدن «آپولو ۱۱» بر خاک ماه صرف این کار کرده بود، به بیش از ۵ میلیارد دلار می‌رسید. میزان این هزینه‌ها چنان عظیم است که انسان را به شگفتی وامی‌دارد.»^۱

نویسندهٔ «جهان در ۵۰۰ سال آینده» می‌نویسد: «هزینهٔ سفر «آپولو» از هزینهٔ جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ بیشتر بود. گریزی نبود؛ زیرا مواد و فرآیندهای ارزان‌تر امروز برای سفر به ماه در آن دوران کشف نشده بود. تقریباً تمامی صاحب‌نظران نتایج سفر «آپولو» را بیشتر از اندازه امیدوارکننده ارزیابی می‌کردند. خود من، پس از اطلاع از فرود «آپولو» بر سطح کرهٔ ماه مقالات زیادی در دلیلی تلگراف منتشر کردم و در تمامی آن‌ها قریب‌الوقوع بودن ایجاد پایگاه‌هایی بر سطح کرهٔ ماه را پیش‌بینی کردم و حتی برای یک اتاق دو تخته برای اقامت شبانه در هتل ماه ثبت‌نام کردم.

این نتیجه‌گیری‌ها شتابزده بود و ما به قدر کافی به جزئیات آنچه فضانوردان در سطح ماه انجام دادند آگاهی نداشتیم و نمی‌دانستیم آنان که از ماه باز می‌گردند وارد حیطهٔ صنایع خصوصی می‌شوند و هزینهٔ صنایع خصوصی را سهام‌داران خصوصی بر عهده دارند.

پیشتر گفتیم که پرواز هر شاتل فضایی آمریکا چند صد میلیون دلار هزینه در بر دارد. در واقع، انتقال هر کیلوگرم بار به فضا ۱۰۰۰۰ میلیون دلار خرج برمی‌دارد.»^۲

۱. شگفتی‌های کاوش جهان: ۲۷۹.

۲. جهان در ۵۰۰ سال آینده: ۲۷۹.

خطر سفرهای فضایی در عصر ما

از آنچه تا کنون نقل کردیم هزینه‌های گزاف و بی‌نتیجه دولت‌های استعماری آن‌چنان روشن و آشکار است که خود می‌دانند آیندگان به ناتوانی آنان خواهند خندید.

اکنون به این نکته بسیار مهم توجه کنید: هزینه‌های گزاف سفرهای فضایی در این زمان - آن هم تا کره ماه نه تا ستارگان و کهکشان‌های دور - یکی از عوامل عدم موفقیت دولت‌های استعماری در سفرهای فضایی است؛ زیرا امور دیگری وجود دارد که دارای نقش عمده در شکست آن‌ها در پروژه‌های فضایی است. یکی از آن‌ها خطرهای سهمگین سفرهای فضایی در این زمان است. دولت‌های استعمارگر گاهی حاضرند به خاطر هدف‌های شوم خود سلامتی و جان میلیاردها انسان را به خطر بیندازند.

اجرای پروژه‌های خطرناک آنان در سفرهای فضایی گواه بر این است که آن‌ها ارزش جان جهانیان را نادیده می‌گیرند و حاضرند سلامتی و جان چند میلیارد انسان را تهدید کنند! برای روشن شدن مطلب به این گزارش توجه کنید:

«در سال ۱۹۹۷ آخرین کاوشگر اتمی ناسا به نام کاسینی با ۳۲ کیلوگرم پلوتونیم بیشتر نسبت به سفینه‌های قبلی به فضا فرستاده شد. ناسا با اکراه خطرات احتمالی انتشار ناخواسته این ماده در جو را تصدیق کرده است. اگر کاسینی درون اتمسفر منفجر شده بود، بیش از ۵ میلیارد نفر در سرتاسر زمین مقدار ناچیزی از پرتوهای رادیواکتیویته را دریافت می‌کردند. پلوتونیم به عنوان یک عامل افزایش‌دهنده خطر سرطان در دراز مدت شناخته شده است. آن‌چنان که درصد احتمال ابتلا به سرطان، حتی اگر انسان‌ها مقدار کمی از اتم‌های این ماده را استنشاق کنند به طور چشمگیری افزایش می‌یابد. با اجرای پروژه پرومتیوس این احتمال در حد زیادتری افزایش خواهد یافت.



«بروس گاگنون» عضو شبکه جهانی مقابله با تسلیحات و انرژی اتمی در فضا می گوید: این فن آوری غیر ضروری است و اگر حادثه ای به وقوع بپیوندد می تواند تأثیری ویران کننده و مخرب در پی داشته باشد.»
او معتقد است که پرتاب سفینه تنها خطر آخر در زنجیره طولانی حوادث احتمالی است.^۱

آیا اجرای این گونه برنامه، خدمت به جامعه بشری است یا خیانت و جنایتی بس بزرگ می باشد؟! نکته بسیار قابل توجه این است که آنان اعتراف کرده اند: بر فرضی که اجرای این پروژه با موفقیت همراه باشد تازه به سختی می توانند به ده تا دوازده ستاره از میلیاردها ستاره در کهکشان خودمان! - نه کهکشان های دیگر - سفر کنند.

امکان سفرهای فضایی

ما نمی توانیم امکان سفر به کهکشان هایی که چندین سال نوری با ما فاصله دارند را انکار کنیم.

برای توضیح این گفتار، مقدمه ای را بیان می نمایم و سپس به اصل مطلب می پردازیم:

آیا از نقطه نظر روش علمی، می توان گفت که چون تا به حال هر انسانی را که دیده ایم به همین صورت کنونی بوده است، پس محال است که انسانی، به صورتی غیر از آن چه مشاهده می کنیم، پدید آید؟

البته نمی توان؛ زیرا تا زمانی که مشاهدات و تجربیات ما منحصر به قسمت هایی از جهان و محدود به دوره ای از زمان باشد، به هیچ وجه نمی توانیم چنین حکمی را صادر کنیم.

جابر بن حیان می گوید: «چه بسا در جهان موجوداتی باشند که حکم آنها با اشیایی که ما دیده ایم و به آنها آگاهی داریم متفاوت باشد؛ زیرا ساختار

۱. مجله دانستنیها: سال ۲۶، مهرماه ۱۳۸۳، شماره مسلسل ۳۶۰، صفحه ۴۲.



وجودی هر یک از ما به گونه‌ای است که توانایی شناخت همهٔ موجودات و دستیابی بدان‌ها را نداریم».

جابر پس از آوردن نمونه‌های فوق‌ما را به این اصل کلی رهنمون می‌شود: «هیچ کسی نمی‌تواند بدرستی ادعا کند که پدیده‌های غیر مشهور، درست شبیه پدیده‌های مشهور هستند و یا آنچه در گذشته وجود داشته و یا در آینده پدید خواهد آمد، درست مانند همان چیزهایی است که در حال حاضر وجود دارند؛ زیرا انسان موجودی ناتوان، جزئی و از لحاظ زمانی و احساس محدود است.

همچنین نمی‌توان گفت: به دلیل آن‌که کسی به آغاز پیدایش جهان ره نبرده است، پس جهان ازلی و بی‌آغاز است.

به گمان من جابر در این عبارات، مرزهای روش تجربی را، به دقیق‌ترین وجه ممکن مشخص کرده است؛ زیرا می‌گوید: هر چند، صدور حکم از روی پدیده‌های مشهور نسبت به پدیده‌های غیر مشهور جز بر سبیل احتمال و به تعیین روا نیست، اما نباید از نظر دور داشت که متقابلاً انکار وجود پدیده‌های غیر مشهور نیز، تا زمانی که مورد آزمایش و مشاهده ما قرار نگرفته باشند، عملی نارواست.

زیرا لازمهٔ این کار، محصور کردن انسان در مرز داده‌های حس یا داده‌های غیری و در نتیجه انکار وجود بسیاری از چیزهایی است که حقیقتاً وجود دارند. مثلاً در جهان، کسانی هستند که هیچ تمساحی را ندیده‌اند، حال اگر کسی به آنان بگوید: در این جهان، حیوانی وجود دارد که به هنگام جویدن غذا فک بالایش را می‌جنباند، آیا می‌توانند به صرف این‌که تاکنون چنین حیوانی را ندیده‌اند، این گفته را انکار کنند؟ هرگز؛ در هیچ‌کس نباید وجود چیزی را به صرف این‌که مانند آن را ندیده‌اند، انکار و منع کند؛ بلکه باید از اظهار رأی خودداری کند تا آن‌که به برهانی بر وجود یا عدم آن دست یابد».

بنابراین، حکم به نبودن چیزی، به دلیل آن‌که مورد مشاهده قرار نگرفته یا



خبری پیرامون آن نرسیده است، و همچنین انکار چیزی که به وسیله اخبار دیگران از آن اطلاع حاصل کرده‌ایم، بدان جهت که مورد مشاهده مستقیم خود ما قرار نگرفته است نشانگر بی‌اطلاعی آشکار از روش استدلالی است که قبلاً بیان داشتیم.^۱

بنابراین اگرچه سفر به ماه و مریخ را نمی‌توان تسخیر فضا نامید؛ زیرا به خاطر گستردگی فضا و پهناوری آسمان‌ها چنین گامی را نمی‌توان تسخیر فضا بدانیم.

با توجه به استدلالی که از جابر بن حیان نقل کردیم، نمی‌توانیم بگوییم: همان‌گونه که انسان معاصر نتوانسته است به چنین چیزی دست یابد، هیچ مخلوق دیگری نیز به آن دست نیافته است به این دلیل ما از آن خبر نداریم. بدیهی است که چنین استدلالی - همان‌گونه که جابر بن حیان گفته - باطل است.

سفرهای فضایی اهل بیت (علیهم‌السلام)

سفرهای فضایی اهل بیت (علیهم‌السلام) در عصری که معتقد به هیئت بطلمیوسی بوده و می‌پنداشتند که سفر به آسمان‌ها محال است مکرر واقع شده و نمونه‌هایی از سفرهای حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، امام سجّاد (علیه‌السلام) و دیگر امامان (علیهم‌السلام) در چندین روایت نقل شده است.

علاوه بر این، معراج‌های مکرر پیامبر گرامی خداوند - که بارها واقع شده - خود یک نوع سفر فضایی است و اعتقاد به عروج آن حضرت به آسمان‌ها از اعتقادات همه ما می‌باشد.

بدیهی است این سفرها در زمانی برای مردم نقل می‌شده که هیئت بطلمیوسی بر جهان حاکم بوده است و با توجه به جوّی که در آن عصر وجود داشته، روشن می‌شود که بسیاری از این‌گونه سفرها کتمان می‌شده است. اگر

۱. تحلیلی از آرای جابر بن حیان: ۵۹.



در آن زمان افشای مطالب برای اهل بیت علیهم السلام ممکن بود، به نمونه‌های بیشتری ما دست می‌یافتیم.

و بر فرض اگر کسی در سفرهای فضایی اهل بیت علیهم السلام تردید داشته باشد باید متوجه این نکته باشد که مشیت الهی بر این است که در هر زمانی حجّت خود را دارای قدرتی برتر از قدرت‌های مهمّ آن زمان قرار دهد.

واضح است که به این مشیت در صورتی که مقرون به اصلاح همه جهان و سراسر گیتی باشد، نیاز بیشتری احساس می‌شود. یعنی کسی که می‌خواهد سراسر جهان را بگیرد، در سراسر جهان باید دارای نیروی مافوق نیروهای معمول در سراسر جهان باشد؛ به گونه‌ای که نه تنها قدرتمندان صنعت و دارندگان تکنولوژی جهان، بلکه افراد دیگر که از قدرت مهمّ نامرئی برخوردارند مانند مرتاض‌ها و... در برابر قدرت عظیم حجّت الهی شکست خورده و مغلوب گردند.

در تاریخ وجود ندارد که دانشمندترین دانشمندان جهان، یکی از پیامبران را مغلوب مطالب علمی خود سازد.

اگر خداوند رسول خود را با قرآن و شمشیر فرستاد، بدیهی است که آخرین حجّت خویش را نیز با قرآن و برهان و نیرویی برتر از نیروهای موجود عصر قیام آن حضرت می‌فرستد. آن نیروی نیرویی خواهد بود که غالب بر نیروهای عصر است و توان و قدرت بیشتری از آن‌ها دارد. اکنون به این روایت بسیار جالب توجه کنید:

قال المتوكّل لابن السكيت: سل ابن الرضا مسألة عوصاء
بحضرتي، فسأله فقال: لِمَ بعث الله موسى بالعصا وبعث عيسى
بإبراء الأكمه والأبرص وإحياء الموتى، وبعث محمداً بالقرآن
والسيف؟

فقال ابوالحسن عليه السلام: بعث الله موسى عليه السلام بالعصا واليد البيضاء في



زمان الغالب على أهله السحر، فأتاهم من ذلك ما قهر بسحرهم
وبهرهم، وأثبت الحجّة عليهم.

وبعث عيسى عليه السلام بإبراء الأكمه والأبرص وإحياء الموتى بإذن الله
تعالى في زمان الغالب على أهله الطبّ، فأتاهم من إبراء الأكمه
والأبرص وإحياء الموتى بإذن الله فقهرهم وبهرهم.

وبعث محمداً صلى الله عليه وآله بالقرآن والسيف في زمان الغالب على أهله
السيف والشعر، فأتاهم من القرآن الزاهر والسيف القاهر ما بهر
به شعرهم و بهر سيفهم...^۱

متوکل به ابن سکیت - که از دانشمندان بزرگ آن زمان بود - گفت: از امام
هادی عليه السلام مسأله بسیار مشکلی را در حضور من بپرس.

ابن سکیت به امام هادی عليه السلام گفت: چرا خداوند موسی را با عصا و عیسی را
به خوب کردن نابینا و پیس و زنده کردن مردگان و محمداً صلى الله عليه وآله را با قرآن
و شمشیر به رسالت فرستاد!؟

امام هادی عليه السلام در پاسخ فرمودند: خداوند موسی عليه السلام را با عصا و دستی که
نور سفید از او درخشان بود فرستاد؛ زیرا بر مردم آن زمان سحر غالب بود،
موسی با آن قدرت به سوی آنان رفت تا سحر آن‌ها را نابود کرده و بر آنان
غالب گشت و دلیل را بر آنان ثابت کرد.

و عیسی عليه السلام را به خوب کردن نابینا و پیس و زنده کردن مرده به اذن خدا به
رسالت فرستاد، در زمانی که غالب بر اهل آن زمان طبّ بود. پس با خوب
کردن نابینا و پیس و زنده کردن مرده به اذن خداوند به سوی آنان رفت تا
آنان را مقهور ساخته و بر آنان غالب گشت.

و محمداً صلى الله عليه وآله را با قرآن و شمشیر به رسالت فرستاد در زمانی که بر مردم
آن زمان، شمشیر و شعر غالب بود. پس با قرآن درخشان و شمشیر قاهر به
سوی آنان رفت تا به وسیله آن بر شعر آنان غالب گشته و بر شمشیر آنان
پیروز گردد... .

با توجه به این روایت هر چند این زمان را عصر فضانوردی و تسخیر فضا بدانیم، حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه دارای وسیله‌های فضایی مهمی خواهند بود که سفینه‌های فضایی در عصر ما در برابر آن‌ها ناچیز و بی‌ارزش خواهد بود.

راه‌یابی به آسمان‌ها

نه تنها تشکیل حکومت اهل بیت علیهم‌السلام و ظهور قدرت عظیم آن بزرگواران همه مردمان پاک‌طینت جهان را به سوی خود جلب می‌کند، بلکه سخن گفتن از فرارسیدن آن روزگار پرشکوه، قلب انسان‌ها را سرشار از شور و شوق برای هر چه زودتر فرارسیدن آن عصر درخشان، نموده و مجذوب آن روزگار فرخنده می‌سازد.

برنامه‌های بزرگ و عظیمی که در عصر ظهور در سراسر جهان پیاده می‌شود، هر یک به تنهایی می‌تواند میلیون‌ها نفر از مردم را به سوی خود فراخواند.

یکی از جریانات بسیار جالب و شگفت‌انگیز عصر ظهور، راه‌یابی انسان به آسمان‌ها و پرواز در فضا و فرود در کرات دیگر می‌باشد.

پرواز بر فراز آسمان‌ها و نشست در کرات آسمانی، از آرزوهای دیرین انسان بوده و برای دستیابی به آن، کوشش‌های فراوان نموده و ثروت‌های هنگفتی در راه رسیدن به آن مصرف شده است.

آنچه گفتیم راه‌یابی به آسمان‌ها از نظر مِلکی بود. نکته بسیار مهم و جالب تر این است که در آن روزگار ناشناخته، نه تنها انسان بر فراز آسمان‌ها از نظر مِلکی و مادی به پرواز درمی‌آیند؛ بلکه از نظر ملکوتی نیز راه به آسمان‌ها یافته و نظاره‌گر ملکوت آسمان‌ها خواهند شد.

همان‌گونه که می‌دانیم عالم ملک و ملکوت از نظر چگونگی و اهمیت با یکدیگر تفاوت فراوان دارند؛ به گونه‌ای که نمی‌توان عالم ملک را با عالم



ملکوت مقایسه نموده و با یکدیگر همسنگ بدانیم .
 با توجه به برتری عالم ملکوت از عالم ملک و راه یابی انسان ها در حکومت
 صالحان به عالم ملکوت ، درمی یابیم که انسان ها در روزگار ظهور از چه
 عظمت والای ظاهری و معنوی برخوردار می باشند .
 خوشا به حال آنان که عصر درخشان ظهور را درک نموده و در آن روزگار
 فرخنده زندگی کنند .
 خوشا به حال آنان که از روزگار تیرگی و تاریکی گذشته و در عصر نور و
 روشنایی نظاره گر جهانی سرشار از شادی و شادمانی خواهند بود .
 خوشا به حال آنان که ...

سفرهای فضایی در عصر ظهور

رسول خدا ﷺ در شب معراج که آن حضرت بر فراز آسمان ها رفته و در
 عرش با خداوند هم سخن شدند ، خداوند بزرگ از سفرهای فضایی حضرت
 بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه با رسول گرامی خود سخن گفتند ؛ نه تنها از سفرهای
 فضایی آن بزرگوار بلکه از تشکیل حکومت واحد جهانی ، از تداوم آن تا
 قیامت ، از تحولات و دگرگونی های عظیم در سراسر گیتی ، از پاکسازی جهان
 از وجود دشمنان و ... خبر داده است . در اینجا قسمتی از این روایت را آورده و
 سپس به بیان نکته هایی درباره آن می پردازیم :

رسول خدا ﷺ فرمودند :

... فقلت: يا ربّ؛ هؤلاء أوصيائي بعدي؟ فنوديت يا محمّد؛
 هؤلاء اوليائي وأحبائي وأصفيائي، وحججتي بعدك على بريّتي،
 وهم أوصيائك وخلفاؤك وخير خلقي بعدك .
 وعزّتي وجلالي؛ لأظهرنّ بهم ديني، ولأعلينّ بهم كلمتي،
 ولأظهرنّ الأرض بأخرهم من أعدائي، ولأملكته مشارق الأرض

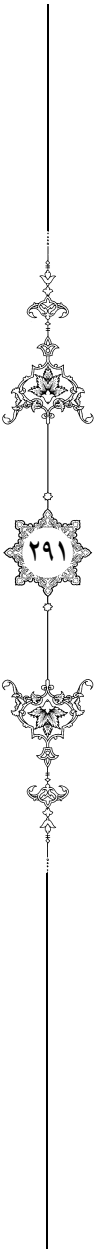


ومغاربها، ولأسخرنَّ له الرِّيحَ، ولأذللنَّ له السحاب الصعاب،
ولأرقينه في الأسباب، ولأنصرنه بجندي، ولأمدنه بملائكتي،
حتّى يعلن دعوتي، ويجمع الخلق على توحيدِي، ثم لأدبمنَّ
ملكه، ولأداولنَّ الأيّام بين أوليائي إلى يوم القيامة.^۱

گفتم: ای پروردگار؛ اینان اوصیای من بعد از من هستند؟
پس ندا شدم: ای محمد؛ اینان اولیاء من و دوستان من و برگزیدگان من و
حجت‌های من بعد از تو بر خلق من هستند و آنان اوصیاء تو و جانشیان تو و
بهترین خلق من بعد از تو می‌باشند.

سوگند به عزّت و سوگند به جلالم؛ حتماً دینم را به وسیلهٔ آنان ظاهر
می‌سازم و کلمهٔ خود را به وسیلهٔ آنان برتر می‌نمایم و حتماً زمین را به
وسیلهٔ آخرین آنان از دشمنانم پاک می‌سازم و حتماً او را مالک بر
مشرق‌های زمین و مغرب‌های آن می‌گردانم و حتماً بادها را در تسخیر او
درمی‌آورم و حتماً ابرهای سخت را برای او رام می‌سازم و حتماً او را در
وسیله‌ها بالا می‌برم و حتماً او را بالشکر خودم یاری می‌نمایم و حتماً او را
به وسیلهٔ ملائکهٔ خود مدد می‌کنم تا دعوت مرا آشکار ساخته و همهٔ خلق را
بر اعتقاد به توحید و یکتایی من گرد آورد. سپس ملک او را پایدار ساخته و
ایام را تا روز قیامت میان دوستانم می‌گردانم.

همان‌گونه که دیدید، در این روایت از مطالب مهمّی صحبت شده است: از
عظمت مقام ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام، از فضیلت و برتری آنان، از ظاهر شدن دین اسلام
توسط آنان، از پاکسازی زمین از دشمنان به وسیلهٔ آخرین آنان، از ابرهای
فضانورد، از وسیله‌های صعود به آسمان‌ها، از ارتش خداوند، از معتقد شدن
همهٔ خلق بر یکتایی خداوند و از حکومت واحد جهانی و پایداری آن تا روز
قیامت و...





نکته‌های جالبِ روایت

در این روایت، نکته‌های جالب و مهمی وجود دارد که با تأمل در آن می‌توان به برخی از آن‌ها دست یافت:

۱ - در این روایت این جمله که خداوند می‌فرماید: «لَأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ، وَلَأُذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحَابَ، وَلَأُرْقِيَنَّ فِي الْأَسْبَابِ»، دلیل بر این نکته است که صعود آن حضرت به آسمان‌ها با وجود جسمانی آن حضرت است، همان‌گونه که معراج رسول خدا ﷺ جسمانی بوده است. یعنی رفتن آن بزرگوار به آسمان‌ها با قالب مثالی نیست، همان‌گونه که مقصود از صعود بر فراز آسمان‌ها صعود روحی نیست. زیرا اگر رفتن آن حضرت به آسمان‌ها صعود روحی باشد و یا با قالب مثالی صورت گیرد، نیازی به سحاب صعب و یا اسباب نیست. برای رفتن روح و یا قالب مثالی به آسمان‌ها لازم نیست از وسیله‌های فضایی استفاده شود.

۲ - نکته جالب دیگری که از این روایت برداشت می‌کنیم این است: اگرچه آن حضرت اگر اراده کنند برای صعود جسمانی به آسمان‌ها هم نیازی به اسباب و وسیله‌های فضایی ندارند بلکه می‌توانند بدون وسیله ظاهری و یا با استفاده از براق که مخصوص رسول خدا ﷺ بوده و در اختیار آن حضرت است استفاده کنند. در روایت که تعبیر به اسباب و وسیله‌ها شده دلیل بر آن است که رفتن آن حضرت به آسمان‌ها توسط یک وسیله انحصاری همانند براق نیست. بنابراین لفظ اسباب و وسیله‌ها، ظهور در این دارد - به خاطر تعدد وسیله‌ها و جمع بودن لفظ اسباب - که آن حضرت از یک وسیله انحصاری مانند «براق» استفاده نمی‌فرمایند.

جالب توجه است که لفظ «سحاب صعب» و ابرهای سخت نیز به صورت جمع آورده شده است.

۳ - این نکته را نیز استفاده می‌کنیم که در روزگار ناشناخته ظهور برای

فضانوردی و رفتن به آسمان از وسیله‌های گوناگون استفاده می‌شود که در این روایت به سه نوع آن تصریح شده است:

الف) «الأسْحَرْنَ لَهُ الرِّيحَ»؛ ریح را حتماً در تسخیر او قرار می‌دهیم. در قرآن کریم از حضرت سلیمان و بساط عظیم او که بادها بساط او را با صدها نفر به آسمان می‌بردند، سخن به میان آمده است.

قدرت بادها و طوفان‌های شدید بسیار شگفت‌انگیز است که تسخیر آن‌ها به معنای در اختیار داشتن آن‌ها و کنترل آن‌ها می‌باشد.

در عصر ما هیچ‌گاه دانشمندان نتوانسته‌اند طوفان‌ها را مهار کنند و از قدرت آن‌ها استفاده کنند، ولی بنابر آیات قرآن کریم حضرت سلیمان قدرت بر چنین کاری را داشته است.

حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه - که ولایت بر همه چیز دارند - با کنترل آن‌ها نه تنها آثار منفی آن‌ها را از بین می‌برند، بلکه با تسخیر آن‌ها و تسلط بر آن‌ها از آن‌ها استفاده مثبت می‌نمایند.

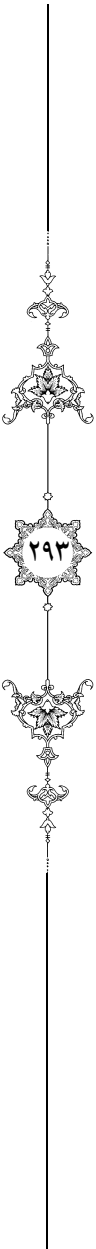
ب) «وَلَاذِلَّلَ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ»؛ و حتماً ابرهای سرسخت را، برای او رام می‌کنیم.

بدیهی است ابرهای نوری و قدرت‌های شگفت‌انگیز آن‌ها غیر از ریح می‌باشند.

ج) «وَلَأَرْقِيَنَّ فِي الْأَسْبَابِ»؛ و حتماً در وسیله‌های فضایی او را بالا می‌بریم.

جالب توجه است که در این جمله از کلمه «فی» استفاده شده که به معنای این است که آن حضرت در میان وسیله‌های فضایی قرار می‌گیرند و اگر مقصود از اسباب همان «سحاب صعاب» می‌بود باید کلمه «علی» به کار برده می‌شد یعنی سوار بر ابرها می‌شود نه در ابرها.

۴ - علاوه بر نکته‌های فراوان دیگری که در این روایت وجود دارد، توجه



به این نکته بسیار مهم است که خداوند در این حدیث قدسی پس از سوگند یاد نمودن به عزت و جلال خود تمام مطالبی را که برای رسول گرامی خود بیان فرموده است با «لام» و با «نون» تأکید آورده است که این‌ها همه دلیل بر این نکته است که جریاناتی که در این روایت به آن‌ها تصریح شده، مانند رفتن آن حضرت به آسمان‌ها توسط وسیله‌های فضایی و... قطعاً و صد در صد در عصر درخشان ظهور واقع خواهد شد و قابل هیچ‌گونه شک و تردید نمی‌باشد.

۵- نکته بسیار جالب دیگری که از روایت استفاده می‌کنیم این است: در تسخیر بودن همه ابرهای صعب و تمامی اسباب‌ها و وسیله‌های فضایی، تنها برای استفاده شخص آن حضرت نیست؛ بلکه تعدد و فراوان بودن آن‌ها دلیل بر آنست که اصحاب و یاوران و هر کسی را که آن حضرت اراده فرمایند از این وسایل استفاده خواهد کرد و در اختیار آن‌ها قرار خواهد گرفت.

همان‌گونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعضی از اصحاب خود مانند جناب سلمان و... را با ابرهای فضاورد به آسمان‌ها بردند و صعود و عروج آن‌ها به آسمان تا آن حد بود که کره زمین برای آنان به اندازه گردویی دیده می‌شده.^۱ بدیهی است صعود آن‌ها به آسمان‌ها بیشتر از فاصله‌ای است که میان ماه و کره زمین هست یعنی آنان خیلی بالاتر از کره ماه، به آسمان صعود نموده‌اند؛ زیرا با این که ماه از زمین بسیار کوچکتر است از اندازه یک گردو و بزرگتر دیده می‌شود. پس فاصله آن‌ها تا زمین خیلی بیشتر بوده از فاصله‌ای که میان ماه و کره زمین وجود دارد.

۶- از آنچه گفتیم چنین نتیجه می‌گیریم که حکومت حضرت بقیة الله الأعظم ارواحناده فراتر از یک حکومت عدل جهانی در سراسر گیتی است؛ زیرا خداوند پس از بیان این نکته که تمامی شرق و غرب زمین در عصر شکوهمند ظهور در

۱. و همچنین حضرت سلیمان علیه السلام که افراد او بر بساط آن حضرت نشسته و او به بادها دستور می‌داد بساط را با تمامی افراد به آسمان بالا برد که جریان آن در قرآن مجید بیان شده است.



تحت سیطره قدرت و ولایت آن حضرت خواهد بود، سفرهای فضایی و وسیله‌های گوناگون فضانوردی در آن زمان را بیان می‌کند.

بنابراین، علاوه بر ملکوت آسمان‌ها در عصر درخشان ظهور، از نظر ملک نیز آسمان در آن روزگار فرخنده در اختیار حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه خواهد بود.

۷- نکته بسیار مهم دیگری که از این روایت استفاده می‌کنیم این است که: با توجه به عظمت جهان آفرینش و گستردگی فضا و آسمان‌ها، لفظ «اسباب السّمَاوات» که در این روایت به کار رفته است، دلیل بر این نکته بسیار مهم است که سفینه‌ها و وسیله‌های فضایی که در آن عصر شکوهمند آسمان پهناور را طی می‌کند، باید وسیله‌هایی باشند که فراتر از سرعت نور باشند.

پس تعبیر به «اسباب السّمَاوات»؛ (وسیله‌هایی که آسمان‌ها را می‌پیماید) وجود وسیله‌های فضایی برتر از سرعت نور را ثابت می‌کند؛ به گونه‌ای که از جاذبه ماده و مکان گذشته و به محدودیت زمان گرفتار نباشد. این خود از اصول اساسی در پیشرفت‌های فضایی است.

آشنایی با موجودات آسمانی

لازمه سفرهای فضایی، آشنا شدن با موجودات آسمانی است؛ زیرا در آسمان‌ها نیز افرادی زندگی می‌کنند.

ائمه اطهار علیهم‌السلام در میان گفتارهای خود درباره موجودات آسمانی که در کهکشان‌ها وجود دارند، سخنانی فرموده‌اند. روایتی که می‌آوریم یکی از آن‌هاست: امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: لهذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الأرض.^۱



حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: برای ستارگانی که در آسمان هستند شهرهایی است همانند شهرهایی که در زمین وجود دارد.

این روایت به خوبی نشان دهنده این حقیقت است که در ستارگان فراوانی که در آسمان وجود دارد، موجودات آسمانی زندگی می کنند و همانند انسان هایی که در زمین شهرهایی را برای خود بنا نموده اند، دارای شهرها، ساختمان ها و... می باشند.

در روایت دیگری ابوبصیر می گوید:

سألته عن السماوات السبع، فقال: سبع سماوات ليس منها سماء إلا وفيها خلق، وبينها وبين الأخرى خلق حتى ينتهي إلى السابعة. قلت: والأرض.

قال: سبع، منهن خمس فيهن خلق من خلق الرب، واثنان هواء ليس فيهما شيء.^۱

از امام صادق علیه السلام درباره آسمان های هفتگانه سؤال کردم، حضرت فرمودند: هفت آسمان است که در میان آنها آسمانی نیست مگر آن که در آن مخلوقات وجود دارد و بین آن آسمان تا آسمان دیگر (در فضا) آفریده هایی وجود دارد، تا به آسمان هفتم منتهی گردد.

پرسیدم: زمین چگونه است؟

فرمودند: زمین هفت تاست در پنج تا از آنها مخلوقات وجود دارند و در دو تای دیگر هواست و در آن دو چیزی وجود ندارد.

وسایل تبلیغاتی جهان که همیشه دم از پیشرفت و تکامل می زنند هنوز وسیله ای را که دارای سرعت نور باشد، در اختیار ندارند. و بر فرضی که به چنین وسیله ای دست یابند، برای رفتن به کراتی که میلیاردها سال نوری با ما فاصله دارند چه خواهند کرد؟!

بدیهی است که به عمر چند میلیارد ساله نیاز خواهند داشت. این خود دلیل روشن و آشکار دیگری است که برای سفر به فضاهاى دوردست باید به قدرت‌های فراماده، دست یافت و این همان نکته‌ای است که از قرن‌ها پیش خاندان وحی علیهم‌السلام به آن اشاره فرموده‌اند.

استفاده از قدرت‌های فراماده

در میان آیات قرآن و روایاتی که از خاندان وحی علیهم‌السلام به ما رسیده است، در موارد متعدّد، از قدرت‌های فراماده سخن گفته شده؛ به گونه‌ای که از نظر قرآن و روایات نه تنها استفاده از قدرت‌های فراماده ممکن می‌باشد، بلکه در موارد متعدّد واقع شده و صورت عملی به خود گرفته است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت آن بزرگوار، با فرهنگ متعالی و برنامه پیشرفته‌ای که بر مردم جهان ارائه کرده‌اند، تنها از امکان استفاده از قدرت‌های فراماده سخن نگفته‌اند، بلکه وقوع آن را نیز برای جامعه بشریت بیان نموده‌اند.

نکته‌های عالی و ناب در قرآن و روایات فراوان است که یکی از آنها استفاده از قدرت‌های فراماده بلکه وقوع آنست.

استفاده از قدرت‌های فراماده از روزگاران گذشته بوده و قرآن کریم نمونه‌های متعدّدی از آنها را بیان نموده است. در روایاتی که از خاندان وحی علیهم‌السلام رسیده است نیز به موارد بسیاری از آنها تصریح شده است.

به این جهت چون جامعه بشری در عصر پیشرفته ظهور برخوردار از تکامل فکری و معنوی است، استفاده از قدرت‌های فراماده در آن عصر درخشان به اوج خود خواهد رسید.

عصر ظهور، عصر بهره‌برداری از قدرت‌های فراماده است.



مدارک کتاب

قرآن کریم

الف (کتاب‌ها:

- ۱- آمارها پرده برمی‌دارند: اصغر جدائی، نشر نور السجّاد علیه السلام - قم، چاپ اوّل، بهار ۱۳۸۳
- ۲- آینه‌ء جهان (مجموعه جهان در قرن بیست و یکم): سارا آنجلیس و کولین آتلی، مترجم: داود شعبانی داریانی، نشر پیدایش - تهران، چاپ اوّل، زمستان ۱۳۸۱
- ۳- آیه الکرسی، پیام آسمانی توحید: محمّد تقی فلسفی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران چاپ چهارم، سال ۱۳۸۲
- ۴- إثبات الهداة: شیخ حرّ عاملی، دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ سوّم، پائیز ۱۳۶۴
- ۵- إحقاق الحقّ: قاضی نورالله تستری، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی - قم
- ۶- الإرشاد: شیخ مفید علیه السلام، منشورات مکتبه بصیرتی - قم
- ۷- استاد عشق: ایرج حسابی، نشر وزارت ارشاد - تهران، چاپ بیست و دوّم، سال ۱۳۸۳
- ۸- اصول کافی: مرحوم کلینی، دار الکتب الإسلامیة - تهران
- ۹- إعلام الوری: شیخ ابی علی فضل بن حسن طبرسی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام - قم، چاپ اوّل، ربیع الأوّل ۱۴۱۷ هـ ق
- ۱۰- اینشتین: حبیبه جعفریان، نشر سروش - تهران، چاپ دوّم، سال ۱۳۸۳





- ۱۱- **بازگشت به ستارگان:** اریک فون دنیکن، مترجم: مسعود نوده فراهانی، نشر برهمند، چاپ اول
- ۱۲- **بحار الأنوار:** علامه محمد باقر مجلسی علیه السلام، منشورات مکتبه اسلامیة - تهران، چاپ رمضان المبارک ۱۳۹۳ هـ ق
- ۱۳- **بشقاب پرنده:** ترجمه و تنظیم: پ زرنگار، انتشارات زرین - تهران
- ۱۴- **بصائر الدرجات:** محمد صفار قمی، منشورات مکتبه آية الله مرعشی نجفی - قم، ۱۴۰۴ هـ ق
- ۱۵- **پرسش‌های عجیب، پاسخ‌های عجیب‌تر:** ا.جی. آرمسترانگ، ترجمه پریسا همایون‌روز، نشر کتابهای فاصدک وابسته به مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر - تهران، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۰
- ۱۶- **تاریخ کوفه:** سید حسین براقی نجفی، مترجم: سعید رادرحیمی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی - مشهد مقدس، چاپ اول، سال ۱۳۸۱
- ۱۷- **تاریخ ناشناخته بشر:** روبر شارو، مترجم: هوشیار رزم آرا، نشر سپنج - تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۸
- ۱۸- **تحلیلی از آرای جابر بن حیان:** دکتر زکی نجیب محمود، مترجم: حمیدرضا شیخی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی - مشهد مقدس، سال ۱۳۶۸
- ۱۹- **التشريف بالمنن في التعريف بالفتن المعروف بالملاحم والفتن:** سید بن طاووس، نشر مؤسسه صاحب الامر علیه السلام - قم، چاپ اول، ۱۵ شعبان ۱۴۱۶ هـ ق
- ۲۰- **توانایی‌های خود را بشناسید:** ویکتور پکلیس، ترجمه محمد تقی فرامرزی، نشر پارسا - تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۳
- ۲۱- **جهان در ۵۰۰ سال آینده:** آدریان بری، مترجم: دکتر کوشیار کریمی طاری، نشر نسل نواندیش - تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۸
- ۲۲- **الخرائج والجرائح:** قطب الدین راوندی، مؤسسه الإمام المهدي علیه السلام - قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ هـ ق
- ۲۳- **دایرة المعارف (هزار و یک نکته جذاب):** مهدی وفائی، نشر وفائی - قم، چاپ اول، سال ۱۳۸۲
- ۲۴- **دلائل الإمامة:** محمد بن جریر بن رستم طبری، مؤسسه بعثت - قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۳ هـ ق

- ۲۵- **دوازده هزار مثل فارسی:** دکتر ابراهیم شکورزاده بلوری، انتشارات آستان قدس رضوی - مشهد مقدس، چاپ اول، سال ۱۳۸۰
- ۲۶- **دو هزار دانشمند در جستجوی خدا:** رایموند روایه، ترجمه فرامرز برزگر، انتشارات جاویدان - تهران، چاپ چهارم، سال ۱۳۵۸
- ۲۷- **راه تکامل:** استاد احمد امین، مترجم: دکتر احمد بهشتی، ادیب لاری و امامی شیرازی، نشر دارالکتب الإسلامیة - تهران، چاپ هفتم، بهمن سال ۱۳۶۱
- ۲۸- **روانشناسی ضمیر ناخودآگاه:** کارل گوستاو یونگ، ترجمه محمد علی امیری، شرکت انتشارات علمی فرهنگی - تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۲
- ۲۹- **سال ۲۱۰۰ توصیف سده آینده:** تیبری گدن، مترجم: دکتر عباس آگاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۹
- ۳۰- **شرح دعای سمات:** سیدعلی قاضی طباطبائی، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس - تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۴
- ۳۱- **شرح غرر الحکم و دُرر الکلم:** مرحوم جمال الدین محمد خوانساری، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، بهمن سال ۱۳۶۶
- ۳۲- **شگفتی های آفرینش:** قدیری فرد، نشر رنگ آسمان - قم، چاپ اول، سال ۱۳۸۳
- ۳۳- **شگفتی های کاوش جهان:** جون میکنتاش، ترجمه نیاز یعقوبشاهی، نشر زمانه - تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۴
- ۳۴- **الصحيفة المباركة المهدية:** سید مرتضی مجتهدی سیستانی، نشر الماس - قم، چاپ دوم، سال ۱۴۳۵ هـ ق
- ۳۵- **صحيفة مهديه:** سید مرتضی مجتهدی سیستانی، نشر حاذق - قم، چاپ هجدهم، خرداد ماه سال ۱۳۹۳
- ۳۶- **عجيب تر از رؤيا:** فرانک ادواردز - اریک نورمن، ترجمه سیروس گنجوی، نشر پیک فرهنگ - تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۷۲
- ۳۷- **علم، شبه علم و علم دروغین:** هانری ژری ارس، ترجمه دکتر عباس باقری، نشر نی - تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۹



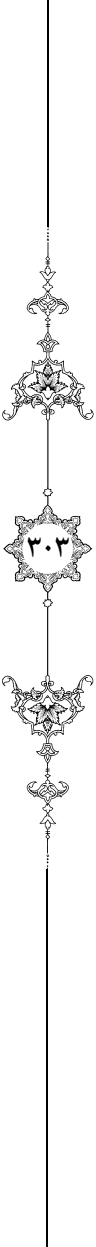
- ۳۸- **عقد الدرر في أخبار المنتظر** عليه السلام: يوسف بن يحيى، تحقيق: عبدالفتاح محمد الحلو، انتشارات نصاب - قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۶ هـ ق
- ۳۹- **عجایب حسن ششم**: غلامرضا اربابی، نشر گروه فرهنگی اربابی - تهران، آبان ۱۳۷۲
- ۴۰- **الغیبة**: شیخ الطائفة طوسی، منشورات کتابفروشی بصیرتی - قم، چاپ دوم، سال ۱۳۸۵ هـ ق
- ۴۱- **الغیبة**: شیخ نعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه صدوق - تهران
- ۴۲- **فوق طبیعت**: لیال واتسن، ترجمه شهریار بحرانی و احمد ارژمند، مؤسسه انتشارات امیرکبیر - تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۶۹
- ۴۳- **کمال الدین**: شیخ صدوق رحمته الله، منشورات دارالکتب الإسلامیة - تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۹۵ هـ ق
- ۴۴- **کلزار اکبری**: شیخ علی اکبر نهاوندی، انتشارات علمی - تهران، چاپ افسست، سال ۱۳۳۶ هـ ق
- ۴۵- **گمشدگان مثلث برمودا**: چارلز برلینتز، مترجم: سیروس گنجوی، انتشارات خواجه - تهران، چاپ اول، آبان سال ۱۳۶۲
- ۴۶- **مختصر البصائر**: شیخ حسن بن سلیمان حلّی، تحقیق: مشتاق المظفر، مؤسسه نشر اسلامی - قم، چاپ اول، سال ۱۴۲۱ هـ ق
- ۴۷- **مستدرک الوسائل**: مرحوم محدث نوری، تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ اول، سؤال ۱۴۱۴ هـ ق
- ۴۸- **مصباح الزائر**: سید بن طاووس، مؤسسه آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ اول، محرّم الحرام سال ۱۴۱۷ هـ ق
- ۴۹- **مصباح الشریعة**: منسوب به امام صادق عليه السلام، منشورات مؤسسة الأعلمی - بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۰۰ هـ ق
- ۵۰- **مغز متفکر جهان شیعه**: ترجمه و اقتباس: ذبیح الله منصوری، انتشارات جاویدان - تهران، چاپ سوم، فروردین ۲۵۳۶
- ۵۱- **نسخة عطار**: محمد تقی عطار نژاد، تهران، سال ۱۳۵۸
- ۵۲- **نوادیر الأخبار**: محسن بن فیض کاشانی، تحقیق: مهدی انصاری قمی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) - تهران، سال ۱۳۷۱
- ۵۳- **نهج البلاغة**: سید رضی رحمته الله، به قلم فیض الإسلام، انتشارات فقیه - تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۵



- ۵۴- نگاهى به سرنوشت جهان، انسان، تاریخ: دکتر محمد کریمی، انتشارات موحد - مشهد، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۴
- ۵۵- وسائل الشیعة: شیخ حرّ عاملی، دار إحياء التراث العربی - بیروت، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۱ هـ ق

ب) نشریات:

- ۱- حکیم شماره ۵۹ (ضمیمه شماره ۱۳۲۷ روزنامه جامجم).
- ۲- روزنامه پول (۴ آبان ۱۳۸۳)
- ۳- روزنامه دنیای اقتصاد (۴ آبان ۱۳۸۳)
- ۴- روزنامه کیهان (۵ شهریور ۱۳۶۰)
- ۵- کتاب هفته (۱۷ بهمن ۱۳۸۳ شماره ۶۱۱)
- ۶- کلیک، شماره ۳۱ (ضمیمه روزنامه جامجم)
- ۷- ماهنامه اطلاعات علمی (سال ۱۹ شماره ۳ دی ماه ۱۳۸۳)
- ۸- ماهنامه کشاورز (شهریور ۱۳۸۳ شماره ۲۹۷)
- ۹- مجله دانستنیاها (سال ۲۶، مهر ماه ۱۳۸۳، شماره ۳۶۰)
- ۱۰- مجله دانشمند (مهر ماه ۱۳۸۳ شماره ۴۹۲)
- ۱۱- هفته نامه خبر (۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۶)



از نویسنده این کتاب منتشر می شود :

۱- الصحيفة الحسينية

مجموعه مهمی

از نمازها، دعاها و زیارت‌هایی که از حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام روایت شده و یا از بقیه امامان علیهم السلام پیرامون آن حضرت نقل گردیده است.

۲- امام زمان ارواحنا فداه و تسخیر جهان

نکته‌های بسیار جالب و مهمی

درباره آغاز ظهور، جنگ، طلایه داران عصر ظهور و سرانجام تسخیر جهان به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه با مطالعه این کتاب از نکته‌های نابِ ناگفته آگاه خواهید شد.